

پیام ۲۴

براهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال چهارم / شماره بیست و چهارم

۱۳۹۶ / ۱۰۰ صفحه / ۶۰۰۰ تومان



یادبود هشتمین سالگرد درگذشت فقیه عالیقدر

آیت‌الله منتظری

زهرا ربانی املشی • رضا احمدی • احمد عابدینی
محمدعلی آبازی • ابوالفضل موسویان
محمدحسن موحدی ساوجی • رحیم نوبهار

حقوق شهروندی؛ چالش‌ها و اهداف

68

گفت‌وگو با شهیندخت مولوردی



حال مشارکت سیاسی زنان ایران خوب نیست

21

گفت‌وگو با آذر منصوری

نیستی خودخواسته عوامل مهم دخیل در خودکشی

85

گفت‌وگو با سعید مدنی



نظام سیاسی باید پذیرای تفکر انتقادی دانشجو باشد

51

گفت‌وگو با دکتر سید احمد موثقی گیلانی



محمد بسته‌نگار؛

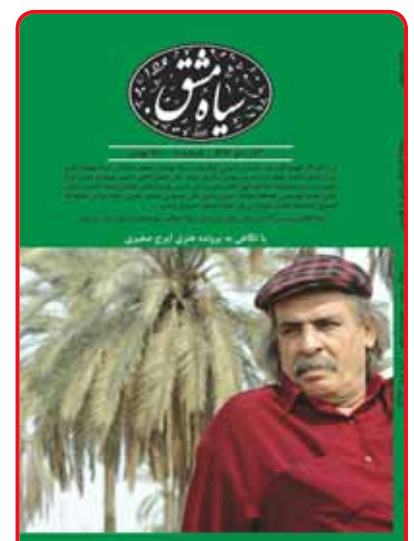
یک عمر مجاهدت و تحقیق

آیین بزرگداشت یار طالقانی

لازمه فاطمه‌گونه شدن زنان، علی‌گونه شدن مردان ماست

پرونده زنان با آثار و گفتاری از: اعظم طالقانی • آذر منصوری • پروانه سلحشوری • طیبه سیاوشی • معصومه ریعان

پیشخوان



طرح: مهدی احمدیان



بنام خدای غفار

هموطنان رنج‌دیده عزیز در منطقه غرب ایران

نیروی لایزال الهی مقام عزیزان ازدست‌رفته را متعالی و کودکان و جوانان و مصدومان را از سلامت کامل برخوردار و محافظت کند.

ما را در غم خود شریک دانسته و امیدواریم این مصیبت برای مسئولین درس عبرتی باشد که مسئولانه امکانات زندگی را برای شما مهیا کنند و بدانند باید در مقابل اعمال خود به خدا و هموطنان باید پاسخگو باشند. در ضمن چنانچه ملت عزیز قصد کمک به بازماندگان آنان را دارند، می‌توانند با شماره تلفن‌های ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲ یا ۰۹۱۲-۱۳۲۵۹۷۹ تماس بگیرند.

درد و سلام و تسلیت بر شما باد. واقعه مصیبت‌بار از دست دادن عزیزانتان یا مصدوم شدن آنان، بر اثر آسیب ناشی از زمین‌لرزه را مجدداً به شما تسلیت عرض می‌کنیم. هموطنان عزیزی که جنگ خانمان‌سوز هشت‌ساله را تجربه کرده‌اید و هم‌اکنون دچار بلایای طبیعی شده‌اید که صدمات ناشی از جنگ شما عزیزان را صبور و مقاوم نموده است.

همچنین بی‌مهری و بی‌مسئولیتی بعضی از کارگزاران دولت و تلاش پایداری بر خواسته‌های مشروعتان حاکی از استواری شما است. این‌گونه توصیه به حق و مقاومت، نشانگر عمل شایسته خواهد بود. امیدواریم

«و الله المستعان»

دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی
اعظم علایی طالقانی

چهار اثر از فلورانس اسکاویل شین

کتابی که در ایران از چاپ شصتم فراتر رفته و خوانندگان بسیاری را به خود جلب نموده است. نویسنده آمریکایی این کتاب، سالیان بسیار در مقام هنرمند (نقاش) و خطیب، نامی بلندآوازه داشت. افراد بی‌شماری در کلاس‌هایش شرکت می‌جستند و از این طریق، پیام معنویت را به گروهی وسیع می‌رساند. بزرگ‌ترین راز موفقیتش این بود که همواره خودش بود: ساده و صمیمی و بی‌تکلف و شوخ‌طبع. هرگز نخواست قراردادی و ادیب‌مآب یا دارای نفوذی تحمیلی باشد.

بخش‌هایی از کتاب:

زندگی، یک بازی است؛ بیشتر مردم زندگی را پیکار می‌انگارند. اما زندگی پیکار نیست، بازی است. زندگی، بازی بزرگ داد و ستد است. زیرا آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد. یعنی هر آنچه از آدمی در سخن یا عمل آشکار شود یا بروز کند به خود او باز خواهد گشت؛ و هر چه بدهد باز خواهد گرفت. اگر نفرت بوزد، نفرت به او باز خواهد آمد. و اگر عشق ببخشد، عشق خواهد ستاند. اگر انتقاد کند، از او انتقاد خواهد شد. اگر دروغ بگوید به او دروغ خواهند گفت. و اگر تقلب کند به او حقه خواهند زد. همچنین به ما آموختند که قوه‌ی تخیل در بازی زندگی نقشی عمده دارد.

هر آنچه آدمی در خیال خود تصور کند - دیر یا زود - در زندگی‌اش نمایان می‌شود. مردی را می‌شناسم که از مرضی معین که بسیار نادر بود می‌ترسید. او آن قدر به آن مرض اندیشید و درباره‌اش مطالعه کرد که آن بیماری آشکارا بدنش را فراگرفت و مرد. او در واقع، قربانی خیال‌پردازی خود شد. برای پیروزی در بازی زندگی، باید نیروی خیالمان را آموزش دهیم. کسی که به قوه تخیل خود آموخته باشد که تنها نیکی را تصور کند و ببیند، خواهد توانست به همه مرادهای به حق دلش - خواه سلامت و خواه ثروت و خواه محبت و خواه دوستی و یا هر آرمان بزرگ دیگر - برسد. در بازی زندگی، کلام نقشی تعیین‌کننده دارد؛ چه بسیارند کسانی که با کلام کاهلانه خود، به زندگیشان مصیبت فرا خوانده‌اند. مثلاً زنی ثروتمند مدام به شوخی می‌گفت: «دارم خودم را برای زندگی در خانه مساکین آماده می‌کنم.» با تصویر نقش تنگدستی و تهیدستی بر ذهن نیمه هوشیار، چند سالی نیز نگذشت که کارش به همانجا کشید. خوشبختانه این قانون در هر دو جهت کار می‌کند. یعنی می‌توان فقر را نیز به ثروت بدل کرد. و فور نعمت همواره بر سر راه انسان است. اما از طریق آرزو، ایمان، یا کلام به زبان آمده، می‌تواند نمایان شود. خداوند آشکارا گفته است که نخستین حرکت را انسان باید انجام دهد. بخواهید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بگویید که برای شما باز کرده خواهد شد.

بازی زندگی و راه این بازی

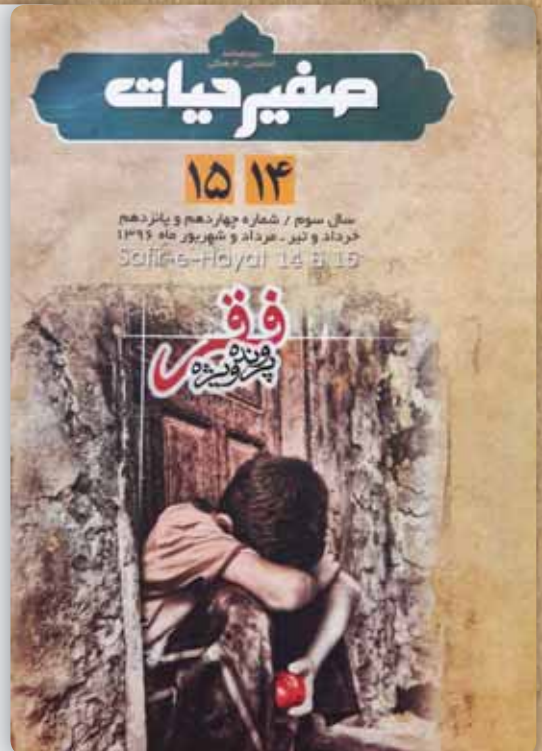
کلام تو عصای معجزه گر تو است

در مخفی توفیق

نفوذ کلام

در این شماره:

نظام تصمیم‌گیری متهم فقر در گفت‌وگوی صفیر حیات با حسین راغفر
فقر از دیدگاه قرآن / محمدجواد نجفی (عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی)
فقر و آثار آن در نهج‌البلاغه / محمدتقی فاضل میبیدی (پژوهشگر دینی)
تأملی بر موضوع فقر و غنا / محمد منصورنژاد (محقق و نویسنده)
نگاهی به پدیده فقر از منظر جامعه‌شناسی (مدخلی بر تحلیل جامعه‌شناختی فقر) / سهراب مظاهری
چگونگی مواجهه اسلام با پدیده فقر و راه‌حل‌های آن / محمدرضا یوسفی شیخ برابط (دانشیار دانشگاه مفید)
فقر زنان (رویکرد دین به زدودن فقر زنانه) / معصومه ربیعان (عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
مروری بر کتاب منهای فقر از استاد حکیمی / حسین علیزاده (محقق و نویسنده)
فقر / سعید مدنی (پژوهشگر مسایل اجتماعی)
مواجهه اهل بیت (سلام الله علیهم) با سه گونه فقر / حسن ملک زاده (محقق و نویسنده)
موضوع فقر در متون ادبی / م. امیدوار
آسیب‌شناسی رفتاری ایرانیان (بخش هفتم) / رضا احمدی (پژوهشگر)
گلچینی از سخنان شهید مطهری پیرامون فقر
گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت‌الله‌العظمی صناعی در دهه هشتاد / گفت‌وگو با روزنامه ریکاوری



۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

باسم الرحمن الرحیم

فهرست

اعظم طالقانی // سرمقاله // ۴

||| نکوداشت |||

گزارش بزرگداشت محمد بسته‌نگار // مبارز و آزادی‌خواه؛ یار طالقانی، بازرگان و سبحانی // ۵
حوریه خانپور // مراسم بزرگداشت دکتر محمد محمدی گرگانی // ۹

||| پرونده: زنان |||

اعظم طالقانی // لازمه فاطمه‌گونه شدن زنان، علی‌گونه شدن مردان ماست // ۱۲
طیبه سیاوشی // لایحه تأمین امنیت زنان یا لایحه منع خشونت علیه زنان // ۱۵
معصومه ربیعیان // فقر زنان // ۱۶
گفت‌وگو با آذر منصوری // حال مشارکت سیاسی زنان ایران خوب نیست // ۲۱
گفت‌وگو با پروانه سلحشوری // زنان، نیمه مکمل جامعه مردانه // ۲۳

||| پرونده: آیت‌الله منتظری |||

زهرار ربانی املشی // آیت‌الله منتظری؛ امر به معروف و نهی از منکر و مصلحت نظام // ۲۹
گفت‌وگو با رحیم نوبهار // فقیه نواندیش // ۳۳
رضا احمدی // خدمات آیت‌الله منتظری در حوزه علمیه قم // ۳۴
احمد عابدینی // خاطراتی از آیت‌الله منتظری // ۳۷
گفت‌وگو با سید محمدعلی ایازی // منطق اجتماعی و تأثیر تفکرات و اندیشه‌های آیت‌الله منتظری // ۴۵
گفت‌وگو با ابوالفضل موسویان // صراحت استاد در بیان انحرافات // ۴۷
محمدحسن موحدی ساوجی // راه‌کارهای حل تعارض میان احکام اسلامی با حقوق بشر // ۴۹

||| پرونده: دانشجو |||

گفت‌وگو با دکتر سید احمد موثقی گیلانی // نظام سیاسی باید پدیرای تفکر انتقادی دانشجوی باشد // ۵۱
حسن بنام // اخلاق، حلقه گمشده فعالیت دانشجویی // ۵۴
علیرضا شاهین‌مهر // ظهور تشکل‌های دانشجویی؛ آسیب‌ها، تاکتیک‌ها و چشم‌انداز آینده // ۵۷
هانیه علیزاده // جنبش دانشجویی بدون قهرمان // ۶۰
مرضیه حاجی‌هاشمی // گزارش نشست کنگره سراسری مورخ دوم آذر ۹۶ انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها // ۶۲

||| نکوداشت |||

ناصر آملی // شمشیر و کوره و لولا! // ۶۴
سخنرانی دکتر نظام‌الدین قهاری // فرزندان برومند ایران‌زمین // ۶۵

||| حقوق |||

گفت‌وگو با شهیندخت مولاوردی // حقوق شهروندی؛ چالش‌ها و اهداف // ۶۸
با حضور دکتر محمد شریف // بررسی فصول حق آزادی اندیشه و بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به فضای مجازی، حق حریم خصوصی // ۷۰
محمدرضا زمانی درمزاری // زلزله غرب ایران و ابعاد حقوقی مسئولیت مدنی و کیفری آن // ۷۲

||| سیاست |||

علی شیرخانی // بحثی در اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی // ۷۸
جان چاکمن، مترجم: صدیقه کنعانی // در عربستان سعودی چه می‌گذرد؟ // ۸۰

||| اجتماعی |||

گفت‌وگو با شهربانو امانی // سازوکار اداره شهر اصلاح خواهد شد // ۸۳
گفت‌وگو با سعید مدنی // نیستی خودخواسته // ۸۵

||| ادبیات و فرهنگ |||

عبدالرضا قنبری // پشت پا زدن به ارزش معنوی کتاب // ۸۸
گفت‌وگو با آیدا مجیدآبادی // آغاز کلام // ۸۹
دو اثر از آثار آیدا مجیدآبادی // ۹۲
منیژه گودرزی // همه را با تن خود ساخته‌ام // ۹۳

یادبود نمایشگاه مطبوعات // ۹۵

||| صاحب امتیاز |||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

||| مدیرمسئول |||

اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

||| دبیران |||

کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
سید ابوزر علوی (حقوق)
حوریه خانپور (خبر)
زهرار زالی (زنان)
فرشاد نوروزیان (سیاسی)
حسن بنام (دانشجو)

||| همکاران |||

فاطمه پزشک،
صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
منیژه نویدنیا، صدیقه مقدم.

||| امور هنری و فنی |||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی
ویراستار: احمد هاشمی
نمونه‌خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: اکبر حسینی
عکس روی جلد: احمد هاشمی

||| نشانی |||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

||| اشتراک و آگهی |||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

همه برای یک ملت



سرمقاله

اعظم طالقانی

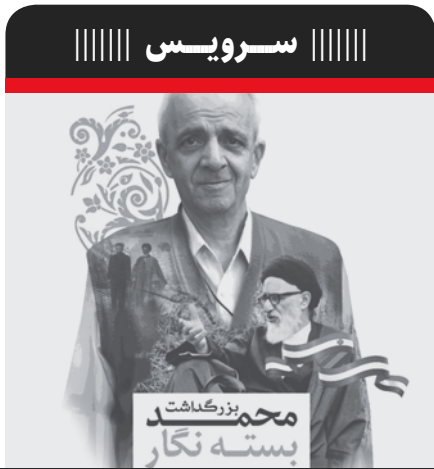
سال‌ها شعار «مرگ بر لیبرال» دادیم و از نظام سرمایه‌داری انتقاد کردیم. دیرزمانی بر طبل پیروی از ارزش‌ها کوبیدیم و از ایمان و آرمان گفتیم، گذشتن از کامیابی‌های زودگذر و نزدیک تا رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه. روزگاری نه‌چندان دور، بزرگواری و گذشت، معنی بزرگی می‌داد و قرار بود شاخص سنجش آدم‌ها خلق‌وخو و منش آن‌ها باشد. گفتیم بر سر در ساختمان‌های همه دنیا بنویسند که «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند» و حالا خودمان همان بنی‌آدمیم که بی‌قراری از درد روزگار یادمان رفته است.

البته این‌همه داستان نیست و دلخوشی‌ها هم کم نیستند. یکی همین همدلی مردم در ماجرای زلزله غرب کشور، یکی دیگر این‌همه سازمان خیریه که پر از آدم‌های آستین‌بالازده است. کلی آدم در این کشور هستند که پولشان را به‌جای بانک، توی صندوق‌های قرض‌الحسنه می‌گذارند و سود اندک بانک را با لبخند ابدی خانواده‌ای نیازمند معامله می‌کنند.

ندیدن این‌ها و نگفتن و نشنیدنش دور از انصاف است، اما اینجا سخن از روندهاست. سخن از جامعه‌ای است که در آن مصرف بیشتر، بزرگی و شأن می‌آورد و قبای تن آدم‌ها حجت دوست داشتنشان است، نه محبت توی عمق چشمانشان. دلالی و بسازفروشی جای تولید و سازندگی را گرفته است و هرکسی می‌خواهد زودتر، از زمین و ملک پشتوانه‌ای برای خود بسازد. قرار ما این نبود که خیابان‌ها پر از خودروهای خارجی شود و ویتترین مغازه‌های شهر از زرق‌وبرق تلویزیون‌ها و

یخچال‌های از آب‌گذشته رنگین شود. قرار نبود مراکز خرید شهرهای ما نمایشگاه دائمی برندهای مشهور باشد. موضوع این نیست که یک طرح ضربتی بگذاریم و جلوی همه این‌ها را بگیریم. مسئله این است که دیگر سهمی برای تولیدگر داخلی باقی نمانده است. همین است که هرروز خبرهای بیشتری از بیکاری و حقوق‌های معوقه کارگران می‌شنویم. برای غلبه بر این مشکلات، تنها یک راه وجود دارد. باید همه دست‌به‌دست هم بدهیم و با کنار گذاشتن اختلافات در مسیر سازندگی کشور گام برداریم. اکنون بیش‌ازپیش به یک وحدت ملی نیازمندیم. مهم نیست که خود را در جایگاه دولت بدانیم یا از جنس مردم، باید سعه‌صدر داشته باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم. هرجایی هستیم یک گام به پیش برداریم. حرکت‌های بزرگ از همین قدم‌های کوچک تشکیل شده است.

هرکسی در هر جایگاهی هست می‌تواند در اصلاح فرهنگی جامعه مؤثر باشد. اگر همه قوانین رانندگی را رعایت کنیم، از حجم ترافیک کاسته می‌شود و به تبع آن در کاهش آلودگی هوا مؤثر است. اگر هرکدام از ما روزی یک کیسه پلاستیکی کمتر مصرف کنیم، در سطح کلان تأثیر زیادی بر محیط زیست خواهد داشت. در همین جامعه عده‌ای از مردم آستین‌ها را بالا زده‌اند و زباله‌ها را از خیابان جمع می‌کنند و در مقابل عده‌ای روی زمین زباله می‌ریزند. همین نکات ریز است که آینده جامعه را تغییر خواهد داد.

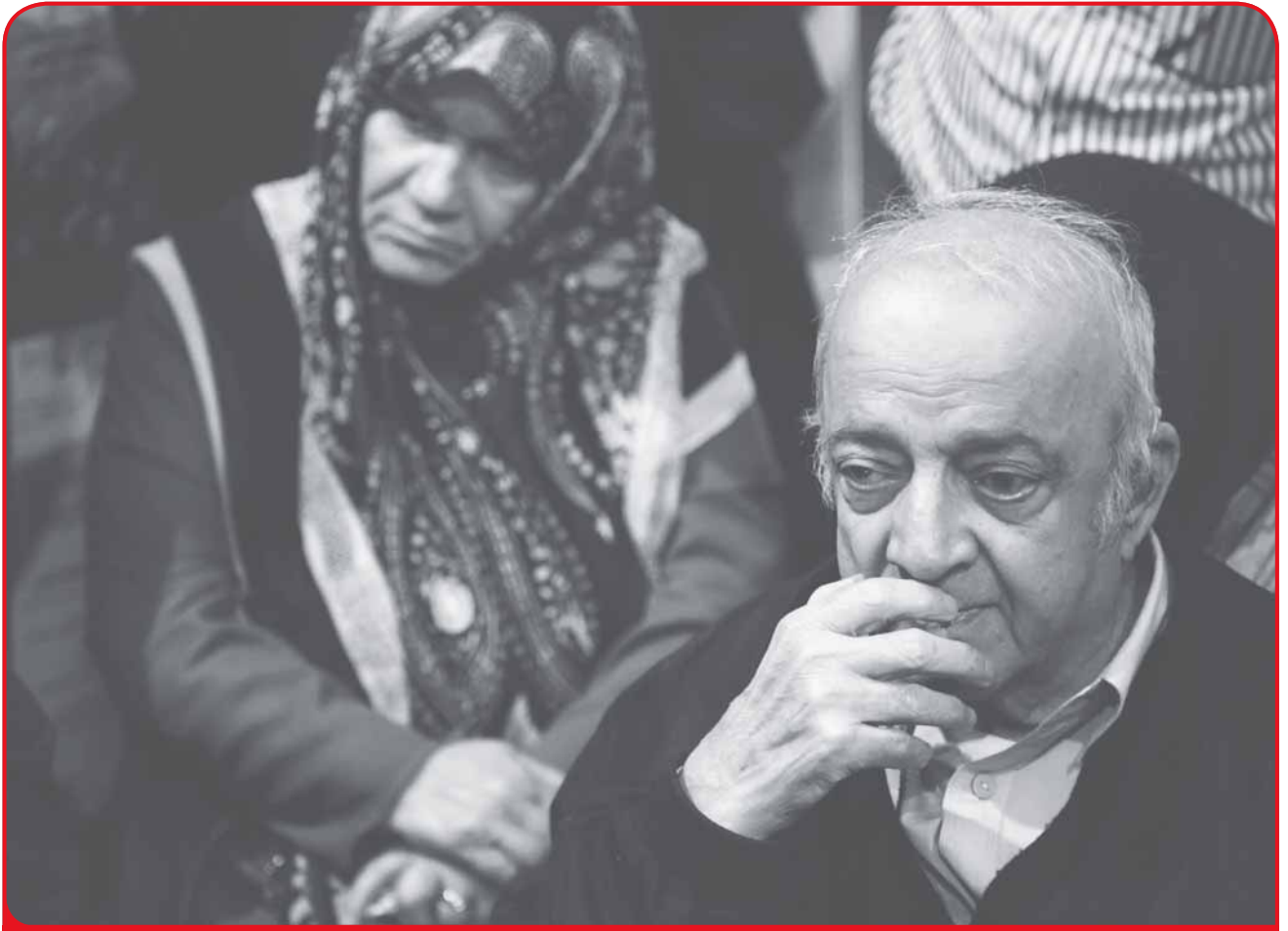


نکوداشت

مبارز و آزادی‌خواه؛ یار طالقانی، بازرگان و سحابی

گزارش بزرگداشت محمد بسته‌نگار

روز جمعه ۱۰ آذر ۹۶ مراسمی به مناسبت نکوداشت محمد بسته‌نگار در سالن مرکز دایره‌المعارف بزرگ انقلاب اسلامی برگزار شد. در این مراسم علاوه بر همسر، فرزندان، دامادها و نوه‌ها و دیگر نزدیکان ایشان، بسیاری از همفکران و فرهیختگان نیز شرکت داشتند. غلام‌عباس توسلی، محمد توسلی، اعظم طالقانی، پوران شریعت رضوی، بهروز برومند، لطف‌الله میثمی، سید محمد مهدی جعفری، محمد محمدی گرگانی، احسان شریعتی، سوسن شریعتی، صدیقه وسمقی، پرستو فروهر، مصطفی تاج‌زاده، احمد زیدآبادی، مهرنوش بسته‌نگار و بسیاری از ملی‌مذهبی‌ها از دیگر چهره‌های حاضر در این نکوداشت بودند و برخی از آنان به ایراد سخنرانی پرداختند که خلاصه‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید.



بهر روز برومند: بسته‌نگار، بهره‌کشی از انسان را تحمل نمی‌کند

می‌دانید که «بسته‌نگار» شنوایی خود را در اثر کهولت سن از دست نداده، بلکه ضعف شنوایی ایشان بر اثر شکنجه صورت گرفته است. در ۳۰ تیر ۱۳۴۰ ایشان پس از دستگیری در منزلشان، به کلانتری منتقل شده و بر اثر ضرب و شتم از سوی نیروهای کلانتری، علاوه بر پرده گوش، عصب گوش‌شان را نیز از دست داده و از همان زمان تاکنون از ناحیه یک گوش شنوایی خود را از دست داده‌اند. به‌طور کلی شنوایی ضعیف ایشان تاکنون ادامه داشته و این خود، هدیه‌ای است که از سوی «بسته‌نگار» برای آزادی من، شما و دیگر هم‌وطنان عزیزمان اهدا شده است. او از همان نوجوانی با روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر، ستیز با زورگویی را پیشه کرد و معتقد بود که از هیچ انسانی نباید بهره کشیده شود. بازداشت و آزار و شکنجه، او را از مبارزه باز نداشت تا جایی که نگذاشتند دوران دانشجویی را با هم‌دوره‌هایش به اتمام برساند. این مبارز نستوه برای آزادی و نوابستگی ایران همواره کوشید و نشان داد که بهره‌کشی از انسان را تحمل نمی‌کند.

با اعتقاد به ضرورت تداوم اصلاحات در نظام سیاسی از یک‌سو و تربیت جامعه مدنی از سوی دیگر، وظیفه ملی خود می‌دانیم باوجود همه فشارهایی که نسبت به نیروهای سیاسی مستقل و حاضر در جامعه مدنی ایران وجود دارد، فقط به‌منظور حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی و امنیت عمومی که این روزها در خطر است، از تلاش برای جلوگیری از سقوط ایران در ورطه تنش‌های داخلی و منازعات بین‌المللی حمایت کرده باشیم و با چشم‌اندازی بلندمدت، روند دموکراسی‌بازی و تغییرات اصلاح‌طلبانه را دنبال کنیم. با همه انتقادات و ایرادها به نیروهای حامی تغییر و دوستان جامعه مدنی، نمی‌توانیم نسبت به نتیجه بی‌تفاوت باشیم. ویژگی بسیار مهمی که در وجود «بسته‌نگار» چه زمانی که ایشان را کمتر می‌دیدم و چه اکنون که رابطه بسیار نزدیک‌تری با او دارم، همین بی‌تفاوت نبودن اوست.

ویژگی دیگرش این است که هرگز گلابه نمی‌کند، خرده نمی‌گیرد، با دشواری‌ها مبارزه کرده و مشکلات را پشت سر می‌گذارد. هرگز ندیده‌ام که از کسی به بدی یاد کند. در مورد هنر قلمش نیز می‌توانم به کتاب «مصدق و حاکمیت ملت» اشاره کنم که در اینجا نه تنها «مصدق» که «حاکمیت ملت» نیز اهمیت

پس از کودتای ۲۸ مرداد، مثلثی از زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به وجود آمد. آن‌ها سیاست، دین و علم را تا حدی به هم آمیختند و از این مثلث، محصولی به وجود آمد که به نام «انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسان و پزشکان» شناخته شد

ویژه‌ای دارد.

محمد توسلی: محور فکری او نشئت گرفته از راه مصدق است

من ورودی سال ۱۳۳۶ دانشگاه تهران هستم. «بسته‌نگار» نیز در سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ وارد دانشگاه شد که در انجمن اسلامی دانشجویان تا سال ۱۳۴۰ در خدمتشان بودیم. در سال ۱۳۳۹ برای اولین بار فضای سیاسی دانشگاه باز شد؛ به‌گونه‌ای که برای نخستین بار بزرگداشت ۱۶ آذر را در صحن دانشگاه برگزار کردیم. ضمن این که اجتماع دانشجویی نیز در مقابل دانشکده حقوق برگزار شد. در اینجا جا دارد یادی کنیم از مرحوم فرهاد اسکندری سخنران آن برنامه که شور و اشتیاق اعتقادی وی در سخنرانی‌اش کاملاً مشهود بود.

در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل شد. البته قبل از آن، همه ما به‌عنوان اعضای انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کردیم. حدود ۵ سال خارج از ایران بودم که در این مدت، دوستانم از جمله «محمد بسته‌نگار» به همراه بزرگوارانی از جمله مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی در زندان به سر می‌بردند. از زمانی که به ایران بازگشتم تا زمان پیروزی انقلاب نیز به امور فرهنگی و اجتماعی مشغول بودم. البته در سال ۱۳۵۴ که فضای جدیدی به وجود آمده بود، همکاری‌های سیاسی نیز تقویت شد؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۵۶ نهضت سازماندهی شد. در اواخر سال ۱۳۵۸ «بسته‌نگار» به همراه عده‌ای از دوستانمان از نهضت جدا شدند و این در حالی بود که انسجام فکری و گفتمان ایشان هرگز تغییری نکرد. این مسئله در آثاری که او ترجمه کرده یا نوشته کاملاً مشهود است.

علی‌رغم بسته‌بودن فضای سیاسی جامعه در آن زمان، دانشگاه‌های ما از استقلال قابل قبولی برخوردار بودند. مدیریت دانشگاه‌ها مستقل بود

و در این فضا نهادها شکل گرفت و فعالیت‌های مدنی می‌توانست صورت گیرد. همین مسئله باعث شکل‌گیری شخصیت دانشجویان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی می‌شد و در نهایت بعد از فارغ‌التحصیلی، مدیران توانمندتری مانند دکتر برومند قدم به عرصه اجتماعی می‌گذارند. گفتمان آن‌ها نیز کاملاً مشخص است؛ مانند افرادی همچون دکتر چمران و «بسته‌نگار» که در مسجد هدایت با قرآن انس گرفتند؛ پای سخنان مهندس بازرگان نشسته و شخصیتشان شکل گرفته است. این در حالی است که امروزه دانشگاه‌های ما آن استقلال لازم را ندارند و دانشجویان نیز نمی‌توانند بستر مناسبی را برای شکل‌گیری شخصیت خود ایجاد کنند. به همین علت بعد از انقلاب، کمتر شاهد حضور اشخاصی همچون دکتر چمران، دکتر برومند، بسته‌نگار و دیگر بزرگانی از این قبیل هستیم.

باوجود رویدادهایی که در دهه‌های مختلف شاهد آن بودیم، محمد بسته‌نگار کتاب‌هایی را تنظیم کرده، از جمله کتاب «خاطرات آیت‌الله طالقانی» که نشان می‌دهد محور فکری او همان آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و به‌طور کلی نشئت گرفته از راه مصدق است.

لطف‌الله میثمی: هویت بسته‌نگار در بستر زمان

یکی از نکات مشترک بنده و آقای بسته‌نگار، دوستان مشترکمان است. شهدا و زنده‌یادهای زیادی از ما جدا شدند که دوری این عزیزان را به‌سختی می‌توان تحمل کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، مثلثی از زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به وجود آمد. آن‌ها سیاست، دین و علم را تا حدی به هم آمیختند و از این مثلث، محصولی به وجود آمد که به نام «انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسان و پزشکان» شناخته شد. در نهایت نیز در سال ۱۳۳۹ تمام انجمن‌های اسلامی ایران سراسری شد. حنیف‌نژاد هویت این انجمن را این‌گونه تعریف کرد که این انجمن دو مؤلفه دارد؛ مؤلفه اول آن قرآن‌مداری و مؤلفه دوم آن نیز توجه به احکام اجتماعی قرآن است. توضیح می‌داد که قرآن در آموزش‌های جاری حوزه علمیه به‌عنوان درس رسمی در نظر گرفته نشده است. رساله‌ها هم بیشتر احکام فردی و فرعی را مطرح می‌کنند. در واقع ما باید روی این دو مؤلفه کار کنیم. در اینجا هویتی شکل گرفت که ایجابی بود و تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. در پیروزی انقلاب نیز همین قرآن و نهج‌البلاغه مؤثر بود،

باید بگویم موفقیت هر فردی در نتیجه فراهم کردن زمینه‌ای است که یک زن در کنار او فراهم می‌آورد. در این زمان که مراسم بزرگداشت «بسته‌نگار» در حال اجراست، جا دارد از خانم «طاهره طالقانی» که شایسته تقدیر بیش از این هستند تقدیر شود

مشاهده کردم. به‌راستی که این مطالب تأثیر بسزایی در مسائل فرهنگی داشته و دارد. در ملاقات ۴ ساعته‌ای که در سال ۱۳۵۱ با آقای طالقانی داشتم نیز ایشان ضمن تعریف از آقای بسته‌نگار، به کتاب‌های مختلفی که از سوی ایشان تألیف و تهیه می‌شد اشاره داشته و این اقدام را مفید می‌دانست.

این ویژگی «بسته‌نگار» مورد اشاره یک هنرمند خارجی نیز قرار گرفته و در خصوص او می‌گوید که به نظر من هنری که حنیف‌نژاد داشته در وجود «بسته‌نگار» نیز وجود دارد.

سید محمد مهدی جعفری: طاهره طالقانی شایسته تقدیر است

من جزو گروه نخستین نهضت آزادی بودم که در دادگاه نظامی محاکمه شد. «بسته‌نگار» نیز جزو گروه دوم بود که با زنده‌یاد عباس رادینا و مصطفی مفیدی در دادگاه نظامی محاکمه شدند. قضات این دادگاه‌ها بیشتر حکم عروسک یک خیمه‌شب‌بازی را داشتند. پس از اتمام دادگاه از «بسته‌نگار» پرسیدم در دادگاه چه گذشت؟ او گفت در مقابل آن‌ها ایستادم!

شهید دکتر سامی هم مانند «بسته‌نگار» ضعف شنوایی داشت و از ناحیه یک گوش ناشنوا بود. این دو از همان سمت که بهتر می‌شنیدند از دو طرف به آیت‌الله طالقانی نزدیک می‌شدند تا سخنان ایشان را بهتر بشنوند و آیت‌الله طالقانی نیز به مزاح به آن‌ها می‌گفت از کدام طرف می‌شنوی که نزدیک بیایی! این، یکی از خاطرات فراموش‌نشده‌ی من است!

باید بگویم موفقیت هر فردی در نتیجه فراهم کردن زمینه‌ای است که یک زن در کنار او فراهم می‌آورد. در این زمان که مراسم بزرگداشت «بسته‌نگار» در حال اجراست، جا دارد از خانم «طاهره طالقانی» که شایسته تقدیر بیش از این هستند تقدیر شود. به سبک دکتر

نه رسانه‌های فردی. آن چنان که دکتر شریعتی نیز مطرح کرد که هویت رسالت، اولویت رسالت بر رساله است. این هویت در بستر زمان ادامه داشت و در کنار هویت انجمن‌های اسلامی، هویت جبهه ملی نیز قرار داشت. اجرای قانون اساسی، شکل‌گیری انجمن و نهضت آزادی، ملی‌شدن نفت و تأکید روی مصدق، همان‌گونه که باید شکل گرفت و این هویت ادامه یافت تا زمانی که همه سران جبهه ملی و نهضت آزادی دستگیر شدند. پس از قیام ۱۵ خرداد، «بسته‌نگار» نیز دستگیر شد.

در آن زمان مرحوم طالقانی قرآن را با دو مؤلفه هستی و زمان تفسیر کرد که در نوع خود بی‌سابقه است. مرحوم بازرگان نیز پس از ملی‌کردن نفت، توحید، نبوت و معاد را از سرچشمه قرآن توضیح داد و در اختیار دیگران قرار داد. دکتر سبحانی نیز روی تکامل سمت‌دار و هدف‌دار در قرآن کار می‌کرد.

پس از قیام ملی ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳، پس از دادگاه تجدیدنظر، ۱۲ نفر از اعضای نهضت آزادی از جمله آیت‌الله طالقانی، دکتر سبحانی، مهندس بازرگان، بسته‌نگار، دکتر شیبانی، آذری، بابایی و حکیمی به این نتیجه رسیدند که باید یک خط‌مشی جدید را پیش بگیرند. این خبر به کمیته دانشجویان نهضت آزادی نیز ابلاغ شد. هم‌زمان بنیان‌گذاران مجاهدین هم در پی چنین هویتی بودند که در سال ۱۳۴۴ عمیقاً به این هویت رسیدند. در سال ۱۳۴۷ مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی با نیک‌نژاد ملاقاتی داشتند. از سوپی «بسته‌نگار» تازه آزاد شده و در شرکتی انتشاراتی مشغول به کار شده بود.

یکی از ویژگی‌های نخستین بسته‌نگار، عنصر «فرهنگی» بودن ایشان بود. به‌گونه‌ای که هم‌زمان با چاپ کتاب‌ها در شرکت انتشاراتی با مطالعه نکات مهم کتاب‌ها، زمینه تألیف و گردآوری مطالب را فراهم می‌آورد. هنری که هرکسی ندارد. اهمیت ویژه‌ای دارد که انسان در زمان مطالعه کتاب، هم‌زمان به فکر دیگران بوده و با خط‌کشی مطالب مهم در فکر ارائه آن به دیگران باشد.

در سال ۱۳۵۲ زمانی که از زندان شیراز آزاد شدم، به باب همایون نزد «بسته‌نگار» رفتم. در آن زمان او هنگام فعالیت در انتشارات، تک‌تک پاراگراف‌های مهم کتاب‌های گوناگون را برایم توضیح می‌داد. پس از مدتی که این مطالب از سوی «بسته‌نگار» گردآوری و به‌صورت کتاب درآمده بود، تمام مطالبی که عنوان کرده و در ذهنم مانده بود را در کتابی که تهیه کرده بودم

شریعتی عنوان می‌کنم. نه این که دختر آیت‌الله طالقانی باشد که البته آن هم فضیلتی است؛ نه این که همسر «بسته‌نگار» باشد که آن هم خود فضیلتی است؛ ولی خود طاهره طالقانی، طاهره طالقانی است. ایشان نه به‌عنوان همسر، بلکه به‌عنوان یک همفکر و یک انسان فداکار در خدمت یک انسان فداکار دیگر هستند.

یکی از تألیفات «بسته‌نگار» که آن را هرگز فراموش نمی‌کنم درباره دکتر مصدق بود که در پی غیرمسلمان خواندن ایشان توسط عده‌ای شکل گرفت. «بسته‌نگار» وصیت‌نامه دکتر مصدق را به‌طور کامل در پشت جلد کتابی چاپ کرد که در آن وصیت‌نامه دکتر مصدق خواسته بود در مقابل کرایه منزل شخصی‌اش برای او نماز خوانده و روزه گرفته شود و سایر مطالبی که نشان می‌داد دکتر مصدق یک مسلمان آن‌هم به معنای واقعی خودش است.

اعظم طالقانی: بسته‌نگار در اعتقادش بسیار پایدار و محکم است

«بسته‌نگار» در تمام دوران زندگی، به نفع دوستان، هم‌زمان و مبارزان مذهبی بازجویی شده و می‌شود. خود را مکلف دانسته و گله‌ای هم ندارد. در همه لحظات چه صبح و چه ظهر و چه عصر از سوی اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. حاصل این زحمات و سختی‌ها همین کسالتی است که اکنون با آن دست‌به‌گریبان است. مگر یک انسان چقدر ظرفیت دارد؟ درباره همه از او بازخواست می‌شود. بارها گفته‌ام مگر شخص دیگری نیست که جای شما پاسخگو باشد و می‌گوید من مأوموم که از طرف همه بروم و بازجویی شوم، از همه دفاع کرده و حقایق را بگویم. خلاصه این که مصیبت‌ها و سختی‌های زیادی را متحمل می‌شود.

یکی از ویژگی‌های اجتماعی او اشتیاقش به مطالعه است. در بستر بیماری نیز دست از مطالعه برنمی‌دارد. من واقعا از او و تلاش‌ها و زحماتش تقدیر و تشکر می‌کنم. از خواهرم که به راه «بسته‌نگار» ایمان دارد و با اعتقاد از او مراقبت می‌کند و برای سلامتی او از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، سپاسگزارم.

«بسته‌نگار» به هرکسی و به هر مکتبی که اعتقاد دارد بسیار پایدار و محکم است و به اعتقادش عشق می‌ورزد. او با عشق اعتقادی خود به کسانی که دوستشان دارد، عشق می‌ورزد.

امیدوارم خداوند متعال، عمری به او بدهد تا بیش از این خدمتگزار جامعه و مردمش باشد.

محمدبسته‌نگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدَعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا

پروردگارا استخوان‌هایم سست شده شعله‌های پیروی وجودم را فراگرفته، باوجوداین من از دعا به درگاه تو محروم نبوده‌ام.

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است

در دل شعله فرورفتن و نگداختن است

در کنار سروران گرامی، خواهران و برادران عزیز که بار دیگر محبت کرده و به اینجا آمده‌اند، نهایت تشکر و سپاس خود را تقدیم می‌دارم.

نمی‌دانم چه کار فوق‌العاده‌ای انجام داده‌ام که باید مورد این همه محبت قرار بگیرم. این کارها دسته‌جمعی و با همکاری همه عزیزان با همه

احزاب و همه گروه‌ها بوده است. از محبت‌هایی که در بیمارستان و این مکان نسبت به من داشته‌اند، قدردانی می‌کنم. من سلامتی و

بهبودی خود را بعد از لطف خدا، مدیون لطف شما دوستان عزیز و تلاش پزشکان مخصوصاً دکتر برومند، خانم دکتر شاهرخ و خانم خلرپور

و فداکاری و پرستاری همسر گرامی‌ام هستم. برخلاف دفعه قبل که از برگزاری مراسم بی‌اطلاع بودم، این مراسم را دوستان عزیزم که

سمت استادی بر من دارند تدارک دیده‌اند و این در حالی است که دوستان دیگری در این مجلس حضور دارند که پیشکسوت من هستند.

در جنگ صفین حضرت علی (ع) پس از پیروزی، زمانی که از او تجلیل می‌کردند برآشفتم و

گفتم همه شما بندگان خاص خداوند هستید. شما نباید با تجلیل مرا بزرگ جلوه داده و از انجام وظایف بازدارید. در دوران جدید هم ما

تربیت شده مصدق هستیم و توسط طالقانی‌ها، بازرگان‌ها و سحابی‌ها و دیگر بزرگان نهضت، راه و هدفمان به ما تفهیم شده است. روزی

که می‌خواستند از مصدق با ساختن مجسمه وی تجلیل کنند برآشفتم و گفتم لعنت خداوند بر کسی که بخواهد با ساختن مجسمه از من تجلیل کند و به این طریق جلوی ساختن مجسمه را گرفت.

در روزهای آخر عمرش نیز وقتی شنید در حال تلاش برای فرستادن او به خارج از کشور برای معالجه و درمان هستند و می‌خواهند

از شاه اجازه خروج او را بگیرند، نپذیرفتم و گفتم من خاک پای این ملت‌م و سرنوشت من از هم‌میهنانم جدا نیست. ما که ادعای پیروی

از این بزرگان را داریم و خود را شیفته امام علی (ع) می‌دانیم باید پیرو این خط‌مشی و این

مکتب باشیم.

اصولاً در دموکراسی و مردم‌سالاری‌ها، اصل اشخاص و شخصیت‌ها مطرح نیست، بلکه چگونه حکومت کردن و اداره کردن مملکت اهمیت دارد. به قول معلم ما دکتر شریعتی،

نخستین رسالت ما کشف بزرگ‌ترین مجهول قاموسی است که از آن کمترین خبری نداریم و آن متن مردم است. قبل از آنکه در هر مکتبی

حضور یابیم باید اول زبان حرف‌زدن با مردم را بیاموزیم. بار دیگر از شما سروران گرامی تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. تقاضای من این است که دیگر مجلسی برایم نگیرید. اگر خواستید

مجلسی بگیرید پیشکسوتان و بزرگانی هستند که اولی به این پاداش هستند.

پوران شریعت رضوی، دیگر سخنران این بزرگداشت، «بسته‌نگار» را نمادی از تداوم سیاست و وطن‌پرستی و فرهنگ ایران دانست و مهنوش بسته‌نگار نیز از خاطرات پدر گفت.

محمد توسلی از سوی نهضت آزادی ایران نیز بیانیه‌ای برای «محمد بسته‌نگار» در این

نکوداشت ارسال کرد.

در این مجلس از خدمات آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر اقتصاد، دکتر سحابی، دکتر اصفهانی و دیگر افرادی که در ارتقای سطح فرهنگی کشور و اصلاح اندیشه دینی و

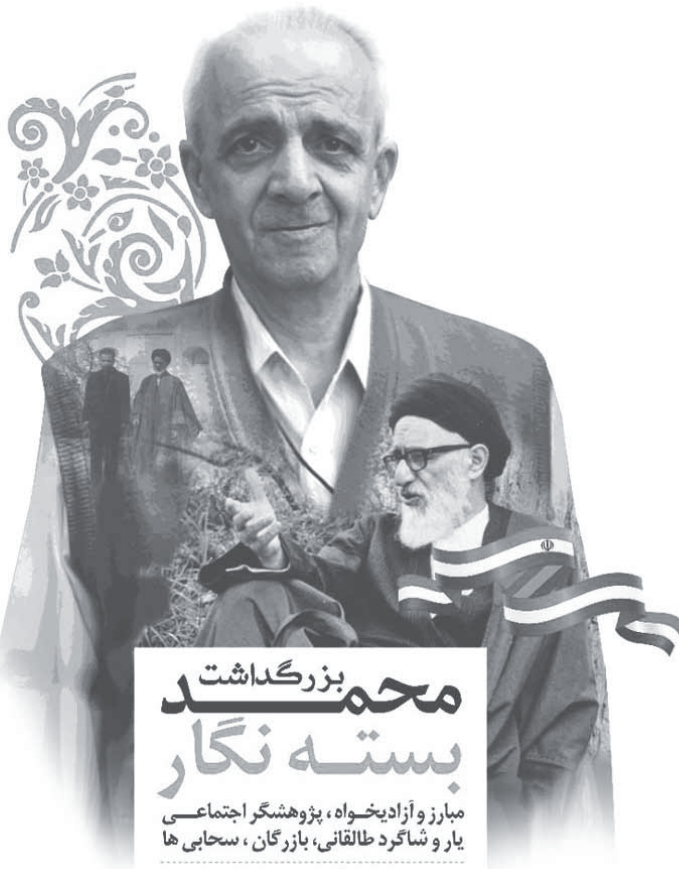
اسلامی و ترویج آزادی‌خواهی تلاش کرده‌اند، تجلیل به عمل آمد.

همچنین یاد و خاطره مرحوم طاهر احمدزاده که روز گذشته (۹ آذر ۹۶) در سن ۹۶ سالگی به دیار باقی شتافت، گرامی داشته شد. بسیاری

از فعالان سیاسی و مذهبی خطه خراسان، افتخار شاگردی آن مرحوم را داشته‌اند، تلاش مستمر و مبارزات او در کنار مرحوم استاد محمدتقی شریعتی از یادها نخواهد رفت.

در پایان این نکوداشت، از سوی «نهضت آزادی» و «یاران نهج‌البلاغه» - شاگردان دکتر جعفری - هدیه‌ای به یادگار به استاد بسته‌نگار

تقدیم شد و هدیه‌ای نیز از سوی بیت مرحوم آیت‌الله طالقانی توسط فرزند ایشان به محمد بسته‌نگار اهدا شد. ♦



محمد بسته‌نگار

مبارز و آزادیخواه، پژوهشگر اجتماعی
یار و شاگرد طالقانی، بازرگان، سحابی‌ها

روز جمعه ۱۰ آذر ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۷
مکان: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
نیاوران، کاشانک، نرسیده به شهید سبازی
(آجودانیه) شماره ۲۱۰
برگزار کننده: دوستان و همفکران

مراسم بزرگداشت دکتر محمد محمدی گرگانی

استاد برجسته حقوق عمومی و حقوق بشر



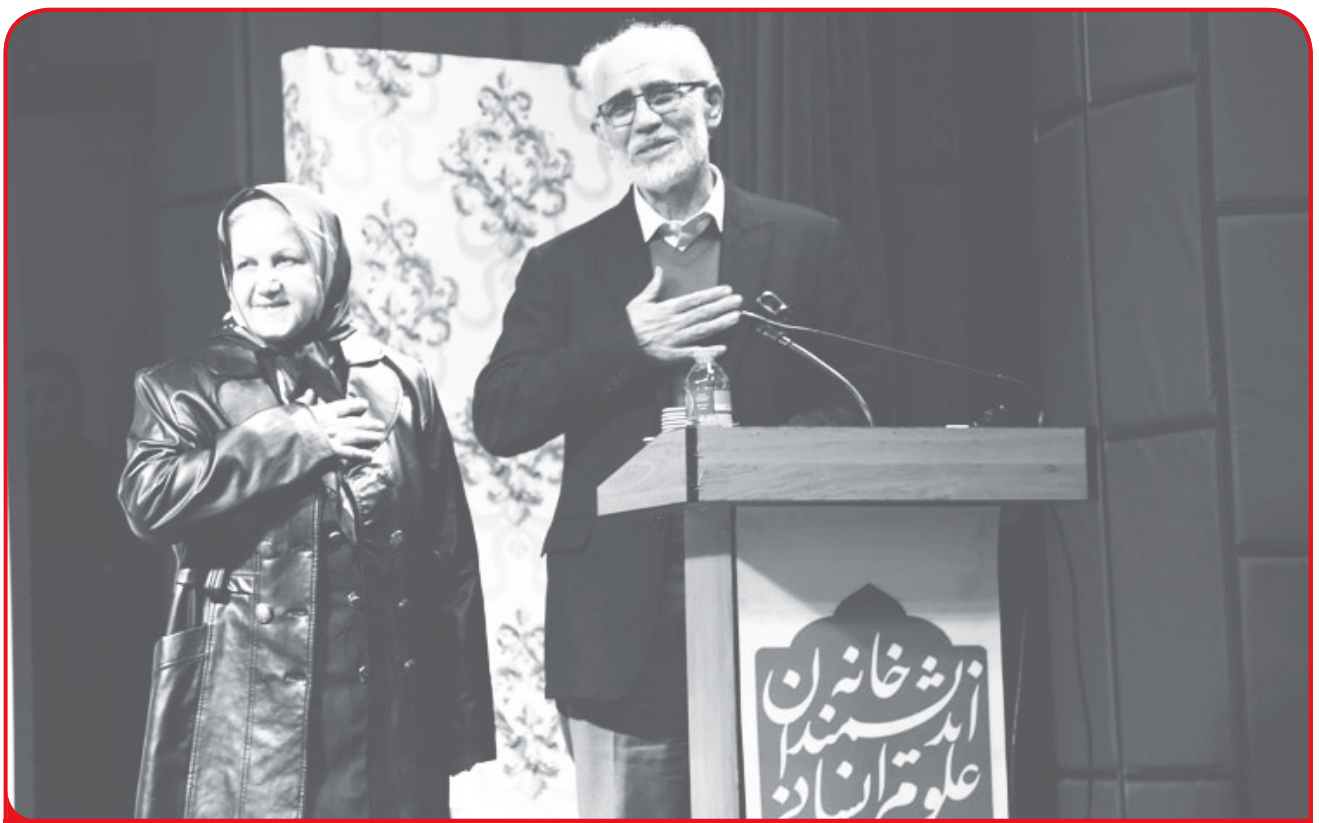
حوریه خانپور

تحریریه پیام ابراهیم

**دکتر محمدی بیش
از اینکه استاد
برجسته حقوق
باشند و بیش از
آنکه مبانی فلسفی
حقوق را در کلاس‌ها
آموخته باشند، درس
انسانیت را با رفتار،
کلام و سیره خود به
دیگران می‌آموزند**

حمیدرضا علومی یزدی از اساتید برجسته حقوق عمومی و حقوق بشر گفت: از اینکه در این جمع بسیار ارزشمند حضور دارم هیجان‌زده هستیم. در این موقعیت تقریباً بی‌نظیر توفیق حضور و عرض سپاس خدمت دکتر محمدی را دارم. به نیابت از خانواده بزرگ دانشگاه علامه طباطبائی و جمع کوچک‌تر آن یعنی دانشکده حقوق این دانشگاه این توفیق برای من ایجاد شده است که انجام وظیفه کنم. معاون پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی افزود: همه ما معلم‌ها درسمان و دانشمان را تا حدی که ممکن است به دانشجویانمان منتقل می‌کنیم، اما چیزی که باید به دانشجویان آموخت و دانشجو نیازمند آموزش آن است درس چگونه زیستن و چگونه تکامل یافتن است. دکتر محمدی بیش از اینکه استاد برجسته حقوق باشند و بیش از آنکه مبانی فلسفی حقوق را در کلاس‌ها آموخته باشند، درس انسانیت را با رفتار، کلام و سیره خود به دیگران می‌آموزند. شیوه نگرش ایشان به زندگی برای دانشجویان کلاس سرمشق بود. آنچه

در این مراسم نکوداشت که به همت گروه حقوق خانه اندیشمندان علوم انسانی با مشارکت دانشگاه علامه طباطبائی در خانه اندیشمندان علوم انسانی روز ۱۲ آذر ۹۶ برگزار شد، تعدادی از اساتید علم حقوق، دکتر محمد محمدی گرگانی را مورد تکریم قرار داده و ابعاد شخصیتی و علمی این استاد علم حقوق را وصف کردند. در این مراسم دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی استاد برجسته حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی و دبیر علمی مراسم بزرگداشت، دکتر حمیدرضا علومی یزدی، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و معاون پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی، محمدجواد غلامرضا کاشی، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، محمدعلی اکبری رئیس دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی و مریم میرمحمدصادقی از دانشجویان محمدی گرگانی طی سخنانی به توصیف ابعاد مختلف علمی، سیاسی و اخلاقی استاد محمد محمدی گرگانی پرداختند.



گفتنی است در پایان این مراسم از کتاب «مجموعه مقالات اهدائی به استاد» تحت عنوان از حکومت مداری تا حکومت قانون، در حضور استادان برجسته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه‌های کشور از جمله دانشگاه تهران، شهید بهشتی و خوارزمی رونمایی شد.

همچنین در پایان این مراسم هدایایی به رسم یادبود از سوی دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، خانه اندیشمندان علوم انسانی، وزیر دادگستری، انجمن حقوق اساسی ایران، انجمن حقوق‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، استادان دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی و جمعی از دانشجویان ادوار استاد به ایشان اهداء شد.

شایان ذکر است در این مراسم استنادی از شاخه‌های مختلف علم حقوق و دیگر علوم انسانی از جمله: حبیب‌الله پیمان، محمود دعایی، نجفقلی حبیبی، محمدرضا ضیائی بیگدلی، سید علی آزمایش، سید محمد هاشمی، هدایت‌الله فلسفی، محمدرضا غلامرضا کاشی، محمد شریف، مرتضی مردیپناه، رحیم نوبهار، سید محمد قاری سید فاطمی، حمیدرضا علموی یزدی، سید منصور میرسعیدی، احمد زیدآبادی، فیصل عامری، شجاع احمدوند، محمدحسین ساکت، همایون حبیبی، محمد شمسانی، جواد کاشانی، سید قاسم زمانی، ناصرعلی منصوریان، حسنعلی مؤذن‌زادگان، منصور جباری، بهزاد رضوی‌فرد، جلیل مالکی، محمدجعفر قنبری جهرمی، مهدی زاهدی، قدرت‌الله رحمانی، محسن محبی، عباس طوسی، ایرج بابایی، محمدرضا ویژه، اسدالله یآوری، محمدرضا پاسبان، علی تقی‌زاده، سید رضا موسوی‌نیا، مهدی شهلا، حبیب‌الله رحیمی، بیژن عباسی، خیرالله هرمزی، مهران کرمی، مهدی هداوند، حسن وکیلان، وحید آگاه، پوریا عسکری، امین جعفری، محمد جلالی، آرین قاسمی و تمهورث بشیریه نیز حضور داشتند. همچنین در پایان مراسم استاد محمد محمدی گرگانی که به همراه همسر خود در این مراسم حضور داشت، از یکایک افراد که این مراسم را برگزار کردند تشکر کردند. ❖

او وقتی دلش می‌گرفت و می‌گیرد یا احساس فشار و تنگنا می‌کند، به تماشای طبیعت می‌رود و من به تماشای او می‌روم. این تجربه زیسته من است. گاهی ارزش‌ها و اصول در برخی افراد متکاسف می‌شود و جسمیت و تعین پیدا می‌کند و آرمان می‌شود

۴۰ سال است که عشق در جانم می‌ریزد و می‌شکفت. درود بر ایشان. امروز در این مجلس جای بحث آکادمیک نیست. قصد دارم خیلی کوتاه از تجربه زیستی خودم با استاد، مراد و مرشدم بگویم. وی عنوان کرد: دکتر محمدی و آن‌طور که من می‌گویم محمد آقا، برای من یک آرمان است و به من آموختند بدون آرمان، یک انسان بدون روح هستم. مقصود از آرمان برای من یک افق، یک چشم‌انداز و یک حجت است. برخی به دنبال حجت مسلمانی هستند، اما او برای من حجت انسانی برای انسان بودن است. این عناوین کلمات و شعر نیستند، تجربه زیسته من با او است.

اکبری خاطر نشان کرد: او وقتی دلش می‌گرفت و می‌گیرد یا احساس فشار و تنگنا می‌کند، به تماشای طبیعت می‌رود و من به تماشای او می‌روم. این تجربه زیسته من است. گاهی ارزش‌ها و اصول در برخی افراد متکاسف می‌شود و جسمیت و تعین پیدا می‌کند و آرمان می‌شود. آرمان یعنی اسوه. خدا از پیامبر (ص) به‌عنوان اسوه یاد می‌کند. در باب آموختنی‌ها از ایشان بسیار آموختم. ۴۰ سال آموختم. وی خاطر نشان کرد: امروز می‌خواهم با نسل فردای ایران حرف بزنم و بگویم ما آرمان داریم، آرمان عدالت، آزادی و معنویت که زندگی هستند و وجود دارند. من آن‌ها را دیدم و با آن‌ها زندگی کردم. ایشان برای من و نسل من و تجربه من تجربه زیسته است و برای فردای ایران و جوانان ما یک آرمان متجسم است. ما به این آرمان احتیاج داریم. انسان بدون آرمان جسم بدون روح است.

دانشجویان را مجذوب ایشان می‌کند بیش از اینکه مربوط به دانش ایشان باشد، مربوط به منش ایشان است. گوهر وجود ایشان از انسانیت و شخصیت والایی برخوردار است. در ادامه این مراسم محمدرضا کاشی از اساتید دانشگاه با بیان اینکه از سال ۶۲ افتخار شاگردی دکتر محمدی را داشته است، اظهار کرد: در این چند سال از نزدیک با ایشان حشرونشر داشتم و از ایشان بسیار آموختم. حدود ۱۰ ماه پیش که قرار شد چنین جلسه‌ای برگزار شود هم‌زمان شد با چاپ کتاب هستی، متن مقدس از استاد محمدی گرگانی. با مطالعه این کتاب تصور کردم باید متن اقبال را هم بخوانم، حقیقتاً تازه متوجه شدم که با چه متن مهمی مواجه هستم.

کاشی با بیان اینکه دکتر محمدی در این کتاب نشان می‌دهند اساساً نمی‌توانیم انعزال بجویم، عنوان کرد: سوژه دیگر سوژه ایدئولوژیک است که بر مبنای ضرورت‌های تاریخی خود را به‌عنوان جزء و ضرورتی از ضرورت تاریخی می‌داند و خود را ملزم به کل می‌کند. درست در مقابل این دو سنخ سوژه، از سوژه‌ای که در خرد و لذات خود تقلیل پیدا می‌کند فاصله می‌گیرد.

وی ادامه داد: اصل سخن کتاب بر این است که لذات حالات عقل ما منظمه‌ای هستند که آدمی را نمی‌توان به هیچ‌کدام از آن‌ها تقلیل داد. ایجاد تعادل درونی در میان این صفات مشخص یک تجربه باطنی از یک هستی عام است که دکتر تئوری اقبال را در آن پرورش می‌دهد. در این جهان سازمان و تعادلی است که انرژی آن شیفتگی و عشق است و نهایتاً از چنین شناختی، دکتر محمدی حیات سیاسی که اعم از رسالت فرد از تجربه درونی است را تعریف می‌کند و می‌گوید تا تعادل در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حادث نشود در فضای درونی و روان‌شناختی فرد هم حاصل نمی‌شود. به عقیده من در واقع روابط فلسفی اقبال به حسب تجربیات امروزی ما در این کتاب بازسازی شده است که می‌توان در باب آن تأمل کرد.

اکبری یکی از اساتید دانشگاه علامه طباطبائی در مراسم نکوداشت استاد محمدی گرگانی گفت: نزدیک به ۴۰ سال است که از می‌آشنایی با استاد می‌نوشم، سرمستم، زانو زده‌ام و می‌آموزم. نزدیک به

زنان

پرونده



زنان درباره زنان

نگاهی به مشکلات زنان در
حوزه‌های اجتماعی، حقوقی،
اقتصادی و دینی



لازمه فاطمه‌گونه شدن زنان، علی‌گونه شدن مردان ماست

اعظم طالقانی

مدیر مسئول

خدا می‌فرماید «شما از چهارتا زن بیشتر حق ندارید بگیرید»؛ و در آخر آیه اضافه می‌کند: «اگر بتوانید عدالت را رعایت کنید و اگر نمی‌توانید پس یکی»؛ و متأسفانه مبلغان اصلاً روی این قسمت آخر یعنی «اگر نمی‌توانید پس یکی» تأکیدی ندارند و همیشه آن چهارتا را ملاک می‌گیرند. درحالی‌که آیه دیگری نیز داریم که می‌گوید هرگز نمی‌توانید عدالت را برقرار کنید و این عدالت شامل عدالت مادی نیست، مسئله ابراز عواطف هم هست.

معضلات زنان در جامعه امروز

معضلاتی که زن‌ها یا به‌طور کلی خانواده دارد دو بخش است: فرهنگی و حقوقی. بخش فرهنگی شامل سنت‌هایی است که کاملاً در انتخاب همسر بیشترین تأکید بر ظواهر و ملاک‌های طبقاتی است و به اندیشه، رفتار، روحیه و شعور زن اهمیتی داده نمی‌شود. ریشه این برخوردها و تفکرات در فرهنگ خودخواهانه مرد و بی‌اعتنایی نسبت به مصالح اجتماع است. اشکال دیگر این است که ما اصولاً برای تربیت فرزندانمان، از ابتدا

انجام مسئولیتی اولویت پیدا کرد، باید بار را از زمین بردارد و این واجب کفایی است و دیگر مرد و زن مطرح نیست. باید توجه داشت که در میان این‌همه شهیدی که قبل یا بعد از انقلاب دادیم، زن کم نبود و اساساً این‌همه ایثارها و مقاومت‌ها برای پاسداری از آرمان‌های مقدسی بوده است. وجود این‌همه جانباز و اسیر و موج‌گرفته ما را ملزم به حفظ حقوق همه اقشار جامعه می‌کند. در سوره انعام خداوند آن‌هایی را که از جانب خودشان چیزهایی را به یک عده حلال می‌کنند و بر عده‌ای دیگر حرام، مورد سرزنش قرار می‌دهد.

همین مسئله تعدد زوجات، در اسلام با مسئله قسط و یتیم شروع می‌شود و حفظ اموال یتیم مطرح است. ما اجازه نداریم برای حفظ حقوق کسی، حق و حقوق دیگری را از بین ببریم. اگر تعدد زوجات به قسمی باشد که این تمایز ایجاد شود، این ظلم است.

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

خداوند در این آیه می‌فرماید: «من عمل هیچ‌کسی را ضایع نمی‌کنم چراکه یک حقیقت انسانی مشترک در زن و مرد وجود دارد؛ یعنی ملاک جنسیت نیست بلکه نوع عمل است. فَالَّذِينَ، پس هرکسی -چه مرد و چه زن- هجرت کند، مبارزه کند، در راه خدا کشته شود یا بکشد و یا در راه خدا آزار و شکنجه ببیند، به نتیجه کارش می‌رسد و ثوابی که نزد خداست بهترین پاداش‌هاست.» این آیه نشان می‌دهد که در درگاه پروردگار اعمال زن و مرد مساوی است و مسئله جنسیت، ذکوریت و انثیت مطرح نیست. همین‌قدر که بین مردها و یا زن‌ها تقسیم کار هست، بین زن و مرد نیز تقسیم کار وجود دارد. این تقسیم کار بنا بر اولویت‌هاست. هرکدام که در زندگی و اجتماع برای



آن زمانی که من در مجلس بودم، طرح‌هایی برای امنیت اقتصادی زن بعد از طلاق یا مرگ شوهر به مجلس دادیم، اما توجهی نشد. یک زن بعد از طلاق اگر امکانات مالی نداشته باشد، باید کجا برود و چگونه مسائلش را حل کند؟

و از ادامه این انحراف‌ها جلوگیری کنند. در هر صورت سلب مسئولیت نمی‌توان کرد. در حال حاضر، در حوزه، اجتماعات و سخنرانی‌ها، حضرت زهرا(س) به‌عنوان الگوی زن ایرانی مطرح شده است، اما از مجموعه ویژگی‌ها و شرایط لازم برای فاطمه‌گونه‌شدن سخنی نیست و نقش علی(ع) به‌عنوان بازو و یار حضرت زهرا(س) مورد توجه قرار نمی‌گیرد. آیا تاکنون مطرح شده که لازمه فاطمه‌گونه‌شدن زنان ما علی‌گونه‌شدن مردهایمان است؟ چطور می‌شود تصور کرد که یک زنی فاطمه‌گونه بشود درحالی‌که طرفش شمرگونه است؟ این واقعیتی است که باید مورد توجه عمیق مسئولان قرار گیرد.

در این بحثی نیست که زن ریشه و اساس و ام جامعه است، اگر به او آفت برسد، این آفت در کل جامعه ریشه می‌دواند و همه را در بر می‌گیرد، ولی وقتی شما او را از مرد جدا می‌کنید، یک مسئله ذهنی می‌شود و در نتیجه، آن نیم‌تنه دیگرش که مرد است، چون کامل و اصلاح نشده و هر جوری که بخواهد می‌تواند زندگی کند و تلاش هم برای اصلاحش نمی‌شود، توان رشد واقعی و مطلوب را از زن سلب می‌کند.

به همین سبب باید روی فرهنگ خانواده کار درازمدت و ریشه‌ای انجام گیرد، چراکه بینش فلان مسئول یا نهاد را که با خانم‌ها سروکار دارد، به‌آسانی نمی‌توان تغییر داد، اما در تربیت نسل، می‌توان به‌طور ریشه‌ای به تغییر این تفکر و بینش در یکایک افراد نائل آمد.

پیشنهاد کار فرهنگی

این‌همه روحانیون در مساجد برنامه دارند، آیا این برنامه‌ها نمی‌تواند شامل آموزش فرهنگ

اصیل اسلامی برای زنان و مردان ما باشد؟ آیا این مسئله جزو مسائل اعتقادی نیست که در مراسم و سخنرانی‌ها مطرح شود؟ آیا یک انسان موحد خداپرست نباید تمام رفتارش هماهنگ باشد؟ آیا نمازخواندن، روزه گرفتن، نوع معاملات، همسررداری و وجوه اقتصادی زندگی رابطه تنگاتنگی ندارند؟ این چگونه است که یک مؤمن نماز و روزه‌اش را واجب می‌داند، اما مثل یک برده با زنش برخورد می‌کند؟ این‌ها همه ریشه فرهنگی دارد. نه مردسالاری درست است و نه زن‌سالاری، حق باید سالار باشد. حقوق انسانی باید در خانواده محور باشد. وقتی در خانواده، زورگویی و ظلم نبود مطمئناً در جامعه هم شاهد ستم و اجحاف، اختلاس و مال‌اندوزی و بی‌اعتنایی نسبت به حقوق دیگران نخواهیم بود.

بخش دوم مشکلات خانم‌ها، بخش حقوقی است. بسیاری از معضلات را از طریق تصویب قوانین به‌موقع و با اجرای صحیح، بدون اعمال سلیقه‌های شخصی می‌توان حل کرد. یکی از قوانینی که احتیاج به اصلاح دارد، قانون طلاق است. این کافی نیست که حق طلاق از محضر گرفته شود و به دادگاه داده شود. مدت‌زمان لازم برای طلاق زن، لازم است که بیش از یک سال به درازا نینجامد. متأسفانه موردی نیز بوده است که طلاق زن، پنج سال طول کشیده است، زیرا زنی که موفق به اخذ طلاق نشود، مشکلات عدیده اجتماعی دارد که واقعاً دردناک است و قابل توضیح نیست.

تجربیات مجلس اول

متأسفانه یکی از دردهای اساسی ما همواره این بوده است که هیچ‌وقت از امکاناتی که داشته‌ایم درست استفاده نکرده‌ایم. نه از امامان درست استفاده کردیم و نه از موقعیت‌هایی که داشته‌ایم. الان خانم‌هایی که در مجلس، امکانات و تریبون در اختیارشان است و احتمالاً هم‌فکر هم زیاد دارند، قادر به انجام کارهای مثبتی در جهت رفع مشکلات زنان هستند. آن زمانی که من در مجلس بودم، طرح‌هایی برای امنیت اقتصادی زن بعد از طلاق یا مرگ شوهر به مجلس دادیم، اما توجهی نشد. یک زن بعد از طلاق اگر امکانات مالی نداشته باشد، باید کجا برود و چگونه مسائلش را حل کند؟ به فرض که زن مقصر باشد، بالاخره او هم انسان است و برای این‌که به مفاسد اجتماعی دچار نشود، باید موردحمایت قانون قرار بگیرد. آقایان به من

برنامه‌ریزی مشخصی نداریم. باید بدانیم که به‌جای حساسیت روی مسائل جنسی تا چه حد باید از نظر کسب شعور اجتماعی و رفتار متناسب در او کوشا باشیم؛ به عبارت دیگر ما باید سعی کنیم که در نوع زندگی‌مان، محبت، احترام متقابل و دیگر خصوصیات اخلاقی را به فرزندان بیاموزیم تا در اجتماع نیز شاهد یک جامعه انسانی به معنای دقیق آن باشیم. حضرت امام که به نظر من شخصیت نوظهوری بعد از معصومان بوده‌اند، با این مسئله به‌طور بنیادی برخورد می‌کردند و یک اصالت ذاتی برای زن قائل بودند، اما متأسفانه حالا زن‌ها فقط موقع تظاهرات شخصیت پیدا می‌کنند؛ یعنی وقتی به آن‌ها نیاز هست مورداحترام هستند. چرا فقط وقتی می‌خواهیم یک روابط سالم اجتماعی را به دنیا عرضه کنیم، شخصیت زن را مطرح می‌کنیم، اما آنجا که زن در دادگاه از سر درد و رنج فریاد می‌کند که «این مرد مرا عاصی کرده، نفقه نمی‌دهد، کتکم می‌زند و از فرط درماندگی و استیصال به مرگ خودم راضی هستم» هیچ گوش شنوایی نمی‌یابد و در خلوت دادگاه حتی جواب می‌گیرد که خودت را هم کشتی، طوری نمی‌شود!

من فکر می‌کنم که بعد از انقلاب، اگر به‌جای تأکید بر مسئله جنسیت و شعارنویسی بر درودیوارها و کف خیابان‌ها یا نصب بعضی مطالب در اداره‌ها بر اصالت و شخصیت ذاتی زن تأکید می‌شد، نه‌تنها شاهد بسیاری از نارسایی‌های فعلی نبودیم، بلکه برعکس، زنان از نظر فکر و فرهنگ دچار تحولات بزرگی می‌شدند. مسلماً یک زن باشخصیت درک می‌کند که عامل جنسی، در کنار سایر صفات انسانی او نقشی بسیار ضعیف دارد و عقده خودکم‌بینی در او نیاز به آرایش کردن و پرداختن به ظواهر را ایجاد نمی‌کند.

بعد جنسی که برای بقای نسل است، متأسفانه بیشتر از وجوه دیگر شخصیت زن موردتوجه قرار گرفته است و آن‌همه مبارزه‌ها، فعالیت‌ها، ایثارها و ارزش‌های نشئت‌گرفته از وجود زنان و رفتارهای اجتماعی سیاسی آن‌ها در طول انقلاب نادیده گرفته شده است.

اما این جهت‌گیری از کجاست؟ دولت‌ها هدایت‌گر جوامع هستند و مردم نیز به‌عنوان ترمز سیستم‌ها و دولت‌ها نقش اساسی دارند. به‌ویژه مردم رشدیافته بیش از دیگران باید در مقابل انحرافات دولت‌ها ایستادگی

می‌شود که ایشان را از این کار باز دارند. اساساً اگر یک کار همه‌جانبه روی این مسئله انجام شود، اگر کار تحقیقی و اجتهادی در رابطه با خانواده و مشکلات آن با قوت و صلاحیت لازم انجام شود و رئیس‌جمهور نیز دو تا معاون زن انتخاب کند و در کنار این‌ها حداقل ۵۰ نماینده زن به مجلس برود، می‌شود معتقد بود که کاری در رابطه با حل مشکلات خانواده و زن انجام گرفته است. چنین کارهایی در تقویت روحیه زنان خیلی مؤثر خواهد بود و از ایجاد عقده حقارت و خودکم‌بینی در آنان جلوگیری خواهد کرد.

تشکیلات خاص زنان

الآن تشکلهایی چون جمعیت زنان و مراکز مثل شورای عالی فرهنگی زنان وجود دارد و ما هم مشغولیم و کار هنری، فرهنگی و فکری می‌کنیم، ولی مهم‌ترین ضعفی که وجود دارد عدم هماهنگی بین این تشکلهاست و متأسفانه زنان را درگیر مسائل خط و خط بازی کرده‌اند و این همان سیاست قدیم اختلاف بینداز و حکومت کن است که آنان را از همکاری و همدلی یکدیگر برای حل مشکلاتشان محروم ساخته است. البته تشکیل شوراهای محلی که زنان و مردان با کمک یکدیگر می‌توانند در حل مشکلات سهم به‌سزایی داشته باشند و بار دولت را سبک کنند نیز مسئله مهمی است. چنان‌که در قانون اساسی نیز این مردم هستند که نقش اساسی را در تصمیم‌گیری‌ها و حل معضلات جامعه دارند و مردم هم هم طبقه خاصی نیستند که گفته شود هرکسی پشت سر من است، مردم است و هرکسی با من نیست مردم نیست. هر فردی که در این آب‌و‌خاک متولد شده، جزو مردم محسوب می‌شود. ما حق نداریم مردم را دسته‌بندی کنیم و نباید از این‌که همه افراد شوراها، مذهبی و اسلامی نیستند وحشت کنیم. ما معیار داریم و بنابراین با هر نوع مودی‌گری و بدجنسی می‌توانیم برخورد صحیحی داشته باشیم و با مدرک و سند، برخورد غلط آن‌ها را به مردم عرضه کنیم. خوب، علت عدم تشکیل این شوراها هم معمولاً همین است که غیرمذهبی‌ها هم که منع می‌شوند، دیگر چه کسی می‌ماند که این شورا را اداره کند؟ به نظر من اگر انسانیت و شرف مردم را ملاک کار قرار دهیم، باید از امکانات همه مردم که قصد خدمت و حل مسائل جامعه را دارند، استفاده کنیم. ❖

متوجه این تفاوت بینش باشید. آقایان می‌گفتند که به خاطر مسائل سیاسی و تبلیغات خارجی است که حضور زن در مجلس را می‌پذیرند و گرنه به نظر آن‌ها زن در مجلس کاری ندارد

همین مسئله بی‌حجابی و بدحجابی، کجا در مجلس یک کار ریشه‌ای و فرهنگی روی این مسئله انجام شده است که چگونه باید به این مسئله پرداخت و در قانون مدنی و جزایی در این رابطه چه مسائلی باید کم‌وزیاد شود؟ کدام کمیسیون از میان کمیسیون‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی یا کمیسیون ارشاد اسلامی مسئولیت این کار را درک و دنبال کرده است؟ ما آثارش را ندیده‌ایم. ما هم از بدحجابی و بی‌حجابی رنج می‌بریم، از اول فریاد زدیم: آقایان بر ارزش‌هایی چون سادگی، بی‌پیرایگی، عفت و تقوا تأکید کنید. این‌طور نباشد که بگوییم این تکه پارچه را بر سرت بینداز اما آرایش کردن و مصرف طلا و جواهر و ارزش‌های مصرفی را به کار گیر. درست است که زینت زن اشکال ندارد اما نگفته‌اند که باید داشته باشید و حتی به نظر من در جامعه امروز، استفاده از زینت‌آلات اشکال دارد، چراکه نباید با تأیید این ظواهر، این ارزش‌های مصرفی را در میان زنان ببریم. این‌ها ارزش‌ها ضد اسلامی است. مجالس مولودی و مجالس ختم انعام، به‌صورت مجالس مد و عرضه کردن لباس‌ها و آرایش‌های جدید درآمد است. ما در صدر اسلام چنین چیزهایی نداشتیم. آیا این ارزش‌ها بوده که امثال امام و دکتر شریعتی و دیگر آقایان، قبل از انقلاب مطرح می‌کردند و این موج عظیم ایثارها و انسانیت‌ها را در زنان ما بیدار کردند؟

لزوم وجود مشاور زن برای رئیس‌جمهور
رئیس‌جمهور این‌همه معاون دارد، حالا دو تا هم معاون زن داشته باشد، چه اشکالی دارد... اما متأسفانه فکر می‌کنم به‌محض این‌که این دو معاون زن تعیین شوند، نامه‌ها و فشارهای مختلف از جاهای دیگر سرازیر

جواب می‌دادند که این حکم ارشادی است و انشایی نیست، یعنی واجب نیست و وجوبی ندارند. از همان ابتدا من شاهد بودم که به خانواده ارزش و اهمیت اساسی داده نمی‌شد. من به یاد دارم که گروهی از نمایندگان یک طرحی به مجلس دادند که اصلاً نماینده زن در مجلس نباشد. این مطلب را برای امام فرستادند؛ اما گفتند که نه تنها زن باید در مجلس بیاید، بلکه باید حضور فعال هم داشته باشد. متوجه این تفاوت بینش باشید. آقایان می‌گفتند که به خاطر مسائل سیاسی و تبلیغات خارجی است که حضور زن در مجلس را می‌پذیرند و گرنه به نظر آن‌ها زن در مجلس کاری ندارد. البته از یک لحاظ درست می‌گویند، اگر زن به مجلس بیاید و مثل موم بنشیند و به طرح مسائل نپردازد، خوب یک صندلی را اشغال کرده و حقوقی را ضایع کرده است. اسلام که سیاهی لشگر نمی‌خواهد. مملکت ما جمعیت کم ندارد، عنصر دلسوز و فعال می‌خواهد. در همین دوره اخیر، چند تا هم کاندیدای زن منفرد شرکت کرده بودند که رأی نیاوردند. علتش چیست؟ بی‌شک یکی سرخوردگی مردم است که می‌گویند نمایندگان زن تا به حال چه کاری کرده‌اند، چرا به آن‌ها رأی بدهیم و دیگر این‌که به فرهنگشان برمی‌گردد.

وظیفه نمایندگان زن مجلس

به نظر من این رفتاری که چنین پیامدی دارد، یعنی سرخوردگی اجتماعی را در مردم برمی‌انگیزد، خود نوعی خیانت محسوب می‌شود. معمولاً وقتی ما از خانم‌ها می‌خواهیم که برخورد فعالی با مسائل داشته باشند، آقایان مطرح می‌کنند که این‌ها فعالیت دارند، ولی حجب و حیایشان باعث می‌شود که در مجلس زیاد صحبت نکنند. در صورتی‌که وظیفه نماینده صحبت کردن، فکر دادن و جهت دادن است. نمایندگان در مقابل مردم مسئول‌اند و باید از تریبون با آن‌ها در تماس باشند، در کمیسیون‌ها شرکت داشته و مسائل مردم را پیگیری کنند، اما معضلات و راه‌حل‌ها باید از تریبون مجلس اعلام شود تا نمایندگان دیگر و هم خود مردم به فکر راه‌حل بیفتند. مطمئناً تأثیر مثبت دارد. همین‌طور که یک‌دفعه خانم دباغ راجع به دادگاه‌های مدنی خاص و ندادن ملاقات رهبری صحبت کردند و نتیجه این شد که هم ملاقات انجام شد و هم دادگاه مدنی خاص یک حرکتی کرد. یا

لایحه تأمین امنیت زنان یا لایحه منع خشونت علیه زنان

عوامل مشدد مجازات اشاره نموده، ماده ۲۸ لایحه، پدیده خشونت علیه زنان را جرم عمومی در نظر گرفته است که از ناحیه دادستان و بدون شکایت خصوصی قابل تعقیب است، البته این قاعده استثنائاتی نیز دارد.

مبحث آیین دادرسی این جرایم

ماده ۳۳ لایحه در خصوص جهات مذکور و مرتبط و مستثنی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ را برشمرده است؛ از جمله شکایات به نحو رایانه‌ای، اتخاذ تدابیر حمایتی، در نظر گرفتن واحد خشونت علیه زنان در کلاتری‌ها، تخصیص موادی در خصوص ارجاع این شکایات به کارشناسان دادگستری برای انجام بررسی وضعیت روحی و روانی طرفین و همان‌طور که در تبصره ۵ ماده ۴۲ آمده است، نظریه کارشناسی مؤثر در مقام تصمیم‌گیری است.

در آخر سه نکته قابل تأکید است:

- بدون بستر سازی فرهنگی و آموزش مهارت‌های زندگی از کودکی، این لایحه ناکارآمد خواهد بود.
- گسترش دامنه جرم خشونت به مرحله جرم عمومی مورد اعتراض برخی از حقوقدانان است و معتقدند به استحکام خانواده آسیب می‌زند.

- از ابتدای ورود به مجلس منتظر این لایحه بوده‌ایم و امیدواریم در مجلس دهم به تصویب برسد.

قابل ذکر است که بررسی انجام شده فوق‌الذکر بر اساس یکی از نسخ اصلاح شده لایحه (و نه نسخه نهایی) انجام گرفته است. لایحه تأمین امنیت زنان قرار است تا اول دی‌ماه تقدیم مجلس شود. ❖



طیبه سیاوشی

نماینده مجلس شورای اسلامی

همان‌طور که در مقدمه لایحه پیش‌رو آمده، تاکنون از تنوع اشکال خشونت غفلت شده است، بدین معنا که در قوانین فعلی برای برخی از اشکال خشونت‌های روانی تقریباً معادلی وجود ندارد

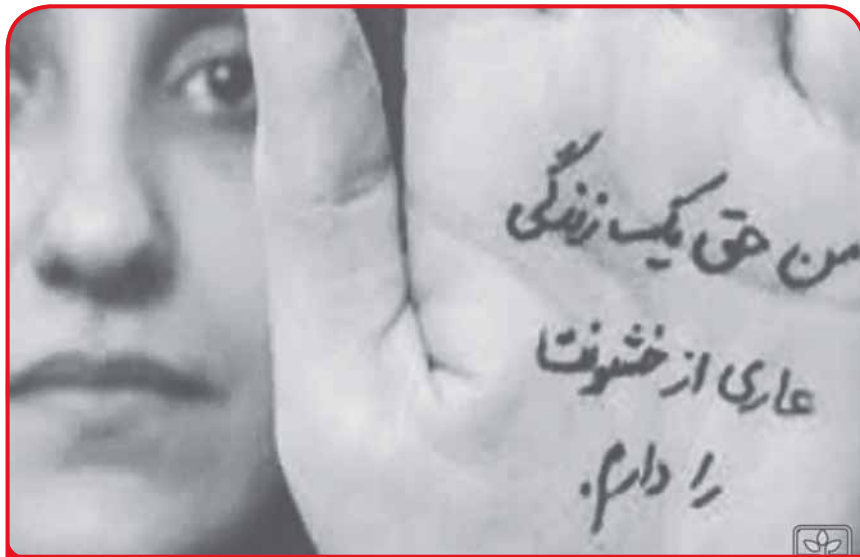
ضمانت اجرای علی‌حده می‌باشند، همچنین در این لایحه به مبحث خشونت در روابط زوجین نسبت به یکدیگر توجه شده است.

مبحث تعیین جرم و مجازات

در این فصل نیز نوآوری در قانون‌گذاری می‌بینیم؛ از جمله در ماده ۱۴ لایحه که اشاره به نشوز مرد دارد و همچنین ماده ۸ آن که به

کاستی‌های موجود مبین چرایی نیاز کنونی به وضع قانون در خصوص پدیده خشونت در مورد زنان است و این مهم در راستای پاسخگویی به این ضرورت بوده که یک نظام حمایتی خاص در قانون می‌تواند از این معضل پیشگیری کند. این مهم در کنار آموزش کارگزاران این نظام و فرآیند عمومی دادرسی همراه با عدالت جنسیتی، بستر سازی شده و نمود پیدا خواهد کرد تا ساختار قانونی مشخص در خصوص ارائه خدمات از سوی نهادها به صورت مختلف حمایتی و با اختیارات و کارایی مساعد و مناسب در این زمینه مورد توجه دولت قرار گیرد. همان‌طور که در مقدمه لایحه پیش‌رو آمده، تاکنون از تنوع اشکال خشونت غفلت شده است، بدین معنا که در قوانین فعلی برای برخی از اشکال خشونت از قبیل خشونت‌های روانی تقریباً معادلی وجود ندارد. در خصوص برخی اشکال دیگر نظیر خشونت‌های جنسی با ضعف‌ها و کاستی‌هایی در حوزه تعریف جرم و طبقه‌بندی انواع خشونت و مجازات مواجه هستیم که در عمل منجر به بدون پاسخ ماندن این‌گونه از جرائم و در نتیجه، تجری بزهکاران شده است.

اکنون به بررسی موادی از لایحه بدیع پیش‌رو در پنج فصل و نود و دو ماده می‌پردازیم. در مبحث قانون‌گذاری در فصل نخست، اهداف و تعاریف موجود و اصطلاحات مذکور تازگی دارد و سابق بر این، این‌گونه جرائم و دسته‌بندی اشکال آن از نظرها دور مانده بود. تعریف خشونت، (خشونت علیه زنان عبارت است از ارتکاب هر فعل یا ترک فعلی که بر مبنای جنسیت واقع شده و می‌تواند موجب ورود آسیب یا ضرر به تمامیت جسمانی یا روانی یا حیثیت یا شخصیت و کرامت یا حقوق و آزادی‌های قانونی زن شود یا هر یک از آن‌ها را در معرض تهدید جدی قرار دهد. مطابق احکام این لایحه، مرتکب، مجازات و از زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت که در این لایحه به اختصار بزه دیده نامیده می‌شوند، حمایت خواهد شد) انواع آن، علل مشدد در زمینه خشونت علیه زنان و همچنین تعاریف دیگر از انواع خشونت به خشونت‌های جسمانی، روانی و عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، جنسی که خشونت جنسی به انواع زیر نمود پیدا می‌نماید؛ تجاوز، تعرض، آزار، مزاحمت، بهره‌کشی جنسی، سوءاستفاده جنسی، که هر کدام از مراتب فوق دارای تعریف و



فقر زنان

رویکرد دین به زدودن فقر زنانه

چکیده

میزان آسیب‌پذیری زنان در حوزه فقر به مراتب بیشتر از مردان است و افزایش فقر در زنان حامل پیامدهای منفی بسیاری است که منجر به آسیب‌های اجتماعی افزون می‌شود. با توجه به جایگاهی که زن در خانواده و تربیت فرزندان دارد، درگیر شدن او در حوزه آسیب‌ها، ایفای نقش‌های دیگر او را با دشواری مواجه می‌کند. قرآن کریم و روایات بر زدودن فقر تأکید کرده‌اند و عالمان متقدم در حوزه فقه اسلامی از دیرباز بر فقرزدایی از زنان واقف بوده‌اند. اکنون بر عالمان دینی معاصر است که بار دیگر در این حوزه فقهی با اقتضای زمان حاضر و بحران اجتماعی فقر زنانه، رویکردی نوین در فقه اقتصادی و مالی زنان داشته و مستقلاً بنایی نوین بر این‌گونه بحران‌های اجتماعی بنیاد نهند. کلید واژگان: فقر، فقر زنانه، فقه اسلامی، مقتضیات زمان و مکان.

اصطلاح «زنانه شدن فقر» الگوهای اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهد که به موجب آنان، زنان به شکل غیر متوازنی فقیر شده‌اند. زنان فقیر با ناامنی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند و در تلاش برای دستیابی به ثروت و حفظ آن، مانند مردان اجتماع خود هستند.



معصومه ریحان

پژوهشگر حوزه زنان

پدیده فقر زنانه از جمله مباحث جدید و کم‌تر مورد عنایت در فقر محسوب می‌شود. در اینجا سؤال بسیار مهم و بنیادینی که در شرع و علوم دینی مطرح می‌شود سنجش فقر و شناخت ویژگی‌های آن در زنان و نحوه مقابله با آن در مبانی اسلامی است

فقر زنان، همانند مردان، بر خانواده‌ها، کودکان و تمام جامعه تأثیر منفی دارد.
مقدمه

فقر واقعیتی تلخ در مورد زنان و مردان است، اما فقر در زنان، عمق بیشتری دارد

و می‌تواند آغاز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و تهدیدی برای سلامت خانواده و جامعه باشد. این اصطلاح را نخستین بار دایانا پیرس جامعه‌شناس آمریکایی به کار برد. پژوهشگران بعدی استدلال کردند که ادغام جهان سوم در اقتصاد جهانی منجر به زنانه‌تر شدن فقر در این کشورها شده است و همچنین موجب افزایش محرومیت‌های زنان شده است. کاهش درآمد، دسترسی کمتر به امکاناتی مانند زمین و کاهش اختیارات قانونی زنان جهان سوم آنان را فقیرتر و به مردان وابسته‌تر ساخته است. تبعیض علیه زنان در فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های شغلی و افزایش کارهای کشاورزی در این کشورها بر روند زنانه کردن فقر تأثیرگذار بوده است.^۱

پدیده فقر زنانه از جمله مباحث جدید و کم‌تر مورد عنایت در فقر محسوب می‌شود. در اینجا سؤال بسیار مهم و بنیادینی که در شرع و علوم دینی مطرح می‌شود سنجش فقر و شناخت ویژگی‌های آن در زنان و نحوه مقابله با آن در مبانی اسلامی است. اکنون در این مجله وزین جای این بررسی فراهم است که تبعات زنانه شدن فقر در جامعه مورد کنکاش بیشتری قرار گیرد و توجه عالمان دینی، اقتصادی و دولت‌مردان را به این پدیده اجتماعی معطوف نماییم.

تعریف و ماهیت فقر از دیدگاه اسلام

فقر از دیدگاه عالمان دین عبارت است از نیازمندی انسان، یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دیگر فقر عبارت است از نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آن‌ها نیازمند است و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادها و او به آن‌ها بستگی دارد.^۲ در زبان عربی فقره به فتح و کسر اول، ستون فقرات است که در کلام علی (ع) فرموده: «واجبتنا کل امر کسر فقرتهم و اوهن منتهم» بیهیزید از هر آنچه ستون فقرات گذشتگان بدکار را شکسته و نیرویشان را تضعیف کرده است.



لذا از آن رو به احتیاج، فقر می‌گویند که به منزله شکسته شدن فقار ظهر (ستون فقرات) است در تعذر رسیدن به مراد.^۲ در قرآن کریم خداوند در ۸ مورد با واژه الغنی و ۷ مورد با واژه غنی خود را توصیف نموده است که این وصف در کنار صفاتی چون حمید ۴، رحمت ۵، حلیم ۶، کریم ۷، آمده است و در بقیه موارد در مقابل مردمان ذکر شده است.^۸ با توجه به غنای ذاتی خداوند، زودون فقر و توانمندسازی انسان‌ها، یکی از رویکردهای بنیادین آیات قرآن است که مبنای غنای زندگی معرفتی انسان است و آیه «وَوَجَدَكَ غَائِلًا قَاعًا»^۹ که منت خداوند بر بی نیاز نمودن پیامبر خویش است در کنار آیه هدایت قرار گرفته^{۱۰} و از اولین توصیه‌های قرآن کریم است و آیات فقر در کنار تعبیر شیطان و فحشاء نشسته است^{۱۱} و فحشاء در کنار منکر و بغی آمده است و فقر در تضاد با عدالت، احسان و بخشش جای گرفته است.^{۱۲} از این روی فقر مورد طعن و طرد قرار گرفته^{۱۳} و غنی شدن را به سان صفت ربوبی به مسلمانان بشارت می‌دهد.^{۱۴}

فقرزدایی زنان در قرآن و روایات

فقر پدیده شومی است که بنیاد اجتماعی و ساختار روابط انسانی را در هم می‌ریزد و لذا توصیه بر فقرزدایی و توانمندسازی اجتماعی از اولین توصیه‌های دینی اسلام است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرمودند: «من مأمورم که صدقه (و زکات) را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم».^{۱۵} این عمل اختصاص به همفکران و دین‌داران نداشته و همه آحاد اجتماعی را در برمی‌گیرد. چنانچه به امام صادق (ع) گفته شد آیا به فقیری که نمی‌دانیم مسلمان است یا نه غذا بدهیم؟ حضرت فرمود: آری، به کسی که نمی‌دانی دوست است یا دشمن حق، غذا بده.^{۱۶} جامعه شناسان در مورد فقر زنانه می‌گویند: «فقر اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز انحراف و کجروی شود و زنان را به سمت مشاغل بکشاند که هم برای خود آن‌ها و هم برای جامعه آسیب‌زا باشد و با ورود به مشاغل غیررسمی و غیرقانونی به صورت معضلاتی همچون تن‌فروشی، فروش نوزاد، فروش مواد

فقر پدیده شومی است که بنیاد اجتماعی و ساختار روابط انسانی را در هم می‌ریزد و لذا توصیه بر فقرزدایی و توانمندسازی اجتماعی از اولین توصیه‌های دینی اسلام است. پیامبر گرامی اسلام می‌فرمودند: «من مأمورم که صدقه و زکات را از ثروتمندان بگیرم و به فقرا بدهم.»

مخدر، دست‌فروشی، کار در اماکن نامن و پرخطر عواقب خود را نشان می‌دهد.» پرداختن به مسئله جنسیت در مقوله اقتصادی و توجه به ناتوانی زنان در فشارهای اجتماعی، رویکرد دیگر دین به فقرزدایی از این قشر خاص است. گرچه به نظر می‌رسد توانمندسازی و کسب مهارت برای استقلال مالی مردان در درجه اول اهمیت قرار دارد، اما فقرزدایی از زندگی زنان رویکرد دیگری از توانمندسازی‌های اجتماعی قرآن کریم است که نتیجه آن مقابله با فحشاء و منکر است و به مردان توصیه اکید می‌کند در هر شرایطی اعم از ازدواج یا طلاق، زنان را بهره‌مند از توانایی مادی نمایند. بر این اساس واژه «معروف» در قرآن شکل گرفته که ناظر بر این وظیفه اجتماعی است که زنان علاوه بر برخورداری از جوانب روحی و معنوی خانواده، از آرامش زندگی و تأمین نیازمندی‌ها نیز برخوردار باشند. این توصیه از خواستگاری ایشان آغاز شده است و می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْرَوْنَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا»^{۱۷}. قاعده معروف در زندگی مشترک ادامه می‌یابد «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۱۸} و در جدایی و طلاق حق قانونی آنان را در نظر گرفته می‌شود: «وَاللِّمَطْلَقَاتِ مَتَاعَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^{۱۹}؛ «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ

بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا»^{۲۰}. پس از مرگ همسر نیز نباید نادیده گرفته شوند: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۲۱}؛ و در رابطه با والدین این اصل دوسویه بوده و مورد تأکید بیشتری می‌گردد: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^{۲۲}؛ بنابراین «معروف» اصلی قطعی در روابط خانوادگی و تأمین روانی و مالی زنان در همه مراحل زندگی‌شان است که با تکرار در آیات مورد نظر قرار دارد. این مهم در آیات دیگر نیز با تعبیر متفاوتی مورد تأکید قرار گرفته است و تعدی نکردن به روح و روان زنان برابر با برخورداری‌های مالی ایشان قلمداد شده است، آنجا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^{۲۳}. قرآن کریم این رویکرد را با زمینه‌های صحیح علمی و مدیریت پول و اقتصاد همراه دانسته و از مجاری غیرعلمی آن پرهیز می‌دهد تا توانمندی اجتماعی را نهادینه نماید و می‌فرماید: «وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»^{۲۴}. این توصیه در روایات به نحو عام‌تری آمده است و شأنیت انسان را در غنی بودن، ظاهر بودن مال و به دست خود فراهم آوردن آن تأکید می‌نماید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ حضرت فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچ‌کاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.»^{۲۵} پیامبر گرامی اسلام (ص) به دست آوردن مال حلال را بهترین بخش از هفتاد بخش عبادت دانسته است،^{۲۶} و ارزش کار شخصی را در این میان مورد آموزش و تأکید قرار می‌دهد. چنانکه روزی بر فقر مردی از انصار اطلاع یافت. به او فرمود هر چه در خانه داری نزد من بیاور و چیزی را بی‌ارزش شمار. آن مردم یک زیرانداز، زین اسب و یک کاسه آب‌خوری نزد پیامبر (ص) آورد. پیامبر خدا (ص) فرمود:

همین رویه در فقه ظاهری رواج داشته برای زنان کهن سال فقیر حتی اگر زمین‌گیر هم نباشند پرداخت نفقه مورد تأکید است.^{۲۶} با این برداشت اکرام زنان فقیر رویه بزرگان دین بوده و ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری(س) پیش از رسومات دینی انفاق، خود از بانیان فقرزدایی زنان بوده و خانه وی مملو از رفت‌وآمد چنین زنانی بوده است.^{۲۷} این نگاه دینی که در زمان و مکان و شرایط پیشین اجتماعی تا این اندازه مورد توجه و اعتنای عالمان دین بوده است اکنون باید ساختاری قانونمند در توانمندسازی اقتصادی زنان یافته و توصیه‌های مدرنی در جایگزین کردن زکات و صدقات به زنان یابد؛ زیرا اگر راهکاری برای حل مسئله فقر زنان نداشته باشیم، این زنان مجبور به حل مشکل فقر به صورت فردی خواهند بود که چنین راه‌حل‌های فردی ممکن است همیشه با ارزش‌های اجتماعی و انسانی جوامع دینی منطبق نباشد.

پدیده زنانه شدن فقر در ایران

«زنانه شدن فقر» این عبارت سه کلمه‌ای، کلیدواژه‌ای است که پس از نشست رئیس جدید کمیته امداد با اعضای کمیسیون‌های تخصصی مجلس به فضای اجتماعی و رسانه‌ای کشور وارد شد. سخنان ایشان به‌مثابه زنگ هشدار برای توجه بیشتر به یک معضل فراگیر و از یاد رفته است. فتاح در دیدار خود با نمایندگان مجلس با بیان اینکه از یک میلیون و ۷۰۰ هزار خانوار تحت حمایت این نهاد، یک میلیون نفر را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند، خواستار توجه جدی و اصولی به مسئله فقر زنان در کشور شده بود. از سوی دیگر نتایج سرشماری انجام شده در سال ۹۰ حکایت از آن دارد که ۱۲ درصد خانوارها زن سرپرست بوده و بیش از ۸۰ درصد این زنان فاقد شغل و درآمد برای تأمین زندگی خود بوده‌اند.^{۲۸}

همه آمار و ارقام منتشر شده از سوی نهادها و مقامات مسئول بر افزایش روزافزون تعداد زنان سرپرست خانوار در سطح کشور صحنه می‌گذارند. دکتر مجید ابهری آسیب‌شناس اجتماعی و متخصص علوم رفتاری در تشریح این مسئله

زنان ممکن است به علت محرومیت و نگاه جنسیتی جوامع از سواد و مهارت کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند. این دیدگاه‌ها در تعیین جایگاه اقتصادی زنان اثر مستقیمی دارد

نقش حمایتی در قبال این زنان نداشته باشد، گرفتاری این تعداد از زنان به ورطه فقر و پیامدهای آن دور از انتظار نیست. محروم شدن زنان از حق اشتغال یا سهم نابرابر آن‌ها در ورود به بازار کار و اتخاذ سیاست‌های خیریه‌ای همانند کمک‌هزینه‌های ناچیزی که بعضی نهادهای حمایتی به آن‌ها می‌دهند، تنها درمان موقتی بر مسئله فقر زنان است و نمی‌تواند راهکاری مؤثری برای رفع فقر در زنان باشد. در حالی که عمیقاً رسیدگی به امور زنان در فقه شیعی مورد توجه بوده و پرداخت‌های مالی به ایشان از لوازم توانمندسازی زنان شمرده شده است. شهید ثانی می‌گوید: «زن فقیر حتی اگر همسری ثروتمند دارد، ولی او را تأمین نمی‌کند، جایز است زکات دریافت نماید.»^{۲۹} چنانکه فقهای معاصر نیز به این توانمندسازی تا آنجا معتقدند که می‌گویند: «واجب نیست زنی که زکات دریافت می‌کند به خاطر استغنا از زکات، ازدواج را بر خود تحمیل کند.»^{۳۰}

همانند همین حکم شرعی، در فقه اهل سنت نیز مورد توجه بوده است.^{۳۱} ایشان همچنین می‌گویند نباید زنی که مقروض است را مجبور به ازدواج کرد تا دینش را ببخشد.^{۳۲} و معتقدند پرداخت پول به همسر، برادر یا خواهران خود برای رفع نیازهایشان از موارد زکات شمرده می‌شود.^{۳۳} همین دیدگاه در فقه زیدیه است.^{۳۴} در فقه حنفی و جوب نفقه اقارب دارای شرایطی است که از آن جمله وجوب نفقه بر زنان فقیر است حتی اگر دارای صحت و سلامت کامل جسمی باشند.^{۳۵}

چه کسی خریدار این‌هاست؟ مردی گفت به یک درهم خریدارم. پیامبر(ص) فرمود آن‌ها برای توست. سپس به آن مرد انصاری فرمود: با یک درهم غذایی برای خانواده‌ات تهیه کن و با دره‌می دیگر تبری بخر. آن مرد تبری خرید و نزد پیامبر(ص) آورد. حضرت فرمود: چه کسی دسته‌ای برای این تبر دارد؟ یکی از اصحاب گفت من دارم. پیامبر خدا(ص) دسته تبر را از آن مرد گرفت و با دست خود تبر را برای آن مرد انصاری آماده کرده و به وی داده و فرمود: برو هیزم جمع کن و هیچ خار و کُنده خشک و تری را ناچیز میندار. آن مرد تا پانزده شب کار کرد پس از آن درحالی که وضع او خوب شده بود نزد پیامبر(ص) آمد. پیامبر(ص) فرمود: این حال تو بهتر از آن است که روز قیامت به چهره‌ای بیایی که خراش صدقه بر آن است.^{۳۶}

توجه به فقرزدایی زنان در فقه اسلامی

زنان ممکن است به علت محرومیت و نگاه جنسیتی جوامع از سواد و مهارت کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند. این دیدگاه‌ها در تعیین جایگاه اقتصادی زنان اثر مستقیمی دارد؛ زیرا اگر برای مثال اشتغال زنان به رسمیت شناخته نشود یا در آن مانع ایجاد شود و برای پیشبرد سیاست‌های خاصی بر خانه‌نشینی زنان تأکید شود، نتیجه مستقیم چنین سیاست‌هایی، فقر و بیکاری زنان خواهد بود. نگاه جنسیتی عالمان دین یکی از تأثیرگذارترین این شرایط نامناسب زنان است. برای مدت‌های طولانی عالمان دین زنان را در حصر خانه‌ها تفسیر می‌کرده‌اند. ما در این مجال فرصت بررسی چنین روایاتی را نداریم، اما عالمان ما خود بر همه این احادیث واقف‌اند و بسیاری از ایشان مذمت حضور اجتماعی زنان در احادیث را بر نمی‌تابند.^{۳۸}

اکنون چنین دیدگاه‌هایی برخلاف واقعیت‌های اجتماعی است و ما در جامعه با شمار روزافزون زنانی مواجه هستیم که خواسته یا ناخواسته به هیچ مردی متکی نیستند و خودشان مسغول تأمین معیشت زندگی شده‌اند. زنان همسر فوت شده، زنان مطلقه و یا زنان مجرد از این دسته‌اند و چنانچه جامعه

مطابق نتایج تحقیقات محققان، وضع بد اقتصادی در بزهکار شدن زنان مؤثر است؛ لذا تلاش در جهت بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ها و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار بسیار مهم است

و فقدان اطلاعات دقیق، آمارهای کشور حاکی از تمایز در سطح و میزان فقر خانواده برحسب جنسیت سرپرست خانوار و نهایتاً پدیده زنانه شدن فقر است»^{۴۲} دو مرجع رسیدگی به مسائل فقرا خصوصاً زنان فقیر کم‌میت امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی تنها به حمایت‌های سطحی و مقطعی از فقرا مبادرت می‌ورزند و در خارج کردن آن‌ها از دایره فقر موفقیت چندانی نداشته‌اند. این مسئله در کنار روند فزاینده فقر عموم مردم، خصوصاً خانوارهای زن سرپرست طی سال‌های مختلف نشانگر افزایش دامنه فقر، خصوصاً زنانه شدن آن در سال‌های آتی است.^{۴۳} زیرا «از منظر شناسایی مسائل و چالش‌ها، بی‌تردید زنان و دختران اغلب بیشتر از مردان تحت تأثیر فقر و تغییرات اقلیمی، نبود امنیت غذایی، کمبود مراقبت‌های بهداشتی، بحران‌های اقتصادی و جهانی قرار می‌گیرند و از منظر رفع موانع و چالش‌ها نیز مشارکت و رهبری زنان در نقش‌های چندگانه‌ای که به عهده دارند، در اقتصاد کشور و در یافتن راه‌حل کمک می‌کنند.»^{۴۴}

مطابق نتایج تحقیقات محققان، وضع بد اقتصادی در بزهکار شدن زنان مؤثر است؛ لذا تلاش در جهت بهبود وضع اقتصادی خانواده‌ها و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار بسیار مهم است. با شناسایی زنان

الگوهای اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهد که به‌موجب آن، زنان به شکل غیر متوازنی فقیر شده‌اند. زنان فقیر با ناامنی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند و در تلاش برای دستیابی به ثروت و حفظ آن، مانند مردان اجتماع خود هستند. فقر زنان، همانند مردان، بر خانواده‌ها، کودکان و تمام جامعه تأثیر منفی دارد. باوجود این، علی‌رغم گذشت دهه‌ها از شناسایی شدن مشکلی به نام زنانه شدن فقر و اثرات مخرب آن در جامعه، اکنون کشور ما که به زنانه شدن فقر در جهان پیوسته و بر آن افزوده است، راهکار معینی در این خصوص ارائه ننموده است و عالمان دین در این راستا نقشی ایفا نکرده‌اند. تحقیقات جدید در ایران نشان می‌دهد به‌رغم محدودیت‌ها

می‌گوید: «وجود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار که ۸۰ درصد آن‌ها فاقد شغل هستند و سالانه نیز ۶۰ هزار زن به آن‌ها اضافه می‌شود، باعث شده تا جامعه با آسیب‌های جدی در مورد این گروه از زنان مواجه شود.» باین‌همه کاوش در چیستی مفهوم زنانه شدن فقر و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از آن درخور توجهی جداگانه است.^{۴۵} جامعه‌شناسان درباره فقر زنانه می‌گویند: «فقر اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز انحراف و کجروی شود و زنان را به سمت مشاغل بکشاند که هم برای خود آن‌ها و هم برای جامعه آسیب‌زا باشد و ورود به مشاغل غیررسمی و غیرقانونی به‌صورت معضلاتی همچون تن‌فروشی، فروش نوزاد، فروش مواد مخدر، دست‌فروشی، کار در اماکن ناامن و پرخطر عواقب خود را نشان می‌دهد. همچنین افراد تحت سرپرستی این زنان شامل کودکان ممکن است به دلیل فقر از چرخه تحصیل خارج و برای تأمین هزینه‌های خانوار وارد بازار کار شوند که این خود یک آسیب اجتماعی جدی خواهد بود.»^{۴۶} جامعه‌شناسان در خصوص راهکارهای مؤثر در کاهش فقر زنان معتقدند: «فقر زنان تابعی از فقر در جامعه است که با بهبود وضعیت اقتصادی و توزیع عادلانه منابع و کاهش فاصله طبقاتی می‌توان از شدت آن کاست، علاوه بر آنکه عوامل جنسیتی فقر زنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین زنان باید به‌عنوان افرادی از جامعه به‌صورت مستقل و نه متکی به مردان دیده شوند و زمینه اشتغال آن‌ها فراهم و برای حذف موانع اشتغال در آن‌ها تدابیر لازم اندیشیده شود؛ توانایی‌های زنان شناخته شود و فرصت مشارکت اقتصادی و اجتماعی به آن‌ها داده شود و برای زنانی که مهارت و سواد پایین‌تری دارند، علاوه بر کار، آموزش و توانمندسازی آن‌ها در نظر گرفته شود، زنان حاشیه شهرها که در فقدان حمایت اجتماعی و حمایت دولتی به حال خود رها شده‌اند باید به جریان اصلی جامعه جذب شوند و با ارائه خدمات بهداشتی، تغذیه‌ای و آموزشی به آن‌ها و فرزندان تحت تکفلشان کمک شوند.»^{۴۷}

در حقیقت اصطلاح «زنانه شدن فقر»



۲۰. و چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عدهٔ خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید؛ و آنان را برای زبان رساندن نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید. (البقره - ۲۳۱)

۲۱. در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. (البقره - ۲۳۴)

۲۲. در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن. (لقمان ۱۵/)

۲۳. احزاب - ۴۹، ۲۴. نساء - ۵.

۲۵. وسایل الشیعه ج ۵، ص ۷، ح ۵۷۴۶.

۲۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۵۸ حدیث ۱.

۲۷. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر ج ۱ ص ۴۵.

۲۸. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. رساله دکتری تاریخ‌گذاری روایات مذمت حضور اجتماعی زنان از دیدگاه فریقین، معصومه ربیعان، دانشگاه قم، دفاع شده در مرداد ۱۳۵۹.

۲۹. رسائل الشهید الثانی، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳۰. شرع عروه الوثقی، ج ۲۴، ص ۱۶۹.

۳۱. المغنی ابن قدامه، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳۲. کشف اقناع، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳۳. فتاوی الجنه، ج ۱۰، ص ۵۶.

۳۴. احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۶۱۹.

۳۵. بدائع الصنایع، ج ۴، ص ۳۳۵.

۳۶. المحلی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳۷. الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۱۶.

۳۸. روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۳۴۹۳، ۰۷/۰۳/۱۳۹۴.

۳۹. سایت اینترنتی فردا، تاریخ انتشار: ۱۳ تیر ۱۳۹۴.

۴۰. سایت اینترنتی سلامت نیوز، فقره زنانه زمینه‌ساز بروز آسیب‌های اجتماعی، ۱۳۹۵/۰۸/۲۴ - ۱۴:۳۶

۴۱. همان. ۴۲. زنان: فقر مضاعف، فصلنامه رفاه اجتماعی، ص ۲۰۱، ۴۳. همان، ص ۲۰۲.

۴۴. مؤسسه آموزش عالی دانش پژوهان، ششمین کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری. شهیندخت مولوردی. ۱۸ آذر ۹۵.

۴۵. بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان (مقایسه زنان بزهکار با زنان غیر بزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم)؛ فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ص ۱۹۲.

۴۶. زنان قربانیان تلخ در جهان، شهناز غلامی، مجله اینترنتی آفتاب آنلاین، دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷.

منبع: مجله صغیر حیات

اکنون زمان آن فرا رسیده است که برای نجات تمام بشریت از فقر و دیگر ناعدالتی‌های حاکم در جهان برای به چرخش درآوردن موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی با متوقف کردن خشونت علیه زنان و برخوردارشدن زنان از حقوق کامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گام اساسی برای رهایی تمام انسان‌ها از پدیده شوم فقر برداریم

اقتصادی زمان و مکان، دولتمردان را با بینشی نوین از دین به رفع مشکلات ویژه زنان ملزم و متعهد نمایند.

پانویست‌ها:

۱. فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، مدخل فقر زنانه.
۲. احیاء، ج ۴، ص ۴۰۰، ۳. مفردات نهج البلاغه، ج ۲؛ ص ۸۲۴.
۴. الغنی: حج - ۶۴، لقمان - ۲۶، فاطر - ۱۵، حدید - ۲۴، ممتحنه - ۶، غنی: بقره - ۲۶۷، لقمان - ۱۲؛ تغابن - ۶.
۵. انعام - ۱۳۳، بقره - ۲۶۳، ۷. نمل - ۴۰.
۸. آل عمران - ۹۷، یونس - ۶۸، محمد - ۳۸، زمر - ۷.

۹. ضحی، ۱۰۷، ضحی، ۸ (وجدک ضالاً فهدی)
۱۱. بقره، ۲۶۸ (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ)
۱۲. نحل - ۹۰ (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ)
۱۳. کاد الفقر ان یكون کفراً. (اصول کافی، ج ۲؛ ص ۳۰۷) ۱۴. توبه - ۲۸.
۱۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۷، ص ۱۰۵، ح ۷۷۶۲.

۱۶. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان) ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۳۰۶ - کافی (ط - الاسلامیه) ج ۴، ص ۱۳، ح ۱.
۱۷. بقره - ۲۳۵.

۱۸. و با آنان به شایستگی رفتار کنید. (النساء - ۱۹)
۱۹. فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند. (البقره - ۲۴۱)

آسیب‌پذیر جامعه و با رواج مشاغل خانگی در بین آن‌ها می‌توان از زنان بیش‌ازپیش حمایت کرده و از انحرافات اجباری آنان کاست. ^{۴۵} زنانی که فقر را با همه پوست و گوشت خود لحظه‌به‌لحظه درنهایت درد و رنج تجربه می‌کنند؛ امکان دسترسی به منابع حیاتی مانند زمین، سرمایه و ارث را ندارند، کار بدون دستمزد خانگی آن‌ها کار شناخته نمی‌شود و نظام مردسالارانه اشتغال اجازه رقابت با مردان را برای آن‌ها فراهم نمی‌آورد؛ زنان در چنین وضعیتی ناگزیر می‌شوند تا نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی را تحمل کنند. همچنین به مراقبت‌های سلامتی و نیازهای غذایی آن‌ها اهمیتی داده نمی‌شود؛ دسترسی آن‌ها به تحصیل و خدمات تأمین اجتماعی حداقل است و با قرار گرفتن در چرخه فقر رفته و رفته بر محرومیت آنان افزوده می‌شود. زنان در چنین وضعیتی دچار خسارت‌های بیشتری می‌شوند، تجربه آنان از فقر، آسیب‌پذیری‌شان برای قرار گرفتن در نقش قربانی برای همراه شدن با هنجارهای فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد و این‌گونه است که در رقابتی نابرابر ۷۰ درصد از فقرا دنیا را زنان تشکیل می‌دهند که همواره با سوءتغذیه و عدم حمایت اجتماعی و تبعیضات جنسیتی و محرومیت دست به گریبان هستند و به قربانیان تلخ فقر در جهان تبدیل شده‌اند. ^{۴۶}

نتیجه

اکنون زمان آن فرا رسیده است که برای نجات تمام بشریت از فقر و دیگر ناعدالتی‌های حاکم در جهان برای به چرخش درآوردن موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی با متوقف کردن خشونت علیه زنان و برخوردارشدن زنان از حقوق کامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گام اساسی برای رهایی تمام انسان‌ها از پدیده شوم فقر برداریم. به نظر می‌رسد یکی از عوامل شتاب‌دهنده در این توانمندسازی و فقرزدایی ویژه، ورود عالمان دین در عرصه فقه اقتصادی بوده که با توجه به پیشرفت‌های نوین اجتماعی، شرایط بحران‌زای بسیاری از اقشار اجتماعی را به‌طور خاص مدنظر قرار داده و همچون عالمان متقدم از بیان احکام متناسب با

حال مشارکت سیاسی زنان ایران خوب نیست

گفت‌وگو با آذر منصوری، عضو شورای مرکزی جمعیت زنان مسلمان نواندیش

یاسمن عزیزی: آذر منصوری، چهره‌ای که هم اصلاح‌طلبان او را به‌خوبی می‌شناسند و هم اصول‌گرایان از تأثیر سخنانش آگاه‌اند. او از فعالان حزب اتحاد ملت است و تا آستانه دبیرکلی این حزب پیش رفت. او فعالیت‌هایی را نیز برای «تغییر چهره مردانه مجلس» انجام داد و در نهایت بسیاری از زنان سیاست‌مدار را وادار به حضور در عرصه انتخابات کرد، ولی ترجیح داد همچنان سیاست‌مدار بیرون گود باشد. او در فعالیت‌های حزبی، با تجربه بوده و عضو شورای مرکزی جمعیت زنان مسلمان نواندیش نیز هست. در خصوص نقش زنان در احزاب، با او به گفت‌وگو نشستیم.

احزاب اصلاح‌طلب هم غلبه دارد. درحالی‌که سال‌هاست کشورهای دنیا با پذیرش این واقعیت که بدون داشتن راهبرد حتی با شکل‌گیری نظام‌های جدید شکاف‌های جنسیتی من‌جمله شکاف مشارکت سیاسی پر نخواهد شد. احزاب ما به دلیل داشتن همین نگاه، برنامه و راهبردی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان ندارند. مخلص کلام این‌که هنوز مسئله زنان مسئله احزاب ما نشده است و راه درازی در پیش داریم.

نوعی جداسازی زنان در فعالیت‌های حزبی تا مدت‌ها به چشم می‌خورد، مثلاً جامعه زینب ایجاد می‌شود که هرچند برای رسمیت دادن فعالیت حزبی زنان در آن مقطع خوب است اما باز می‌بینیم تشکل‌های اصلی و ذینفع در قدرت از حضور زنان

تا چه حد در افزایش مشارکت سیاسی زنان حرف و طرح و برنامه داشته‌اند. این چهل سال را می‌شود این‌گونه نقد کرد. ما عقب‌گرد نداشتیم، اما پیشرفت چشم‌گیری هم نداشتیم. رتبه مشارکت سیاسی زنان ایران در آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد در بین ۱۴۴ کشور جهان ۱۳۶ است. این یعنی حال مشارکت سیاسی زنان ایران خوب نیست. البته در دیگر شاخص‌ها هم حال خوبی نداریم و جزو چند کشور آخر هستیم و طبیعتاً هر یک از این شاخص‌ها بر دیگری اثرگذار است.

مشکل احزاب در ایران به نظرم همان مشکل دولت‌هاست (البته من حزب مشارکت را تنها حزبی می‌دانم که روند رو به جلویی را در این زمینه داشت) احزاب ایران فکر می‌کنند مشارکت سیاسی زنان امری است که باید به‌خودی‌خود اتفاق بیفتد. حتی این نگاه در

زنان از پیش از انقلاب در فعالیت‌های سیاسی و حزبی حضور داشته‌اند و به اقتضای آن دوران سیاست‌ورزی کرده‌اند، اما پس از انقلاب شاهد شکل‌گیری احزاب جدیدی هستیم که رویکردشان در سیاست‌ورزی علاوه بر تفاوت فاحش با احزاب قبل از انقلاب، در زمینه به‌کارگیری زنان و جذب آنان در فعالیت‌های سیاسی هم سیاست جداگانه‌ای در پیش گرفتند. مثلاً در حزب جمهوری اسلامی ما شاهد حضور زنان در کادر اصلی حزب نیستیم و حتی در نشست هفتم تیر هم که منجر به شهادت آنان شد، باز زنان غایب هستند. به نظر شما چرا اولین تجربه فراگیر حزبی بعد از انقلاب خالی از عرصه حضور زنان بود؟

حضور زنان در احزاب بعد از انقلاب را نمی‌توان ادامه روندی قلمداد نکرد که در قبل از انقلاب وجود داشت. شما تاریخ احزاب را از زمان شکل‌گیری در ایران نگاه کنید. از حزب توده گرفته تا ایران نوین و جبهه ملی و رستاخیز زنان حضور داشته‌اند، اما هیچ‌گاه نقشی تعیین‌کننده در کادر رهبری احزاب نداشته‌اند. با اینکه در مبارزات علیه رژیم و زندان و شکنجه نیز حضور فعال و جدی داشته‌اند.

قرار بود بعد از انقلاب اسلامی زنان در مقدرات اساسی مملکت دخالت داشته باشند و طرحی نو دراندازیم. از اینجا به بعد را می‌توان این‌گونه نقد کرد که جایگاه زنان در قدرت سیاسی در ایران کجاست؟ آن‌وقت برویم سراغ احزاب و ببینیم احزاب ما در این نزدیک به چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب



مسیر مشارکت سیاسی زنان ایران نیز سخت و ناهموار خواهد بود.

■ چه راه‌کارهایی برای گسترش فعالیت‌های زنان در احزاب پیشنهاد می‌کنید و ایفای کدام نقش‌ها می‌تواند این حضور را پررنگ‌تر کند. مثلاً عضویت در کمیته‌های سیاسی و عقیدتی و یا ستادهای اجرایی مانند فعالیت‌های انتخاباتی و...

ببینید احزاب ایران نیاز به بهره‌گرفتن از تجربیات موفق احزاب دنیا و بومی‌کردن این تجربیات دارند. راهبردی که امروز در دنیا استفاده می‌شود، جریان‌سازی فرصت‌های برابر است؛ یعنی احزاب باید از خود آغاز کنند و اول ساختار و رویکردهای خود را در خدمت این راهبرد قرار دهند. احزاب باید بپذیرند که وقتی در پیشینه تاریخی و فرهنگی ما یک گپ بزرگ از حیث دسترسی زنان به فرصت‌ها وجود دارد، تبعیض‌ها عمیق است، هزینه مشارکت سیاسی برای زنان بالاست، آموزش‌های لازم وجود ندارد، باید از خود آغاز کنند. احزاب باید هم در ساختار خود و هم در برنامه‌های خود این موضوع را به‌عنوان یک شاخص مهم مدنظر قرار دهند.

■ به نظر شما درباره حضور زنان در احزاب و نقش‌آفرینی آنان تغییر چشم‌گیری به وجود آمده است یا خیر؟

در ایران به نظرم در آغاز راه هستیم اما در دنیا نمونه‌های رشد زنان از مسیر احزاب کم نیستند. مارگارت تاچر، ترزا می، بی‌نظیر بوتو، ایندیریا گاندی، آنگلا مرکل و زنان بسیار دیگری در دنیا هستند که حضورشان در قدرت فارغ از نگاه مثبت یا منفی ما به سیاست دولت‌های آن‌ها بسیار اثرگذار بوده‌اند.

■ آیا تعاملی بین احزاب زنان و زنان عضو شورای مرکزی احزاب برای تهیه راه‌حلی جامع و اثرگذار برای حضور مؤثرتر زنان در فعالیت‌های سیاسی و حزبی وجود دارد؟

گروه‌هایی آغاز به کار کرده‌اند اما هنوز به اثرگذاری لازم در این زمینه نرسیده‌اند. مثلاً کمیته زنان خانه احزاب در این زمینه اقداماتی داشته که به نظرم اگر تداوم داشته باشد و احزاب نیز حضور مؤثر داشته باشند می‌توان امیدوار بود که این تعامل و ارتباط به نتایجی بیانجامد. ❖

اگر تشکل‌های زنانه مراقبت کنند که به جزیره‌ای برای جدا کردن زنان تبدیل نشوند، می‌توانند هم در سطح گفتمان‌سازی و هم ایجاد و شناسایی شبکه‌های گسترده و فراگیر زنان موفق عمل کنند

نظر دور داشت که هیچ‌کدام از احزاب ایران هنوز به برند تبدیل نشده‌اند و حال عمومی احزاب هم در ایران خوب نیست. احزاب هنوز به بازیگران اصلی عرصه قدرت سیاسی در ایران تبدیل نشده‌اند.

■ احزاب در جست‌وجوی قدرت هستند و به تبع آن زنان حاضر در احزاب نیز از این خصلت عمومی احزاب پیروی می‌کنند، آیا این رویکرد برای زنان از نظر توانمندی واقعی آنان دستور کار درستی است یا هنوز نیاز به تمرین بیشتر و انباشت تجربه واقعی‌تری در عرصه سیاست دارند. به‌ویژه آنکه حتی زنان ادوار مجلس هنوز هم دستاوردهای سیاسی بزرگی نه برای عرصه عمومی سیاست ملی و نه برای خاص زنان به ارمغان نیاورده‌اند.

من در سؤال قبل هم گفتم، ببینید اگر نگاه واقع‌بینانه به احزاب موجود در ایران نداشته باشیم، انتظاراتمان ممکن است فراتر از میزان توان و اثرگذاری احزاب باشد. طبیعی است که هدف احزاب حضور در قدرت است و از مسیر نهادهای انتخابی باید تلاش کنند تا رویکرد و برنامه خود را برای اداره کشور اعمال کنند، اما عموماً احزاب ما فصلی هستند. در انتخابات چراغشان روشن می‌شود و بعد از انتخابات به کما می‌روند. علی‌القاعده اگر احزاب برای اداره کشور برنامه داشته باشند، ۵۰ درصد از این کشور زنان هستند و طبیعی است زنان باید در قدرت سیاسی نیز نقش داشته باشند و احزاب هم باید برای پر کردن شکاف‌های جنسیتی و رفع تبعیض‌ها علیه زنان برنامه داشته باشند؛ اما این خلأ به‌طور جدی وجود دارد و تا هست،

پاک هستند و چهره شاخصی در بین آن‌ها نیست، از طرفی این تشکل هم حرفی جدی برای گفتن ندارد و کاملاً تابع تشکل‌های اصلی است. ضرورت تأسیس چنین احزابی چیست؟

ببینید احزاب زنانه هرگاه در ایران شکل گرفته‌اند این از ناگزیری بوده است. در واقع شکل‌گیری احزاب زنانه زمانی اتفاق می‌افتد و جدی‌تر گرفته می‌شود که احزاب نه برنامه‌ای برای جذب زنان در ساختار خود دارند و نه برنامه‌ای برای حضور و ترغیب زنان در ساختار حقوقی و قدرت. در واقع تشکل‌های زنانه شکل می‌گیرد تا زنان خود خلأهای موجود را پر کنند و به نظرم اگر مراقبت کنند که به جزیره‌ای برای جدا کردن زنان تبدیل نشوند می‌توانند هم در سطح گفتمان‌سازی و هم ایجاد و شناسایی شبکه‌های گسترده و فراگیر زنان موفق عمل کنند. یکی از برنامه‌های احزاب زنانه باید ارتباط مستمر با احزاب و درگیر کردن آن‌ها با مسائل زنان باشد، در غیراین‌صورت اصلتی در فضای سیاسی کشور پیدا نخواهند کرد.

■ در بین حلقه اول حزب کارگزاران سازندگی هم زنان حضور نداشتند و تنها پس از دوران اصلاحات راه ورود زنان به احزاب باز می‌شود. هرچند در کادر اصلی نیستند یا در حاشیه کادر اصلی قرار دارند، اما به‌صورت فردی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. این الگو چرا مداوم در احزاب پس از انقلاب تکرار می‌شود و البته شکل‌گیری احزاب کاملاً زنانه هم ادامه دارد؟

ما تجربه نسبتاً موفقی در حزب مشارکت داشتیم. هم در کادر رهبری حزب، زنان حضور داشتند و هم کلیه ارکان حزب موظف شده بودند ۳۰ درصد ارکان خود را به زنان اختصاص دهند؛ اما خب بعد از ۸۸ این حزب متوقف شد. البته در حزب اتحاد هم دور اول یک زن در هیئت‌رئیس حزب حضور داشت و کمیسیون مطالعات زنان در حزب تشکیل شده که مأموریتش همین است. به نظرم احزاب ایران هم کم‌کم متوجه اهمیت موضوع خواهند شد، چون حضور زنان در احزاب کم‌کم در حال تبدیل شدن به یک برند است، اما این اصلاً کافی نیست و ما با میانگین دنیا در این زمینه فاصله داریم. به‌هرحال این هم یکی از مختصات و اقتضائات دوران گذار است. ضمن اینکه نمی‌شود این واقعیت را از

زن، نیمه مکمل جامعه مردانه

گفت‌وگو با پروانه سلحشوری

کیما انصاری و صدیقه مقدم: رویکرد اصلاح طلبی در دولت و زنان اصلاح طلب مجلس و عملکرد دولت جدید آقای روحانی تا به امروز و نیز زلزله کرمانشاه موضوعاتی بود که درباره آن با پروانه سلحشوری به گفت‌وگو نشستیم. پروانه سلحشوری عضو فعال کمیسیون فرهنگی و رئیس فراکسیون زنان مجلس است.

و حضور وی زنگ خطری برای دولت روحانی به شمار می‌رفت. اصلاح‌طلبان پایگاه اجتماعی بسیار قوی دارند؛ یعنی مقبولیت اجتماعی اصلاح‌طلبان بیشتر از اصول‌گرایان است. شاید به این دلیل که با مردم ارتباط بیشتری برقرار کردند و می‌دانند که مردم چه می‌خواهند. اگرچه من هر دو جریان را جریان قوی می‌دانم و دلم نمی‌خواهد که جریانی حذف شود، بلکه خواستم این است که جریان‌های متفاوتی بتوانند ظهور کنند. ما نمایندگان زن مجلس با دوستان اصلاح‌طلبمان به این تصمیم رسیدیم که باید حمایت همه‌جانبه‌تری از دولت روحانی به عمل آوریم و با توجه به اینکه به لحاظ فعالیت‌های سیاسی و همچنین در راستای انتخابات، آزادی عمل بیشتری نسبت به دولتی‌ها داریم شروع به اقدام‌های برنامه‌هدفمند و گسترده‌ای کردیم.

قبل از به ثمر رسیدن دولت دوازدهم و با وجود یک فکر ابتدایی و نسجیده، دولت تصور شد این بود که هیچ مشکلی برای تکرار دوباره ندارد؛ یعنی مانعی بر سر راهش نمی‌دید، اما با آمدن آقای رئیسی فضا به‌گونه‌ای دیگر شد و این بار باید تلاش بیشتری صورت می‌گرفت، زیرا آقای رئیسی از بسیار جهات حمایت می‌شدند و فاکتورهایی هم داشتند که توجه مردم را به خود جلب می‌کرد؛ مانند سید بودن، متولی آستان قدس رضوی، جنبه‌های ظاهری، جوان‌تر بودنشان، نبود پیشینه بد و مهم‌تر از همه به دلیل نبود عملکرد خاص و گسترده و همچنین شناخته شده نبودن، قضاوت دقیق و مطمئنی بر خوب بودن و نبودنشان وجود نداشت. به یکباره شخصی که مدتی آستان قدس رضوی در دستش بود، کاندیدای ریاست جمهوری شده و از حمایت همه‌جانبه برخوردار می‌شود. تمامی این موارد

■ نقش زنان اصلاح طلب مجلس در به ظهور رسیدن دولت دوازدهم تا چه اندازه بود و همچنین نقش و عملکردشان در بدنه این دولت چگونه است؟

در ابتدا باید به حضور فعال و پررنگ زنان اصلاح طلب در به ظهور رسیدن این دولت اشاره کنم. ما مجموعه زنان اصلاح طلبی را داریم که با هماهنگی بین خودشان و سایر زنان، فعالیتشان بسیار پررنگ و با رویکرد، اهداف و استراتژی‌های مشخص پیش می‌روند؛ از جمله خانم شجاعی و سایر دوستان. از نگاه من حضور زنان با طیف‌های فکری و سیاسی مختلف در جامعه بسیار خوب است، اما اینکه رویکردهای اصلاح طلبی که زنان در آن‌ها فعالیت بکنند تا چه حد توانسته نقش زنان اصلاح طلب را نشان دهد جای بحث است.



آقای روحانی تلاش کردند و دور اول هم خوب عمل کردند، اما معضلات به جامانده فراوان بود. مثلاً خودم به شخصه در مورد بدنه وزارت علوم به جامانده از دولت آقای احمدی نژاد بسیار گله مندم

اینکه با تمامی این احوالات و نمونه خردی که بیان کردم، خواستم بگویم که مردم آزاده و غیر برخوردار از حقوقی که سالها تنها حرفش زده شد، بازهم پای صندوقهای رأی آمدند و این ما بودیم که مشوق اصلی آنها بودیم. درست است که مردم خود آقای روحانی را هم دیدند اما با ما دیدار و تعامل بیشتری داشتند و ما به طور پیوسته در ارتباط با آنها و پاسخ گوی آنها بودیم.

بله مردم شاکمی هستند، خودمانیز همین طور. شاید یکی از کسانی که بعضاً از دولت و عملکرد آن انتقاد می کند خود من باشم، اما وقتی تصور می کنم اگر آقای رئیسی می آمد چه می شد؟! بازهم به انتخاب اول خود بازمی گردم و با خود می گویم که حداقل آقای روحانی با رویکردها و برخی از انتصاب هایشان، در جهت زمین گیر کردن اصلاح طلبان و محدود کردن دامنه فعالیتشان گامی برداشته اند. اصلاح طلبان هستند، حرف هایشان را می زنند، به کار گرفته می شوند؛ هرچند که ما راضی نیستیم و انتظارمان فراتر از این است، زیرا به کار گرفتن زنان در جایگاه های کلیدی و تأثیرگذار بسیار کم است. حتی با وجود این که زنان اصلاح طلب تهران از جمله خودم و خانم ها سعیدی، آذر منصوری، کولایی و سایرین و چه همکاران فعال در شهرستان ها به طور گسترده ای برای انتخابات تلاش کردند و تأثیر بسزایی در به ثمر رسیدن این دولت داشتند.

دولت، حمایت ۵۱ درصدی زنان را داشته تا هم اکنون آقای روحانی رئیس جمهور شود، لذا داشتن وزیر زن یک مطالبه به حق تلقی می شود. ۱۵۷ نماینده مجلس برای این مطالبه و پیگیری آن نامه ای تهیه کردند و نمایندگان مجلس از دو طیف مستقل این

من به همراه چند نفر از همکارانم، از جمله خانم اولادقباد، خانم سعیدی و سایر همکاران هرکدام به طور میانگین حداقل ۸ استان و در هر استان، به ۵ شهر رفتیم. علی رغم فشارهای مختلف و زیادی که وجود داشت، بسیار صادقانه وارد شدیم و تلاش فراوان کردیم. بعد از انتخابات با توجه به میانگینی که گرفتیم، رأی هیچ کدام از شهرها به آقای روحانی کمتر از ۶۰ درصد نبود. حتی برخی شهرها مانند خوزستان که بسیار پرخطر و نگران کننده بودند، بازهم به دولت روحانی رأی دادند که این به نظرم به واقع یک شگفتی بود! (حاشیه: من اصالتاً یک خوزستانی ام و احترام زیادی برای مردم این خطه قائلم زیرا این مردم شریف سالها در ابعاد مختلف جنگ و دفاع از سرزمین حضور داشتند، تأثیر قابل توجهی بر درآمد کل کشور داشته و دارند، اما از حداقلها برخوردار نیستند. نه آب سالم، نه هوای سالم و نه غذای سالم، هیچ کدام را برخوردار نیستند، در صورتی که تأمین کننده کل کشورند. با همه این احوال، بسیار نجابت داشته و علی رغم مشکلات کلان و حتی مشکلات معیشتی که تا امروز داشته اند و ندیده شدن های درازمدت و پیاپی در این چهل سال، دوباره حضوری پررنگ و مؤثر داشتند.)

آقای روحانی تلاش کردند و دور اول هم خوب عمل کردند، اما معضلات به جامانده فراوان بود. مثلاً خودم به شخصه در مورد بدنه وزارت علوم به جامانده از دولت آقای احمدی نژاد بسیار گله مندم. چندین دانشگاه در تقابل با دانشگاه آزاد و برای به زمین زدن آن به وجود آوردند، از جمله پردیس ها، گسترش پیام نورها در شهرهای کوچک و بزرگ و مانند این ها. این یعنی اختصاص هزینه های کلان به کارهای غیر علمی و بدون محاسبات منطقی. حال شما فکر کنید که کاری شروع شده و هیچ پشتوانه علمی، عملی و کاربردی نداشته باشد، اما چون سوت آغاز کار زده شد مجبور به ادامه هستیم؛ زیرا علاوه بر برخی مخالفت ها در بالادست با مخالفت های متعدد از ناحیه مردم و نماینده شهر صاحب دانشگاه (حتی به رغم بلا استفاده ماندن آن واحد دانشگاهی و اینکه تنها وجود یک واحد دانشگاه پیام نور در منطقه برایشان افتخار است) مواجهیم.

تمامی این موارد غیر کاربردی در نهایت در سطح کلان به مملکت آسیب می زند. خلاصه

نامه را امضا کرده و حضور زنان در کابینه را ضرورت عنوان کردند؛ اما آنچه بعد از روی کار آمدن دولت جدید آقای روحانی دیدیم، کم توجهی به حضور این زنان و دیگر زنان توانمند و مدیر در بدنه اصلی دولت است. به یاد دارم که در تجمع گسترده زنان و دختران تهرانی در محل ورزشگاه شپرودی و حمایت خود از حسن روحانی، نامزد دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، بحث وزارت زنان را مطرح کردم و خود آقای روحانی گفتند که با جدیت حمایت می کنند.

حداقل انتظارمان این بود که خانم مولوردی و ابتکار در پست وزارت قرار می گرفتند یا حداقل خانم مولوردی در همان پست معاونت امور زنان و خانواده که از علاقه مندی شان بوده و اهدافی را برای آنجا رقم زده و با مجموعه خود تلاش های فراوانی در مسیر پیشبرد این اهداف انجام داده بودند، باقی می ماندند و انتظاراتی از این دست. هرچند که پس از نقدهای فراوان، دولت سعی کرد تا حدودی این ضعف را جبران کند و چند معاونت را به زنان داد، اما اینکه این معاونت ها چه قدر کارآمد باشند و این که خود بدنه معاونت چقدر قوی باشد یک سؤال است! البته باید تأکید کنم که در حال حاضر هنوز در سطح معاونت ها، بسیاری از وزارتخانه ها یا هیچ گونه تغییری نداشته و یا بسیار کند و آرام عمل می کنند!

با توجه به مصوبه شورای عالی اداری به انتصاب ۳۰ درصدی مدیران کشور از میان زنان تا پایان برنامه ششم و نیز با تلاش های صورت گرفته در این راستا، باید اذعان داشت که به عمل رساندنش بسیار مشکل است. هر جا که از حضور زنان بخصوص در حوزه مدیریت های کلان صحبت می کنیم، با این نقدها که رزومه ندارند و مراتب مدیریتی را طی نکرده اند، مواجه می شویم. حرف های فراوانی از سوی مردان و زنانی که باید حامی اصلی ما زنان باشند زده می شود که خود نوعی توقف حضور به موقع، مؤثر و گسترده زنان است. بعضاً آن زنانی که مخالف ما بودند می گفتند که ما وزیر زن نمی خواهیم زیرا تصور می کنند که نیازی به حضور زنان در این پست نیست. یک وزیر زن می تواند با دو معاون وزیر زن حضور قوی تری داشته باشد. وجود وزیر زن در کابینه و حضور بی واسطه و تعامل مستقیم با رئیس جمهور، به طبع حمایت مؤثرتر و قوی تری از زنان خواهد بود.

اگر حتی زنان فعال از طیف‌های مختلف و با رویکردهای فکری مختلف در امر حضور مؤثر زنان در جامعه و بدنه دولت، همدلانه‌تر پیش روند به طبع به نتایج مطلوب‌تری دست خواهیم یافت و این نتایج با حمایت مسئولانه و منطقی مردان به هدف غایی خود نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

■ آیا شما اعتقاد راسخ به وجود زنان

توانمند و مدیر در بدنهٔ اجتماع دارید؟

بله. به اعتقاد من بدنهٔ اجتماعی ما از پایین‌ترین سطح خود به‌خوبی با رشد زنان همراه است و این آگاهی و رشد تا سطوح بالا رسوخ کرده و این تغییر در طی این سال‌ها در زنان جامعه بسیار بیشتر و محسوس‌تر از مردان بوده است. باید این زنان اجازه حضور گسترده در سطح مدیریتی جامعه داشته باشند. پس ما تلاش‌هایمان را می‌کنیم چه زنان اصلاح‌طلب چه سایر زنان فعال در عرصه حضور داشته باشند و این را باید بپذیریم که دولت، دولت اصلاحات نیست و خود را دولت اعتدال و با رویکردهای اعتدالی معرفی کرده است و بعضاً از زنانی استفاده می‌کند که از نظر روش و عملکرد به خودشان نزدیک‌تر باشند. در هر صورت ما استقبال می‌کنیم زیرا در وهله نخست استفادهٔ درست از زنان در جای‌جای جامعه و بدنهٔ دولت مهم است حال چه اصول‌گرا باشند چه اصلاح‌طلب و چه غیر؛ مهم این است که زن باشد و کارآمد.

به‌طور مثال خانم دکتر طاهره چنگیز، سرپرست دانشگاه علوم پزشکی اصفهان طی حکم وزیر بهداشت، اصول-گراست و از اصولگرایان هم در چیدمان خود استفاده کردند، اما ما همچنان از این زنان حمایت می‌کنیم. به‌شخصه معتقدم باید زنان به سطوح مدیریتی راه پیدا کنند؛ حال به هر شکلی که باشد و از هر طیفی، باید حمایت شوند. این بسیار مهم است که ما زنان با رویکردهای اعتدالی، اصول‌گرایانه، اصلاح‌طلبانه و دیگر طیف‌ها در یک جمع و دور یک میز بنشینیم و در ارتباط با یک موضوع مهم و محوری بحث و گفت‌وگو کنیم. ما زن‌ها با حضورمان باید به همگرایی برسیم تا بتوانیم این حوزه را قوی و قوی‌تر کنیم. این بدنه واقعاً پتانسیل دارد، خصوصاً دختران جوان تحصیل‌کرده و پرتوانی در جامعه هستند که تنها نیازمند دیده شدن هستند و اینکه فرصت بروز به آن‌ها داده شود. باید این زنان از سطوح مدیریتی خرد آغاز به فعالیت و کسب تجربه

این بسیار مهم است که ما زنان با رویکردهای اعتدالی، اصول‌گرایانه، اصلاح‌طلبانه و دیگر طیف‌ها در یک جمع و دور یک میز بنشینیم و در ارتباط با یک موضوع مهم و محوری بحث و گفت‌وگو کنیم

و توانمندتر شدن کنند و سپس در سطح میانی فعالیت کرده و طی گذر زمانی معقول، صدها مدیر زن در سطوح بالای جامعه و در بدنه دولت داشته باشیم. اگر این مقاومت‌ها در پذیرش مدیران، معاونین و وزرای زن ادامه داشته باشد، هیچ‌گونه تحول مثبت و توسعه‌ای در سال‌های پیش‌رو نیز نخواهیم داشت.

بنا به وظیفه نظارتی‌ام و با توجه به برنامه ششم توسعه، ارتقای جایگاه سازمانی زنان و برقراری عدالت جنسیتی از سال گذشته در صدر برنامه‌ها و دستور کارم قرار گرفت. طی یک سال گذشته فراکسیون زنان مجلس با اهداف مشخصی تلاش کرده تا اقدامات مناسبی را در راستای موضوعات مربوط به حوزه زنان انجام دهد. اگر به مصوبهٔ مذکور توجه شود شاهد ارتقاء جایگاه زنان خصوصاً جایگاه سازمانی آن‌ها خواهیم بود. زنان تا حدی می‌توانند در یک جامعه از نظر مدیریتی رشد کنند؛ به‌عنوان مثال بحث موضوع انتخاب وزیر زن که هم‌اکنون نسبت به آن واکنش‌هایی وجود دارد مربوط به همین موضوع می‌شود و به دلیل اینکه زنان مراتب مدیریتی را طی نکرده‌اند چنین امری محقق نمی‌شود. وقتی در قانون بر ضرورت بهبود وضعیت زنان تأکید می‌شود بحث پایش و ارزیابی دستگاه‌های مختلف نیز ضرورت می‌یابد. رسیدن به فرصت‌های برابر زمینه توانمندسازی زنان است. هم‌اکنون مدیران زن خوبی در سطح کشور وجود دارند و طبق همین گفته فهرست خوبی از زنان توانمند توسط خانم مولوردی تهیه شده است که کارنامه خوبی از خود به‌جای گذاشته‌اند.

در همین راستا به دستگاه‌های مختلف نامه زده‌ام و درخواست فهرستی از زنان

کارشناس و سایر زنان مشغول به کار در دستگاه مربوطه را به تفکیک دادم و اینکه حتی فهرست زنان در سطوح مدیریتی را با اسم و توضیحات دقیق‌تری بفرستند. از خانم ابتکار هم طی نامه‌ای خواستم تا لیست زنان کارآمد را به کمیسیون فرهنگی بفرستند. با این اقدام شروع به تهیه و تنظیم بانک اطلاعاتی منسجمی خواهیم کرد که در آینده این بانک، اطلاعات مفید و موثقی در اختیار تصمیم‌گیران دولت و انتخاب هرچه بیشتر مدیران زن کارآمد در سطوح مختلف جامعه خواهد گذاشت. باید به زنان فرصت داد تا در مسیر و جایگاه‌های مدیریتی قرار بگیرند. مردان سال‌ها تجربه کردند و باید اجازه تجربه کردن به زنان نیز داده شود تا این مهم محقق شود. امید که نتایج مطلوبی تا پایان دوره کاری‌ام حاصل شود.

■ آیا حضور اصلاح‌طلبان در به ظهور

رسیدن دولت و مهم‌تر از آن در روند

جامعه امروز و بهبود وضعیت، واقعاً

صادقانه و مردمی بوده و هست؟

به اعتقاد من بله زیرا هیچ اجباری در این حضور نبود. من به‌عنوان عضوی از این مجموعه از نزدیک شاهد تلاش دلسوزانهٔ اصلاح‌طلبان بوده و هستم؛ زیرا اگر فکر کنید این تلاش صادقانه نبوده منطقی به نظر نمی‌رسد، به این دلیل که قرار نبود اتفاقی به نفع اصلاح‌طلبان رخ دهد. در حال حاضر چنین تصور می‌کنم که علی‌رغم مخالفت‌هایی که وجود داشت، آقای روحانی و کابینه‌اش خوب عمل می‌کنند، هرچند که به دور از انتقاد نیستند. بخصوص به وزیر کشور انتقاداتی وارد است که حتی طرح استیضاحش توسط مجلس رقم زده شد و البته من هنوز چون به تصمیم قطعی نرسیدم، امضا نکردم.

■ با انتخاب کابینه جدید و اعلام

اسامی وزرا تصور بر این بود که این

کابینه ضعیف‌تر از کابینهٔ قبلی است.

حال نظر شما با توجه به مدت کوتاه

عملکرد وزرا تا به امروز چیست؟

من این‌طور فکر نمی‌کنم که این کابینه ضعیف‌تر است. وزرای خوبی در این دولت داریم که از جمله می‌توان به آقایان زنگنه و ظریف که از وزرای قوی، توانمند، باسواد و با پرستیژ کابینه‌اند، اشاره کرد. آقای دکتر هاشمی علاوه بر نقدهای زیادی که به ایشان وارد می‌کنند، مدیری بسیار توانمند و قاطع هستند. آقای ظریف که همه باورش دارند. من

بانوان رشد چشم-گیرتری داشته است. آقای ربیعی هم شش مدیرکل زن تعیین کردند و هنوز منتظریم که معاون زن نیز انتخاب کنند. البته خودشان و نیز آقای شریعتمداری قول انتخاب معاون زن را داده‌اند تا ببینیم چه خواهند کرد.

به آقای ظریف هم نقد بسیار وارد کردیم اما با توجه به سفر اخیرم، سرکنسولی زن و زنان کارشناسی را دیدم که طی حکم آقای ظریف انتخاب شدند. همچنین علی‌رغم برجسب ضدزنی که به آقای هاشمی زده شد، وی در احکام جداگانه‌ای سه زن را به‌عنوان معاون امور پرستاری، مشاور وزیر بهداشت در امور زنان و مشاور وزیر بهداشت در امور مامایی منصوب کرد. به عبارتی در این راستا به‌خوبی اقدام کردند. نیز با حکم وزیر صنعت، معدن و تجارت خانم دکتر راضیه لک به‌عنوان معاون وزیر و رئیس سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور انتصاب شدند. حتی آقای رحمانی فضلی نیز دکتر ژیلا سجادی را به‌عنوان رئیس جدید موسسه آموزش عالی علمی و کاربردی مدیریت شهری و روستایی وزارت کشور انتخاب کردند.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، بازهم تأکید می‌کنم که انتظارمان این است که همه وزیران به نحو گسترده‌تری دست به انتخاب معاونین و مدیران و کارشناسان خود بزنند. بعضاً دست برخی از وزرا بازتر است به عبارتی برخی از وزرا با توجه به زمینه و فضای موجود آن وزارتخانه باید فرصت‌های بیشتری را در اختیار زنان قرار دهند. به‌عنوان مثال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، آقای علی ربیعی، به‌طور گسترده‌ای می‌تواند مدیر

البته باید اقرار کنیم که مدیرانی چون آقای عارف، جهانگیری و زنگنه - و شاید برخی دیگر -، باورشان به زنان چون سایرین نیست و معتقد به حضور و فعالیت هرچه بیشتر زنان هستند

از مدیران مرد این است که چرا تا نام زنی مطرح می‌شود تمام ترس‌های نهادینه‌شان بروز پیدا می‌کند؟!

البته باید اقرار کنیم که مدیرانی چون آقای عارف، جهانگیری و زنگنه (و شاید برخی دیگر)، باورشان به زنان چون سایرین نیست و معتقد به حضور و فعالیت هرچه بیشتر زنان هستند. زنگنه پیشگام در انتخاب معاون زن بود و طی حکمی خانم شاهدایی را به‌عنوان مدیرعامل پتروشیمی و معاون خود انتخاب کردند. آقای زنگنه نگاه ویژه‌ای به فعالیت زنان دارند و قول دادند که تلاششان را در انتخاب هرچه بیشتر زنان در بدنه مدیریتی خواهند کرد. آقای آخوندی، وزیر راه و شهرسازی نیز تلاش‌هایی در این رابطه کردند. آقای سلطانی‌فر هم در انتخاب زنان اقدامات خوب داشتند، دو معاون از شش معاون خود را زن منصوب کرد و به عبارتی حداقل سهمیه ۳۰ درصدی را رعایت کرده و بیشتر نایب‌رئیس‌ها نیز زن هستند و در این مدت محدود ورزش

شخصاً منتقد دو نفر بودم یکی آقای رحمانی فضلی و دیگری آقای غلامی. در مورد آقای رحمانی فضلی کمیسیون به این نتیجه رسید که رأی بدهد و در مورد آقای غلامی نیز ما را آتش به اختیار گذاشتند؛ اما آقای غلامی خوب شروع به کار کردند و من نمی‌توانم به ایشان نقدی وارد کنم. آقای شریعتمداری هم به‌خوبی عمل کردند.

آقای سلطانی‌فر هم عملکردشان نسبتاً خوب است. اگرچه شخصاً نقدهایی به او دارم اما حمایتش می‌کنم. از آقای صالحی انتظار بیشتری داشتم. به‌ویژه اینکه من به‌عنوان یک عضو کمیسیون فرهنگی به طبع حساسیت‌های بیشتری نسبت به فرهنگ و متولیان آن حوزه دارم و تاکنون ایشان آن‌طور که باید و شاید ظاهر نشدند، به‌خصوص در حوزه زنان؛ زیرا عملکرد آقای صالحی امیری (وزیر سابق وزارت فرهنگ و ارشاد) بسیار خوب بود. وی بسیار باسواد، توانمند و مدیری کارآمدند که در حال حاضر طی حکم آقای نجفی، قائم‌مقام شهردار و معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری شدند. البته با توجه به کارآمدی‌شان شایسته پست‌های بالاتری بودند و با بزرگواری پست معاونت شهرداری را پذیرفتند. در مجموع جایگزینی‌های که صورت گرفته خوب است؛ اما بازهم تأکید می‌کنم که مردان مدیر ما نباید از بکار گرفتن زنان واهمه داشته باشند.

■ دلیل ترس غیرمنطقی مدیران مرد در به‌کارگیری زنان کارآمد در سطوح مختلف به‌ویژه سطوح بالادست چه می‌تواند باشد؟

به اعتقاد من دلیل آن ناتوانی زنانمان نیست، بلکه آنچه بیشتر گفته می‌شود، نبود رزومه زنان و اینکه همچون پاکت درسته‌ای می‌مانند و تصویری از عملکردشان ندارند. با هرکسی که صحبت کردم، این ترس درونی شده را داراست. به همین دلیل تا اسم زن می‌آید می‌گویند پیشینه ندارد و مراحل لازم را طی نکرده، اما وقتی که وزیر ارتباطات را انتخاب می‌کنند از خود نمی‌پرسند که چقدر مراحل طی کرده است! جوان است و تجربه کافی در حوزه ارتباطات دارد یا نه! من مخالف جوان بودن وزرا و مدیران ارشد دولت نیستم، بلکه با انتخاب جوان‌های متخصص، توانمند و باتجربه در حوزه موردنظر موافقم. البته باید بگویم که عملکرد آقای جهرمی به‌عنوان یک وزیر جوان تاکنون بد نبود. سؤال اصلی



هلال احمر انجام می‌شود؛ اما این بار شاهدیم که نقش هلال احمر حداقل در افکار عمومی پررنگ نیست و در کنار سایر نیروهای امدادی قرار گرفته و جایگاهش را از دست داده و نوعی بی‌اعتمادی در میان است. چرا هلال احمر به‌عنوان یک نیروی فعال و محوری نتوانست تحرک کافی از خود نشان دهد؟

به اعتقاد من هلال احمر حضور خوبی در این حادثه و کمک به زلزله‌زدگان داشته و خودم شاهد این امر بودم و حتی برخی افراد سرشناس چون آقای زیباکلام و آقای دایی به تلاش هلال احمر در منطقه اشاره کردند. شاید آنچه مانع دیده شدن تلاش‌های این نهاد شد، حضور پررنگ مردمی بود که باعث شد این زحمات دیده نشود؛ اما در ارتباط با بی‌اعتمادی اجتماعی باید فکری اندیشید. دست‌اندرکاران باید به این تلنگرها توجه بیشتری کنند. این تلنگری است به جامعه‌ای که بی‌اعتماد شده، به جامعه‌ای که همیشه با آدم‌های نجومی روبرو شده و با جابجایی آن‌ها از پستی به پست دیگر و نه حذف و توبیخشان. تمامی این مسائل (طرح شده و نشده) جامعه را نسبت به همه‌چیز و همه‌کس بی‌اعتماد کرده است. به نظر من حاکمیت باید فکری اساسی برای این معضل بیابد و اعتماد رفته را دوباره جلب کند.

امروز در موارد و موضوعات مختلف شاهد این هستیم که جامعه بسیار جلوتر از دولت پیش می‌رود و همان‌طور که اشاره کردید بحث حضور همه‌جانبه و اعتراض به عملکرد دولت‌ها تا به امروز، پررنگ‌تر از کمک به زلزله‌زدگان و در سایر موارد دیگر آسیب‌دیدگان است. بسیاری از همکارانمان به کرمانشاه رفتند و شاهد حضور گسترده مردم و کمک به زلزله‌زدگان بودند. من نیز قصد دارم کمی دیرتر که سروصدا فروکش کرد و شاید نیاز بیشتری به حضورمان باشد، بروم. باید به‌صورت جمعی برای اسکان مردم فکری کرد. امید که فرصت حضور در مناطق زلزله‌زده را داشته باشیم و از سوی دیگر باید ما مجلسی‌ها گام‌هایی اساسی برای آسیب‌دیدگان زلزله برداریم.

■ ■ و سخن آخر:

بسیار ممنون از حضورتان و همان‌طور که شما می‌خواهید جامعه زنان رشد کند ما نیز چنین خواسته‌ای داریم. ♦

به اعتقاد من اگر این تلاش‌ها و به تعبیری فشارها از سوی ما زنان فعال اصلاح طلب نمی‌بود، وزرای دولت، در انتخاب مدیران زن به این گستردگی عمل نمی‌کردند

این وحشت نهادینه در بین مردان که قرار است زنان جایگاه اجدادی و تاریخی‌مان را از ما بگیرند. من درکی از این ترس مردان ندارم زیرا تمام وجود زن ایثار است. به‌شخصه هیچ نگاه جنسیتی نداشتم‌ام زیرا همه ما انسانیم. در دنیای امروز بحث‌های فیزیکی هم جواب‌گو نیست، عصر عصر مغزهاست. رئیس شرکت گوگل و بسیاری از شرکت‌های مطرح دنیا زن است و دنیا هم در مسیر پذیرش واقعی این دیدگاه است که نمی‌توان جنسیتی عمل کرد و باید زنان در کل دنیا به سطوح مختلف و به‌ویژه سطح کلان مدیریتی ورود پیدا کنند. امروز، زنان ما در عرصه‌های مختلف فرهنگی، ورزشی و غیره با تمامی موانع روبرو شده و هرگونه محدودیتی را به‌فرصت تبدیل کردند. به‌ویژه در عرصه ورزش که زنانمان باوجود نوع پوشششان و سختی کار با جسارت و شجاعت حریفان خود را شکست دادند و این زنان در عرصه بین‌المللی ثابت کردند که حجاب مانع پیشرفت نیست و تنها یک بهانه بازدارنده از سوی بهانه‌جویان است. باید چه در این امر و چه سایر موضوعات، نوع نگاهمان را به‌درستی تغییر دهیم، باید به برداشت‌های درستی از مسائل و معضلات رسید و روش‌های معقول و منطقی را در مسیر رسیدن به اهداف جامعه به کار گرفت.

درنهایت، این مدیران و مسئولان جامعه هستند که باید این تلاش‌ها را به‌درستی و غیرمغرضانه و بدون ترس ببینند و حمایت‌های لازم را از کل جامعه و به‌ویژه زنانمان داشته باشند.

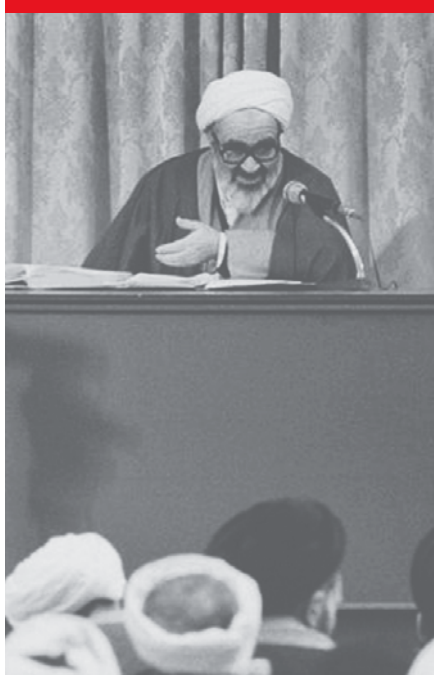
■ ■ پرسش هم درباره وضعیت مناطق زلزله‌زده غرب کشور داریم. اولین بحث در مدیریت، زلزله امدادرسانی است که از طریق نهادهایی چون

زن جذب کنند زیرا حداقل باوجود شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) که شرکت‌های زیرمجموعه زیادی دارد این امر امکان‌پذیر است و به‌جای استفاده حداکثری از مدیران مرد در هیئت‌مدیره‌ها از زنان توانمند بهره‌مند شوند. همچنین می‌توان به وزارت امور اقتصاد و دارایی اشاره کرد. آقای کرباسیان می‌توانند زنان را به‌عنوان رئیس و اعضای هیئت‌مدیره بانک‌ها منصوب کنند به‌ویژه اینکه درصد بالایی از شاغلین بانک‌ها زنان توانمند هستند. آقای غلامی به‌عنوان وزیر علوم نیز می‌توانند از روسای زن در دانشگاه‌ها استفاده کنند و انتظار این است که وزیر آموزش و پرورش، آقای بطحایی، نیز روسای نواحی و مدیران کل را از زنان گزینش کنند، به‌ویژه اینکه ۷۰ درصد بدنه آموزش و پرورش کشور زن هستند.

حال این شما هستید که درنهایت قضاوت می‌کنید که حرکت‌های صورت گرفته از سمت زنان اصلاح طلب و غیر تا چه حد اثرگذار بوده و هست! زیرا به اعتقاد من اگر این تلاش‌ها و به تعبیری فشارها از سوی ما زنان فعال اصلاح طلب نمی‌بود، وزرای دولت، در انتخاب مدیران زن به این گستردگی عمل نمی‌کردند. فراقسیون زنان مجلس علی‌رغم مواجهه با گله‌های متعدد درونی و بیرونی بسیار صادقانه و خوب عمل کرده و تنها ابزار ما صداست و این رسانه‌ها هستند که باید به‌درستی صدای ما را به گوش همه برسانند. من به‌عنوان یک زن و همچنین حسب وظیفه شغلی و سازمانی‌ام هر جا که بتوانم از زنان و فعالیت‌هایشان هم در سطح ملی و هم بین‌المللی دفاع و حمایت جدی می‌کنم چه در امر هنر، چه ورزش، چه آموزش و باید شجاع بود و با جسارت مطالبه‌گر حقوق تک‌تک زنان جامعه باشیم. زنان ما در عرصه‌های مختلف باید دیده شوند تا انگیزه بیشتری داشته باشند. بسیار معتقدم که باید این فضا باز شود و ترس نهادینه کسانی که از حضور فعالانه زنان می‌ترسند ریخته شود. البته باید بگویم که این ترس تنها مختص جامعه ما نیست و طبق تجربه حاصل از سفرهایم به خارج از ایران، شاهد این ترس نهادینه مردم و به‌ویژه مردان نسبت به زنان بودم، هر چند که درصد‌ها متفاوت است. من و سایر زنان فعال جامعه جایگاه فعلی‌مان را به‌سختی و با ایجاد اعتماد تدریجی کسب کرده‌ایم زیرا همچنان نسبت به زنان گارد وجود دارد و

آیت‌الله منتظری

پرونده



در آستانه هشتمین سالگرد
درگذشت آیت‌الله منتظری با
جمعی صاحب‌نظران و شاگردان
ایشان به گفت‌وگو نشستیم.



آیت‌الله منتظری؛ امر به معروف و نهی از منکر و مصلحت نظام

حکم و قرآن و سنت آن را تأیید می‌کند. آیت‌الله منتظری به تبعیت از امام علی بسیار بر این دو واجب تأکید داشت و در راه انجام آن از بسیاری آسایش و منافع دنیایی گذشتند و در کمتر درس و سخنرانی ایشان یافت می‌شود که بر این امر تأکید نکرده باشند. ایشان در تفسیر سوره توبه، آیه ۷۱ می‌گویند: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (همه مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند تا به نیکی‌ها امر و از زشتی‌ها نهی نمایند) این آیه شامل همه مردان و همه زنان مؤمن از طبقات مختلف اجتماعی است و بالاخره چون هدف از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح جامعه و پاک کردن محیط خانواده و جامعه از آلودگی‌ها است، خداوند آن را بر عهده همه افراد جامعه، چه زن و چه مرد قرار داده است. امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است، حتی در برابر حاکمان، بخصوص علما که حق ندارند در برابر بی‌عدالتی‌ها و کجی‌ها ساکت و بی‌تفاوت باشند.

ایشان در مورد فلسفه امر به معروف و نهی از منکر از حاکمان تأکید دارند که: «امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکام مورد تأکید بیشتری است. ضرر گناه اشخاص معمولاً به خودشان برمی‌گردد، ولی گناه یا



زهرا ربانی املشی

فعال سیاسی

ایشان در مورد فلسفه امر به معروف و نهی از منکر از حاکمان تأکید دارند که: «امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکام مورد تأکید بیشتری است. ضرر گناه اشخاص معمولاً به خودشان برمی‌گردد، ولی گناه یا اشتباه حاکم آثار سوء اجتماعی دارد و ضرر آن به جامعه برمی‌گردد

از مسائل پیش پا افتاده اجتماعی کرده‌اند؛ درحالی‌که بسیاری از خود این کارها باعث ایدای مسلمانان شده و خلاف اسلام است. معروف یعنی کار خیری که عقل سلیم بدان

در دیدگاه امام علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر، غایت دین و فلسفه حکومت به شمار می‌رود که بر این اساس می‌توان مشروعیت حکومت‌ها را نیز سنجید. به این معنی که اگر حکومتی پاسدار این فریضه باشد، مشروعیت خواهد داشت. به عبارتی دیگر داشتن حکومت و قدرت فی‌نفسه مطلوب نیست و تنها در آنجایی مطلوب است که از آن در جهت ایجاد معرفی و زدودن منکری استفاده شود. حضرت این دو واجب را آن‌قدر مهم می‌داند که تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا را در برابر امر به معروف و نهی از منکر چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور می‌داند.

این دو فریضه باید به‌عنوان مهم‌ترین ابزار نظارتی در حکومت به کار گرفته شود و هر مسلمانی مکلف است که آن‌ها را در همه سطوح جامعه و حتی حاکمان، تحت عنوان «نصیحت ائمه مسلمین» انجام دهد. امام علی خود نیز هدفشان را از پذیرفتن خلافت، امر به معروف و نهی از منکر تا رسیدن به عدالت اجتماعی می‌داند و به عبارتی، عدالت بدون این دو واجب عملی و امکان‌پذیر نیست. آیت‌الله منتظری این مطلب را چنین بیان می‌کند: «سیره اولیای معصومین (ع) تلاش در راه عدالت اجتماعی بود و اگر آن‌ها تنها به امور فردی اسلام همت و اکتفا داشتند این همه ظلم و ستم بر آنان و به بند و حصار کشیدن و تحت مراقبت قراردادن و درنهایت به شهادت رساندن آنان برای چه بود؟ خداوند از عالمان به‌خصوص عالمان دین پیمان گرفته که در مقابل ظلم سکوت نکنند. و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

البته عمل به این میثاق همان‌گونه که ثوابی عظیم دارد، هزینه سخت هم خواهد داشت. «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ « سوره عنکبوت، آیه‌های ۲ و ۳ (دیدگاه‌ها؛ جلد ۳، صفحه ۴۱)

متأسفانه امروزه تلقی رایج از امر به معروف و نهی از منکر غالباً خرد و محدود است و آن را منحصر به حوزه احکام عبادی و پاره‌ای



است؛ آنچه موجب تضعیف دولت می‌شود سکوت دانشمندان و خردمندان در برابر خطاها و اشتباهات مسؤولین و ارگانهای مربوطه و مراکز تصمیم‌گیری است که بسا خدای‌ناکرده به تدریج همچون غده سرطانی به نقاط دیگر سرایت و به ضرر جامعه تمام شود و همه دلسرد و فاصله بین دولتمردان و جامعه بیشتر شود. ولی تذکرات و انتقادات خردمندانه، اشتباهات و کج‌روی‌ها را اصلاح و دولت و امت را هماهنگ و به یکدیگر خوش‌بین می‌نماید.» (دیدگاه‌ها؛ ج ۱، ص ۹۲)

«حفظ نظام به‌خودی‌خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی است، به‌ویژه اگر مقصود از نظام شخص باشد. نظامی که گفته می‌شود حفظ آن از اوجب واجبات است، نظامی است که طریق و مقدمه و برپاکننده عدل و اجرا فرائض شرعی و مقبولات عقلی باشد و وجوب حفظ آن هم تنها وجوب مقدمی خواهد بود. بنابراین با توجه به این نکته، تمسک به جمله حفظ نظام از اوجب واجبات است به هدف توجیه و صحه‌گذاری بر امور متصدیان و کارگزاران و عدالت‌نمایی کار آنان برای دیگران در حقیقت تمسک به عام در شبهه مصداقیه و میان دعوا نرخ تعیین کردن و تنها به قاضی رفتن است که اگر چنین تمسکی از روی ناآگاهی باشد باید طبق مراتب امر به معروف و نهی از منکر با آن معامله نمود. از طرف دیگر بدیهی است که با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی‌توان نظام اسلامی را حفظ یا تقویت نمود، زیرا اصل نیاز به نظام برای اجرای عدالت و حفظ حقوق و در یک کلمه اجرای احکام اسلامی است، پس چگونه متصور است با ظلم و جور و کارهای خلاف اسلام، نظام عادلانه و اسلامی را حفظ و تقویت نمود؟» (دیدگاه‌ها؛ جلد ۳، ص ۴۰۸)

نکته قابل‌توجهی دیگری وجود دارد و آن اینکه چه‌بسا تعریف معروف و منکر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت باشد. آیت‌الله منتظری عقیده داشتند که هر نسلی باید خود تصمیم‌گیرنده باشد و نسل نو ملزم به قبول معیارهای نسل گذشته نیستند. حتی نوع اجرای بعضی از احکام الهی را اختیاری می‌دانستند؛ برای مثال، از نگاه ایشان حجاب از ضروریات اسلام است، ولی نوع پوشش در اختیار خانم‌هاست و چه‌بسا در زمان و مکان مختلف متغیر باشد: «نکته

حفظ نظام به‌خودی‌خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی است، به‌ویژه اگر مقصود از نظام شخص باشد. نظامی که گفته می‌شود حفظ آن از اوجب واجبات است، نظامی است که طریق و مقدمه و برپاکننده عدل و اجرا فرائض شرعی و مقبولات عقلی باشد و وجوب حفظ آن هم تنها وجوب مقدمی خواهد بود

متشکل شوند تا قدرت متمرکز آنان قدرت دولت را کنترل نماید و بر این اساس لزوم تشکیل احزاب سیاسی از افراد عاقل و متعهد و دلسوز و روزنامه‌ها و مطبوعات آزاد احساس می‌گردد.» (دیدگاه‌ها؛ جلد ۱، ص ۹۲)

«مبنای فقهی تشکیل حزب، مقدمه واجب یعنی امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات الهی است که متأسفانه در جامعه ما فقط منحصر به امور جزئی از جمله چند تار موی یک خانم شده است که از زیر روسری‌اش بیرون آمده، حال آنکه بدترین منکرات در جامعه چون ظلم، تعدی، تضییع حقوق شهروندان و سلب آزادی‌ها رواج می‌یابد و کسی هم از این بدی‌ها و منکرات نهی نمی‌کند.» (دیدگاه‌ها؛ ج ۳، ص ۳۲۰)

بدیهی است که از وظایف حکومت اسلامی تهیه شرایط مناسب برای انجام فرایض دینی است، ولی آیا حاکمان ما این شرایط را فراهم کرده‌اند و از نصایح دلسوزانه استقبال می‌کنند؟ شواهد و واقعیات جامعه خلاف این مسئله را نشان می‌دهد و متأسفانه با دلسوزان مشفق تحت عنوان تضعیف حکومت و نظام، برخورد شده و به‌جای تشویق، از ابزار حبس و حصر استفاده می‌شود. آیت‌الله منتظری در این مورد می‌گویند: «ظهارنظر منطقی و نقد علمی صحبت‌ها و کارهای مسؤولین حق هر شهروندی است و از باب امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد است و نباید آن را با جنگ داخلی اشتباه نمود.» (دیدگاه‌ها؛ ج ۳، ص ۶۱)

«... و اینکه گفته می‌شود تذکر به مسؤولین و انتقاد از آنان موجب تضعیف دولت و دولتمردان است، کلام بسیار غلطی

اشتباه حاکم آثار سوء اجتماعی دارد و ضرر آن به جامعه برمی‌گردد و به‌اصطلاح دود آن در چشم همه می‌رود و لذا پیامبر اکرم (ص) در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مقتید به مشورت بوده و دائماً می‌فرمودند: اشیروا علی؛ مرا راهنمایی کنید و در خطبه ۲۱۶ از نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «رفتار شما با من به گونه سازش و تسامح نباشد و مپندارید برای من شنیدن حق سنگین است و انتظار ندارم مرا بزرگ شمارید، زیرا کسی که شنیدن حق و عدالت برای او سنگین باشد عمل به آن دو، برای او سنگین‌تر است، پس، از گفتار حق و راهنمایی من به عدالت دست برندارید که من خود را بالا و ایمن از خطا نمی‌پندارم.» این است روش پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در برابر مردم، باینکه به عقیده ما شیعیان آن بزرگواران معصوم بوده و از گناه و اشتباه مصون می‌باشند.» (کتاب دیدگاه‌ها؛ ج ۱، ص ۹۲)

ایشان با تکیه بر کلام علی (ع) تذکر می‌دهند که: «امر به معروف و نهی از منکر واجب است و از مصادیق کامل‌تر آن درباره حاکمان است که اگر این واجب اجتماعی سیاسی ترک شود، بر اساس وصیت امام علی (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، بدها و اشرار بر مردم مسلط می‌شوند.» (دیدگاه‌ها؛ جلد ۳، ص ۲۳۱)

در عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر آمده است: «عده‌ای از افراد صادق و وفادار را برانگیز تا درباره رفتار مسئولان امر به تو گزارش دهند... پس اگر یکی از مسئولان دستش را به خیانت آلود و مجموعه گزارش‌ها این امر را تأیید کرد، برای کیفر خیانت‌کار همین شاهد کافی است.» (اسلام دین فطرت؛ ص ۶۲۴)

البته باید توجه داشت که این دو فریضه نه‌تنها واجب شرعی بلکه جزء حقوق شهروندی مردم و قانون اساسی بوده و لازم‌الاجراست و حاکمان وظیفه دارند نه‌تنها مانع اجرای آن نشوند، بلکه باید زمینه اجرای آن را به‌صورت فردی و یا اجتماعی در قالب احزاب فراهم کنند.

آیت‌الله منتظری وجود احزاب را به‌عنوان مقدمه واجب اجرای امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌دانند: «چون قدرت معمولاً استبداد می‌آورد، لازم است قدرت دولتمردان تحت کنترل مردم باشد و اگر تذکر دادن به‌طور جداگانه اثر ندارد، لازم است افراد

**فرایض امر به معروف
و نهی از منکر از نظر
شرع و قانون اساسی و
حقوق شهروندی لازم و
یک وظیفه متقابل است
برای حکومت نسبت به
مردم و مردم نسبت به
حکومت و این تقابل
سبب می‌شود که هریک
از افراد دولت و ملت
خود را در قبال دیگری
مسئول بدانند**

حائز اهمیت اینکه هر نسلی حق دارد مطابق معیارها و ضوابط عقلی و دینی در سرنوشت کشور خود و تعیین چارچوب موردقبول اکثریت آن نسل دخالت و اظهارنظر نماید، اما حق ندارد سرنوشت نسل‌های آینده را رقم زند و چارچوبی برای آن‌ها تعیین کند، زیرا نظر هیچ فرد یا نسلی غیر از معصوم (ع) برای فرد و نسل دیگر حجت شرعی و عقلی نخواهد بود. از این رو هر نسلی حق دارد در چارچوب معین شده توسط نسل قبلی تجدیدنظر نماید و این حق را نمی‌توان از او سلب نمود.» (رساله حقوق؛ ص ۶۵)

نمی‌توان نقش مردم را در امر به معروف و نهی از منکر نادیده گرفت و حکومت حق ممانعت از انجام این واجب را ندارد. این امری است که هم عقل و هم نقل بر آن دلالت دارد و مردم باید با همکاری حکومت، این وظیفه مقدس را در جامعه نهادینه کنند. آیت‌الله منتظری در این مورد می‌گویند: «هر انسانی چه دارای مقامی باشد یا نباشد، با هر عقیده و اندیشه‌ای، وظیفه دارد در مقابل اعمال خلاف قانون، شرع و حقوق انسانی از خود واکنش نشان داده و سکوت نکند. در اینجا نمی‌توان به کسانی که اعتراض کرده‌اند خرده گرفت، بلکه در مقابل کارهای خلاف، کسانی که تأیید کردند و یا سکوت کردند همگی مسئول هستند و باید جوابگو باشند.» (دیدگاه‌ها؛ جلد ۳، ص ۲۵۲)

خداوند در قرآن در داستان اصحاب سبت و نافرمانی بنی‌اسرائیل، افرادی را که امر به معروف و نهی از منکر نکردند در کنار خاطیان مجازات کرده، ولی آمران به معروف و ناهیان از منکر را نجات می‌دهد و می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْتِيسَ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند از یاد بردند کسانی را که از [کار] بد بازمی‌داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند به عذابی شدید گرفتار کردیم.) (سوره اعراف؛ آیه ۱۶۵)

امام علی (ع) می‌فرماید: ای گروه مؤمنان، هر یک از شما ظلم و تجاوزی را ببیند که بدان عمل می‌شود و منکری را مشاهده کند که بدان دعوت می‌شود، پس با قلب خود آن را انکار کند، خود سالم مانده و بدان آلوده نشده است؛ و هر که با زبان آن را انکار کند پاداش نیز برده و برتر از دیگری است

بر این بوده که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند و در این راه، از شوکت پادشاهان و قدرتمندان هراسی به دل راه نمی‌دادند و در حفظ جان خود، به فضل خداوندی اتکا می‌کردند و اگر خداوند درجه شهادت را به آنان روزی می‌فرمود به حکم و خواست او رضا می‌دادند. آن‌ها وقتی نیت خود را خالص می‌کردند و با نیتی پاک و مخلصانه بدین کار می‌پرداختند، حرفشان در سخت‌ترین دل‌ها اثر مطلوب به جا می‌گذاشت. ولی اکنون دنیاپرستی بر آنان چیره شده است. بدیهی است که شخص دنیاپرست، حتی به مردم ساده و طبقات پایین نیز نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید تا چه رسد به پادشاهان و بزرگان.» (مبانی فقهی حکومت اسلامی ج ۳، ص ۴۲۶ و ۴۲۷)

به این ترتیب فرایض امر به معروف و نهی از منکر از نظر شرع و قانون اساسی و حقوق شهروندی لازم و یک وظیفه متقابل است برای حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به حکومت و این تقابل سبب می‌شود که هریک از افراد دولت و ملت خود را در قبال دیگری مسئول بدانند و در انجام وظایف خود، کوتاهی نکنند و دولت نتواند خودکامگی کند و مردم را در مقابل خود فرض کرده و انتقادات را موجب تضعیف خود و نظام بداند. آیت‌الله منتظری به این مطلب این‌گونه می‌پردازند: «در مورد آسیب رسیدن به نظام اسلامی آقایان توجه ندارند که لازمه این سخن قبول این واقعیت است که نظام آن‌قدر ضعیف و آسیب‌پذیر است که مثلاً وجود یک یا چند نفر - هرچند مهم - در داخل یک منزل یا مؤسسه می‌تواند آن را متزلزل سازد. هر نظام و حکومتی اگر بخواهد محفوظ و مستدام باشد باید متکی به خواست و رضایت مردم باشد. اگر نظامی متکی بر اراده و منتخب اکثریت مردم نباشد اساساً ثبات ندارد و اگر از حمایت عمومی برخوردار باشد، هیچ‌گاه با وجود یک اقلیت مخالف آسیب‌پذیر نخواهد بود. بلی ممکن است پایگاه بعضی اشخاص در حاکمیت متزلزل شود، ولی یک نظام مردمی متقوم به اشخاص نیست، نباید نظام را با اشخاص خلط نمود.» (دیدگاه‌ها؛ ج ۱، ۴۲۴)

در آستانه هشتمین سال رحلت آیت‌الله منتظری توفیق انجام فرایض امر به معروف و نهی از منکر را از درگاه خداوند، برای همگان خواهانم. والسلام. ❖

و کسی که با شمشیر (قدرت) به مخالفت با آن برخیزد تا کلمه خداوند بر فراز و کلمه ستمگران در فرود قرار گیرد، این همان کسی است که به راه هدایت دست یافته و در راه درست گام نهاده و در دل وی یقین نورافشان شده است. (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۵)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند مردم را به خاطر خواص که در نهان و بدون اینکه مردم آگاه شوند مرتکب عمل ناشایست می‌گردند عذاب نمی‌کند اما در صورتی که خواص در پیش روی مردم اعمال زشتی مرتکب شوند و مردم اعمال زشت آن‌ها را تقبیح نکنند هر دو گروه مستوجب عقاب و مجازات الهی می‌گردند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۷، ص ۷۸)

از این دسته آیات و روایات فهمیده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک حق و تکلیف برای عموم مردم برای نظارت بر دولت و هم نوعان خود واجب است و هرکس در حد توان خود، با توجه به رعایت احکام و شرایط، باید برای برپایی آن اقدام کند و صدا البته وظیفه علما و دانشمندان سنگین‌تر از عامه مردم است.

امام خمینی (ره) در یکی از سخنان خود، در ارتباط با نظارت عمومی می‌گویند: «همه مردم، اعم از کشاورز، معمم و دیگر اقشار حکومت، باید مواظب باشند که اگر از من یا از هریک از کمیته‌ها خطایی برخلاف مقررات اسلام سرزند، اعتراض کنند؛ چراکه بر مبنای حدیث کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة همه مسئول هستند.» (ر.ک: خمینی، بی‌تا ج ۷، ص ۳۳ و ۳۴)

آیت‌الله منتظری در این باره چنین فرموده است: «روش و عادت علمای ما در گذشته،

فقیه نواندیش

گفت‌وگو با رحیم نوبهار

■ نقش حضرت آیت‌الله منتظری در آگاهی بخشی به جامعه چگونه بود؟

همان گونه که سراسر زندگی آیت‌الله منتظری گواهی می‌دهد، ایشان در همه مراحل زندگی خود برای ارتقای سطح آگاهی و بینش جامعه می‌کوشید. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در این راه به زندان رفتند و سختی‌های فراوانی را متحمل شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم به دلیل برخورداری از روحیه مردم‌داری پیوسته در این راه تلاش می‌کردند. بسیاری از کسانی که به وادی فقاقت می‌روند، گاه در همان حوزه فقه محدود می‌مانند، اما ایشان ارتباط‌های گسترده خود با مردم را حفظ کردند و در جلسات با قشرهای گوناگون مردم به زبان خیلی ساده و بی‌تکلف سخن می‌گفتند. بارها شاهد بودم که در پاسخ به کسانی که دیدگاه خود را به‌عنوان سخن علمی پیچیده و به‌اصطلاح فنی بیان می‌کردند، می‌فرمودند من اهل سخن گفتن از نوع گیج‌کننده نیستم. به علت علاقه به ارتقای آگاهی‌های عمومی هم از حرف‌ها و رویکردهای شعاری بیزار بودند و هم از کتمان حقایق و نگفتن مسائل به مردم. فکر می‌کنم از این لحاظ در زمان خود از شخصیت‌های سیاسی اجتماعی کم‌نظیر بودند که طرفدار طرح مسائل با مردم از سر صداقت و حسن نیت بودند.

وجه عبرت‌آموز دیگر ایشان این بود که ارتباطشان را با کسانی که تا اندازه‌ای متفاوت فکر می‌کردند، حفظ می‌کرد. هیچ‌گاه برای مسائل فکری زبان به تکفیر و تفسیق روشنفکران و دیگراندیشان نمی‌گشود! در عوض سعی می‌کرد با آنان ارتباط و مکاتبه داشته باشد و اگر بتواند آنان را اقناع کند. این روحیه ارزشمندی است. بخشی از این رویکرد البته به این علت بود که ایشان از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم با گروه‌های ملی و روشنفکران ارتباط داشتند و ارتباطاتشان به محدوده ارتباطات حوزوی محدود نمی‌شد.

■ نسل جدید چه دستاوردی از اندیشه‌های آیت‌الله منتظری می‌تواند به دست آورد؟

ابعاد شخصیتی ایشان به نظر من گسترده است و جوانان و غیر جوانان از قشرهای مختلف می‌توانند از ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه‌ای ایشان الهام بگیرند.

ایشان استقلال رأی و استقلال شخصیتی خاص خود را داشتند و مرعوب جوهای کاذب نمی‌شدند و دوست داشتند جامعه هم همین گونه باشد. بر همین اساس با مریدگری و مریدبازی میانه‌ای نداشتند

اولین ویژگی اخلاقی ایشان تواضع و فروتنی بود. ایشان افزون بر آنکه فلسفه را در محضر استادان بزرگ فراگرفته بود و خود سال‌ها مدرس عالی‌ترین متن‌های فلسفی بود، هرگز ژست و قیافه فیلسوفانه به خود نمی‌گرفت. تواضع، صداقت و بی‌تکلفی ایشان بسیار عبرت‌آموز و بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود. بردباری ایشان در شنیدن اشکالات و ایراد حتی از شاگردانشان مثال‌زدنی بود.

به لحاظ اندیشه‌ای بسیار می‌توان از ایشان آموخت. مشی ایشان این بود که از یک سو به بزرگان و پیشینیان احترام می‌گذاشتند و از سوی دیگر آزاداندیش بودند و مقلد فقیهان و اندیشمندان پیشین نبودند. به نظر می‌رسد در این زمینه ایشان تحت تأثیر استادشان آیت‌الله‌العظمی بروجردی -طاب ثراه- بودند. در جلسات درس خارج فقه که مجمع فضلا و مجتهدان بود بارها این مطلب را از استادشان آیت‌الله‌العظمی بروجردی نقل می‌کردند که اگر فرض کنیم شیخ طوسی از چهار یا پنج‌سالگی تا پایان عمر همه‌روزه به خواندن و تفکر اشتغال داشته است و روزانه ساعات کمی را صرف خواب و استراحت و کارهای دیگر جز نوشتن و خواندن و فکر کردن می‌کرده است، باز هم اگر حجم قضایا و مسائلی را که ایشان در علوم گوناگون مانند تفسیر، کلام، رجال و فقه نوشته است یا درباره آن‌ها اظهار نظر کرده است با ساعات و دقیقه‌های عمرشان مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که ایشان و مانند ایشان فرصت کمی داشته‌اند که روی همه قضایا به قدر کافی تأمل و درنگ کنند،

پس نتیجه می‌گرفتند که ما ضمن احترام به پیشینیان باید خود فکر و تأمل کنیم و دنباله‌رو صرف نباشیم.

این مسئله امروز برای متولیان فقه و فقاقت مهم است. به نظر من بخشی از مشکلاتی که داریم همچنان ناشی از این است که به کار پیشینیان توجه می‌کنیم اما آن‌ها را بدون تأمل کافی و بازاندیشی و بازخوانی صرفاً تکرار می‌کنیم. این رویکرد در بسیاری از موارد مشکل‌آفرین می‌شود و به نیازها پاسخ نمی‌گوید، بلکه گاه با واقعیت‌ها چندان بیگانه است که برای مردم غریب و عجیب جلوه می‌کند؛ مانند اینکه با استناد به این که خداوند راهی برای سلطه غیرمسلمان بر مسلمان قرار نداده است، یک شهروند نجیب را که منتخب مردم است از خدمت به جامعه و کشور محروم می‌کنیم. اگر به حکم قرآن مجید سلطه غیرمسلمان بر مسلمان روا نیست به حکم همان قرآن، سلطه مسلمان بر غیرمسلمان هم روا نیست. عجیب این است که این دو مطلب در یک سوره در دو آیه با فاصله ذکر می‌شود و ما به یکی توجه می‌کنیم و دیگری را فراموش می‌کنیم. (آیات ۹۰ و ۱۴۱ سوره مبارکه نساء را با یکدیگر مقایسه کنید) اسلام هم سلطه‌گری و هم سلطه‌جویی را نفی می‌کند. مسلمان نه سلطه‌پذیر است، نه سلطه‌گر و چیره‌جو. با این برداشت‌های مضیق و محدود آیا می‌توانیم از مردم سالاری دینی سخن بگوییم تا چه رسد به اینکه آن را بدیل و رقیب لیبرال-دموکراسی بدانیم؟

آیت‌الله‌العظمی منتظری بر آن بودند که طلبه‌ها از اول استقلال رأی داشته باشند. یادم هست او ایلی که بنا بود حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها فعال شود می‌فرمودند: طلبه‌ها باید پس از یکی دو سال درس خواندن در شهرستان به قم بیایند و اساتید مختلف و تنوع و تکثر فکری را در قم ببینند. اگر زیاد در شهرستان بمانند بیم آن می‌رود که شخصیت آنان تحت تأثیر همان تنها عالم یا چند عالمی که در شهرستان حضور دارند شکل بگیرد و در نتیجه به جامعیت فکری لازم دست پیدا نکنند.

بعد دیگر شخصیت ایشان عدم تبعیت مطلق از قدرت بود. به این معنا که چنین نبود که تابع جو حاکم باشند. ایشان استقلال رأی و

«سب و دشنام به انسان» تبدیل کردند، یک تحول بزرگ است که هم برای فقها و هم برای جامعه ما آموزنده و قابل پیگیری است. به نظر من مهم است که ایشان نهاد امر به معروف و نهی از منکر را طوری بازخوانی می‌کردند که از آن ضرورت احزاب مستقل و مردمی را استنتاج می‌کردند. چنین دیدگاه‌هایی را که نیاز ضروری جامعه ماست باید توسعه داد و تکامل بخشید، زیرا ما امروز در جهانی زیست می‌کنیم که آدمیان به حقوق خود اهمیت می‌دهند. برای مردم امروز مهم است که دینی که باید به آن پایبند باشند و حتی خداوندی که باید از وی اطاعت کنند چه حقیقی را برای مردم و بندگان خود به رسمیت می‌شناسد.

جدا از مسئله حق شهروندان، به لحاظ فقهی آیت‌الله منتظری در مسائل قابل توجهی گره‌گشایی‌هایی کرده‌اند که باید بیشتر به آن‌ها توجه کنیم؛ هم توجه عملی به معنای بهره‌برداری نظام از آن نظریات و آرا و هم توجه علمی، به این معنا که باید در مجامع علمی دربارهٔ این اندیشه‌ها بحث شود و توسعه داده شود. برای نمونه اشاره می‌کنم به فتوای ایشان در زمینهٔ برخورداری شهروندان غیرمسلمان از حقوق و آزادی‌ها یا فتوای ایشان دربارهٔ دیه که می‌توان بر اساس حکمت و عقلانیت، میزان دیه و یا بسیاری از احکام آن را با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و عقلانیت بازناندیشی بازسازی کرد.

دست‌آخر اینکه آیت‌الله منتظری از روحانیون بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود، اما تا پایان سر آن داشت که روحانیت با عهدهای صریح و ضمنی خود با مردم که روحانیت به‌طور طبیعی در جریان انقلاب اسلامی پابندی خود را به آن اعلام کرده بود وفادار بماند و با مردم بدعهدی نشود. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی مردم در کنار هم بودند و ایشان به‌آسانی جدایی گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی را نمی‌پذیرفتند و برای حفظ وحدت ملی و عدم شکاف میان گروه‌های اجتماعی تلاش می‌کردند. این نشان از صدق و وفای ایشان داشت. لذا اصرار داشتند که روحانیت هم همواره در کنار مردم و در خدمت مردم باقی بماند، نه حاکم بر مردم. به همین ترتیب بر تعامل واقعی و نه صوری میان حوزه و دانشگاه تأکید داشتند. به گمان من این‌ها درس‌های مهمی است که می‌توان از ابعاد علمی و عملی شخصیت ایشان فراگرفت. خدایشان رحمت کند و با اولیای طاهرین

محشور فرماید. ❖

جدا از مسئله حق شهروندان، به لحاظ فقهی آیت‌الله منتظری در مسائل قابل توجهی گره‌گشایی‌هایی کرده‌اند که باید بیشتر به آن‌ها توجه کنیم؛ هم توجه عملی به معنای بهره‌برداری نظام از آن نظریات و آرا و هم توجه علمی، به این معنا که باید در مجامع علمی دربارهٔ این اندیشه‌ها بحث شود

خلافت‌های مردم تبدیل نشود. لذا از حقوق و آزادی‌های مردم دفاع می‌کردند. این دفاع البته گاه هزینه‌های زیادی برای ایشان داشت، ولی ایشان برای پرداخت هزینه‌ها آماده بود. به لحاظ فکری هم به‌ویژه در اواخر عمر شریفشان در زمینه تأکید بر حقوق و آزادی‌های مردم قدم‌های ارزشمندی برداشتند. برخی از این قدم‌ها حالت «اقدام بنیان‌گذار» دارد؛ مثلاً نوشتن رسالهٔ حقوق در کنار نوشتن رسالهٔ توضیح المسائل اقدام مهمی است. اینکه یک فقیه کامل و تمام‌عیار سنتی «رسالهٔ حقوق» بنویسد و در آن از حق‌هایی مانند حق کرامت انسانی (اگرچه به لحاظ تحلیلی شاید نتوان کرامت انسانی را در شمار حق‌ها قلمداد کرد)، حق حیات مادی و معنوی، حق بر تعیین سرنوشت، حق مصونیت منتقد از تعرض و حق پناهندگی سخن بگوید، یک تحول بزرگ است. اینکه ایشان در مباحث مکاسب محرمه، عنوان حرمت «سب به مؤمن» را به حرمت

استقلال شخصیتی خاص خود را داشتند و مرعوب جوهای کاذب نمی‌شدند و دوست داشتند جامعه هم همین‌گونه باشد. بر همین اساس با مریدگری و مریدبازی میانه‌ای نداشتند.

نوع نگاه ایشان به مسئولیت و قدرت هم بسیار جالب و آموختنی بود. دائماً این سخن مولا علی (ع) در نهج‌البلاغه را تکرار می‌کردند که خطاب به اشعث بن قیس والی خود در آذربایجان می‌فرماید: ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک أمانه: مقام و موقعیتی که به تو داده شده است، لقمه‌ای نیست که آن را بخوری؛ بلکه امانتی است در گردن تو. واقعاً خودشان هم به مقام و موقعیت‌هایی که داشتند نگاه امانتی را داشتند و تلاش می‌کردند امانت‌دار باشند. به یاد دارم زمانی که ایشان به سمت قائم‌مقامی رهبری انتخاب شدند، جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم برای تبریک به دیدار ایشان رفتند. آن‌ها شاید اولین گروهی بودند که به دیدار ایشان رفتند تا تبریک بگویند. در بخشی از سخنان ایشان که آن زمان از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد فرمودند: شما اگر به من به این مناسبت تسلیت بگویید سزاوارتر است از اینکه تبریک بگویید. (نقل به مضمون).

جنبهٔ دیگری از دستاوردهای شخصیتی ایشان توجه به حقوق مردم و حساسیت فکری و عملی نسبت به این موضوع بود. به لحاظ عملی ایشان یکی از مدافعان حقوق و آزادی‌های مردم بود. تلاش ایشان این بود که اسلام و نظام اسلامی به‌عنوان مزاحم آزادی‌های مشروع مردم و مانع بر سر راه



خدمات آیت‌الله منتظری در حوزه علمیه قم

آیت‌الله بروجردی در حوزه علمیه قم صورت گرفت.

در ادامه نسل متأثر از آیت‌الله بروجردی و فضای جدید اندیشه، تحول و کارآمدسازی حوزه‌های علوم دینی را در برنامه خود قراردادند. آیت‌الله مطهری مشکلات و نواقص و وضعیت حوزه‌های علمیه در دهه سی این‌گونه تبیین می‌کند:

نارسایی‌های آموزشی

سخن در این است که چرا در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است و به‌اصطلاح در گذشته جامع و دانشگاه بود و اخیراً به‌صورت دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است؟ (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۶۷)

رشته‌های تحصیلی علوم دینی اخیراً بسیار به محدودیت گرائیده و همه رشته‌ها در فقاقت هضم شده و خود رشته فقه هم در مجرای افتاده که از صدسال پیش به این‌طرف از تکامل باز ایستاده است. (همان، ۱۷۵)

نارسایی‌های اجتماعی و عوام‌زدگی

اگر اتکا روحانی به مردم باشد، قدرت به دست می‌آورد، اما حریت را از دست می‌دهد و اگر متکی به دولت‌ها باشد، قدرت را از کف می‌دهد، اما حریتش محفوظ است، زیرا معمولاً توده مردم معتقد و باایمان‌اند اما جاهل و منحط و بی‌خبر و در نتیجه با اصلاحات مخالف‌اند و اما دولت‌ها معمولاً روشنفکرند، ولی ظالم و متجاوز. روحانیت متکی به مردم، قادر است با مظالم و تجاوزات دولت‌ها مبارزه کند اما در نبرد با عقاید و افکار جاهلانه مردم، ضعیف و ناتوان است، ولی روحانیت متکی به دولت‌ها در نبرد با عادات و افکار جاهلانه نیرومند است و در نبرد با تجاوزات و مظالم دولت‌ها ضعیف است. (همان، ص ۱۸۳)

جامعه در بسیاری از حالات مانند فرد است. از آن جمله آفت‌زدگی است. البته



رضا احمدی

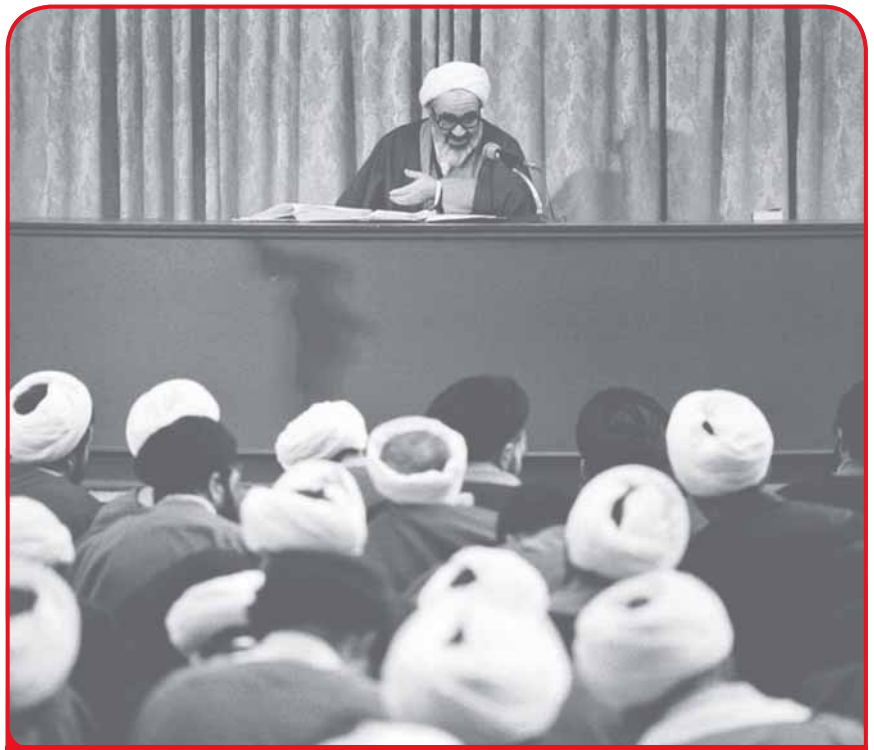
پژوهشگر دینی

روحانیت متکی به مردم، قادر است با مظالم و تجاوزات دولت‌ها مبارزه کند اما در نبرد با عقاید و افکار جاهلانه مردم، ضعیف و ناتوان است، ولی روحانیت متکی به دولت‌ها در نبرد با عادات و افکار جاهلانه نیرومند است و در نبرد با تجاوزات و مظالم دولت‌ها ضعیف است

تحول و پیشرفت جامعه انسانی مرهون پیشرفت‌های علمی و فنی است. آنگاه که انسان توانست با تلاش، پشتکار، برنامه‌ریزی و نوآوری، موانع راه رشد و پیشرفت را از میان بردارد و در پرتو این جهاد علمی زندگی بشر را دگرگون کند، افق‌های بلندی در انتظار انسان است.

عقب‌ماندگی علمی و رکود چندقرنه جهان اسلام از کاروان توسعه در همه زمینه‌ها قابل مشاهده بود. این وضع در حوزه‌های علوم دینی به چشم می‌خورد. حوزه‌های علوم دینی در زمینه‌های آموزشی و تحقیقاتی دچار رکود شده بودند. بازیابی جایگاه خود منوط به تحول و نوسازی بود تا کارآمدی و پاسخگویی به نیازهای علمی دینی در دستور کار حوزه‌ها قرار گیرد.

ایده تحول و نوسازی در طیفی محدود از عالمان دینی پس از دهه بیست آشکار شد. آن‌ها برای ایجاد تحول و نوسازی گام‌هایی هرچند اندک برداشتند. اقداماتی چون اصلاح سازمانی- فرهنگی، امتحانات، شهریه، تدوین کتب و تبلیغ اندیشه تقریب بین شیعه و اهل سنت از سوی



این اقدام آیت‌الله منتظری مقدمه گام‌های بعدی بود که منجر به تشکیل شورای عالی حوزه‌های علمیه گردید.

۲- طرح مجمع نمایندگان طلاب و روحانیون

طلاب و روحانیون عناصر تشکیل‌دهنده بدنه حوزه هستند. آیت‌الله منتظری برای اینکه از نظرات این مجموعه و همکاری آن‌ها در ساماندهی حوزه بهره لازم گرفته شود، طرح انتخاب نمایندگان طلاب و روحانیون را مطرح کرد.

۳- مدارس تخصصی

بنا به گفته آیت‌الله مطهری در سده‌های اخیر علوم دینی محدود به فقه و اصول شده است. استاد مطهری در این باره می‌آورد: در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی، جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است. (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ۱۶۷)

در سال ۱۳۶۴ مرکز آموزشی در سطوح عالی برای ایجاد رشته‌های تخصصی در

در هر دوره تاریخی اندیشمندانی در درون حوزه‌ها علمیه بودند که سعی در تغییر وضع موجود و بروز سازی شیوه‌ها و ایده‌ها داشته‌اند، اما مقاومت‌های منفی از درون هرگونه اصلاح را خنثی می‌کرد

با امام خمینی در میان گذاشته شد و با پیگیری‌های مستمر زمینه تشکیل شورای مدیریت حوزه علمیه را فراهم ساخت و طی اطلاعیه‌ای در ۱۳۵۹/۶/۳۱ به اطلاع عموم رسید. (مجله جامعه نو، شماره ۱۱ ص ۱۸)

آیت‌الله منتظری شورایی از نمایندگان مراجع آن دوره تشکیل داد تا حوزه علمیه را اداره کنند. حضور نمایندگان مراجع در مدیریت حوزه‌ها تضمین کننده استقلال حوزه‌هاست. نفس تشکیل مدیریتی برای اداره حوزه‌ها در آن زمان گامی بلند در راستای سازماندهی و برنامه‌ریزی حوزه‌ها بود.

آفت اجتماع متناسب و مخصوص به خود اجتماع است. هر جامعه نیز یک نوع آفت مخصوص به خود دارد. آفتی که جامعه روحانیت ما را از پا در آورده است «عوام‌زدگی» است. عوام‌زدگی از سیل زدگی، زلزله زدگی، مار و عقرب زدگی بالاتر است. این آفت معلول نظام مالی ماست. (همان، ص ۱۸۴)

مقاومت در مقابل اصلاح

باینکه حوزه‌ها در سیطره حکومت‌ها نبودند، اما از مشکلات رنج می‌بردند. با هرگونه تفکر اصلاحی به مخالفت می‌پرداختند و سعی در حفظ وضعیت موجود داشتند. آن‌ها می‌ترسیدند همین موقعیت نیم‌بند را از دست بدهند. ریشه این روحیه به ترس تاریخی و ناامنی و استبداد است که سعی در حفظ وضع موجود دارد در حالی که این حالت مخالف طبع تحول‌خواه انسان است. (همان، ص ۱۸۵)

در هر دوره تاریخی اندیشمندانی در درون حوزه‌ها علمیه بودند که سعی در تغییر وضع موجود و بروز سازی شیوه‌ها و ایده‌ها داشته‌اند، اما مقاومت‌های منفی از درون هرگونه اصلاح را خنثی می‌کرد. از درون حوزه با هر تلاش اصلاح‌طلبانه‌ای مخالفت می‌شد، در چنین شرایطی اقدامات اصلاحی به صورت پراکنده و محدود جریان داشت.

آیت‌الله منتظری و اصلاح حوزه

جامعه روحانیت با تنوع افکار مختلف در درون خود آمادگی شرایط به وجود آمده بعد از انقلاب را نداشت. اغلب روحانیون طی دهه‌های اخیر با مبارزه منفی خود را از حکومت و تحولات جدید کنار کشیده بودند. امام خمینی از درون حوزه به مخالفت با رژیم پرداخت، عده محدودی با ایشان همراه شدند. پیروزی انقلاب اسلامی این موضوع را با خود آورد که با شعار نظم در بی‌نظمی است نمی‌توان در این عصر ادامه حیات داد. اقدامات آیت‌الله منتظری در دو بعد قابل بررسی است.

الف - سازمان‌دهی، نهادسازی

۱- تشکیل شورای مدیریت حوزه علمیه قم

فکر تشکیل مرکزی برای سازماندهی حوزه‌های علمیه شکل گرفت. این ایده توسط آیت‌الله منتظری طی دیداری



است؛ زیرا وی از شاگردان حاج علی آقای شیرازی مدرس پرآوازه نهج البلاغه است. ایشان روزهای پنجشنبه نهج البلاغه تدریس می‌کرد. پس از عزل عصرها نهج البلاغه تدریس می‌کردند که ثمره آن شرح ده‌جلدی نهج البلاغه است.

۳- شرح اصول کافی

یکی از کتب اربعه معتبر حدیثی شیعه اصول کافی است. تدریس این دروس در حوزه وجود ندارد. ایشان پس از عزل از قائم‌مقامی در عصر این کتاب را تدریس می‌کرد. از مجموع درس‌ها مجموعه چندین جلدی در دست انتشار است.

۴- پاسخ به سؤالات سیاسی و دینی

آیت‌الله منتظری در راستای مسئولیت علمی، به سؤالات سیاسی و دینی که به دست ایشان می‌رسید و کمتر فقیهی به آن‌ها پاسخ می‌داد، توجه کرده و پاسخ‌های استدلالی دادند که میراث گران‌بهایی برای نواندیشی دینی به حساب می‌آید و این مجموعه کتاب سه‌جلدی بنام دیدگاه‌ها منتشر شده است.

۵- توجه به کرامت انسان

آیت‌الله منتظری در سال‌های آخر عمر پربرکت خود به جمع‌بندی‌های جدیدی رسیدند و به موضوعاتی ورود کردند که تابه‌حال کمتر فقها وارد می‌شدند. توجه به کرامت انسان در حوزه اندیشه و تأکید بر اینکه کرامت انسان اصلی مستقل است که می‌توان به آن استناد کرد. ایشان نخستین فقیه اسلامی و شیعه در تراز مرجعیت است که درباره کرامت ذاتی و حقوق بشر آثاری اجتهادی ارائه کردند.

اگر انسان واجد کرامت ذاتی باشد و انسان به ماهو انسان صاحب حق و کرامت باشد، آنگاه بحث حقوق مشرکان و کافران و مخالفان عقیدتی و سیاسی به میان می‌آید. در فقه اسلامی در تمام قرون گذشته بحث مستقیم درباره این باب صورت نگرفته است. (مدرسه اجتهاد ۲، ص ۵۳)

آیت‌الله منتظری برای تبیین کرامت انسان و حقوق بشر، آثاری چون حکومت دینی و حقوق انسان، رساله حق، اسلام و حقوق بشر و نظام الحکم دینی و حقوق الانسان را تدوین و منتشر کرد. ❖

آیت‌الله منتظری در سال‌های آخر عمر پربرکت خود به جمع‌بندی‌های جدیدی رسیدند و به موضوعاتی ورود کردند که تابه‌حال کمتر فقها وارد می‌شدند. توجه به کرامت انسان در حوزه اندیشه و تأکید بر اینکه کرامت انسان اصلی مستقل است که می‌توان به آن استناد کرد

کتابخانه سیاسی را راه‌اندازی کرد. این مرکز وظیفه آموزش‌های اندیشه سیاسی و افزایش آگاهی سیاسی طلاب و روحانیون را به عهده داشت. پس از اتفاق‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۸ این مراکز از مدیریت آیت‌الله منتظری خارج یا منحل شد. آنچه تا اینجا آمد در زمینه مراکز آموزشی و مربوط به مدیریت حوزه بود، در زمینه اندیشی و فکری گام‌هایی از سوی ایشان برداشته شد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ب- اندیشه‌سازی

۱- فقه سیاسی

ایشان بحث حکومت اسلامی، ولایت فقیه را طی چندین سال تدریس کردند. توجه به حقوق مخالفان و حقوق انسان تا این زمان در بین فقها چنین شیوه‌ای مرسوم نبود، زیرا فقهای سنتی هیچ تصویری از مفهوم حقوق مخالف نداشتند، چون حکومت دستشان نبوده و مخالف، آن‌گونه که برای صاحب قدرت مطرح است، برایشان معنا نداشته و به همین دلیل به مفاهیم بلند کرامت انسان و انسان‌گرایی در قرآن توجه ویژه‌ای نداشتند. (مدرسه اجتهاد ۲، ص ۵۳)

۲- بازگشت به نهج البلاغه

توجه به نهج البلاغه از سوی آیت‌الله منتظری متأثر از دوران طلبگی آن مرحوم

علوم اسلامی به فرمان آیت‌الله منتظری راه‌اندازی شد. آیت‌الله منتظری در این باره می‌آورد: امروز طلب و فضلا خود را به سلاح علمی روز مجهز نمایند و مسائل اقتصادی و سیاسی و حتی مارکسیستی را به خوبی بدانند و در برابر القانات دشمنان اسلام بایستند.

(درآمدی بر ضرورت ایجاد رشته‌های تخصص، در حوزه‌های علمیه، ص ۲۶) این مرکز-مدرسه تخصصی علوم اسلامی- که در تداوم برنامه مدارس رسول اکرام(ص)، بعثت، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) ایجاد شده بود، برنامه‌های آموزشی خود را در سه رشته به‌طور محدود آغاز کرده تا به تدریج، برنامه‌ها و رشته‌های تحصیلی موردنظر خود را گسترش دهد و در رشته اقتصاد، تاریخ، فلسفه دانشجو بپذیرد.

شیوه کار و مواد درسی هر یک از رشته‌های یادشده آمیزه‌ای است از روش حوزه و روش مرسوم دانشگاهی، طلاب پس از پایان رساندن حداقل لمعتین، رشته فوق‌الذکر به گونه گسترده، عمیق و تخصصی و با استفاده از اساتید حوزه و دانشگاه به تحصیل می‌پردازند و پیش از ظهرها نیز به تحصیلات حوزوی خود ادامه می‌دهند. (همان، ص ۳۴) مدرسه تخصصی وابسته سلسله مدارس تحت اشراف آیت‌الله منتظری دوام چندانی نیافتند، زیرا پس از عزل معظم‌له در سال ۱۳۶۸ مدرسه تخصصی نیز تعطیل شد.

۴- مدارس طلاب غیر ایرانی

از کشورهای مختلف طلابی شیعه در حوزه قم حضور داشتند، ولی از سامان و برنامه‌ریزی مدونی برخوردار نبودند. آیت‌الله منتظری فعالیت‌های مربوط به طلاب غیر ایرانی را در مدرسه حجتیه اختصاص داد.

۵- مدرسه تربیت مدرس دارالشفاء

در سال ۱۳۶۵ مرکز آموزشی با همکاری دسته‌ای از اساتید دانشگاه راه‌اندازی شد. این مرکز مسئول تربیت مدرس برای دروس عمومی دانشگاه بود و در رشته‌های فلسفه و تاریخ آغاز به کار کرد.

۶- کتابخانه سیاسی

علوم سیاسی از دانش‌هایی بود که در حوزه‌های علمیه به آن پرداخته نمی‌شد. آیت‌الله منتظری برای تقویت این علم

خاطراتی از آیت‌الله منتظری

سال ۱۳۵۷ و اولین ملاقات

دوران انقلاب و اوایل دوران دبیرستان که در کلاس‌های قرآن شرکت می‌کردم گاهی اسم آیت‌الله منتظری به گوشم می‌خورد؛ ولی چون آن سال‌ها خفقان بود، اطلاعات زیادی از ایشان نداشتم. تنها می‌شنیدم که سال‌ها زندان، شکنجه و تبعید را تحمل کرده است. ترسی که حاکم بود این تلقی را ایجاد کرده بود که اگر اسم او را ببریم ممکن است ما را دستگیر کنند و تنها عکسی ۴ در ۶ از او با محاسن مشکی دیده بودم. بعدها که وارد دانشگاه شدم، نام ایشان بیشتر به گوشم خورد. اساساً در زمان انقلاب، روحانیون شاخص و انقلابی معروف بین دانشجویان امام خمینی، آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری بودند؛ اما به‌رحال هیچ‌گاه موفق به دیدار ایشان نشدم تا پس از این‌که در آبان سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. روزی با برخی از دوستان به قم و به منزل ایشان که در چهارمردان کوچه عشقلی بود رفتیم. وقتی نزد ایشان رفتم او را نشناختم، چون علاوه بر این‌که بدون عبا و عمامه بود، محاسنش سفید و چهره‌اش با آنچه در عکس‌ها بود و من در ذهنم ساخته بودم بسیار تفاوت داشت. هنگامی که دیدارکنندگان با او مصافحه می‌کردند و از زندان و زندانیان می‌پرسیدند تازه فهمیدم که او آیت‌الله منتظری است. قبل از آن، در ذهن خود از او انسانی با دو متر قد، هیکلی درشت و قوی تصور کرده بودم. درواقع ویژگی‌های روحی-شخصیتی او را در جسم، تصور کرده بودم!

دومین دیدار در مسجد امام نجف آباد

دومین باری که ایشان را دیدم هنگامی بود که بعد از انقلاب برای دیدار از نجف‌آباد به این شهر آمدم. مردم استان اصفهان به‌ویژه نجف‌آباد استقبال خوبی از ایشان کردند. پس از راهپیمایی و استقبال، در ابتدای شهر نجف‌آباد جایی که الآن مسجد امام و پارک ورودی شهر است منبر بسیار بلندی گذاشته بودند. ایشان بر فراز منبر رفت و در پله‌های پایین‌تر آیت‌الله طاهری، آیت‌الله ایزدی و شهید



احمد عابدینی

پژوهشگر دینی

در اتاق کوچکی که در غرب خانه ایشان بود نشسته بودیم که ایشان [آیت‌الله منتظری] آمد. همه شروع کردیم به نفع ایشان شعار بدهیم که فرمود: این شعارها به چه درد من می‌خورد؟! از ما خواست ساکت شویم

محمد منتظری نشستند.

دیدار همراه با طلاب نجف‌آباد

پس از این‌که دانشگاه‌ها در پی انقلاب فرهنگی تعطیل شد و من وارد حوزه علمیه نجف‌آباد شدم، یکی دو بار با طلاب مدرسه الحجه به دیدار ایشان رفتیم. در اتاق کوچکی که در غرب خانه ایشان بود نشسته بودیم که ایشان آمد. همه شروع کردیم به نفع ایشان شعار بدهیم که فرمود: این شعارها به چه درد من می‌خورد؟! از ما خواست ساکت شویم. در آن جلسه یادم مانده که می‌گفت: «طلبه‌ها! هر وقت گرسنه‌اید نان [غذا] بخورید، هر وقت خسته‌اید بخوابید و استراحت کنید اما وقت‌های بیداری خود را بیهوده تلف نکنید و خوب درس بخوانید.» سپس از برخی طلبه‌ها درباره مباحث طلبگی یکی دو تا سؤال پرسید. **آغاز طلبگی در منزل آیت‌الله منتظری**

صبح همان روزی که وارد قم شدم خبر حمله عراق به فرودگاه‌ها و مراکز مهم را از

رادیو شنیدیم و به دنبال آن پیام آیت‌الله منتظری برای شرکت در یک راهپیمایی شنیده شد و به راهپیمایی رفتیم. پس از چند سال دوباره به قم عزیمت کردم. در قم، محل سکونت من و چند تن از طلاب، خانه سابق آیت‌الله منتظری در محله عشقلی بود. معروف بود که رهبر انقلاب، امام خمینی- را برای نزدیک بودن به بیمارستان و دلائل دیگر، از محل سکونتش خیابان ساحلی قم، به تهران بردند و شخص دوم انقلاب، حضرت آیت‌الله منتظری را برای حفاظت بهتر و آمد و شد راحت‌تر مسئولان و مهمانان به خیابان ساحلی، روبروی محل سکونت سابق امام بردند. بدین ترتیب خانه ایشان در کوچه عشقلی خالی شد و ایشان خانه خود را در اختیار طلاب گذاشت. چون مدارس علمیه هیچ ظرفیت پذیرش طلبه را نداشت، من و حدود بیست طلبه دیگر در خانه آیت‌الله منتظری مستقر شدیم. پدر خانم از سابق با ایشان دوست بود و در تبعیدگاه‌ها به دیدار ایشان می‌رفت و با هم خویشاوندی هم داشتند.

دیدار با آیت‌الله امینی پس از برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری

پس از مسئله برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری، گاهی با دوستان می‌نشستیم و پیرامون این‌که چرا چنین شد؟ و اکنون چه باید کرد؟ بحث‌هایی می‌شد تا بالاخره روزی تصمیم گرفتیم نزد آیت‌الله امینی برویم تا از خیرهای پشت پرده آگاه شویم. حدوداً یک هفته پس از انتخابات همه‌پرسی قانون اساسی در مردادماه سال ۱۳۶۸ با آقایان درّی نجف‌آبادی، محمود واحد، علی حبیب‌اللهی، مصطفی حسناتی و حسین ایزدی به منزل ایشان رفتیم و از هر دری سخن به میان آمد. بالاخره ایشان لب به سخن گشود که خلاصه صحبتش این بود: «آنچه به آیت‌الله منتظری نسبت می‌دهند، مانند دفاع از مهدی هاشمی و... هیچ‌کدام علت اصلی برخورد با او نیست. درواقع علت اصلی آن است که او شخصی صریح‌اللہجه است و هر اشکالی

اولین ملاقاتی بود که من و ایشان دوبه‌دو با هم صحبت می‌کردیم و راهنمایی‌های خوبی نمود تا جزوه کاملی بشود. پس از آن گاهی خدمت ایشان می‌رسیدم و مباحث علمی خوبی مطرح می‌شد که برخی را عنوان می‌کنم.

لازم به یادآوری است که اولاً ایشان از حافظه بسیار عالی برخوردار بود و یک فقه استدلالی را کاملاً در سینه داشت. بنابراین هرگاه درباره هر مسئله‌ای بحث می‌شد و نظریاتی از ایشان ثبت می‌شد، قابل دقت فراوان بود و هست. ثانیاً روش فقیه پروری ایشان به گونه‌ای بود که فرد را دچار شبهه و اشکال می‌کرد تا فقه آموز، در گیرودار مواجهه با شبهه و مشکل علمی مطرح شده، ضمیر ناخودآگاهش به کار افتد و راه‌حل آن را بیابد. در اینجا نمونه‌هایی از ابواب مختلف فقه را مطرح می‌کنم.

۱. پاک‌کننده بودن ازاله نجاست

یک‌بار که تازه از مکه برگشته بودم خدمت ایشان رسیدم، پرسید: آیا در مسجدالحرام جایی را دیدی که نجس شود؟ گفتم: بله چند مورد بود، یکی کنار آبخوری‌ها که با خون نجس شده بود و یکی هم در صفا و مروه.

پرسید: چه کردند؟

گفتم: با کمی ساوون و کمی آب، بالاخره تی کشیدند و نجاست‌ها برطرف شد. پرسید: نظرت چیست؟ آیا به این گونه می‌توان زمینی را از نجاست تطهیر کرد؟ گفتم: تحقیق نکرده‌ام، ولی ظاهراً اشکالی ندارد و برطرف کردن نجاست با آب، یک حکم تعبدی نیست ملاک نظافت و بهداشت است.

فرمود: نظر من هم همین است. چطور گوساله یا بره که از شکم مادر به دنیا می‌آید و پر از خون است با برطرف شدن خون‌ها پاک می‌شود؟ چطور کف عصا و کف کفش با برطرف شدن نجاست پاک می‌شود؟ چطور مخرج غائط با چند تکه سنگ پاک می‌شود؟ چه اشکالی دارد که سایر اجزای بدن ما یا سنگ صیقلی یا شیشه صاف نیز با برطرف شدن نجاست پاک شود؟^۲

بعد فرمود: من این مطلب را در سفری که به نجف رفته بودم به آیت‌الله خمینی هم گفتم ولی جوابی نداشت.

گفتم: شما این مطلب را در رساله بنویسید.

خدمت آیت‌الله منتظری رسیدیم، همه را می‌شناخت.^۲ پس از احوال‌پرسی فرمود: چه خبر است که یک‌مرتبه همه با هم جمع شده‌اید؟!

گفتم: آمده‌ایم که از حضرت‌عالی تقاضا کنیم، کمی سکوت کنید، مصلحت را رعایت کنید و این‌قدر روی مشکلات انگشت نگذارید.

نگاهی به ما کرد و در پاسخ این درخواست گفت: من از همان اول هم نمی‌خواستم رهبر شوم و مخالفت خود را هم اعلام کردم؛ امروز می‌گویم که مرجعیت را هم نمی‌خواهم، ولی دینم را از دست نمی‌دهم!

ملاقات تمام شد و از این‌که حقایقی برایم منکشف شده بود و معلوم گشته بود که آیت‌الله منتظری جرمی و یا حتی ترک اولایی مرتکب نشده است خدا را شکر کرده و به خانه برگشتم.

استفاده‌های علمی از آیت‌الله منتظری

خرداد سال ۱۳۶۵ دروس سطح حوزه را تمام کردم و تمامی امتحانات را داده و رهسپار لبنان شدم. پس از برگشتن از لبنان از اول سال تحصیلی ۱۳۶۶ به درس فقه - کتاب زکات - آیت‌الله منتظری رفتم و تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت. در خلال این مدت مقداری از مباحث آخر ولایت‌فقیه را در درس شرکت کردم و مقداری از جلد اول کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» را مباحثه نمودم.

پس از حادثه تصادف در حج تقریباً خانه‌نشین شدم و در خانه اشتغال به تدریس رسائل شیخ انصاری برای چند تن از دوستان داشتم. روزی برای گرفتن شهریه به مدرسه فیضیه می‌رفتم که اطلاعیه‌ای توجهم را جلب کرد. در اطلاعیه آمده بود اگر کسی یک مقاله تحقیقی بنویسد شهریه رتبه چهار به او تعلق می‌گیرد، خوشحال شدم و در مدت چند ماهی بحث طهارت اهل کتاب را نوشتم. پس از نوشتن آن جزوه و بردنش به مدیریت حوزه گفتند به علت نبود بودجه آن طرح لغو شد. به خانه برگشتم و پس از مدتی آن را برای اظهارنظر خدمت آیت‌الله منتظری فرستادم. ایشان آن را مطالعه کرده بود و مرا نزد خودش فرا خواند و من خدمت ایشان رسیدم. این

را که می‌بیند، مطرح می‌سازد. کشور و نظام ما اشکال‌های فراوانی دارد که نباید آن‌ها را گفت و مصلحت نیست که هر چه خطاست گفته شود. ایشان شخصی جسور است و تنها برای زمان شاه مفید بود که اشکال‌های آن حکومت را بگوید نه الان که خودمان در رأس حکومت هستیم.» گفته شد: خوب از ایشان بخواهید به خاطر مصلحت نظام سکوت کند و یا اشکال‌ها را علنی نکند و برای همه نگوید.^۱

آیت‌الله امینی جواب داد: گوش نمی‌کند، هرچه به او گفته می‌شود که سکوت کند اعتنا نمی‌کند، شما بروید به او بگویید تا ببینید ساکت می‌شود؟!

من گفتم: داستان، داستان همان درویش و شیخ و سید و صاحب باغ است که صاحب باغ، اول به کمک شیخ و سید، دست و پای درویش را بست و سپس با کمک سید، شیخ را به بند کشید و پس از تنها شدن سید، او را نیز از پای درآورد. اکنون نیز همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا آقای منتظری را از صحنه به در کنند، مشکلات اداری و اجرایی آقای هاشمی رفسنجانی را از پای درمی‌آورد؛ آنگاه از بین بردن آقای خامنه‌ای آسان می‌شود.

ایشان سکوت کرد و بنده از تغییر چهره و رو برگرداندن ایشان برداشت کردم که حرف مرا قبول نکرد اما چیزی به زبان نیاورد. پس از خارج شدن از منزل ایشان، آقای دری گفتند: «المجالس بالامانة».

من گفتم: تا حال فکر می‌کردم آقای منتظری مجرم است و جنایتی مرتکب شده است، اما اگر جرمش بیان اشکالات است، از این به بعد من، کاملاً طرفدار ایشانم، درواقع مسئولان نظام نباید اشتباه کنند و کار خود را اصلاح کنند، نه این‌که زبان منتقد را ببندند.

دیدار با آیت‌الله منتظری

پس از آن بنا شد که نزد آیت‌الله منتظری برویم و از او بخواهیم موقتاً سکوت کند و مصلحت نظام نوپای اسلامی را در نظر بگیرد. آقای دری، که آن زمان رئیس دفتر آیت‌الله منتظری بود، نیامد و گفت: چند دقیقه‌ای برای زیارت به حرم می‌روم. ظاهراً ایشان از این حرف‌ها زیاد زده بود و جواب آیت‌الله منتظری را می‌دانست بنابراین، نیامدن را به صلاح خویش می‌دانست.

فرمود: به یک‌باره صلاح نیست. مباحث فقهی که با عوام سر و کار دارد باید کم‌کم و تدریجی مطرح شود.

بعداً که حاشیه‌عروه ایشان را مطالعه می‌کردم دیدم که مفصل این بحث را آورده است.^۴ پس از مدتی کتاب احکام پزشکی ایشان را که در شرف چاپ بود، خواندم و دیدم که فتوا داده‌اند که کف بیمارستان‌ها با گازوئیل، ساولن و... پاک نمی‌شود. در کنار نوشته ایشان حاشیه عروه را گوشزد کردم که بالاخره باعث شد ایشان در این کتاب، فتوا را تبدیل به احتیاط واجب کنند که خیلی کار را آسان می‌کند.^۵ این‌گونه برخورد و توجه ایشان، موجب می‌شد که اولاً از نظر علمی رشد کنم و ثانیاً هر وقت، هر چه در ذهن دارم بدون دغدغه و ترس بگویم.

۲. چگونگی نماز در مسجدالحرام بار دیگری که از سفر حج برگشته بودم و خدمت ایشان رسیدم، صحبت‌هایی شد؛ از جمله نماز جماعت در طبقه دوم مسجدالحرام و نماز دور خانه خدا. شما نماز در طبقه دوم و سوم باطل می‌دانید چون فاصله طبقات زیاد است و مجموع این دو فتوا باعث می‌شود که اگر همه مسلمانان، شیعه باشند و مقلد شما، باید پنج‌ششم مسجدالحرام هنگام نماز خالی بماند. خوب شد همه مردم شیعه نیستند و همه شیعه‌ها مقلد شما نیستند و گرنه حج بسیار مشکل می‌شد!

۳. ملک یا مالک؟ باز همین شاگرد پروری و روحیه باز ایشان باعث شد که: روز دیگری خدمت ایشان رسیدم و پرسیدم: چرا شما در حمد نماز «مالک یوم‌الدین» و «ملک یوم‌الدین» را با هم می‌خوانید؟ پرسید: با تحقیق سخن می‌گویی یا بدون تحقیق؟ گفتم: بدون تحقیق.

فرمود: قرآنی که در تونس چاپ شده و قرائت قالون از ورش است «ملک» نوشته است. زمخشری هم در تفسیرش نوشته: در زمان ما در حرمین شریفین ملک می‌خوانند، مالک با مال تناسب دارد و ملک با زمان و... ایشان دلایل متعددی بر معتبر بودن قرائت «ملک» آورد و سپس قرآن چاپ تونس را آورد که قرائت قالون بود و فرمود:

سال گذشته ماه رمضان از روی این قرآن یک دور خواندم و اختلاف‌هایش با قرآن خودمان را علامت زدم. قرآن را از ایشان گرفتم، ورق زدم، شماره‌ها را دیدم، در ذهنم هست که آخرین شماره ۹۰۴ بود یعنی تفاوت قرائت‌ها ۹۰۴ مورد بود، برخی را دقت کردم نفهمیدم که تفاوتش با قرائت حفص از عاصم چیست؟ که معلوم شد در قرآن ما مثلاً «نبیین» با یاء است و در آن با همزه «نبیین»، همین طور کلمات «حواریین» و «حواریین» و خلاصه ایشان در این باره نیز کمی توضیح داد.^۶

۴. تدریس اسفار برای شهید محمد منتظری و تعطیلی آن روزی کتاب شرح مبسوط منظومه نوشته آیت‌الله مطهری را خریدم و سپس به منزل آیت‌الله منتظری رفتم. کتاب را که دید سر صحبت باز شد. گفتم: برای دو، سه نفر از طلاب لبنانی، شرح منظومه درس می‌دهم به همین دلیل کتاب شهید مطهری را خریده‌ام که نگاه کنم و مطالب جدید را از ایشان فراگیرم.

فرمود: من هم زمانی اسفار را به‌طور خصوصی برای شهید محمد و فرد دیگری درس می‌گفتم. روزی محمد به آیت‌الله شریعتمداری توهین کرد، من هم کتاب را روی زمین کوبیدم و درس را تعطیل کردم. من شهید محمد را خیلی دوست داشتم؛ ولی او نباید چنین برخوردی با یک عالم می‌کرد.

تا این ماجرا را برایم تعریف کرد گفتم: من شنیده‌ام، یک‌مرتبه آقا سعید شما راجع به آقای گلپایگانی بد گفته و شما شنیده‌اید و چیزی نگفته‌اید.

فرمود: اصلاً چنین چیزی از او نشنیده‌ام و یقین بدان اگر چنین چیزی بود حتماً با او برخورد می‌کردم. با اینکه من محمد را خیلی دوست دارم ولی برای این کارش، کتاب را روی زمین کوبیدم و درس را تعطیل کردم. آیا اجازه می‌دهم دیگری این کار را تکرار کند؟! از این حرف‌ها خیلی پشت سر ما می‌زنند!

۵. برخورد با آیت‌الله شریعتمداری در ادامه گفت‌وگو گفتم: اما بالاخره با آقای شریعتمداری برخورد خوبی نشد، به‌ویژه پس از وفات ایشان. فرمود: من هم مخالف بودم، من به

آیت‌الله خمینی گفتم طوری برخورد نشود که بگویند آخوندها با هم دعوا دارند.

۶. انجام امور شخصی روزهایی که به درس فقه حضرت آیت‌الله منتظری می‌رفتم برخی اوقات، بنا به دلایلی درس تعطیل می‌شد، مثلاً گاهی ایشان سرما خورده بود یا یک‌مرتبه در خاک‌برداری که در منزل ایشان انجام شده بود افتاده بود در گودال و دست ایشان شکسته بود.

یک روز خدمت ایشان رسیدم و اعتراض کردم و گفتم: آخر نمی‌شود که طلاب از نقاط دور و نزدیک برای درس می‌آیند و ناگهان بدون اعلام قبلی با تعطیلی مواجه می‌شوند.

فرمود: خوب چه کنم؟ من پیرم، ضعیف شده‌ام، گاهی هم مریض می‌شوم.

گفتم: در برخی موارد خودتان مقصرید؛ مثلاً خودتان می‌خواهید لباس‌هایتان را بشویید، خودتان می‌خواهید روی بند بیندازید، خودتان می‌خواهید... . آنگاه برخی مواقع بدون پوشش مناسب بیرون می‌روید، سرما می‌خورید. خب لباس‌ها را دیگری بشوید، شما که برخلاف برخی آقایان، خادم ندارید و به این چیزها اعتقاد ندارید، اگر اجازه بدهید من خودم حاضرم بیایم و این کارهای شخصی شما را انجام دهم؛ اما ایشان قبول نکرد. همین مطلب را با فرزند ایشان آقا سعید نیز در میان گذاشتم. در پاسخ گفت: ایشان قبول نمی‌کند. ایشان کارهای شخصی را خودش انجام می‌دهد. من می‌توانم وقتی که ایشان برای دیدار با خانواده من به منزل من می‌آید با آب پرتقالی از ایشان پذیرایی کنم تا از لحاظ ویتامینی تقویت شود، اما بقیه کارها از عهده من خارج است.

۷. زندگی ساده روزی به دیدار ایشان رفتم. دیدم همین‌طور که مطالعه می‌کند یا با من حرف می‌زند، حالت خواب‌آلودگی دارد و پلک‌هایش روی هم می‌رود. گفتم: شما خسته‌اید؟ خوابتان می‌آید؟ فرمود: ظهر آب‌دوغ خیار خورده‌ام و ضعف کرده‌ام.

گفتم: خب غذای بهتری می‌خوردید. فرمود: انسان باید گه‌گاهی نون و آب‌دوغ، ارده و شیره و... بخورد، نمی‌شود که این چیزها را نخورد.

گفتم: آقا! یک عمره بروید، عمره هزینه زیادی نمی‌خواهد.

فرمود: آخر من تنها نیستم، چند تا پاسدار هم با من هستند، هزینه‌اش زیاد می‌شود، من گاهی همین مشهد را که می‌روم برایم مشکل است.

اما بالاخره خوب شد ایشان قبول نکرد و من هم به مسئولان بعثه یا سازمان حج چیزی نگفتم. از سادگی‌های من این‌که فکر می‌کردم اگر با بعثه رهبری صحبت کنم آنان مقدمات سفر ایشان به حج عمره را فراهم می‌کنند!

۹. روزی که بغض آیت‌الله موسوی اردبیلی شکست!

از همه این‌ها گذشته، آن روزی بیشتر به ساده‌اندیشی خود پی بردم که آیت‌الله موسوی اردبیلی از عمل جراحی چشم برگشت و به دیدنش رفتم. او مسائلی بیان کرد که واقعاً سرم سوت کشید؛ همان‌گونه که سر ایشان سوت کشیده بود و بغض گلویشان را گرفت.

آیت‌الله موسوی اردبیلی فرمود: برای عمل چشم به بیمارستانی در تهران رفتم و بنا شد دکتر هاشمی که چشم آیت‌الله منتظری را عمل کرده بود، چشمان مرا نیز عمل کند. آزمایش‌های لازم انجام شد. پس از آن دکتر گفت: شما مرخص هستی بروید و فردا صبح ساعت هشت اینجا باشید تا شما را عمل کنم.

به دکتر گفتم: نشد! چرا آیت‌الله منتظری شب همین‌جا ماند و به من می‌گویید بروم؟! مگر عمل من با عمل ایشان تفاوتی دارد؟!!

دکتر گفت: خیر، عمل شما با ایشان یکی است، به ایشان هم گفتم صبح روز بعد بیاید اما گفت: کجا بروم؟! در تهران خانه هرکسی بروم و امشب را بمانم، برای او مسئله ایجاد می‌کنند. اگر به قم هم بروم، صبح ساعت ۸ نمی‌توانم بیایم زیرا نیروهای امنیتی باید با مافوق خود هماهنگ بکنند. جایی در همین بیمارستان به من بدهید تا شب همین‌جا بمانم.

سپس آیت‌الله موسوی اردبیلی فرمود: بغض گلویم را گرفت که دیدم فقهی با آن سوابق قبل و بعد از انقلاب، آن‌همه فداکاری، پدر شهید، پدر جانباز، بیماری چشم و با این حال، هرجایی نمی‌تواند

فرمود: آخر من تنها نیستم، چند تا پاسدار هم با من هستند، هزینه‌اش زیاد می‌شود، من گاهی همین مشهد را که می‌روم برایم مشکل است

روی واژه - به گویش نجف‌آبادی مرزهایی برای بستن و باز کردن آب میان کرت‌ها - زمین خوردم و دیگر نتوانستم کار کنم، نماز استیجاری می‌خوانم، این‌ها همه از پول نماز استیجاری است. بخورید، شک نکنید.

پس از پایان ملاقات به پاسداری که آنجا بود گفتم: این‌طور که نمی‌شود، ایشان با نماز استیجاری خرج مهمان بدهد از دفتر فرزندان پول بگیرد و خرج مهمان‌ها را از آنجا بدهید. گفت: چه کنیم؟! قبول نمی‌کند!

۸. پیشنهاد حج عمره آن سال‌ها که حج مشرف می‌شدم، مسائل زیادی پیش می‌آمد که گاهی فتواهای ایشان، کار را بسیار مشکل و پیچیده می‌کرد و بررسی من از منابع فقهی مرا به نظری غیر از نظر ایشان می‌رساند. پیش خودم گفتم اگر بتوانم فقیه عالی‌قدر را راضی کنم که یک‌مرتبه به حج یا لااقل به عمره مشرف شود و امور را از نزدیک ببیند شاید در برداشتش از روایات و اقوال فقیهان تغییری حاصل شود. به‌ویژه یک وقتی ایشان خواب مرحوم امام خمینی را دیده و فردی برای وی تعبیر کرده بود که به زیارت خانه خدا می‌روی. من از فرصت استفاده کردم و گفتم: آقا خوب است شما یک سفر حج بروید. فرمود: در دسر زیادی دارد.

گفتم: آقا این حرف‌ها چیست؟ من صحبت می‌کنم، متصدیان خودشان شما را دعوت کنند، مهمان باشید. نگاه تندی به من کرد و فرمود: می‌خواهی از پول بیت‌المال به مکه بروم؟! دیگر چیزی نگفتم. در فرصت دیگری

وقتی برای بیماری قلبی در بیمارستان خاتم‌الانبیا تهران بستری بود، روزی با چند طلبه مینی‌بوسی کرایه کردیم و به دیدار ایشان رفتیم. چند جلد کتاب وسائل‌الشیعه کنار تخت ایشان دیدم. به فرزندشان حاج احمد آقا گفتم: بگذارید آقا استراحت کند.

جواب داد: خودشان تا به هوش آمده، از ما کتاب خواسته است.

واقعاً مرحوم استاد از احادیث اهل‌بیت(ع) و از تحقیق و تفحص لذت می‌برد و بارها این را به زبان آورده بودند.

سپس سر صحبت با خود ایشان باز شد و از خوراک و غذا پرسیده شد. فرمود: دکتر گفته باید آب گوشت بخوری، آقای...^۸ برایم با دستگاه بخاریز، آب گوشت را گرفته و مقداری برایم آورده است. گفتم: چرا این کار را کردی؟! من هم مثل بقیه مردم! دیگر این کار را نکن. او گوش نکرد و دوباره دیروز برایم آورده بود، نخوردم و گفتم: نمی‌خورم تا دیگر نیآوری.

پدرخانم من، مرحوم حاج مانده‌علی نورمحمدی یک ماشین هایس داشت که در دوران جنگ و هنگام عملیات در خدمت کادر پزشکی بود که آن‌ها را به جبهه می‌برد و در سایر اوقات نیز اگر نیاز بود، مرحوم حاج علی منتظری پدر فقیه عالی‌قدر را به مناطق مختلفی از جبهه‌ها می‌برد. گاهی به پدر خانم می‌گفتم: از حاج علی برایم بگو. می‌گفت: در جبهه با این‌که همه چیز فراهم است، مقداری نان خشک و ماست یا نان خشک و دوغ می‌خورد و از این مقرر به آن مقرر رفته و سخنرانی می‌کند.

وقتی من از لبنان برگشتم پس از چند ماهی آقای خلیق از لبنان به ایران و بالاخره به نجف‌آباد آمد و خواست با هم به خانه حاج علی برویم. عصر یکی از روزهای ماه رمضان بود، آنجا که رفتیم ایشان هندوانه آورد و به آقای خلیق اصرار کرد که بخورید و گفت: خداوند همان‌طور که به مقیم گفته روزه بگیر به مسافر گفته: روزه بخور. آقای خلیق و خانواده‌اش نخوردند. حاج علی گفت: بخورید این‌ها رزق طیب و حلال است، خودم کار کرده‌ام تا زمانی که می‌توانستم بوته‌کنی می‌کردم، در باغ کار می‌کردم تا رزقم حلال باشد از آن روزی که در باغ،

بودند، سر درس حاضر می‌شدند تا به اندک بهانه‌ای درس را به هم بزنند؛ اما ایشان به‌طور عادی و بدون لکنت زبان یا ترس، درس را بیان می‌کرد. گاهی در زمان درس ذهنم به این‌سو و آن‌سو می‌رفت و اضطراب و استرس نمی‌گذاشت درس را خوب بفهمم؛ اما ایشان هیچ‌گاه لکنت زبان هم پیدا نکرد، درس را کامل و خوب توضیح می‌داد، مثال می‌زد و شوخی می‌کرد.

۱۲. حصر پنج‌ساله

پس از سخنرانی سیزده رجب (آبان ۷۶)، روزی از روزهای ماه رمضان به درب کیوسک روبه‌روی بیت ایشان رفتم و به مأموری که داخل آن بود گفتم: شما که هرروز دعای «اللهم فک کل اسیر» را می‌خوانید و از خداوند می‌خواهید که همه اسیران را آزاد کند، خودتان این اسیر در بند را آزاد کنید، آخر این فقیه مجاهد چه گناهی کرده است؟! دیدم مغزش را کاملاً پر کرده‌اند، گفت: می‌خواست ضد نظام سخن نگویند، ضد رهبری سخن نگویند، ضد ولایت‌فقیه حرف نزنند. حالا مجازاتش همین است که در خانه بماند تا بیوسد!

روزها گذشت، ماه‌ها گذشت بلکه یک

گاهی در زمان درس ذهنم به این‌سو و آن‌سو می‌رفت و اضطراب و استرس نمی‌گذاشت درس را خوب بفهمم؛ اما ایشان هیچ‌گاه لکنت زبان هم پیدا نکرد، درس را کامل و خوب توضیح می‌داد، مثال می‌زد و شوخی می‌کرد

بودند. دیدم با روحیه‌ای شاد می‌گویند و می‌خندند. بحث پرداخت شهریه بود و به مسئول شهریه فرمود: بروید طبق معمول شهریه را در دارالشفا بپردازید. گفتم: آقا! نمی‌گذارند، می‌ریزند و اذیت می‌کنند.

فرمود: من وظیفه دارم پولی که نزد من هست را به طلبه‌ها برسانم. من وظیفه خودم را انجام می‌دهم.

در تمامی ایامی که به درس آیت‌الله منتظری می‌رفتم، باوجود هجوم‌ها و اتهام‌ها و حتی برخی اوقات تعدادی که طلبه‌های کم سن و سال در میان آن‌ها

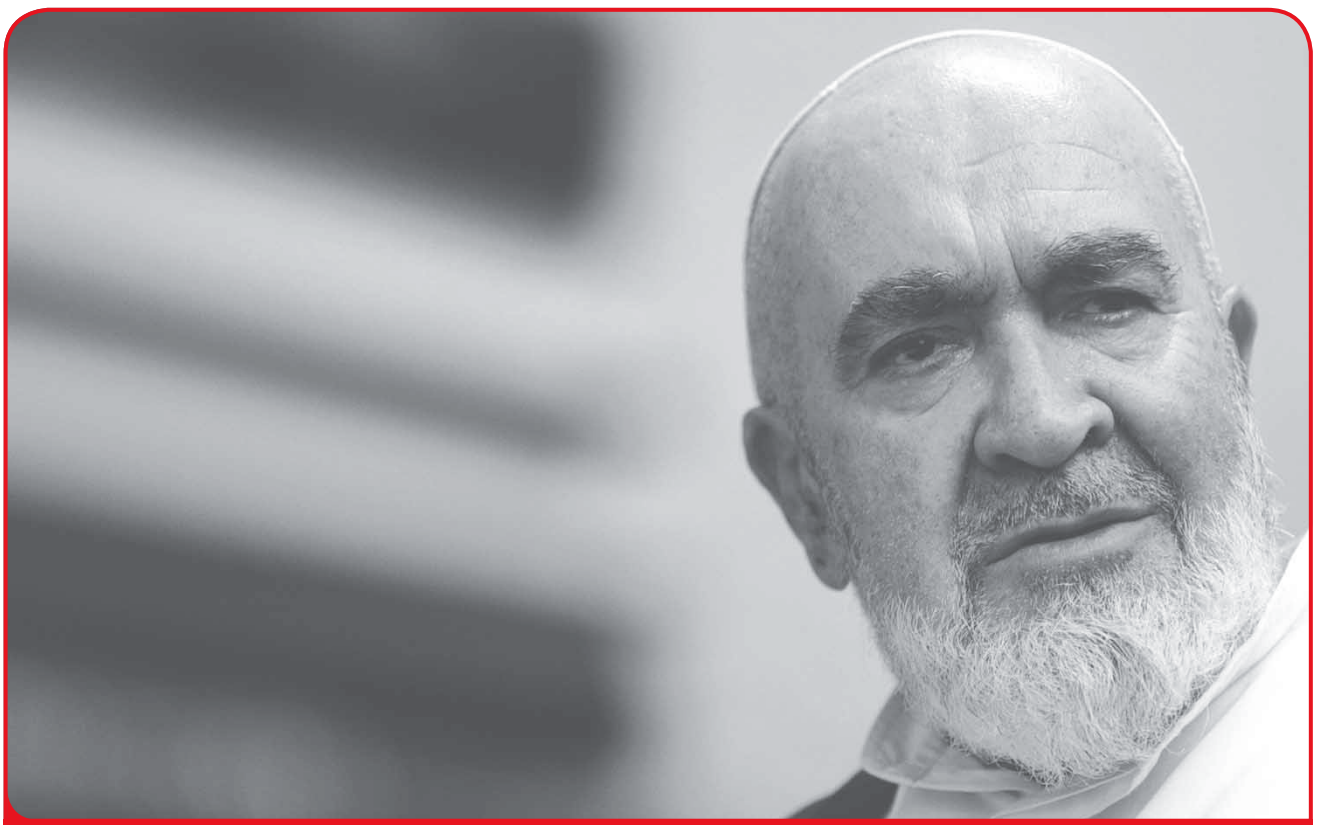
بماند و ناچار می‌شود درخواست کند شبی در بیمارستان به او جایی بدهند تا در آن بماند!

برایم معلوم شد حج و عمره پیشکش، اجازه مداوای چشم هم چقدر دنگ و فنگ داشته است.

۱۰. سنگ کلیه

آیت‌الله منتظری در طول حیات خودش تهمت‌ها و دروغ‌های زیادی را تحمل کرد و مخالفان ایشان به مناسبت‌های مختلف نیش و کنایه‌های بسیاری به ایشان زدند. چند سال پیش فقیه عالی‌قدر سنگ کلیه بزرگی داشت که با عمل جراحی آن را درآوردند. یکی از مخالفان از گانگی ایشان در یک سخنرانی درون گروهی که من صوت ضبط شده آن را گوش دادم، جهت تحقیر و تمسخر آیت‌الله منتظری می‌گفت: او که سنگ بزرگی در کلیه‌اش بوده و نفهمیده، چطور می‌تواند مستضعفان را می‌فهمد؟! ۱۱. آرامش کم‌نظیر

پس از سال ۱۳۶۸ و پایان قائم‌مقامی، چند بار به بیت آیت‌الله منتظری و محل تدریس ایشان تعرض شد. یکی از دفعات، حدود ساعت یازده صبح به منزل ایشان رفتم تا خبری بگیرم. دیدم نشسته است و دو سه نفر از اعضای دفتر نیز نزد ایشان



ساختن این شایعه چیست؟! بعد ایشان فرمود: زمانی که مرحوم آیت‌الله بروجردی در روستای وشنوه قم بودند، افرادی نزد ایشان آمدند و از فسادهای متعدّد، آزار و اذیت‌های گوناگون و جنایات فرد بهایی به نام دکتر...^{۱۱} نسبت به مسلمانان به ایشان گزارش دادند. آنگاه مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی دست‌های خود را تکان دادند و فرمودند: «پس این مسلمانان!» و دیگر چیزی نفرمود. از لحن سخن ایشان می‌توان فهمید که ایشان می‌خواستند بگویند: چرا مسلمانان این قدر ساکت‌اند؟! چرا خودشان در برابر کارهای خلاف مقاومت نمی‌کنند و اقدامی

برای جلوگیری انجام نمی‌دهند؟! گفتم: پس می‌گویند در کنار سدّ زاینده‌رود بوده، کشاورز بوده‌اند، چندین نفر بوده‌اند و از همه مهم‌تر این‌که شما حکم اعدام داده‌اید؟

با تعجب بسیار فرمود: شما باور می‌کنید؟! من از سابق می‌گفتم با این‌ها برخورد خشن انجام ندهید و بهانه دست آنان ندهید. درباره برخورد با این‌ها موضوع همین بود که گفتم که پیش آیت‌الله بروجردی مطرح شد و مابقی ساختگی است.

گفتم: آقا! بنابراین من یک چیزی می‌نویسم و از شما سؤال می‌کنم و شما تکذیب کنید.

فرمود: هرروز چندین تهمت در رسانه‌های مختلف زده می‌شود. همین روزنامه کیهان، همین کتابی که آقای بادامچیان به‌عنوان نقد خاطرات من نوشته، پر از دروغ است. من چه کار کنم! درس و کار و تحقیق را کنار بگذارم و به دنبال تکذیب نوشتن برای این و آن باشم؟! بعد آهی کشید و فرمود: یا احکم الحاکمین! چه می‌شود کرد؟! همین است دیگر، برخی هر چه خواستند گفتند و دست ما بسته است و برای ما تنها یک سایت باقی مانده که آن را هم فیلتر کرده‌اند!^{۱۱}

۱۴. چند مطایبه استاد با کوچک‌ترها فرزندم محمد، قبل از این‌که به دبستان برود خواندن و نوشتن را یاد گرفت و می‌توانست قبل از ورود به دبستان قرآن را بی‌غلط بخواند. این برای حضرت آیت‌الله منتظری جالب بود. گاهی سراغ او را می‌گرفت یا اگر سخن از بچه‌ای می‌شد،

دروغ‌سازی‌ها و وارونه جلوه دادن حقایق از هر طرف شروع شد. کتاب‌ها، جزوه‌ها، به شکل خاطره‌نویسی تا نقل خاطرات رواج یافت

خاطرات رواج یافت.

۱۳. دروغ کشتن بهائیان سدّ زاینده‌رود! آقای دکتر نصر اصفهانی، در جلسه‌ای به من گفت: رفیقی دارم به نام آقای زهتاب، ایشان می‌گویند: من در زمان قائم‌مقامی آقای منتظری پاسدار محافظ ایشان بوده‌ام. زمانی ایشان برای گذراندن تابستان و تفریح، به زاینده‌رود آمده بود، در آنجا پاسدارها تعدادی از کشاورزان بهایی را جمع کرده و در اتاقی حبس کرده بودند. از آیت‌الله منتظری پرسیدم، آنان را چه کنیم؟ ایشان جواب داد: همه را اعدام کنید، ما هم همه را بستیم به رگبار! دکتر نصر به من گفت: این قضیه را از ایشان پرس. اگر واقعاً ایشان چنین دستوری داده باشند من در تقلید از او تجدیدنظر می‌کنم.

در پاسخ گفتم: من نپرسیده یقین دارم که این حرف‌ها دروغ است. کسی که شکنجه‌گر خود در زمان شاه را می‌بخشاید، کسی که باوجود شهادت فرزند و نور چشمش محمد توسط منافقین، مهم‌ترین مسئله و درگیری ایشان با امام خمینی این است که چرا منافقانی را که یک‌بار محاکمه شده‌اند و محکوم به زندان شده‌اند، بدون انجام جرم جدیدی اعدام کرده‌اند؛ محال است که حکم به اعدام چند کشاورز ساده بدهد به این جرم که آنان بهایی هستند! دوستان باین حال اصرار داشت که از خود استاد پرسیده شود.

روزی خدمت ایشان رسیدم و گفتم مسئله بهایی‌های اطراف سدّ زاینده‌رود و اعدام آنان درست است؟! آیت‌الله منتظری فرمود: نمی‌دانم هدف از

سال، دو سال گذشت. صبرم به انتها رسید، در هنگام درس و مطالعه، تمام فکر و ذکرم ایشان بود، ولی هیچ کاری هم نمی‌شد کرد. به فرزند ایشان حاج احمد آقا مراجعه کردم و حالات خودم را گفتم که ایشان زمینه صحبت با آیفون را فراهم کرد. در خلال صحبت به استاد گفتم: اصلاً دلم دنبال درس نمی‌رود، خیلی به فکر شما هستم.

فرمود: این حرف‌ها چیست؟! به فکر درس و مطالعه‌ات باش، من هم در خانه با این‌که محصور هستم به کارهای علمی خودم مشغولم. این امور دنیوی و سختی‌های آن نباید ما را از کار طلبگی جدا کند.

شب هفدهم ربیع‌الاول یکی از همان سال‌های حصر، حدود ساعت ۹ شب مدتی اجازه ملاقات داده شد. من هم وارد منزل شدم. پس از چند سال چهره استاد را می‌دیدم. برایم صحنه جالبی بود، هنوز چهره ایشان، طرز نشستن و سخنان ایشان در ذهنم هست. به آقای حسین مهدوی که گرفتار زندان شده بود و سختی‌های متعددی را متحمل شده بود فرمود: خداوند در قرآن فرموده است: «إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» خداوند برای هیچ گروهی پاداش بدون حساب نفرموده است. این پاداش تنها مخصوص صابران است. این پاداش به این جهت است که صبر کردن خودش بسیار مشکل و سخت است.

درباره مسائل سیاسی فرمود: زمانی یکی از وزیران نزد من آمد و گفت: مثل این‌که امور در جای دیگری تصمیم‌گیری می‌شود و رقم می‌خورد. ما در هیئت دولت تصمیمی می‌گیریم وقتی بیرون می‌آییم می‌بینیم چیز دیگری می‌شود! بعد با افراد حاضر صحبت مختصری کرد و حال یک‌یک آنان را پرسید و شاید کم‌تر از نیم ساعت از ملاقات گذشت که گفتند وقت تمام است و ناچار شدیم بیرون بیاییم.

پس از پایان یافتن حصر ایشان که معلوم شد حصر موفقیت‌آمیز نبوده، راه ترور شخصیت بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گرفت. دروغ‌سازی‌ها و وارونه جلوه دادن حقایق از هر طرف شروع شد. کتاب‌ها، جزوه‌ها، به شکل خاطره‌نویسی تا نقل

خواست که از آن شهر بروند و حاکم راه دیگری را پیشنهاد کرد که عبارت بود از منع تردد زنان برهنه در حمام. دفعه بعدی که زن حاکم به حمام رفت پیرزنی را دید که تکه کوچکی از پارچه را جلوی خود گرفته و در حمام راه می‌رود زن حاکم پرسید: این دیگه چیه؟ پیرزن گفت: این رو گذاشتم در دهن حاکم بیفته. بعد آقای اشنی می‌گفت: شما هم با این ریش می‌خواهی جواب صد و بیست و چهار هزار پیامبر را بدهی؟!

آیت‌الله منتظری هم در مقابل طنز دیگری از آقای اشنی نقل کرد:

روزی آقای اشنی جایی منبر بوده و استاندارد نیز وارد مجلس می‌شود. درحالی‌که شلواری شیک پوشیده بود و بندهایش را نیز روی شانه‌اش انداخته بود. مرحوم اشنی با کمی مقدمه‌چینی بالاخره گفت: از قدیم شنیده بودیم که دست شکسته وبال گردن است ولی تابه‌حال نمی‌دانستیم ... هم وبال گردن است.

پی‌نوشت:

۱. البته بعداً و با آشکار شدن خیلی از قضایا فهمیدم که روش آیت‌الله منتظری فقط این‌گونه نبود که اشکالات را علنی کند؛ بلکه در جلسات خصوصی با مسئولان و نیز در نامه‌هایی که خطاب به امام خمینی می‌نوشت، نظریات دلسوزانه خویش را مطرح می‌کرد و آنچه ما می‌دیدیم درصد ناچیزی از انتقادات ایشان بوده است.

۲. چون این افراد همه با ایشان مأنوس بودند و احتمالاً پس از مسئله برکناری ایشان از قائم‌مقامی هر کدام بارها با زبان و نوشته مطالبی با ایشان مطرح کرده بودند، آن

من از سابق می‌گفتم با این‌ها برخورد خشن انجام ندهید و بهانه دست آنان ندهید. درباره برخورد با این‌ها موضوع همین بود که گفتم که پیش آیت‌الله بروجردی مطرح شد و مابقی ساختگی است

گرفته بود و رها نمی‌کرد. بعد فرمود: من بچه بودم و در حجره مرحوم حاج سید علی نجف‌آبادی می‌رفتم. می‌خواستتم از کتاب‌ها سر دربیآورم که آن‌ها را برمی‌داشتم ورق می‌زد. یک‌دفعه ایشان نهیبی زد که: آخه فضول، چرا کتاب‌ها را برمی‌داری؟!

روزی خدمت آیت‌الله منتظری رسیدم. آقای مجتبی لطفی از اعضای دفتر ایشان هم حضور داشت.^{۱۲} بحث پیرامون ریش‌تراشی پیش آمد که کجا و چه مقداری حلال است و کجا و چه مقداری حرام؟ گفتم: من بچه که بودم فردی به نام آقای اشنی را آورده بودند نجف‌آباد منبر برود. او درباره کسانی که تنها موی چانه خود را نمی‌تراشند حکایتی نقل کرد به این مضمون: فردی در جایی حاکم شد. زن حاکم روزی به حمام عمومی رفت و دید تمامی زن‌ها بدون هیچ پوششی در حمام راه می‌روند. برای همین از حاکم

می‌فرمود: این آقای عابدینی هم یک بچه‌ای دارد که قرآن را بلد است. روزی با محمد نزد ایشان رفتیم گفتم: آقا، ایشان سه جزء قرآن را هم حفظ کرده است. فرمود: بچه جان سوره قیچ را بخوان ببینم! من و محمد متحیر مانده بودیم که این دیگر چه سوره‌ای است! که معلوم شد شخصی جاهل یا جاهل‌نمایی سوره نصر را با سوره فتح اشتباه گرفته و تازه فتح را قیچ می‌خوانده است.

بازهم از محمد پرسید: بگو ببینم اگر ده گنجشک روی درخت باشد و سنگ بزنیم یکی از آن‌ها را بیندازیم چند گنجشک دیگر روی درخت می‌ماند؟ محمد جواب داد: نه تا.

ایشان خندید و فرمود: خیر! هیچی نمی‌ماند، بقیه فرار می‌کنند!

روزی با فرزند دیگرم حامد که شاید سه یا چهار سال بیشتر نداشت، در درسی که عصرها در محل دفتر ایشان تشکیل می‌شد رفتم و چون شلوغ بود در همان اول مجلس نشستم. پس از این‌که درس تمام شد و ایشان به اندرون رفتند، حامد بهانه می‌گرفت و می‌خواست آقا را ببیند. به یکی از اعضای دفتر (حاج تقی رجایی) که نزد ایشان می‌رفت، گفتم: این بچه را هم ببر، آقا را ببیند. چون آقای رجایی مرا به واسطه پدر خانم آقای نورمحمدی می‌شناخت به آیت‌الله منتظری گفته بود: این بچه آقای نورمحمدی است. آیت‌الله منتظری نگاهی به بچه کرده و فرموده بود: خیر! این بچه آقای عابدینی است.

آقای رجایی می‌گفت: عجب حافظه‌ای دارد آقا! با این‌همه مشغله فکری و علمی، بچه‌ها را نیز خوب می‌شناسد. گفتم: عجیب‌تر این‌که ایشان، قبلاً یک‌بار بیشتر حامد را ندیده است.

روزی برای پرسیدن خاطراتی پیرامون زندگی مرحوم آیت‌الله میر سید علی نجف‌آبادی، خدمت آیت‌الله منتظری رسیدم. ایشان عصبه‌دست در حال قدم زدن بود، من هم شروع کردم کنار ایشان قدم بزنم و به صحبت‌های ایشان گوش بدهم. پسر کوچکم حامد همراه من بود و عصای ایشان را که برایش جلب‌توجه کرده بود، گرفت، او می‌کشید و آقا هم می‌کشید! یک‌وقت به پسر فرمود: عصا را ول کن! اما حامد عصا را محکم



زمان این افراد همه از دوستداران ایشان و در عین حال تقریباً از منتقدان روش و منش ایشان بودند، به جز من که از سابق با ایشان رابطه‌ای نداشتم و چیزی هم در این رابطه ننوشتم.

۳. این سبک مجتهد پروری این شخصیت بزرگوار است که با طرح مسائل جزئی شروع می‌کند، طرف مقابل را صاحب‌نظر به حساب می‌آورد و کم‌کم راه ورود و خروج در مسائل را به او می‌آموزد.

۴. التعلیقۃ علی العروة الوثقی، ج ۱، صص ۵۶ و ۵۷، فی کیفیتۃ تنجس المتنجسات، مسأله ۱۱.

۵. اشکال نشود که: برای مقلد چه فرقی می‌کند، مقلد باید به فتواهای مرجعش عمل کند و در احتیاط‌های واجب نیز تنها می‌تواند به مجتهد درجه بعدی مراجعه کند و مجتهد درجه بعدی این حرف‌ها را قبول ندارد، زیرا جواب داده می‌شود که اولاً این احتیاط برای اهل تحقیق نشانه خوبی است که بفهمد اینجا جای اظهارنظر و بحث و گفت‌وگو باز است. ثانیاً ممکن است مجتهد درجه دوم، فتوای صریح بدهد که با برطرف شدن عین نجاست، محل پاک می‌شود؛ همان‌گونه که فتوای مرحوم آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی چنین بود.

۶. شاگرد پروری ایشان موجب می‌شد که من گاهی جسارت را به حداعلای خود برسانم، در حالی که فتواهای دیگران چه بسا بیشتر مشکل‌دار است مثلاً برخی فتوا داده‌اند که طواف باید بین رکن و مقام باشد، حال اگر همه عالم مسلمان، شیعه و مقلد ایشان بودند، آیا امکان داشت که هزاران مسلمان را در فاصله کم‌تر از ده متر به طواف واداشت؟! باز برخی عجیب‌تر از این فتوا داده‌اند که در طرف حجر اسماعیل هم باید این فاصله تا خانه خدا رعایت شود یعنی در واقع مردم باید در فاصله‌ای کم‌تر از دو متر طواف کنند. اما ظاهراً این فتواها مربوط به زمانی است که طواف کنندگان بسیار کم باشند زیرا روشن است که مقام ابراهیم را عمر، خلیفه دوم در این مکان آورده است و کار او حجیتی ندارد. امروزه می‌توان مقام را برداشت و روی زمزم یا نزدیک صفا و مروه گذاشت یا آن را به خانه خدا چسباند، چون جای مقام، جای تعبدی نیست، خود مقام دارای قداست است نه دوری و نزدیکی‌اش نسبت به کعبه.

۷. شاید در آن زمان حوصله جواب دادن را نداشت یا می‌خواست مسئله را برای تحقیق بیشتر به وقت دیگری موکول کند، لیکن اجمالاً می‌توان گفت:

الف: در مسئله قرائت دو احتمال وجود دارد:

یکی این‌که پیامبر (حدّ متوسطی بین مالک و ملک می‌خوانده است یعنی فتحه میم را کمی مد می‌داده است و احتمال دیگر این‌که گاهی مالک و گاهی ملک می‌خوانده است و به هر حال خواندن هر سه نحو در نماز مجاز خواهد بود؛ زیرا هیچ زمان، خود پیامبر(ص) یا ائمه اطهار(ع) بر هیچ‌کدام از این سه نحو اصراری نداشته‌اند.

ب: تشکیک در حجیت خبر واحد با واسطه؛ در مورد اعتبار اخبار و روایات باید دانست که اهل سنت، حدود یک قرن، نقل روایت در بینشان ممنوع بود ولی سیره عملی رسول اکرم(ص) نسل به نسل منتقل می‌شد. بنابراین احتمال این‌که افرادی با سلیقه خود چیزی را داخل دین کنند و دیگرانی این سلیقه را بپذیرند و کم‌کم، مطلبی دینی تلقی شود؛ بعید به نظر نمی‌رسد.

بالاخره چه آن‌گونه که اهل سنت، در ابتدا حدیث را ممنوع دانستند، چه مثل ما که پیوسته احادیث در بینمان نقل می‌شده است، اکنون این مشکل را داریم که وقتی نقل از چند واسطه گذشت، اعتبار خود را از دست می‌دهد. در یک مثال ساده، استاد مطالبی را می‌گوید و شاگرد، نوار درسی او را پیاده می‌کند، بسیاری از موارد کلمه‌ای را اشتباه می‌شنود و همان را نقل می‌کند، چه برسد به آن زمان‌ها که ضبط صوت نبوده و شاگرد تنها یک‌بار کلام را می‌شنیده است، آنگاه او کلمات را برای شاگردش می‌گفته، شاگرد نیز چند کلمه را اشتباه می‌شنیده است و... بنابراین حتی وقتی مرحوم کلینی با هشت واسطه موثق، مطلبی را از پیامبر(ص) نقل می‌کند و مثلاً حدیث شانزده کلمه‌ای است، اگر احتمال بدهیم که هر نفر یک کلمه را به اشتباه فهمیده باشد پس از هشت واسطه، نصف کلمات حدیث عوض شده است و حدیث زیر سؤال می‌رود، احتمال سهو، خطا، نسیان، عمد، دسیسه و... نیز منتفی نیست هر چند راوی، عدل امامی، خوش حافظه و حتی فقیه باشد؛ زیرا این امور احتمال را تضعیف می‌کند نه این‌که ریشه‌کن کند. نتیجه این‌که به یک خبر واحد صحیح یا چند خبر صحیح در امور اختلافی یا امور خلاف قواعد و اصول یا خلاف عدالت و انصاف یا... نمی‌توان اعتنا کرد، زیرا شاید الفاظش در طول زمان و در نقل‌های گوناگون عوض شده باشد و اساساً شاید روایتی موقتی و موسمی باشد یا مربوط به شرائط زمانی و مکانی خاص باشد.

این مطلب را مرحوم آیت‌الله بروجردی در بحث ثوب‌المربیة تصریح کرده است که اگر چند روایت در جواز نماز با لباس نجس داشتیم چون این روایات برخلاف قانونی است که

می‌گوید باید لباس نمازگزار پاک باشد ما از این روایات قدر متیقن می‌گیریم نه اینکه به اطلاقش عمل کنیم.

به عبارت سوم، خلیفه دوم که گفت: «حسبنا کتاب الله»، کتاب خدا ما را بس است. کلام غیر صحیحی گفت و ما آن کلام را از لحاظ مبنایی رد می‌کنیم؛ اما متأسفانه به خاطر این‌که حکومت‌های اهل سنت چنین اعتقادی را داشته‌اند و نیز به جهت سایر اموری که فعلاً مجال ذکرش نیست، در شرائط فعلی، گرچه می‌گوییم کتاب الله به تنهایی کافی نیست، اما متون فراوان مستندی غیر از کتاب خدا برایمان نمانده است و عملاً باید برای کتاب خدا بیشترین ارزش را قائل شویم.

و به چهارمین بیان می‌توان گفت که در زمان ما باب علم و علمی به روی ما مسدود است و بنابراین باید تلاش کنیم تا از فراوانی ظنون و قرائن به اطمینان نفسی برسیم و آنگاه فتوا بدهیم و اگر به اطمینان نرسیدیم از صدور فتوا خودداری کنیم.

۸. متأسفانه نام او را فراموش کرده‌ام.

۹. تا جایی که من می‌دانم ایشان در دوران قائم‌مقامی رهبری، سفری به سد زاینده رود نداشتند.

۱۰. نام آن دکتر را ایشان بردند ولی من فراموش کرده‌ام.

۱۱. همان‌جا یادم آمد قصه آن‌که گفته بود: امامزاده اسحاق را بر سر مناره شغال درید! در حالی که امامزاده نبود و پیامبرزاده بود، اسحاق نبود و یوسف بود، سر مناره نبود و ته چاه بود، شغال نبود و گرگ بود. تازه آن را ندید بلکه کل داستان دروغی بود که فرزندان یعقوب درست کردند تا در چاه انداختن یوسف را بر پدرشان مشتبه کنند. اینجا هم واقعاً همین است سد زاینده رود نبود و وشونه بود، چند کشاورز ساده نبودند بلکه یک دکتر وابسته به حکومت شاه و جنایتکار بود، آیت‌الله منتظری نبود و آیت‌الله بروجردی بود، دستور قتل نداده بود و از بی‌عرضگی گله‌مند بود و تازه آن فرد کشته نشد تا کسی پیرامونش معرکه بگیرد. مراجعه به کتاب آقای بادامچیان نیز چیزی در حد همین داستان نصیب افراد می‌کند. البته آقای مجتبی لطفی طی دو نامه به آقای بادامچیان نقدهایی به کتاب ایشان وارد کرد که فکر می‌کنم در سایت آیت‌الله منتظری موجود باشد.

۱۲. آقای لطفی از روحانیون فاضل و اهل تحقیق و نگارش است. اگر اثرات گازهای شیمیایی جبهه، زندان‌ها و ناملایمات و گرفتاری‌هایی که بعد از برکناری آیت‌الله منتظری با آن مواجه شد، نبود نخبه بودن و فضلش برای همگان روشن می‌شد. ❖

منطق اجتماعی و تأثیر تفکرات و اندیشه‌های آیت‌الله منتظری

گفت‌وگو با سید محمدعلی ایازی

یاسمن عزیزی: حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، استاد حوزه و دانشگاه قم، ۶۳ ساله، متولد مشهد و از فرآن‌پژوهان معاصر است که از سال ۴۷ تحصیلات حوزوی خود را از شهر مشهد آغاز کرده و از سال ۷۱ در نگارش کتاب و مقاله با موضوعات تفسیر قرآن مجید، علوم قرآن و مباحث جدید فقهی مانند فقه‌پژوهی قرآنی، ملاکات احکام و اسلام و تنظیم خانواده و ده‌ها مقاله علمی در حوزه قرآن، جامعه و مسائل نوپدید فعالیت می‌کند. به مناسبت بیست و نهم آذر، هشتمین سالگرد وفات آیت‌الله منتظری و به‌منظور آشنایی با اندیشه‌های این بزرگ‌مرد تاریخ، با ایشان، به گفت‌وگو نشستیم.

در قالب حضور در مجامع تقنینی، مثل مجلس خبرگان قانون اساسی و رهنمود به شورای انقلاب، مسئولان کشوری و ملاقات با مردم که به‌طور مستمر همه‌روزه در دفتر ایشان برگزار می‌شد، نمود پیدا می‌کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، رویکرد آیت‌الله منتظری را پس از انقلاب این‌گونه شرح داد: آیت‌الله منتظری، قدم‌به‌قدم با انقلاب و برخورد با مشکلات و تأمین نیازهای علمی و فکری آن پیش می‌رفت و همواره توجه مسئولان را به رسیدگی به مسائل و مشکلات مردم جلب می‌کرد و چون شاهد نوعی تندروی و حرکات غیرمتعادل در برخی از نیروهای انقلاب می‌شد، به آنان تذکر می‌داد. اما در مرحله‌ای چون شاهد انحراف و تغییراتی در

منتظری اوج گرفته و ایشان تا پیروزی انقلاب -چه زمانی که در قم بود و چه زمانی که در دوره زندان و تبعید بود- با توجه به شرایط مقتضی، در آگاه‌سازی جامعه نقش مؤثری ایفا می‌کرد.

وی با اشاره به بخش دوم زندگی آیت‌الله منتظری ادامه داد: دوران بعد از انقلاب، حساس‌ترین فراز حیات علمی و اجتماعی آیت‌الله منتظری را تشکیل می‌دهد. در آن زمان، موج و شورونشاطی در انقلاب به وجود آمده بود و حرکت‌هایی اتفاق می‌افتاد که شاید بتوان اذعان کرد که فعالیت‌های بسیار مهم آیت‌الله منتظری تقریباً مایه و بنیاد حرکت‌هایی بود که در این برهه از زمان در آگاهی بخشی به اقشار مختلف جامعه مؤثر بود. این فعالیت‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، با اشاره به نقش آیت‌الله منتظری در آگاهی‌بخشی جامعه، حیات علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله منتظری را در دو بخش قبل و بعد از انقلاب تشریح کرد و گفت: آیت‌الله منتظری قبل از انقلاب، به‌جز تألیف کتاب‌های علمی و درسی و تدریس، سخنرانی و تربیت شاگردانش، با تأسیس برخی از تشکیلات به‌نوعی به آگاهی‌بخشی در جامعه پرداخت که البته در جلد اول کتاب خاطرانشان، این مطالب به‌صورت کامل و مفصل بیان شده است.

استاد حوزه و دانشگاه قم، فعالیت‌های آیت‌الله منتظری را در قبل از انقلاب، از سال‌های دهه ۳۰ برشمرد و افزود: بعد از دهه ۴۰ و پس از فوت آیت‌الله بروجردی، حرکت‌های آیت‌الله



مهم‌ترین مباحث علمی در اندیشه ایشان بتوان به جایگاه مردم، حقوق شهروندی، حق اقلیت‌ها و دفاع از کرامت انسانی اشاره کرد و نوع تبیین در دین که به دور از خرافات و عقاید سخیف هستند در عمده شاگردان ایشان مشهود است و تأثیر آن در سال‌های سال، در مبارزه با خرافات و استناد به احادیث ضعیف یا مسائلی از این قبیل کاملاً مرزبندی می‌شود.

وی در بخش دیگری از سخنان خود اظهار کرد: اکنون در جامعه روحانیت دو گروه حضور دارند، یک گروه با تفکر عقلانی و استدلال، عرضه‌ای از دین دارند که برای جامعه ما قابل پذیرش است؛ و گروه دیگر با تفکراتی خنده‌دار، سخره‌آمیز و غیرقابل استدلال - که البته به نوعی، یک تفکر است - برداشت دیگری دارند. به شکل معمول و مشخص، دو نگرش در عرضه دین و دین‌داری را آشکار می‌سازد و متأسفانه بخشی از حاکمیت امروز به این منطق دوم تکیه دارد.

ایازی در توصیف منطق اجتماعی و بحث تأثیر تفکرات و اندیشه‌های آیت‌الله منتظری تشریح کرد: و اما قسمت دوم: جامعه را شامل می‌شود، تأثیر نه در حوزه‌ها بلکه در جامعه است، امروز جامعه شاهد دو نوع دین‌داری است، دین عقلانی و با منطق و نوع دیگر دینی که ترویج و تبلیغ می‌شود و از منطق علمی و جایگاه استوار برخوردار نیست و خواب و نقلیات موهوم است. وی در همین خصوص ادامه داد: کافی است ببینید امروز اگر اندیشه این نواندیشان نبود و یکسویه تفکرات متحجرانی که از رسانه‌های رسمی ترویج می‌شود وجود داشت و نقد آنان از آن نوع دین‌داری، در جامعه مطرح نمی‌شد، بدون شک حجم دین‌گریزی به مراتب بیشتر از این بود. امروز مقوله‌های اجتماعی و دینی که از سوی نسل جدید مطرح می‌شود، به دلیل قربات تفکرات با صحبت‌ها سخنرانی‌ها و پیام‌هایی است که آیت‌الله منتظری ارائه داده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، در نوع نقد و انتقادهای آیت‌الله منتظری، مشهود بودن موضع او را مورد توجه قرار داد و افزود: گاهی برخی از این موضع‌گیری‌ها مربوط به ۲۰ سال پیش است و شما نقطه عطف تاریخی در موضع‌گیری او را می‌بینید که به نوعی یک مبنای در جامعه نسبت به نقد قدرت و نقد کارهای خلاف قانون و یا خلاف انسانی بوده و به وضوح میزان تأثیرگذاری نقد او نسبت به موضع‌گیری‌های بعدی مشهود است. ❖

امروز جامعه شاهد دو نوع دین‌داری است، دین عقلانی و با منطق و نوع دیگر دینی که ترویج و تبلیغ می‌شود و از منطق علمی و جایگاه استوار برخوردار نیست و خواب و نقلیات موهوم است

مسائل اخلاقی در حوزه‌ها را نشان داده و به این شکل دغدغه‌ها و مسائل مورد توجهش را به‌روشنی بیان کرده است.

ایازی به حرکت دیگری از آیت‌الله منتظری در طرح مباحث علمی در حوزه حقوق انسان، شیوه برخورد با جرم و مجازات و پاسخ به شبهات دینی و قرآنی اشاره کرد و ادامه داد: این مهم در کنار این بحث‌ها و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی جای بحث و بررسی و تأمل دارد.

درسی که اندیشه‌های منتظری به نسل جدید می‌دهد

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی، اندیشه‌های آیت‌الله منتظری را قابل بهره‌برداری برای نسل جدید ذکر کرد و گفت: این نسل می‌تواند از دو منظر درس بگیرد. اول، در قالب تربیت شاگردانی متخصص که در حوزه‌ها هستند، چراکه امروز شاگردان ایشان از نواندیشان دینی هستند که در کنار نوآوری و طرح مسائل نوپدید، خود را موظف به تبیین دینی بدون خرافات و بدعت‌ها می‌دانند. آنان امروز به جد از حامیان حقوق مردم و دگراندیشان هستند. آنان از اندیشه‌های سخن می‌گویند و از دین تفسیری را ارائه می‌دهند که امروز باید دین پاسخگو باشد و دارای منطق با استدلال و برهان ذکر شده باشد.

وی در توضیح این امر افزود: امروز، این فرهنگ علمی که آیت‌الله منتظری در تربیت شاگردانش به کار گرفت و روش مستقلی که به وجود آورد، در نوع مبانی فقه و روش استنباط یا در موضوعات مورد تأکید، ظهور و بروز داشته و کاملاً هویت اجتماعی و اسلامی قابل عرضه را دارد.

این استاد حوزه و دانشگاه، از دیگر مسائلی که نسل جدید می‌تواند از اندیشه‌های آیت‌الله منتظری بهره‌برداری کند و افزود: شاید از

انقلاب بود و به دو صورت و به شکل جدی با آن مخالفت می‌کرد. در ملاقات‌هایی که مسئولان با ایشان داشتند، خطرات را تذکر می‌داد. همچنین در سخنرانی و ملاقات‌های مردمی به این تندروی‌ها و رفتارهایی که با فرهنگ دینی سازگار نبود، اعتراض می‌کرد که در مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات و اعلامیه‌هایی که او در آن زمان ایراد کرده و منتشر شده، می‌توان به دغدغه‌ها و نگرانی‌های او از آن زمان به خوبی پی برد.

وی به تدریس نهج‌البلاغه توسط آیت‌الله منتظری در کنار سایر دروس حوزوی برای طلبه‌ها و پخش آن در تلویزیون اشاره کرد و گفت: محصول این حرکت، ۱۴ جلد کتاب است که عمده آن در همان زمان تدوین و تبیین شده است و به عبارتی می‌توان گفت مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های جامعه در این کتاب‌ها بیان شده است.

استاد حوزه و دانشگاه قم، با تأکید بر حضور آیت‌الله منتظری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ بیان کرد: برخی می‌گویند آیت‌الله منتظری در آن زمان، مواضع خاصی نداشت و پس از کناره‌گیری این مواضع را اختیار کرده بود، در صورتی که اگر آن درس‌ها و بیانیه‌ها ملاحظه شود، دغدغه‌های ایشان درباره شیوه حکومت‌داری و برخورد با مخالفان و رعایت حقوق جامعه - که پیش از قائم‌مقامی تدریس می‌کرد - به‌وضوح مشخص است. او بنیاد نقدش به انحراف‌ها و تندروی‌هاست و به اصلاح روش‌ها در جامعه تأکید می‌ورزید. بنیاد نقدش را در همین دوران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ مطرح کرد و می‌توان این تأثیرگذاری را در ۱۰ سال گذشته این مجموعه مشاهده کرد.

وی با اشاره به اینکه مرحله سومی هم باید در سیر زندگی و اندیشه آیت‌الله منتظری در نظر گرفت، افزود: بعد از اینکه ایشان از قائم‌مقامی کنار رفت، افزون بر کتاب‌ها و جزوات علمی، حجم انبوهی از سخنان و بیانات از ایشان در اختیار است که در سه جلد با عنوان دیدگاه‌ها منتشر شده و حکایت از نگرانی از انحراف در شعارهای انقلاب و دغدغه سوءاستفاده از دین و تحریف و جابه‌جایی آموزه‌های دین آشکار می‌شود و اگر ایشان در این پیام‌ها و سخنان نقدی بیان کرده، در بسیاری از موارد راه‌حل را هم نشان داده است. در همین دوره، آیت‌الله منتظری درس اخلاق را شروع کرده و ضرورت طرح مسائل اخلاقی که در قالب کتاب شرح جامع السعادات است و ضرورت اهتمام به

صراحت استاد در بیان انحرافات

گفت‌وگو با ابوالفضل موسویان

ایرادی دارد؟ حالا جامعه ما نباید درست شود؟ لذا در مورد روایاتی که می‌گویند که در خانه‌هایتان باشید و امثال این‌ها، توضیحاتی دادند که منظور از این روایات این نیست که ما کاری انجام ندهیم، خودمان را درست نکنیم، جامعه‌مان را اصلاح نکنیم. فعالیت‌هایی بود که در آن دوره لازم بود مطرح شوند که اساساً مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها از همان تفکرات برای کشیدن جوامع به سمت خودشان استفاده می‌کردند؛ یعنی در واقع آن روحیه جوان که نمی‌توانست ظلم و ستم و اذیت و نفوذ و فساد را ببذیرد؛ مذهب هم تایید می‌کرد و پاسخگو هم نبود و در نتیجه بسیاری هم از دین منحرف می‌شدند؛ ولی ایشان و بقیه کسانی که در این راه تلاش می‌کردند، در تلاش خود، این افکار صحیح و درست اسلامی را مطرح می‌کردند. ایشان تمام کارشان در قبل از انقلاب این بود؛ البته در بعد از انقلاب هم همین‌طور؛ یعنی به‌طور طبیعی این روحیه وجود داشت و لذا بعد از انقلاب، ایشان چند مسئله را به‌طور اساسی تحقیق می‌کردند؛ یک مسئله، مسئولیتی که مدیران دارند، وظیفه متولیان و کارگزاران

درد و ما باید نسبت به این مشکل نگاه خاص داشته باشیم. ایشان قبل از انقلاب بیشتر به مباحث مربوط به اخبار متحجران و کسانی که نگاه بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی داشتند، توجه می‌کردند. احساس می‌کرد باید در مقابل این افکار و اندیشه‌ها، فکر صحیح اسلامی را مطرح کند و جامعه نیاز دارد به این‌که با مباحث سیاسی و اجتماعی اسلامی آشنا شود، نه صرفاً اخلاقی یا مباحثی که حتی جامعه را از مبارزه با ظلم بازمی‌دارد؛ یعنی صبر منفی که قبل از انقلاب بود که باید در مقابل ظلم سکوت کرد، این یک برداشت غلط بود که از طرف برخی افراد در باب مسائل ظهور امام زمان دیده می‌شد که ما باید هیچ کاری انجام ندهیم و باید صبر کنیم تا خود امام زمان تشریف بیاورند و مسائل را حل کنند. آیت‌الله منتظری به‌شدت با این تفکر و اندیشه مبارزه کرده و افکار و اندیشه‌های خود را مطرح می‌کرد که ضمن این‌که ما منتظر فرج هستیم، چرا خودمان را اصلاح نکنیم؟ مگر جوامع دیگر که در برهه‌ای از زمان خودشان را اصلاح کردند؛

با توجه به این‌که در آستانه سالگرد ارتحال آیت‌الله منتظری هستیم و با در نظر گرفتن این‌که ایشان در متن قضایای انقلاب بودند، در مورد شخصیت، اندیشه‌ها و نقشی ایشان در انقلاب در آگاهی‌بخشی به جامعه داشتند و در امیدبخشی به جامعه چگونه بود؟

من هم این ضایعه اسفبار را به همه علاقه‌مندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و انشالله خدا ایشان را با خوبی‌های خودش محشور کند.

در بین شخصیت‌هایی که پیش از انقلاب فعالیت می‌کردند، آیت‌الله‌العظمی منتظری، یک ویژگی خاصی نسبت به سایر علما دارند و آن آشنایی با زمان است؛ یعنی ایشان می‌دانستند امروز چه مسائلی مهم است که باید به آن‌ها پردازیم و الا در این‌که همه روحانیت و بزرگان دین در جهت تبیین آیات قرآن و روایات کار می‌کنند، تردیدی نیست؛ چراکه یکی از وظیفه‌های علما و روحانیون، تبلیغ دین است، ولی مهم آگاهی به زمان است که امروز چه مشکلی در جامعه وجود



خیلی‌ها این را نمی‌پذیرند و می‌گویند که رأی مردم تزئینی است که ایشان در آن زمان این را مطرح کردند.

■ آیا ایشان درباره حقوق زن تعریف مجزایی دارند؟

این‌ها را موردی اگر بخواهید در کتاب دیدگاه‌ها نظرات جدید ایشان دیده شده است؛ مثلاً بحث ارتداد از مباحث جدی که بسیاری چون با حقوق بشر ناسازگار است، ایشان تعریف خیلی خوبی از این امر مطرح کردند که اساساً چیست و آیا منظور تغییر عقیده است و آیا منظور عدم آزادی است و کسی که اسلام دارد باید ملتزم به آن باشد یا نه. بحث مبارزه با اسلام است که این آدم‌ها باید مرتد اعلام شوند که ایشان این‌ها را مطرح کردند و نگاه نوبی به این مباحث است که پیش از این وجود نداشته است.

■ آزادی یکی از دغدغه‌های خیلی

مهم جوانان امروزی است. آقای

منتظری در این باره نظرشان چه بود؟

ایشان با آزادی موافق بودند در این‌که باید جامعه آزاد باشد و دیدگاه اعتقادی کلامی بیان شود. افراد بتوانند بحث بکنند و چه بحث‌های دیگر؛ یعنی اساساً بحث ایشان این نبود که نظری که فرد می‌دهد، حتماً با نظر ایشان موافق باشد و مهم تحقیقی هست که انجام شده و نتیجه آن تحقیق حتی اگر با نظر ایشان منافات داشته باشد باز بسیار مفید است. حتی در عمل و در بحث‌هایی که به ایشان اعتراض می‌کردند، با سعه‌صدر گوش داده و پاسخ می‌دادند. این نبود که اجازه ندهند به افراد که حرفشان را بزنند.

■ شما در جلسات خصوصی هم با

ایشان رفت‌وآمد داشتید، خاطره‌ای

از ایشان دارید که برای مخاطبان

جالب و جذاب باشد؟

هرکسی که نظر نو و جدیدی ارائه می‌داد، ایشان با احترام با او برخورد می‌کرد، با این‌که نظرشان هم موافق ایشان نبود یعنی تفاهم نداشتند؛ کما این‌که یکی دو بار هم جواب دادند به آن نامه‌هایی که آقای سروش نوشته بود. باز هم آقای سروش به نامه آیت‌الله منتظری جواب دادند و ایشان دوباره جواب بعدی هم دادند و مسائلی که مطرح بود که آیا این کلام، کلام پیامبر است یا خدا یا امام، بحث‌هایی شد ولی نوع برخوردها، محترمانه بود و من ندیدم آقای منتظری با مخالفان برخورد تندی داشته باشد. ❖

آقای منتظری، مدام خود را به روز می‌کرد. شاید بحث‌های ایشان که در حوزه حقوق بشر مطرح شد، شما در حوزه سابقه‌ای از این‌ها ندیدید که اصلاً در سطح مرجعیت و آیت‌الله منتظری یا شخصیتی در این مرتبه باشد

این بود که بخواهند قائم‌مقام بشوند یا نه. به‌عنوان یک روحانی می‌توانند وظیفه خود را به جهت آگاهی‌بخشی به جامعه انجام بدهند و این مسائل که بعدها پیش آمد، ایشان فکر نمی‌کردند که مثلاً حالا نظام اسلامی تحمل این انقلاب را نداشته باشد و ایشان فکر می‌کردند به‌عنوان شخصیتی که دلسوز نظام بودند و همه سختی‌ها و هزینه‌های بالایی مثل شکنجه‌ها و زندان و شهادت پسر و مجروح شدن پسر دیگرشان را متحمل شدند، فکر می‌کردند که ما بحث نظام نداشتیم و ما بحثمان این است که اگر اشکالی در جایی می‌بینیم بگوییم و لذا در همه سخنرانی‌ها و جلسه‌ها، کاملاً دلسوز بودند و نواقص و اشکالاتی که موجود بود را برطرف می‌کردند و داعیه رهبری و این‌ها نداشتند.

■ اکنون بعد از چهل سال که از انقلاب می‌گذرد و ما با تغییر نسلی مواجه هستیم، نسل الان با نسل انقلاب متفاوت‌اند و خواسته‌ها و نگاهشان عوض شده. با توجه به این تغییر نسل، آقای منتظری چه دستاوردی می‌توانست داشته باشد و آیا دستاوردهای ایشان برای زمان اول انقلاب است یا این‌که هنوز هم حضور دارد و دستاوردهایی برای نسل جدید دارد؟

آقای منتظری، مدام خود را به روز می‌کرد. شاید بحث‌های ایشان که در حوزه حقوق بشر مطرح شد، شما در حوزه سابقه‌ای از این‌ها ندیدید که اصلاً در سطح مرجعیت و آیت‌الله منتظری یا شخصیتی در این مرتبه باشد. ایشان بحث حقوق بشری را مطرح کردند که بحث امروزی هست و هنوز

که باید چه رفتاری با مردم داشته باشند و این را هم واقعاً در عمل خود نشان می‌دادند؛ یعنی در عمل رفتار و برخوردهای ایشان هیچ مماشاتی با تخلفات در او دیده نمی‌شود که حالا بگویند که این حکومت چون از خودمان است، ما از بدی‌ها و کجی‌هایی که هست استفاده کنیم و هیچ چیزی نگوییم. ایشان صریح این مسائل را مطرح می‌کردند.

■ آقای منتظری بعد از انقلاب خیلی

زود خود را از مسائل حکومتی جدا

می‌کند و به حوزه برمی‌گردد. چطور

می‌توانید این رفتارشان را تفسیر کنید؟

یک نگاهی که از همان اول وجود داشت. بعد از این‌که حکومت شاه سرنگون شد؛ آقای بازرگان در رأس حکومت قرار گرفت. امام تشریف آوردند قم؛ یعنی اصلاً بنا بر این بود که ما کاری به حکومت نباید داشته باشیم و هرکس کار خودش را باید انجام بدهند و نظرشان این بود که روحانیت بیشتر باید جنبه پدری و نظارت و نصیحت و ارشاد داشته باشد. لذا خود امام هم بر این نظر بود و اگر بیماری امام، ایشان را به تهران نمی‌کشید، امام در قم مانده بودند. اعتقادشان هم بر این بود که حکومت کار خودش را انجام بدهد، البته از امام هم رهنمود بگیرند و ارشاداتی هم امام نسبت به آن‌ها داشته باشند. این یک نگاه کلی بود و حتی بعدش که مسئله ریاست جمهوری و انتخابات مجلس مطرح شد، بعضی‌ها رفتند خدمت امام و چندین جلسه داشتند که آقای بهشتی به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری بیایند، ولی امام به‌صراحت گفتند که این، کار روحانیت نیست و لذا این نگاه و دیدگاه یک نگاهی بود که هم امام داشتند و هم آقای مطهری در کتاب انقلاب اسلامی آورده‌اند و ایشان هم روی این مسئله تأکید می‌کنند. بنا این نیست که حکومت و روحانیت با هم یکی باشند و روحانیون باید نظارت داشته باشند؛ بحث، بحث حکومت نیست و آیت‌الله منتظری هم همین اعتقاد را داشتند. اینکه ما هم اگر بخواهیم کاری کنیم باید به جامعه انگیزه بدهیم و بحث ما بحث اجرا نیست. ایشان تصورشان این بود و بارها هم گفته بودند که من، نمی‌خواهم قائم‌مقام شوم و مخالفت کردند و خبرگان گفته بودند شما نظر خودتان را بگویید و ما هم نظر خودمان را. باید قائم‌مقام باشید و ایشان تصورشان

راه‌کارهای حل تعارض میان احکام اسلامی با حقوق بشر

محمدحسن موحدی ساوجی

دکترای علوم قرآن و حدیث

تغییر حکم در این قسم نیز به تغییر مصلحت یا مفسده با توجه به شرایط زمانی بازمی‌گردد؛ زیرا با عدم تغییر مصلحت یا مفسده، تغییر حکم گزاف خواهد بود

علیه‌السلام آمده است: «لا أقیم علی رجل حدّاً بأرض العدوّ حتی یخرج منها مخافهً أنّ تحمله الحمیة فیلحق بالعدو» «تا زمانی که مستحق حد در سرزمین دشمن است، بر او حد جاری نمی‌کنم، چون احتمال دارد به سبب ننگ، به دشمن بپیوندد.»

ج: پایان موسم در احکام موسمی؛ تغییر حکم در این قسم نیز به تغییر مصلحت یا مفسده با توجه به شرایط زمانی بازمی‌گردد؛ زیرا با عدم تغییر مصلحت یا مفسده، تغییر حکم گزاف خواهد بود. برای نمونه می‌توان به احکامی اشاره کرد که برای زمان سیطره

پس از فراگیر شدن منشور بین‌المللی حقوق بشر، یکی از مشکلاتی که در بسیاری از کشورهای اسلامی پیش آمد، تعارض احکام اسلامی با برخی از مواد آن بود. اندیشمندان و فقیهان اسلامی، بر اساس دانش و توانایی‌شان، برای برون‌رفت از این مشکل، راه‌کارهای مختلفی را پیشنهاد داده‌اند. آنچه مهم است، باید راهکار ارائه‌شده، ضمن حل مشکل تعارض، به‌گونه‌ای باشد که با آموزه‌های دینی مبنی بر «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» مخالف نباشد. در ادامه راه‌کارهایی پیشنهادی مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری در این زمینه بیان می‌شود.

الف: گاهی موضوع حکم شرعی، تغییر ماهوی پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که تغییر صورت نوعیه و ماهیت رخ می‌دهد.

ب: عارض شدن یکی از عناوین ثانویه بر موضوع؛ همچون هتک حرمت دین، وهن دین، تضعیف دین، ضرورت، ضرر، حرج. برای مثال اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین شود، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند- بلکه موظف است- اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آن‌ها تعطیل نماید. چنانکه در موثقه غیاث‌بن‌ابراهیم از حضرت امیر

و قدرت اسلامی تشریح شده است که در غیر آن زمان‌ها، اجرای آن احکام شایسته نیست. ۵: تغییر در موضوعاتی که موضوع احکام ولایی و حکومتی قرار می‌گیرند؛ نظیر جهاد، صلح و تحریم استفاده از بعضی کالاها به خاطر مصالح یا مفاسدی که تشخیص آن‌ها به دست کارشناسان حکومت صالح است. در این قسم نیز تغییر حکم به علت تغییر مصالح یا مفاسدی است که منجر به صدور حکم حکومتی می‌شود.

۵: زایل شدن علت در مواردی که حکم منصوص‌العلله باشد؛ رمز تغییر حکم در این قسم آن است که علت حکم همان موضوع اصلی آن است و با زوال آن، موضوع حکم زایل یا متغیر شده است. با توجه به این که احکام شریعت بدون در نظر گرفتن مصلحت یا مفسده واقعی و از روی گزاف نیستند، در این قسم که حکم منصوص‌العلله است نیز زوال علت به معنای تغییر مصلحت یا مفسده است.

لازم به یاد است، در صورت تعارض میان احکام اسلامی با قوانین حقوق بشر، اگر یکی موارد فوق رخ بدهد، شارع مقدس راضی به تغییر حکم سابق است؛ چون تغییر حکم، حتی در قسم اول که موضوع حکم تغییر ماهوی می‌یابد، ناشی از تغییر موضوع حقیقی حکم یعنی مصالح یا مفاسد واقعی است که بنا بر نظر عدلیه از مبادی اصلی تشریحات شارع حکیم است.

در واقع اگر فقیه در حوزه احکامی که به‌یقین تعبیدی نیستند، با تشخیص کارشناسان به تغییر مصلحت و مفسده واقعی قطع و یقین پیدا کرد، به‌طوری که بقای حکم اول گزاف باشد، در چنین موردی می‌تواند حکم جدیدی را استنباط نماید. در حقیقت در این‌گونه موارد حکم سابق تغییر نیافته بلکه موضوع حقیقی آن که همان مصالح یا مفاسد واقعی است تغییر کرده است.

از این‌روست که تغییر احکام در موارد ذکر شده هیچ منافاتی با روایات دال بر این که «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» ندارد؛ زیرا مفاد این روایات بقاء احکام حلال و حرام نسبت به موضوعات خود است و در موارد ذکر شده، موضوعات احکام تغییر یافته است. ❖



دانشجو

پرونده



به مناسبت روز دانشجو نشریه پیام
ابراهیم پرونده ویژه‌ای به آثار و
گفتار تنی چند از صاحب‌نظران
اختصاص داده است.
در این پرونده دلائل افت و خیزهای
جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر
بررسی شده است.



نظام سیاسی باید پذیرای تفکر انتقادی دانشجویان باشد

گفت‌وگو با دکتر سید احمد موثقی گیلانی

یاسمن عزیزی: دکتر سید احمد موثقی گیلانی، عضو هیئت علمی و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است. وی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بوده و نویسنده کتاب جنبش‌های اسلامی معاصر و مقالات مختلفی در علوم سیاسی است. به مناسبت روز دانشجو و نقش جنبش دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب با دکتر موثقی به گفت‌وگو نشستیم.

ایران، به‌عنوان پیش‌تاز جنبش سراسری، به‌عنوان قشر اهل کتاب و مطالعه و آگاه جامعه و نماینده بدنه عمومی جامعه دنبال می‌کرد. می‌توان گفت از نظر سازمانی و از نظر گرایش‌های فکری هرچه به سمت انقلاب نزدیک می‌شویم، در عین تفاوت فکری و ایدئولوژیک گروه‌های دانشجویی، جنبش‌های دانشجویی روی سقوط رژیم استبدادی و خودکامه متمرکز شدند و این حرکت به انقلاب منتهی شد.

■ جنبش دانشجویی در شرایط پس

از انقلاب چگونه بود و آیا اهدافی که

دنبال می‌کردند محقق شد؟

پس از انقلاب، با توجه به گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک غالب در جمهوری اسلامی، به نحوی گریزناپذیر، گرایش‌های فکری مختلف به سمت یک ایدئولوژی اسلامی و گفتمان

اهدافی را دنبال می‌کرده است؟ جنبش دانشجویی همواره همسو با حرکت عمومی جامعه و با توجه به اقتضا یا جایگاه دانشگاهی دانشجویان در کشور، اهدافی را دنبال می‌کردند. در واقع جنبش‌های دانشجویی دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران را به‌عنوان نمایندگان خانواده‌های ایرانی منعکس می‌کردند. موضوع این دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و ملی را این‌گونه می‌توان برشمرد: آزادی، استقلال، خودکامه نبودن حکومت، عدم وابستگی به خارج؛ کشور به شکل دموکراتیک و غیرشخصی اداره شود؛ کشور فراتر از رشد اقتصادی، صنعتی بشود و توسعه‌یافته شود و مسائل مربوط به فقر و حاشیه‌نشینی و شکاف طبقاتی حل شود. این‌ها مجموعه اهدافی بود که جنبش دانشجویی در پیوند با جنبش سراسری مردم

■ نقش جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش ملی در ایران بوده و جدای از حرکت عمومی جامعه نبود. شرایط کشور در قبل از انقلاب به تدریج به سمت حرکت‌های مردمی و حرکت‌ها از پایین برای تغییرات اساسی سوق پیدا کرد و روشنفکران و دانشگاهیان در این حرکت عمومی جامعه که نهایتاً به انقلاب منتهی شد، به‌عنوان قشر و بخش مهمی از بدنه روشنفکران و نخبگان جامعه ایران که پیش‌تاز بودند، نقش بسزایی ایفا کردند و در تحولات سیاسی منتهی به انقلاب بسیار تأثیرگذار بودند.

■ به نظر شما جنبش دانشجویی در قبل از انقلاب چگونه بود و چه



ما نیاز داریم فضای دانشگاه‌ها فضایی علمی باشد، آزاداندیشی باشد، استقلال دانشگاه‌ها پاس داشته شود و نیاز است نهادهای غیرمسئول در امور دانشگاه‌ها دخالت نکنند، فضای دانشگاه‌ها فضای امنیتی و بسته‌ای نباشد

دانشجویی را دچار آسیب کرد. نیازی نیست در بعد از انقلاب از این حرکت‌های دانشجویان به‌عنوان جنبش دانشجویی اسم ببریم، چون نقش و کارکرد دانشجویان با توجه به این تغییرات نیاز به نوآوری‌هایی دارد ولی همان اهداف می‌تواند به شکلی متفاوت دنبال شود.

■ دانشجویان در فعالیت‌هایشان به دنبال چه چیزی هستند؟

مطالبات دانشجویی را می‌توان در دو بخش تفکیک کرد، مطالبات صنفی و مطالبات ملی. مطالبات صنفی توسط تشکل‌های دانشجویی که باید مجاز باشند و مستقل در دانشگاه‌ها شکل بگیرند و در هر دانشگاهی به اقتضای کمبودها، نقطه‌ضعف‌ها از نظر امکانات رفاهی، خوابگاه‌ها، شرایط علمی، کلاس‌ها، مدیریت و مانند این‌ها باید تشکل‌های دانشجویی مطالبات صنفی خودشان را به نحوی مسالمت‌آمیز داشته باشند و متقابلاً مسئولان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها باید پاسخ‌گو باشند.

بخش دوم مطالبات دانشجو به‌عنوان قشر پیشرو، آگاه و تحصیل‌کرده جامعه، مطالبات ملی است که از یک‌سو به رسالت آکادمیک دانشجویان و تحصیل‌کرده‌ها و پیشرفت علمی آن‌ها اشاره می‌کند و این که علم و تخصصی که این‌ها در دانشگاه‌ها فرامی‌گیرند، چگونه در تصمیم‌سازی‌های کلان، در پروژه‌های کلان ملی، در فرایند تولید و درآمد و ایجاد رفاه و پیشرفت برای کشور نقش و تأثیر دارد. به عبارتی به چه میزان این‌ها وارد بازار کار شده و به کار گرفته می‌شوند و آیا از آن‌ها استفاده می‌شود یا نه. این مطالبات اجتماعی و ملی مربوط می‌شود به تخصص این قشر و این انتظار به‌جا و نیاز اساسی که

سیاسی مذهبی مشخصی حرکت کرد؛ اما باید دید که این گفتمان چه نگاهی به اهداف ملی و اهداف جنبش دانشجویی داشته و تجربه عملی جمهوری اسلامی چقدر این اهداف را محقق کرد.

به‌طور نسبی باید قضاوت کرد و نمی‌شود سیاه‌وسفید برخورد کرد. در عین حال، شرایط بعد از انقلاب را باید در نظر گرفت که به سمت رادیکال‌تر شدن رفت و مسئله اشغال سفارت و جنگ پیش آمد. این‌ها یک گسست یا انقطاعی را در حرکت‌های دانشجویی و فعالیت دانشگاه‌ها ایجاد کرد؛ به‌ویژه با انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها. این گسست و انقطاع، به‌رحال تأثیرهایی داشت و آن فضای ناشی از مبارزه با آمریکا و جنگ که در واقع، با حرکت‌های مسلحانه‌ای که برخی گروه‌های سیاسی انجام دادند و متقابلاً واکنش‌هایی را برانگیخت و فضای سیاسی محدود شد.

بعد از جنگ چند دوره را داریم که در واقع آن اهداف و آرمان‌ها و شعارهایی که برای جنبش دانشجویی و انقلاب اسلامی مدنظر بود، تحققش همچنان محل بحث است که به چه میزان تحقق پیدا کرد.

ما نیاز داریم فضای دانشگاه‌ها فضایی علمی باشد، آزاداندیشی باشد، استقلال دانشگاه‌ها پاس داشته شود و نیاز است نهادهای غیرمسئول در امور دانشگاه‌ها دخالت نکنند، فضای دانشگاه‌ها فضای امنیتی و بسته‌ای نباشد، در این شرایط بعد از جنگ تاکنون، افت‌وخیزهایی به لحاظ مسائلی که ذکر شد داشتیم، به‌ویژه در دوره اصلاحات که بار دیگر شاهد احیای دانشگاه‌ها و جریان روشنفکری و حرکت‌های دانشجویی هستیم، ولی این حرکت‌های دانشجویی بعد از انقلاب، لازم نیست که دوباره حالت یک جنبش انقلابی به خود بگیرد و از پایین به بالا در برخورد با حاکمیت و نظام باشد، چون بخش اصلی جامعه به سمت استقرار جمهوری اسلامی رفتند و جنبش دانشجویی به تبع شرایط عمومی جامعه و کشور باید تجدیدنظرها و نوآوری‌هایی در حرکت، سازماندهی و تعیین اهداف خود و در تنظیم رابطه‌اش با نظام سیاسی باید صورت می‌داد، ولی فضای ملت‌هت و دخالت نیروهای غیرمسئول از بیرون دانشگاه‌ها در امور دانشگاه‌ها و می‌توان گفت هم سیاست‌زده شدن دانشگاه و هم سیاست‌زدایی شدن دانشگاه‌ها، جنبش

دانشجو دارد. این مطالبات دانشجویان این است که به‌عنوان کارشناس، متخصص، مغز و دارای مهارت بتوانند وارد بازار کار شوند، در فرایندهای مختلف تصمیم‌گیری، وزن خود را داشته باشند، در فرایند تولید، درآمد، رفاه و پیشرفت کشور به بازی گرفته شوند و از آن‌ها به‌صورت بهینه استفاده شود. ولی اگر زمینه مساعد نباشد، اگر رشد و رونق اقتصادی نباشد، اگر توسعه در دستور کار نباشد با فرار مغزها، با یک سرخوردگی، نارضایتی و حرکت‌های اعتراضی مواجه می‌شویم که بی‌جا هم نیست، مطالبات برحقی است بر اساس همان اهداف ملی که قبلاً دانشجویان، دانشگاهیان و روشنفکران دنبال می‌کردند.

بنابراین، این امر یک بخش از مطالبات دانشجویان است که به تخصص آن‌ها برمی‌گردد و عملاً رابطه دانشجو با علم است. نه این‌که این‌ها درس بخوانند و بیکار و فقیر باشند، نه این‌که این‌ها درس بخوانند و در فرایند تصمیم‌سازی کسانی که تخصصی ندارند و درس نخوانده‌اند مؤثر باشند.

بخش دوم مطالبات ملی، مطالبات سیاسی اجتماعی است و دانشجویان به‌عنوان قشر اهل فکر، کتاب و مطالعه به‌ویژه در عصر اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات - باوجود رسانه‌های الکترونیکی جدید که هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد - مطالبات سیاسی و اجتماعی دارند که مربوط می‌شود به اینکه نظام سیاسی، دولت و ارکان مختلف نظام در رابطه با اهداف جنبش دانشجویی و اهداف ملی و حتی اهداف انقلاب چگونه عمل می‌کنند و چه نقاط ضعف و قوتی دارند.

بنابراین، دانشجویان یک تفکر انتقادی دارند و نظام سیاسی باید پذیرای آن باشد و استقبال کند، چراکه نقد و نوآوری و تفکر انتقادی بسیار می‌تواند به نظام سیاسی کمک کند.

به‌عبارت‌دیگر نظام سیاسی باید پاسخگوی مطالبات سیاسی و اجتماعی دانشجویان باشد، آزادی‌اندیشه در میان دانشجویان و در کشور حاکم باشد، همچنین آزادی در بحث و گفت‌وگو، برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها. همین گفت‌وگو از درون دانشگاه‌ها بین جریان‌های فکری مختلف و بین نخبگان فکری مختلف توسط تشکل‌های دانشجویی به‌صورت نهادینه، مسالمت‌آمیز انجام شود.

باب گفت‌وگو و تضارب آرا باید باز باشد و ممانعتی از آن صورت نگیرد تا آن‌ها بتوانند از پایگاه دانشجویی و دانشگاه هم پرورش فکری پیدا کنند تا در آینده با رشد عقلانیت و تفکر منسجم برای اداره کشور مفید باشند و هم فعالیت‌های آنان در این بخش، پایگاهی باشد برای ارائه و پیشنهاد راه‌حل‌هایی در رفع مشکلات کشور و نظام سیاسی. باید مدارا کند، همکاری کند، تشویق کند.

■ جنش دانشجویی چگونه می‌تواند در آسیب‌شناسی مسائل مختلف جامعه موفق عمل کند؟

در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان رشته‌های مختلف علوم انسانی، مهندسی، پایه، پزشکی و دیگر رشته‌ها باید در نظر گرفت که این روشنفکران و نخبگان فکری اغلب از حوزه علوم انسانی هستند، باید فضایی در کشور باشد که اجازه دهد این نخبگان علوم سیاسی و اجتماعی و رشته‌های دیگر علوم انسانی بتوانند خوراک فکری به دیگر دانشجویان بدهند و علوم انسانی جایگاه خود را در کشور پیدا کند و حتی دانشجویانی که در رشته‌هایی به جز علوم انسانی تحصیل می‌کنند، نیاز دارند که در معرض تولیدات فکری نخبگان علوم انسانی قرار بگیرند و ضمن اینکه تخصص‌های خود را دنبال می‌کنند، در صدد تقویت هویت ملی و اجتماعی خود نیز برآیند و ما به یک فرهنگ سیاسی ملی و در ادامه آن، به یک انسجام فکری، یک پارادایم مشترک، یک هویت ملی قوی و یک انسجام اجتماعی قوی برسیم و با صلح، مسالمت و ثبات بتوانیم پیشرفت‌های بسیاری را در دنیای رقابت برای ایران و ایرانی رقم بزنیم.

■ نظر شما در خصوص آسیب‌شناسی حرکت‌های دانشجویی چیست؟

برداشت من این است که نخست باید از نظام سیاسی آسیب‌شناسی کرد تا از حرکت‌هایی دانشجویی، چون مشکلی که در حال حاضر دانشگاه‌ها با آن مواجه‌اند، همان دخالت نهادهای غیرمسئول، امنیتی شدن فضای دانشگاه‌ها و جلوگیری از فعالیت آزاد تشکل‌های دانشجویی است که برخورد حذفی، ایدئولوژیک خشک و سازمان‌یافته از بیرون به شکل‌های مختلف تک‌صدایی و جو امنیتی را به دانشگاه‌ها تزریق می‌کند، بنابراین این آسیب‌شناسی برمی‌گردد به تضعیف استقلال دانشگاه‌ها که پیرو آن،

برداشت من این است
که نخست باید از نظام
سیاسی آسیب‌شناسی
کرد تا از حرکت‌هایی
دانشجویی، چون
مشکلی که در حال
حاضر دانشگاه‌ها با آن
مواجه‌اند، همان دخالت
نهادهای غیرمسئول،
امنیتی شدن فضای
دانشگاه‌ها و جلوگیری از
فعالیت آزاد تشکل‌های
دانشجویی است
که برخورد حذفی،
ایدئولوژیک خشک و
سازمان‌یافته از بیرون
به شکل‌های مختلف
تک‌صدایی و جو امنیتی
را به دانشگاه‌ها تزریق
می‌کند

حرکت‌های دانشجویی آسیب می‌بینند، به سمت خشونت، اعتراض‌های خشونت‌آمیز، حرکت‌های افراطی و حتی ضد نظام می‌رود. در واقع این‌ها یک عکس‌العملی است در برابر فضای مسموم و ناسالم حاکم بر دانشگاه‌ها و من به‌عنوان عضوی از دانشگاه، متأسفانه محیط دانشگاه را به‌گونه‌ای می‌بینم که دانشجویان احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند، حتی استادهای مستقل ندارند که بتوانند تفکر انتقادی داشته باشند، نقش کارشناسی خود را ایفا کنند، به طرح مسائل کشور کمک کنند، در حل مشکلات و مسائل کشور نقش داشته باشند و در تصمیم‌سازی‌ها و ورودی از نظر فکری و ایده به نظام و نظریه‌پردازی به‌خوبی عمل کنند. به عبارتی، کارکرد دانشگاه برای دولت را نمی‌توانند انجام دهند؛ یعنی دانشگاهیان در بعد از انقلاب، باید بتوانند به‌عنوان کارشناس و متخصص، بازویی توانمند برای دولت و نظام سیاسی باشند که در کنار یکدیگر اهداف ملی را دنبال کنند، مسائل اساسی کشور را پیش ببرند، ولی متأسفانه این فضا مانع می‌شود و دانشجویان، تابع فضای عمومی کشور، آن آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی را ندارند و تنها کسانی آزادی دارند که به تأیید و تبلیغ و چاپلوسی می‌پردازند. نبود آزادی نقد و انتقاد، آسیبی است که هم به دانشگاه هم به حرکت دانشجویی و هم به کشور وارد می‌آید که هزینه‌های بسیاری نیز برای مردم و کشور دارد.

■ شما در این زمینه، چه راه‌حلی ارائه می‌کنید؟

پیرو مباحثی که در علوم انسانی مطرح است، باید تقسیم‌کار تخصصی وجود داشته باشد و اجازه بدهیم فضای دانشگاه‌ها علمی و آزاد بوده، امنیت وجود داشته باشد و آزادی اندیشه و بیان و فعالیت تشکل‌های دانشجویی شکل بگیرد. حتی هیچ اشکالی ندارد در پیوند با احزاب و تشکل‌های خارج از دانشگاه‌ها باشد، به‌رحال در این شرایط جدید پس از انقلاب، این تشکل‌های دانشجویی می‌توانند در پیوند با احزاب سیاسی باشند. اگر احزاب سیاسی وجود داشته باشد و این فعالیت مسالمت‌آمیز و تشکل‌های مدنی و حزبی به تقویت نظام کمک می‌کند و تا زمانی که باب گفت‌وگو باز باشد، جای نگرانی ندارد. احزاب و گروه‌های سیاسی از طریق تشکل‌های دانشجویی به دانشگاه‌ها بیایند و نظراتشان را در رابطه با مشکلات کشور مطرح کنند، به جمع‌بندی برسند، این جمع‌بندی‌ها به نظام سیاسی برای تصمیم‌گیری منتقل شود، تبادل آرا بین متخصصان، روشنفکران و نخبگان علوم انسانی و متخصصان رشته‌های غیر علوم انسانی صورت بگیرد که هم هویت ملی و اجتماعی، هم دغدغه‌های اجتماعی و ملی دانشجویان و هم نیازهای صنفی‌شان مطرح شود و حساسیت روی آن‌ها وجود داشته باشد و نظام هم پاسخگو باشد و هم از دانشگاه‌ها پاسخ بگیرد؛ یعنی یک جریان دوطرفه مولد و سازنده بین دانشگاه و دولت و نظام سیاسی برقرار شود. این راه‌حل است. اگر این‌گونه نباشد، متأسفانه به سمت یک رابطه مخرب و غیرمولد بین دانشگاه‌ها و دانشجویان و نظام سیاسی می‌رود. اکنون، در عصر اطلاعات نمی‌توان جلوی آزادی اندیشه را گرفت، اگر در دانشگاه‌ها فضای انجام این مباحثات علمی نباشد، کجا باید این مباحثات علمی صورت بگیرد؟ اگر در جایی غیر از دانشگاه‌ها، این مباحثات فکری مطرح شود و تولید اندیشه شود، نظام سیاسی از نظر اندیشه و کارشناسی آسیب می‌بیند و آن زمان است که به‌جای قلم، شمشیر آمده و به‌جای مغز، اسلحه می‌آید، فضا، فضای خشونت و افراط می‌شود، از هر دو طرف و تمام این هزینه را کشور و مردم باید بدهند و این رویکرد، نافرجام خواهد ماند. ■

اخلاق، حلقه گمشده فعالیت دانشجویی

درواقع این گونه نیست و راه حل کاهش فاصله ما با آرمان‌ها و اصول اخلاقی این نیست که آرمان‌ها را به وضعیت موجود نزدیک سازیم، بلکه باید وضع موجود را به آرمان‌ها نزدیک کنیم.

اگر به صورت خلاصه و کلی بخواهیم مجموعه‌ای از مهم‌ترین و ملموس‌ترین فضایل و بایدهای اخلاقی که مشمول کم‌توجهی ما شده‌اند را نام ببریم، شاید بتوان به موارد زیر اشاره کرد:

اصل شورا و خرد جمعی به جای تک‌روی، خودرأیی، فن‌سالاری و گروه‌سالاری؛ شفافیت در گفتار و رفتار؛ استخدام وسیله مشروع برای هدف مشروع؛ صداقت در تعاملات درون و برون تشکیلات به جای دورویی و ریا؛ شایسته‌سالاری؛ حفظ ابرو؛ خیرخواهی در حق یکدیگر؛ دفع سیئات با حسنات یا همان بخشش و زدودن کینه؛ انصاف در نقد کردن و سعه صدر در نقد شدن؛ گفتگو، تعامل و توانایی تحمل همدیگر؛ صراحت در گفتار و دوری از نیرنگ و دورویی و...

همچنین مجموعه‌ای از مهم‌ترین رذایل و نبایدهای اخلاقی که مشمول کم‌توجهی ما شده‌اند را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

سیاست زدگی؛ گرایش به سبکی از عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی که با فراموشی آرمان‌ها و اصول همراه است؛ استانداردهای دوگانه در عرصه‌های گوناگون یا همان سیاست یک بام و دو هوا؛ ریاست طلبی و حب نفوذ اراده و بسط قدرت که نتیجه اصلیان مریدپروری و نوچه‌پروری است؛ شیوع پیمان‌شکنی و نیرنگ؛ برتری جویی و حسادت؛ قول و باور به غیر علم و عمل به غیر علم؛ کوبیدن بر طبل اختلاف به جای پافشاری روی مشترکات؛ غیبت و تجسس و مچ‌گیری؛ تلقی کردن جایگاه دانشجو در تشکلهای و جمع‌های دانشجویی به عنوان ناقد قدرت به قدرت و...

از میان مجموع این فضایل و رذایل برخی‌ها به مراتب مهم‌تر و جامع‌تر هستند که می‌توانند سایر جنبه‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار دهند و چنان آثاری بر کار جمعی و فعالیت تشکیلاتی خصوصاً در دانشگاه بگذارند که حتی تا حذف و تعطیلی نهادهای دانشجویی و بی‌انگیزی دانشجویان برای فعالیت تشکیلاتی و دانشجویی شود.



حسن بنام

دانشجوی علوم سیاسی

راه حل کاهش فاصله ما با آرمان‌ها و اصول اخلاقی این نیست که آرمان‌ها را به وضعیت موجود نزدیک سازیم، بلکه باید وضع موجود را به آرمان‌ها نزدیک کنیم

گذراننده در یک یا دو یادداشت و گزارش در چند صفحه نشریه دانشجویی نمی‌گنجد، لذا با یاری گرفتن از تجربیات دانشجویی و جزوات کار تشکیلاتی در این سال‌ها این نوشتار صرفاً فتح بابی است در موضوع اخلاق به آن امید که بحث و گفت‌وگو و تحقیق پیرامون موضوع اخلاق جای خود را آن گونه که شایسته است در میان ما باز کند و علم و مهم‌تر از آن عمل به مکارم اخلاق نصب العین و وجهه همتمان قرار گیرد.

در ابتدای امر می‌توان فهرستی از مهم‌ترین فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی ارائه کرد که گمان می‌رود اهتمام به آن‌ها در میان ما کم‌رنگ شده است. بدیهی است که هرکسی (از جمله نگارنده) و در هر موقعیتی (چه در موضع نقد کردن و چه نقد شدن) می‌تواند مصداق بالفعل امروز و یا بالقوه فردای کم‌توجهی به اصول اخلاقی باشد و از سوی دیگر ممکن است نوشتار پیش‌رو به علت افزایش فاصله ما با آرمان‌ها و اصول اخلاقی یک سری لفاظی‌های آرمان‌گرایانه به نظر بیاید که غیرعملی و غیرواقع‌بینانه‌اند اما

لازم نیست چند سال فعالیت دانشجویی کرده باشید و یا به عنوان فعال دانشجویی شناخته شوید تا پیدا کنید حلقه گمشده این روزهای جامعه و خصوصاً جامعه دانشجویی و ویژه‌تر فعالیت‌های دسته‌جمعی دانشجویی را که انتظار می‌رود بیش از هر محیط دیگر در جامعه یا حتی سایر محیط‌های دانشگاه اخلاق و فعالیت در چارچوب اخلاق را ببینیم. اگر مدت کوتاهی هم دانشجو باشی و حتی دورادور با فعالین دانشجویی چه در تشکلهای دانشجویی چه کانون‌ها و چه نشریات دانشجویی حتی انجمن‌های علمی آشنایی داشته باشی متأسفانه زودتر از آنچه فکر می‌کنم پیدا خواهیم کرد این حلقه گمشده جامعه امروز را.

در اوضاع و احوال کنونی در جامعه ایرانی که انحطاط اخلاقی در ظاهر و باطن همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وضعیت نگران‌کننده‌ای رسیده است، ضروری است قبل از هر چیز به نقد و آسیب‌شناسی خودمان و فعالیت‌های دسته‌جمعی دانشجویی و تشکیلاتی‌مان از زاویه اخلاق بپردازیم. تا زمانی که عیوب خود را نشناخته و برطرف نساخته‌ایم بر مسند ادعا نشستن و داد و اخلاقاً سردادن و دم از اصلاح و اصلاح‌گری زدن همان مقدار مؤثر است که سخنان جاهلان با عمل و عالمان بی‌عمل در جامعه ما! قبل از هر چیز باید از خود پرسیم که آیا متوسط اخلاق ما دانشجویان و فعالان فرهنگی، اجتماعی و مدنی دانشجویی در مقایسه با متوسط جامعه ایرانی و سایر جمع‌های دانشجویی، اعضای سایر تشکلهای و کانون‌ها چگونه است؟ آیا افرادی که در جمع فعالین دانشجویی حضور پیدا می‌کنند یا به عضویت تشکیلات ما چه در انجمن‌ها و کانون‌های دانشجویی چه در هیئت تحریریه نشریات و سایر جمع‌های دانشجویی درمی‌آیند پس از فارغ‌التحصیلی اخلاقی‌تر می‌شوند یا نه؟

پرداختن به این موضوع برای کسی که چندین سال از عمر خود و تقریباً تمام عمر دانشجویی خود را در میان جمع دانشجویان تشکلهای، کانون‌ها، نشریات دانشجویی، انجمن‌های علمی و هر جمع دانشجویی دیگری که به فعالیت فرادرسی می‌پردازد،

ماسک دموکراتیکمان خوش کند، ولی دیگر نه رشدی در کار خواهد بود و نه نیروی انسانی توانمندی تربیت خواهد شد و در نهایت خیلی باید خوش اقبال باشیم که به استبداد طغیان و تمامیت‌خواهی و در نهایت فروپاشی مجموعه مبتلا نشویم! استفاده از تجربیات ادوار مجموعه و شخصیت‌های فرهنگی سیاسی چنانچه در چارچوب مشخص و شفاف باشد به رشد مجموعه کمک می‌کند و انتقال نسلی بین مجموعه‌های قبلی و بعدی به خوبی اتفاق می‌افتد، اما اگر همین اقدام به صورت محفلی و به صورت القای اهداف و تصمیمات در راستای منافع خاصی باشد مهم‌ترین نقطه ضربه به استقلال مجموعه‌های دانشجویی است. در مجموعه‌های دانشجویی هر چه بیشتر باید در تقویت شوراهای مجموعه تشکیلاتی بکوشیم و شورایی عمل کردن و شورایی تصمیم‌گرفتن و پایبندی به تصمیم شورا برایمان یک اصل تردیدناپذیر و همیشگی باشد، حتی اگر به نظرمان یقیناً نادرست بیاید و به هیچ بهانه‌ای از جمله وقت‌گیری، مشکل امنیتی! و... نباید شورا و مشورت را تعطیل کنیم.

یکی دیگر از افتهایی که کار تشکیلاتی و جمعی دانشجویی را مبتلا کرده مشخص نبودن حدود مرز و کیفیت فعالیت در حوزه امور سیاسی است که باعث نوعی سیاست‌زدگی در میان دانشجویان شده، به‌گونه‌ای که هر

آیت‌الله طالقانی را به سخنان صریح و شفاف در باب آزادی و تقبیح استبداد می‌شناسند و از سوی دیگر پدر شوراها و یکی از معدود روحانیونی می‌دانند که در فضای انقلابی آن روزها از شورا و مشورت سخن می‌گفت

مصوبات و تصمیم‌ها به تصویب شوراها و مجموعه‌های مرکزی تشکیلات رسیده باشد کافی نیست (گرچه حتی در تشکیلات گاهی اقداماتی بدون اطلاع اعضای اصلی شورا صورت گرفته و سایرین را در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌دهند). بلکه روح مشورتی و دموکراتیک باید در کالبد مجموعه جریان داشته باشد؛ نه این‌که شوراها برای رفع تکلیف و ارائه بیان کاری کاربرد داشته باشند! تصمیم‌سازی حلقه‌های داخل و خارج مجموعه، شکل‌گیری سازوکارهای غیر شفاف و زد و بند پیدا و پنهان برای القا تصویب و اجرای برنامه‌های از پیش تعیین‌شده شاید ما را به اهداف زودگذری برساند و دلمان را به

آیت‌الله طالقانی را به سخنان صریح و شفاف در باب آزادی و تقبیح استبداد می‌شناسند و از سوی دیگر پدر شوراها و یکی از معدود روحانیونی می‌دانند که در فضای انقلابی آن روزها از شورا و مشورت سخن می‌گفت و همواره در فضای دانشجویی و جنبش دانشجویی از جایگاهی خاص برخوردار بودند. ایشان در باب شورا و کار جمعی سخنان فراوانی دارند. در یکی از سخنان مشهورشان در ۳۰ تیر فریاد شورا سر می‌دهند و می‌گویند: در نظام عادلانه باید از پایین به بالا الهام بشود و نظام اجتماعی و رهبری را باید توده مردم انتخاب کنند. اگر شورا تشکیل بشود، اگر مردم همه حق رأی داشته باشند، همه حق نظر داشته باشند، این هرم قابل بقاست و الا آسیب‌پذیر است و ما باید متوجه باشیم.

شاید به جرئت بتوان گفت یکی از عوامل بی‌انگیزگی و رخوت در بدنه تشکیلات دانشجویی کم‌توجهی به این اصل مهم است که معلول تصمیم‌گیری فردی یا گروهی معدود است و مهم نیست این فرد یا گروه چه کسی یا چه کسانی باشند؛ صالح باشند یا ناصالح، از میان ادوار مجموعه باشند یا اعضای فعلی با ترکیب آن دو. نگرانی آنجاست که جمعی خودی باشند و محرم و جمعی غیرخودی و نامحرم. این امر باعث نتایج کاملاً قابل پیش‌بینی می‌شود: مشارکت بدنه مجموعه در امور به شدت کاهش و احساس بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت تشکیلات و فعالیت جمعی در دانشجویان به وجود می‌آید و ساختاری شکل خواهد گرفت که به جای هرم پویا و از پایین به بالا ساختار تصمیم‌ساز از بالا به پایین شکل می‌گیرد؛ که خود باعث می‌شود بار مسئولیت بر دوش چند نفر افتاده و از سویی انتظار داشت تصمیم‌ها را خودمان بگیریم، آنگاه برای امور اجرایی از بقیه انتظار همراهی و کمک داشته باشیم! در حقیقت با این کار اقدام به ذبح شایسته‌سالاری و به محاق رفتن آن کردیم، زیرا دیگر به جای شایستگی این نزدیکی افراد به کانون الیگارشیک است که پیشرفت و ارتقای افراد را در تشکیلات بر عهده دارد.

اگر با فعالیت تشکیلاتی چه در کانون‌های فرهنگی چه در انجمن‌های سیاسی و علمی و حتی هیئت تحریریه نشریات اندکی آشنایی داشته باشیم، بسیار به این پاسخ برخورد ایم که همه تصمیمات از نظر شوراها عبور می‌کند! در پاسخ به آن باید گفت صرف اینکه ظاهراً



نبود شفافیت و جریان آزاد اطلاعات در مجموعه‌های دانشجویی خودبه‌خود باعث نوعی رانت اطلاعاتی و امتیاز ویژه برای گروهی از اعضا و محرومیت گروهی دیگر می‌شود

جبهه معین و چشم بستن بر عملکردهای غلط بانگیزه‌ها و بهانه‌های مختلفی همچون سوءاستفاده رقیب و یا به عبارت خودمانی‌تر گل به خودی؛ تبدیل انجمن‌ها و کانون‌های مختلف دانشجویی به یک حزب سیاسی با ایدئولوژی مشخص؛ فاصله گرفتن از نقد فراجنبی و مستقلانه تمامی اشخاص و پرهیز از سیاست یک بام و دوهوا در نظر و عمل؛ محافظه‌کاری و توجیه وضع موجود؛ کاهش منزلت اجتماعی مجموعه‌های دانشجویی در حد یک برگ بازی برای اشخاص، احزاب، گروه‌ها و جبهه‌های معین سیاسی؛ تحت‌الشعاع قرار گرفتن استقلال مجموعه‌های دانشجویی و تربیت افراد مقلد و دنباله‌رو به‌جای نیروهای خلاق و جریان ساز؛ غفلت از سایر جنبه‌های غیرسیاسی فعالیت تشکیلاتی دانشجویی از قبیل خودسازی، افزایش آگاهی و مهارت دانشجویان؛ انزوا و حذف تدریجی افراد ناهم‌سو با شخص، حزب، گروه و جبهه معین؛ ورود اختلافات سیاسی روز در داخل مجموعه‌های دانشجویی و غفلت از ماهیت اصلی دانشجو و فعالیت دانشجویی؛ حاکمیت تدریجی تک‌صدایی؛ کاهش انعطاف مجموعه در برابر تحولات سیاسی روز؛ شکل‌گیری منطق غیراخلاقی هدف وسیله را توجیه می‌کند به‌عنوان مبنای عمل برای نیل به اهداف سیاسی معین و دامن‌زدن به حب ریاست.

اگر دقت کنیم این‌گونه رفتارها و گفتارها هم در مجموعه‌های دانشجویی هم در حاکمیت و نیز در جزئیات روابط اجتماعی‌مان رسوخ کرده که برای رسیدن به منافعی و اهداف بعضاً مقدس، دست به هر کاری می‌زنیم و نیرنگ‌بازی و حیل‌گری را تدبیر و سیاست تلقی می‌کنیم! اگر دم از اخلاق و انسانیت

چه به پیش می‌رویم و شاهد حضور نسل‌های جدیدتر دانشجویی در دانشگاه هستیم سیاست و فعالیت سیاسی بیش‌ازپیش به‌عنوان خط قرمز مطرح می‌شود و اکثریت دانشجویان در تلاش برای دوری از فعالیت سیاسی در دانشگاه هستند. وجه نخست این سیاست‌زدگی این است که باعث می‌شود تشکیلات نردبان رسیدن به پست و مقام در ساختار سیاسی حکومت یا حزبی باشد، به‌عبارت‌دیگر کارکرد تشکیلات این باشد که برای حزب یا جبهه‌ای کادرسازی کند و به آن‌ها نیرو تحویل دهد یا اینکه وامدار یا مرید با شیفته شخص، حزب، گروه و جبهه معینی باشد. (مهم نیست که این گروه جبهه حزب اصلاح‌طلب باشد یا اصول‌گرا، وابسته به دولت باشد یا هر نهاد حکومتی دیگر). درحالی‌که راهی که امروزه در جهان توسعه یافته‌تر بدان عمل می‌شود این است که اگر دانشجویی بخواهد به‌صورت حرفه‌ای در سیاست دخالت کند به‌جای جنبش دانشجویی باید وارد شاخه دانشجویی احزاب سیاسی شود و سپس مراتب ترقی را درون حزب سیاسی طی کند و آنگاه وارد مجلس یا دولت شود. کار اصلی دانشجویان در نظام‌های توسعه‌یافته افزون‌بر دانش‌آموختن و تجربه‌اندوختن نقد قدرت است، اما نه از موضع رقیب حاکمیت که از مقام شهروندانی دانا و آگاه و نخبگانی جوان که قصد وزارت و وکالت و ریاست ندارند، اما در سیاست به‌عنوان ناظری خردمند دخالت می‌کنند و این دخالت جز نظارت نیست و دانشجو در این موقعیت ناظری مدنی است نه بازیگری سیاسی، نگهبان آزادی است نه پاسبان قدرت.

اما وجه دوم سیاست‌زدگی پرداختن افراطی و سطحی به مسائل سیاسی روز بدون آنکه برنامه مدونی برای ارتقا و افزایش بینش و قدرت تحلیل اعضا وجود داشته باشد یا از دیگر پیامدهای فعالیت سیاسی صرف در دانشگاه درگیر شدن در کارهای اجرایی مراسم‌محور و همایشی به‌جای اهتمام به حلقه‌های مطالعاتی و ارتقای مهارت‌های بین فردی، اجتماعی، اخلاقی و دانش‌ورزی در بخش‌های مختلف یک تشکیلات دانشجویی است.

درنتیجه مهم‌ترین تالی‌های فاسد افت سیاست‌زدگی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: توجیه ضعف‌های شخص، گروه، حزب،

می‌زنیم، باید بی‌هیچ تعارف و ملاحظه‌ای به راه و روش اخلاقی پایبند باشیم، مگر اینکه مصلحت‌های تشکیلاتی را از مصلحت حفظ اخلاق و آبرو هم بالاتر بدانیم! اصول اخلاقی را پای حفظ تشکیلاتی قربانی کنیم که قرار است انسان‌هایی اخلاقی در آن تربیت شوند و این چه تناقض بزرگی است! در کار تشکیلاتی بسیار پیش می‌آید که حرف‌وحدیث‌ها و نقل‌قول‌هایی بین اعضا منتقل و نسبت‌هایی به هم روا داشته می‌شود. دانستن رویکرد صواب و اخلاقی در این مواقع برای حفظ امنیت روانی دوستی و صلح بین اعضا و پیشگیری از ایجاد کینه و اختلاف ضروری است. در وحله اول باید از تجسس در امور یکدیگر پرهیزیم؛ که این همان تقوای سخن و قضاوت است.

در مجموعه‌های تشکیلاتی خصوصاً تشکیلات دانشجویی تعاملات هر چه بیشتر با شفافیت همراه باشد، برکات بیشتری به بار می‌آورد. نبود شفافیت و جریان آزاد اطلاعات در مجموعه‌های دانشجویی خودبه‌خود باعث نوعی رانت اطلاعاتی و امتیاز ویژه برای گروهی از اعضا و محرومیت گروهی دیگر می‌شود؛ درنتیجه نوعی نظام طبقاتی از نظر اطلاعات در مجموعه شکل می‌گیرد که مقاصد خاص خود را در پی دارد. از طرفی پنهان‌کاری و نجوا به‌تدریج اعتماد دانشجویان را به یکدیگر سلب می‌کند و سبب می‌شود سخن‌های علنی همدیگر را معتبر ندانند و به‌جای اعتماد به سخنان در ظاهر در پی کشف درونیات و نیت یکدیگر برآیند. همچنین ریا و دورویی در مجموعه رواج یابد که خود موجب شیوع پنهان‌کاری می‌شود و یک دور معیوب را شکل می‌دهد.

درنتیجه مسئله اخلاق را آن‌قدر باید فریاد زد که تبدیل به یک دغدغه جمعی شود و زیر پا گذاشتن آن با فشار سنگین اجتماعی مواجه گردد. راهی جز تکرار و تکرار مسئله اخلاق نداریم. شهره شدن یک مجموعه به اخلاقی عمل کردن هم هزینه برخورد را افزایش می‌دهد و هم زمینه مناسبی برای فعالیت و نقش‌آفرینی بهتر فراهم می‌کند و هم جاذبه بیشتری برای مجموعه دارد. هرچند طبیعی است که اخلاقی عمل کردن در کوتاه‌مدت موجب کاهش نقش یا حتی حذف در فضای غیراخلاقی موجود می‌شود، اما نمی‌توان منکر پیامدهای میان‌مدت و طولانی‌مدت مثبت آن شد. ❖

ظهور شکل‌های دانشجویی؛ آسیب‌ها، تاکتیک‌ها و چشم‌انداز آینده

علیرضا شاهین‌مهر

دانشجوی فیزیک
دانشگاه صنعتی امیرکبیر

با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و خصوصاً وزارت رضا فرجی دانا و به تبع آن تغییر روسای دانشگاه‌ها و سیاست‌های وزارت علوم و معاونت فرهنگی آن، دوران جدیدی در کنشگری دانشجویی رقم خورد.

بسیاری از شکل‌هایی که در دوران مهرورزی تعطیل شده بودند، بازگشایی یا بازتاسیس شدند و فشار انضباطی و امنیتی روی دانشجویان نسبتاً کاهش یافت. حتی در برخی دانشگاه‌ها که در گذشته یک تشکل اصلاح‌طلب یا منتقد وجود داشت، دو یا حتی سه تشکل تأسیس شد؛ اما بسیاری از فعالان دانشجویی معتقدند که این گشایش‌ها نتوانست باعث رونق فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و صنفی تشکل‌های دانشجویی شود. انتظار ما از تشکل دانشجویی چیست؟

اولین سؤالی که باید در ابتدا به آن پاسخ دهیم این است که قرار است از تشکل‌های سیاسی دانشجویی چه انتظاری باید داشته باشیم؟ آیا باید همان انتظاری که از یک حزب سیاسی می‌رود از یک تشکل سیاسی دانشجویی هم داشته باشیم؟ پاسخ نگارنده به پرسش‌های مذکور این است که تا حدود زیادی بله، اما نه به‌طور کامل! همان‌طور که یک حزب سیاسی باید مواضع شفاف داشته باشد، تشکل دانشجویی هم باید در قبال موضوعات مهم (نه همه موضوعات) مواضع شفاف داشته باشد. همان‌طور که یک حزب سیاسی باید مرامنامه معین داشته باشد، یک تشکل دانشجویی هم باید مرامنامه معین داشته باشد. همان‌طور که یک حزب باید در واکنش به اتفاقات و تحولات جاری تحلیل داشته باشد، یک تشکل دانشجویی هم باید همین‌طور باشد. از بعد نظارتی هم حزب و تشکل دانشجویی باید شبیه به یکدیگر باشند و هر دو باید در قبال اتفاقات و تصمیمات اثرگذار در زندگی آن‌ها یا رویدادهایی که با ارزش‌های آنان همخوانی یا تضاد دارد، موضع‌گیری له یا علیه آن بکنند؛ اما تفاوت حزب سیاسی و تشکل دانشجویی به این برمی‌گردد که حزب سیاسی ذاتاً دنبال کسب قدرت است (و باید هم‌چنین باشد) و لذا باید برای اداره کشور برنامه مدنظر خودش را داشته باشد، ولی چون تشکل‌های دانشجویی

چنین سودایی در سر ندارند، طبیعتاً کسی انتظار برنامه داشتن برای اداره امور کشور و موارد این‌چنینی را از آنان ندارد. به همین دلیل خروجی حزب سیاسی با خروجی یک تشکل دانشجویی نیز تفاوت دارد. خروجی یک حزب سیاسی، سیاستمدار یا تصمیم‌ساز یا مدیر فن‌سالار پایمند به ارزش‌ها و مواضع حزب است، اما خروجی یک تشکل دانشجویی، فارغ‌التحصیل صاحب تحلیل و آشنا با بدیهیات و ضرورت‌های کار تشکیلاتی و اجرایی و گروهی است که آمادگی ایفای نقش مؤثر در اجتماع بر مبنای آرمان‌های آموخته‌شده در دوران فعالیت‌های دانشجویی خود را دارد.

در حال حاضر بسیاری از دانشجویان از شرایط حال حاضر جنبش دانشجویی (اگر چیزی به نام جنبش دانشجویی وجود داشته باشد) و به‌طور کلی فضای حاکم بر دانشگاه‌های کشور به لحاظ سیاسی و فرهنگی و میزان گرایش دانشجویان به تشکل‌های دانشجویی گلایه‌مند هستند و آن را مطلوب نمی‌دانند. اکثر قریب به اتفاق تشکل‌های دانشجویی، هم با بحران کمبود نیروی فعال و هم با بحران مخاطب دست‌وپنجه نرم می‌کنند. عامه دانشجویان به‌جز در مناسبت‌های خاص، رغبتی برای حضور در برنامه‌های تشکل‌های دانشجویی ندارند و خصوصاً اگر برنامه از جنس نشست‌های تئوریک و اندیشه‌ای باشد، این بحران مخاطب ملموس‌تر است. قدرت و واکنش فعالان و تشکل‌های دانشجویی - خصوصاً واکنش مؤثر نسبت به اتفاقات مهم دانشگاه‌ها و رویدادهای مهم کشور - نسبتاً کند و تا حد زیادی خنثی است. مشابه همین فضا بر نشریات دانشجویی هم حاکم است و در حال حاضر نشریات دانشجویی عملاً خواننده‌ای به‌جز همان فعالان سرشناس دانشجویی (آن‌هم نه به‌طور کامل) ندارند و خاصیت خود را از دست داده‌اند. شوراهای صنفی هم در رکود عمیقی به سر می‌برند و خبری از تلاش فراگیر برای بهبود وضعیت

صنفی دانشجویان در زمینه‌های مختلف نیست؛ مگر اینکه اتفاق خاصی بیفتد و برای مدتی دعوا بر سر یک مسئله بالا بگیرد و بعد از فروکش کردن دعواها، دوباره وضعیت به همان روال سابق بازمی‌گردد.

عوامل مؤثر در ایجاد وضعیت فعلی

ریشه‌های وضعیت کنونی را باید در گذشته جست‌وجو کرد و دید که چه اتفاقاتی افتاد که وضعیت جنبش دانشجویی به چنین روزی افتاده؟ درباره منشأ پدید آمدن وضعیت حاکم بر فضای دانشگاه‌ها حداقل می‌توان چهار عامل مهم را نام برد و تحلیل کرد:

۱. **تعطیلی تشکل‌های دانشجویی در دولت‌های نهم و دهم:** در دوران زمامداری دولت‌های نهم و دهم، تشکل‌ها و کانون‌های دانشجویی منتقد و اصلاح‌طلب با بهانه‌ها و روش‌های مختلفی تعطیل شدند. تعطیلی این تشکل‌ها تنها در به محاق رفتن فعالیت‌های دانشجویی در همان ایام محدود نشده و به‌طور ملموسی اثر خود را تاکنون نیز بر فعالیت‌های دانشجویی گذاشته است. یکی از مهم‌ترین تبعات این اقدام علاوه بر تعطیلی فعالیت‌های دانشجویی در دوره‌ای خاص (دوران فقدان تشکل)، قطع ارتباط بین نسلی دانشجویان فعال با یکدیگر است. نسل کنونی فعالان دانشجویی ارتباط مستمری با دانشجویان فعال دهه ۸۰ ندارند و از امکان بهره‌مندی از تجربیات و مهارت‌های نسل سابق فعالان دانشجویی برخوردار نیستند و همین موضوع باعث شده انرژی و وقت زیادی از نسل کنونی فعالان دانشجویی، صرف یادگیری و تجربه کردن همان مواردی شود که به راحتی می‌توانست از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردد و فعالان کنونی به‌جای آزمون خطا و طی کردن راه‌رفته توسط فعالان سابق، می‌توانستند انرژی خود را مصروف تداوم راه آنان با بهره‌گیری از تجربیات آنان کنند و بازده فعالیت خود را بالا ببرند و با انرژی و اعتمادبه‌نفس بیشتری در مسیر خود گام بردارند که این امکان عملاً از آنان سلب گردیده و این امر موجب شده که بسیاری از فعالیت‌های دانشجویان، جنبه استهلاکی و آزمون‌وخطایی داشته باشند و از بازده مفید فعالیت‌های دانشجویان و تشکل‌ها کاسته شود.

در دوران دولت‌های نهم و دهم بسیاری از دانشجویان فعال به بهانه‌های مختلف طعم زندان و بازداشت و احضار و محکومیت در محاکم قضایی یا کمیته‌های انضباطی را چشیده‌اند و این امر موجب شده که نسل کنونی فعالان دانشجویی، بسیار دست‌به‌عصا تر از قدمای خود گام بردارند

شده که فعالان دانشجویی نتوانند گفتمان جذابی را برای دانشجویان دارای دغدغه‌های سیاسی-اجتماعی-فرهنگی نمایندگی کنند و توان تبلیغ مؤثر و جذب‌کننده برای گفتمان مطلوب خود را نداشته باشند. حتی در مواردی فعالان دانشجویی به دلیل وضعیت درسی نامطلوب و ضعف شخصیت فردی، بیش از آنکه عامل جذب سایر دانشجویان به این حوزه باشند، در نقش نیروی دافعه عمل کرده و سایر دانشجویان را نیز از حضور در فعالیت‌های دانشجویی پس می‌زنند. همچنین مشاهده برخی از چهره‌ها که بابت فعالیت‌های دانشجویی خود در رسانه‌ها دیده می‌شوند یا پس از دوران دانشجویی به پست و مقامی رسیده‌اند، باعث برانگیخته شدن احساس طمع برخی از فعالین دانشجویی شده و موجب شده برخی از آنان صرفاً به‌عنوان سکوی پرتاب به شکل‌ها و فعالیت‌های دانشجویی نگاه کنند و در خودنمایی و ارتباط‌گیری با مسئولان و فعالان سیاسی صاحب‌نام، با یکدیگر رقابت ناسالم کنند که این امر به ایجاد فضای ناسالم در برخی تشکلهای و جمع‌های دانشجویی منجر شده که باعث دلسردی و مأیوس شدن دانشجویان از تشکلهای دانشجویی شده است.

برای رفع آسیب‌های گفته‌شده چه باید کرد؟ به نظر نگارنده برای رفع این مشکلات در وهله اول تشکلهای دانشجویی باید تکلیف خودشان را روشن کنند و با مطالعه و تحقیق و پرس‌وجو از صاحب‌نظران، مرامنامه‌ای روشن برای خود تدوین کرده تا هم اعضای خود تشکلهای بدانند که قرار است در چه جهتی

(۲) برخورد‌های امنیتی و انضباطی با دانشجویان: در دوران دولت‌های نهم و دهم بسیاری از دانشجویان فعال به بهانه‌های مختلف طعم زندان و بازداشت و احضار و محکومیت در محاکم قضایی یا کمیته‌های انضباطی را چشیده‌اند و این امر موجب شده که نسل کنونی فعالان دانشجویی، بسیار دست‌به‌عصا تر و محافظه‌کارانه‌تر از قدمای خود گام بردارند. ترس از پرونده‌سازی حتی بر دانشجویان عادی هم سایه افکنده و بسیاری از دانشجویان حتی از عضویت در تشکلهای منتقد و اصلاح‌طلب از ترس اینکه مبادا بعدها موقع استخدام و پذیرش مسئولیت‌های مهم، این عضویت برای آنان دردسرساز شود، از هواداری یا تکمیل یک فرم عضویت ساده هم پرهیز می‌کنند.

(۳) تغییر ذائقه و اولویت‌های نسل جدید دانشجویان: نسل جدید دانشجویان با نسل گذشته خود از نظر اولویت‌ها و دغدغه‌ها نیز تفاوت فاحشی دارد. اگر در میان نسل گذشته، دغدغه آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و آزادی اندیشه موضوعیت داشت، نسل حاضر بیشتر به آزادی‌های خصوصی و روابط باز بین دو جنس مخالف می‌اندیشد و شبکه‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی هم به امور این‌چنینی شتاب بخشیده‌اند. اوضاع اقتصادی نه‌چندان امیدوارکننده کشور هم به این موضوع دامن زده است و باعث شده بسیاری از دانشجویان از بدو ورود به دانشگاه به دنبال پیدا کردن شغل و درآمد مختصر باشند که معمولاً شغل شایسته و راضی‌کننده‌ای هم نصیب دانشجویان نمی‌شود. دانشجویان عمدتاً خود را درگیر کارهای معمولی با درآمد اندک می‌کنند که از قبل این کارها حتی تجربه خاصی هم به دانشجویان اضافه نمی‌شود و همین درگیری ذهنی و زمان‌بر دانشجویان، مانع از پرداختن آنان به مسائل اساسی‌تر و وقت صرف کردن برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و مطالعه کتاب‌های غیردرسی می‌شود.

(۴) خلأ تئوریک و منفعت‌طلبی فعالان دانشجویی: بسیاری از دانشجویانی که وقت خود را صرف حضور فیزیکی در تشکلهای فعالیت‌های تشکیلاتی می‌کنند، از فقر تئوریک و فقدان سواد لازم در این زمینه رنج می‌برند و توان اقناع کردن سایر دانشجویان برای دعوت به فعالیت در این عرصه را ندارند. فقدان مطالعه و سواد کافی موجب

و با چه اهدافی فعالیت کنند و از سردرگمی و تزلزل‌رهایی یابند و هم دانشجویان خارج از تشکلهای، دقیقاً بدانند با چه مجموعه‌ای روبرو هستند و در صورت فعالیت در آن باید چه انتظاراتی را برآورده کنند و با شرکت در نشست‌ها و جلسات آن، چه خوراکی به آنان داده خواهد شد. اساسنامه یک تشکلهای برای معرفی آن به‌تنهایی کافی نیست، زیرا اولاً اساسنامه‌ها باید حاوی بندهایی باشند که طبق قوانین ناظر بر فعالیت تشکلهای اسلامی، گنجانده شدن آنان در اساسنامه ضروری است و از این حیث تقریباً همه تشکلهای، شباهت زیادی با یکدیگر دارند و نمی‌توان بین آن‌ها تفکیک خاصی قائل شد. ثانیاً اساسنامه در حکم قانون اساسی تشکلهای است و عمدتاً مواردی از قبیل ارکان تشکلهای، نحوه برگزاری انتخابات و شرایط اعضا را شامل می‌شوند که در جای خود مهم هستند، ولی مرامنامه نشان‌دهنده دیدگاه‌های یک تشکلهای درباره مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دانشجویی است و برای همگان مشخص می‌کند که اندیشه حاکم بر تشکلهای در هر زمینه‌ای چیست و چه گفتمانی را نمایندگی می‌کند و فعالین و اعضای خود را در چه چارچوبی پرورش می‌دهد. در این راستا صدور بیانیه‌های تحلیلی منظم که نقطه نظرات تشکلهای در قبال موضوعات روز و مسائل ضروری دانشگاه را بازتاب دهد، ضروری است

همچنین ارتباط بین نسلی فعالان دانشجویی که از گذشته تاکنون قطع شده بود، باید حفظ شود و تجربیات آنان باید به نسل‌های بعدی منتقل گردد تا هم هویت تشکلهای محفوظ بماند و هم نسل‌های آینده، در تداوم راه نسل کنونی دچار سردرگمی و ناکارآمدی نشوند و انرژی خود را صرف به دست آوردن تجربیاتی نکنند که به‌راحتی می‌توان از طریق انتقال تجربیات به آن‌ها دست‌یافت. در این راستا آرشيو کردن و مستندسازی فعالیت‌های تشکلهای و طبقه‌بندی آن‌ها به‌منظور استفاده نسل‌های آینده و سهیل‌الوصول کردن دسترسی به آن‌ها باید جدی گرفته شود و تشکلهای و فعالان دانشجویی باید به آن همت گمارند.

تشکلهای دانشجویی در شرایط کنونی برای جبران ضعف تئوریک فعالان خود -چه در زمینه مطالعاتی و چه در زمینه تشکیلاتی- باید برگزاری حلقه‌های مطالعاتی و دوره‌های

تشکلهای دانشجویی در شرایط کنونی برای جبران ضعف تئوریک فعالان خود -چه در زمینه مطالعاتی و چه در زمینه تشکیلاتی- باید برگزاری حلقه‌های مطالعاتی و دوره‌های

جریانات فکری شناخت کافی پیدا کنند و ثانیاً رویکرد و تکلیف خود را با مقولات بسیار مهمی مانند رابطه خود با دولت و حکومت در ابعاد مختلف روشن کنند.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، دوران دانشجویی و فعالیت دانشجویی مقطع خاصی از زندگی جوانان را در برمی گیرد و با پایان یافتن این دوره، همه دانشجویان اعم از کنشگر بسیار پرکار و عادی بی دغدغه وارد اجتماع می شوند و اینجاست که تازه با اقتضائات و مشکلات جامعه از نزدیک روبه رو خواهند شد و کسی در ادامه زندگی خود موفق است و می تواند بافتخار از دوران حضور در دانشگاه یاد کند که فکری برای این دوران نیز کرده باشد.

منظور این نیست که دانشجویان در دوران دانشجویی، فرصت طلبانه سعی کنند که به هر قیمتی خود را به صاحبان قدرت و منزلت وصل کنند تا بلکه با چالپوسی و خودنمایی بتوانند به نوایی برسند، بلکه مقصود این است که فعالان دانشجویی باید بتوانند پس از پایان فعالیت دانشجویی نیز نقشی مؤثر در جامعه ایفا کنند و اینکه در چه جایگاهی به ایفای نقش بپردازند، به خودی خود موضوعیت ندارد. متأسفانه شرایط بد اقتصادی کشور بر کسی پوشیده نیست و دانشجویان هرچقدر هم که در دوران دانشجویی دغدغه معیشت نداشته باشند، بالاخره پس از فراغت از تحصیل با این موضوع روبرو خواهند شد. این را هم کسی نمی تواند انکار کند که مهم ترین چالش حال حاضر ایران، «توسعه» در همه ابعاد است (بیشرفت همه جانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ...) خصوصاً توسعه اقتصادی که بسیاری مشکلات سیاسی و ساختاری کشور نیز درگرو حل همین مسئله است. خلأ ایفای نقش دانشجویان و تشکلهای دانشجویی در جا انداختن گفتمان توسعه گرایی در سطح نخبگان و تصمیم گیران و تصمیم سازان کشور نیز شدیداً احساس می شود. نباید فراموش کرد که دانشجویان امروز، مدیران مسئولان و تصمیم گیران و کارگزاران آینده ایران هستند. این نکته ضرورت آشنایی دانشجویان با اهمیت، عوامل و موانع توسعه ایران و پرورش نسل شهروندان و مدیران توسعه گرا برای آینده کشور را خاطر نشان می کند. تشکلهای دانشجویی نیز باید به نوبه خود در این مسیر نقش سازنده و مؤثری ایفا کنند. ❖

یکی از مسائلی که اغلب فعالان دانشجویی از آن غفلت می کنند، دوری از عامه دانشجویان و عدم درک صحیح از اولویت ها و مطالبات بدنه دانشجویان غیرفعال و غیرسیاسی است

است، اما این رویکرد عمدتاً سلبی سبب شده که دقیقاً ندانند که در کدام مسیر گام برمی دارند و خواستار تحقق چه مطالبات کلانی هستند. به همین دلیل هم فعالیت آنان با افت و خیزهای فراوان روبروست و باعث شده در طی مسیر خود بسیار دچار انحراف و تغییر جهت شوند. این البته مختص دانشجویان امروزی نیست، بلکه این معضل حتی پیش از انقلاب اسلامی هم در میان دانشجویان فعال آن دوره دیده می شود. بسیاری از دانشجویان در آن دوران به دنبال مبارزه با «دیکتاتور» بودند نه «دیکتاتوری». به بیان دیگر بسیاری از فعالان دانشجویی پیش از انقلاب صرفاً دنبال مبارزه با شاه بودند و به مبارزه با ساختاری که موجب برکشیده شدن شاه مستبد شده توجهی نداشتند. برای همین هم بود که گروه های بسیاری در همان حالی که به مبارزه با شاه می پرداختند، از حکومت هایی مانند شوروی سابق یا گروهک هایی مانند سازمان مجاهدین خلق طرفداری می کردند و به این توجه نداشتند که ایدئولوژی ای که از آن در مقابل نظام شاهنشاهی حمایت می کنند، خود در صورت قدرت گرفتن می تواند به چه فجایعی منجر شود.

این نقطه ضعف از گذشته تاکنون با جنبش دانشجویی باقی مانده و هنوز هم بسیاری از فعالین و تشکلهای دانشجویی نه شناختی از مکاتب و جریان های سیاسی و فکری مختلف دارند و نه دقیقاً می دانند که راهی که اکنون برای فعالیت در آن قدم برمی دارند، به چه نتیجه ای منتهی می شود. لازم است که کنشگران دانشجویی فعال در تشکلهای یا حتی فعالین دانشجویی مستقل، اولاً نسبت به جریان های سیاسی و مکاتب و

آموزشی فعالیت تشکیلاتی را در اولویت خود قرار دهند تا از این رهگذر بتوانند نیروهای کیفی و صاحب تحلیل و آشنا با قواعد و الزامات کار تشکیلاتی و گروهی پرورش دهند و جذب نمایند. برگزاری چنین دوره هایی اولاً بازدهی بسیار بالاتری برای تشکل و دانشجویان فعال در آن دارد، ثانیاً در دسر کمتری برای برگزارکنندگان داشته و ثالثاً حساسیت برانگیز و درد ساز هم نیست.

یکی از مسائلی که اغلب فعالان دانشجویی از آن غفلت می کنند، دوری از عامه دانشجویان و عدم درک صحیح از اولویت ها و مطالبات بدنه دانشجویان غیرفعال و غیرسیاسی است. این مسئله باعث عدم واقع بینی و عدم درک صحیح اولویت های فعالیت نخبگان تشکلهای دانشجویی شده و موجب شده گفتمان حاکم بر تشکلهای و مطالبات آن ها، از خواسته ها و مطالبات بدنه دانشجویان فاصله روزافزون بگیرد که این امر نیز به دوری بیشتر تشکلهای دانشجویی از بدنه دانشجویان و عدم مقبولیت تشکلهای نزد عامه دانشجویان منجر شده است. باید در نظر داشت که هرچقدر هم که از نظر فعالان دانشجویی، دغدغه های توده های دانشجویان سطحی و سخیف باشد، بالاخره مخاطب برنامه ها و فعالیت های تشکلهای همین قشر هستند و حتماً باید آنچه آنان بدان می اندیشند و در پی آن هستند را نیز مدنظر قرارداد و به رسمیت شناخت تا بتوان به گرایش آنان به تشکلهای دانشجویی امیدوار بود و برای این منظور برنامه ریزی کرد.

راهبرد پیشنهادی به تشکلهای دانشجویی

«ما خوب می دانیم که چه چیزی را نمی خواهیم اما خودمان هم نمی دانیم که چه چیزی می خواهیم.» این توصیف وضعیت بسیاری از تشکلهای دانشجویی حال حاضر دانشگاه های کشور است! تشکلهای دانشجویان فعال در آن عمدتاً با وضعیت فعلی حاکم بر دانشگاه و کشور همسو نیستند و در نقد وارد کردن به وضع موجود قهارند، اما دقیقاً نمی دانند که جایگزین آن ها برای وضعیت موجود نامطلوب به زعم آنان چیست؟ به عبارتی دیگر، فعالان و تشکلهای دانشجویی عمدتاً نگاه سلبی به شرایط حاکم بر جامعه پیرامون خود دارند که این البته ناشی از روحیه آرمان خواهی جوانان دانشجو

جنبش دانشجویی بدون قهرمان

هانیه علیزاده

فعال دانشجویی

**با پیروزی انقلاب،
تحركات زیاد درون
دانشگاه‌ها انقلاب
فرهنگی را رقم
زد که صدمات
جبران‌ناپذیری را
به دانشجویان آن
سال‌ها وارد کرد و
موجب یک دهه
خاموشی دانشگاه
شد**

برهه‌های زمانی مختلف رویکرد متفاوتی را پیش گرفته است. در دهه ۱۳۲۰ صرف تشکیل چنین اجتماعاتی و فراگیر ساختن آن‌ها در میان دانشجویان اقشار مختلف گامی بزرگ بود. در دهه ۳۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد، فضای دانشگاه نیز رو به اختناق رفت. با این وجود ۱۶ آذر ۳۲ نقطه عطفی در سرگذشت جریان دانشجویی ایران بود. ایستادگی دانشجویان در برابر حکومت خودکامه که منجر به شهادت ۳ تن از آنان شد، این روز را برای همیشه در ذهن دانشجویان ماندگار کرد. در دهه ۴۰ و ۵۰ دانشجویان داخل کشور به همراه کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی که آن‌سوی مرزها فعالیت می‌کرد، یکی از هسته‌های اصلی مبارزه با رژیم پهلوی بودند. در سال ۵۷ بسیاری از اعتراضات نخست از دانشگاه آغاز می‌شد و نقش

از سال‌های آغازین شکل‌گیری نهاد دانشگاه، دانشجویان جمع‌های گوناگونی را برای پیگیری مطالبات خود تشکیل دادند. سابقه جنبش دانشجویی به‌عنوان یک مجموعه متشکل با اهداف مشخص، به دهه ۱۳۲۰ بازمی‌گردد که دانشجویان مارکسیست و به‌طور مشخص اتحادیه دانشجویی حزب توده به نشر ایدئولوژی‌های چپ‌گرایانه خود در دانشگاه می‌پرداختند. در همین زمان انجمن اسلامی نیز که توسط مهندس بازرگان و مهندس سبحانی با هدف نشر اندیشه‌های اسلامی تشکیل شده بود، سکان‌دار تفکرات اسلامی شد؛ اما پس از مدتی این گروه‌ها کارکردهای دیگری نیز پیدا کردند و با در رأس قرار دادن مطالبات سیاسی و صنفی، جایگاه خود را در رویدادهای هفت دهه بعدی پررنگ‌تر کردند. این نقش‌آفرینی در



دانشجویان در پیروزی انقلاب اسلامی غیرقابل انکار است.

با پیروزی انقلاب، تحرکات زیاد درون دانشگاه‌ها انقلاب فرهنگی را رقم زد که صدمات جبران‌ناپذیری را به دانشجویان آن سال‌ها وارد کرد و موجب یک دهه خاموشی دانشگاه شد. دهه ۷۰ با روی کار آمدن دولت اصلاحات - که یکی از حامیان اصلی آن دانشجویان بودند - دوران جدیدی برای فعالیت‌های دانشجویی آغاز شد. گشایش فضای سیاسی از یک‌سو و فراگیر شدن تشکیلات دفتر تحکیم وحدت در سراسر کشور از سوی دیگر، قدرت مانور دانشجویان را بیشتر کرد. اعتراضات ۱۸ تیر ۷۸ در واکنش به توقیف یک روزنامه و فرستادن چند نماینده به مجلس شورای اسلامی در انتخابات مجلس ششم، بیانگر همین قدرت است؛ اما دهه ۸۰ آغازگر تعطیلی انجمن‌های اسلامی، ستاره‌دار کردن و اخراج دانشجویان بود. تا اینکه پس از انتخابات ۸۸ باقیمانده نفس‌های جریان دانشجویی نیز گرفته شد. تعدادی از فعالین دانشجویی آن سال‌ها هنوز بار سنگین حبس و تبعید و محرومیت از تحصیل را می‌کنند.

هرکدام از این نسل‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند و همواره تأثیر فراوانی بر سپهر سیاسی کشور گذاشتند؛ اما نسل ما نه شریعت رضوی دارد، نه بزرگ‌نیا و نه قندچی. جنبش دانشجویی امروز «قهرمان» به معنای رایج آن ندارد. شاید حتی دیگر نتوان لفظ «جنبش» را برای آن به کار برد. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که پس از سال تلخ ۸۸ روزگار سختی بر جریان دانشجویی ایران گذشت. حتی در چهار سال اخیر و با وجود گشایش نسبی فضای دانشگاه‌ها، کماکان نمی‌توان با اقتدار گفت که «دانشگاه زنده است». آنچه از جنبش دانشجویی باقی مانده است، تنها کلونی‌هایی از دانشجویان است که در نقاط مختلف کشور به‌طور پراکنده فعالیت می‌کنند. مناظره‌های مناسبی و بعضاً کلیشه‌ای برگزار می‌کنند و جمعی‌ترین فعالیت آن‌ها، امضای بیانیه‌هایی برای پیگیری مطالباتشان یا در واکنش به رویدادهای سیاسی و اجتماعی است؛ اما دلیل افول جریان مستقل دانشجویی طی چند سال اخیر چیست؟

۱. با استحالته دفتر تحکیم وحدت توسط

نمی‌توان انکار کرد که میزان دغدغه مندی نسل امروز نسبت به دهه‌های قبل بسیار کاهش یافته است. اقبال به فعالیت سیاسی اجتماعی مانند گذشته نیست و در بسیاری از موارد لزوم آن اصلاً احساس نمی‌شود. فردگرایی رخنه کرده در میان نسل جوان - که به‌نوعی یکی از ثمرات مدرنیته است- آن‌ها را از فعالیت‌های جمعی دور کرده است

تمامیت خواهان در دهه ۸۰ و سنگ‌اندازی در مسیر تشکیل اتحادیه‌های جدید دانشجویی در سال‌های اخیر، عملاً جلوی فراگیر و متحدشدن فعالیت‌های دانشجویی گرفته شده است و همین مسئله بیش از هر چیز باعث کاستن از قدرت تأثیرگذاری جنبش دانشجویی می‌شود. به‌نوعی می‌توان گفت که ماهیت جنبش دانشجویی نشئت‌گرفته از آزادی‌خواهی، آرمان‌طلبی و اتحاد آن است. حال که این اتحاد به‌عنوان یکی از پایه‌های این جریان به‌ناحق گرفته شده است، نمی‌توان انتظار داشت که همچون گذشته سرپا بماند.

۲. هزینه فعالیت سیاسی در روزگار ما به‌قدری بالا رفته است که حتی صرف عضویت در تشکل‌های دانشجویی منتقد، برای عده‌ای هراس‌آور می‌نماید. همچنین نیروهای امنیتی کماکان در اکثر دانشگاه‌ها حضور دارند و به بهانه‌های مختلف مانع رسیدن صدای دانشجویان به بیرون از دانشگاه می‌شوند. حتی با وجود مدیران اصلاح‌طلب یا معتدل در رأس دانشگاه‌ها، احضارها و اخطارهای غیرقانونی و حتی در مواردی بازداشت دانشجویان هنوز هم دیده می‌شود. این مسئله باعث شده است

که عمده انرژی تشکل‌های دانشجویی صرف حل چالش‌هایی که با مسئولان خارج و داخل دانشگاه دارند شود و آن‌ها را از پرداختن به وظایف اصلی‌شان بازدارد.

۳. نمی‌توان انکار کرد که میزان دغدغه مندی نسل امروز نسبت به دهه‌های قبل بسیار کاهش یافته است. اقبال به فعالیت سیاسی اجتماعی مانند گذشته نیست و در بسیاری از موارد لزوم آن اصلاً احساس نمی‌شود. فردگرایی رخنه کرده در میان نسل جوان - که به‌نوعی یکی از ثمرات مدرنیته است - آن‌ها را از فعالیت‌های جمعی دور کرده است. آن‌هایی که هنوز انگیزه و توانی دارند نیز عمدتاً به فعالیت‌های فرهنگی، محیط زیستی و خیریه روی می‌آورند و جای خالی فعالیت سیاسی هدمند هرروز بیشتر از دیروز احساس می‌شود. اغلب فعالیت‌های دانشجویی نیز در قالب تعدادی برنامه‌های شبیه به هم با سخنرانان و مهمانان عموماً مشترک برگزار می‌شود.

آنچه گفته شد مروری اجمالی بود بر دلایل افول جریان دانشجویی ایران و آنچه امروز بنا بر نگاه نسل‌های پیشین ما «جنبش دانشجویی بدون قهرمان» خوانده می‌شود؛ اما با وجود تمام مشکلاتی که بیان شد، در این نسل بی‌قهرمان هنوز هم دانشجویانی وجود دارند که تمام توان خود را برای آزادی‌خواهی و آرمان‌طلبی گذاشته و می‌گذارند. دانشجویانی که با وجود اخطارها و ستاره‌دار شدن‌ها و با وجود سیاست‌زدایی عمیقی که از دانشگاه صورت گرفته است، کماکان فعالیت خود را از طریق مسالمت‌آمیز و بدون خشونت ادامه می‌دهند و درعین‌حال که وظایف خود را به‌عنوان بخشی از جریان دانشجویی انجام می‌دهند، سعی بر پر کردن جای خالی جامعه مدنی کارآمد نیز دارند. به گفته وزیر محترم علوم ۲۰۰ دانشجوی ستاره‌دار داریم. ستاره‌هایی که چه‌بسا مقدمه محرومیت از تحصیل و اشتغال در سال‌های آینده باشد، ولی گواه خاموش نشدن جنبش دانشجویی است.

نسل ما شاید قهرمان نداشته باشد، اما دانشجویان دغدغه‌مندی دارد که شب و روز تلاش می‌کنند تا شعله باقیمانده جریان دانشجویی را روشن نگاه دارند و به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی، در مسیر دستیابی به دموکراسی گام بردارند. ❖

گزارش نشست کنگره سراسری مورخ دوم آذر ۹۶ انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها

مرضیه حاجی‌هاشمی

مسئول روابط عمومی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها

بود که از مناطق زلزله‌زده می‌رسید. چالش دیگری که در کشور وجود دارد چالش پاسخ‌گویی است. بدون شک سهم مردم در تمامی عرصه‌ها مشخص است و آن‌ها در اداره بحران‌ها و حل مشکلات مهم کشور پیش‌تاز هستند، اما متأسفانه وقتی نوبت به پاسخ‌گویی مسئولین می‌رسد، آن‌ها کم می‌آورند.

وی افزود: عمر دولت اصلاحات در سال ۸۴ تمام شد و توجه به مسئله پاسخ‌گویی نیز پس از آن با کاهشی جدی مواجه شد. ما بعد از آن مقطع با این چالش روبه‌رو هستیم که مسئولین خود را پاسخگوی مردم و مطالبات آن‌ها، همچنین وعده‌های خود نمی‌بینند. به این مسئله را باید دانشگاه‌ها بپردازد و شاید بهتر است دانشگاهیان نهضتی درباره مطالبه‌گری از مسئولین راه بیندازند. دانشجویان باید مطالبه‌گر باشند. من همواره این بحث را در میان آنان مطرح می‌کنم و امروز نیز در میان اساتید می‌گویم که باید نهضت مطالبه‌گری از مسئولین نسبت به وعده‌های آنان و برنامه‌هایی که باید اجرایی کنند راه‌اندازی کنند.

نماینده مردم تهران در ادامه گفت: اگر دانشگاه به سمت مطالبه‌گری برود، فضای امنیتی و بی‌روح و نگران‌کننده‌ای که بر دانشگاه حاکم شده، برچیده خواهد شد. متأسفانه امروز کسانی که شناختی از دانشگاه‌ها ندارند به نیابت از آنجا سخن می‌گویند و از وجود چنین فضایی خوشحال‌اند.

وی با بیان اینکه سکوتی که بر دانشگاه‌ها حاکم است خطرناک است گفت: جوانانی که می‌خواهند در آینده مسئولیت اداره کشور را برعهده گیرند دچار بی‌انگیزگی و بی‌تفاوتی شدند که من خواهم می‌کنم انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه به این چالش جدی نیز بپردازد. ما امروز در کشور با تورم قوانین و آیین‌نامه‌ها روبه‌رو هستیم. نوشتن قوانین خوب در حکم انشانویسی است، زمانی که باور به اجرا در کشور وجود نداشته باشد.

وی در پایان گفت: دانشگاه‌ها همواره میدان‌دار تحولات اساسی در کشور بوده‌اند. این میدان‌داری باید حفظ شود و دولت و مسئولین باید از مشاوره و نظرات مشورتی دانشگاهیان و همچنین تشکل‌های دانشجویی استفاده کنند.

خانم کربوبی، همسر مهدی کربوبی در کنگره گفت: من از بزرگان و مسئولین می‌خواهم بک

وسيله آزادی محصورین و کسانی که برای کشور از آزادی خود گذشتند را ایجاد کند. به گزارش جماران؛ محمدرضا عارف در کنگره سراسری انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها گفت: حادثه زلزله کرمانشاه، حادثه تلخی بود؛ اما اگر این حادثه ۱۰ ساعت زودتر اتفاق می‌افتاد ما تلفات زیادی را در میان جوانان و نوجوانان که در مدارس حضور داشتند شاهد بودیم همچنین اگر این حادثه در ساعاتی اتفاق می‌افتاد که مردم در حال استراحت بودند شاهد ابعادی وسیع‌تر از تلفات بودیم. نادیده نگیریم که تلفات ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر در این حادثه امری طبیعی است.

وی در ادامه گفت: مهم‌ترین مسئله‌ای که در زلزله با آن روبه‌رو می‌شویم بحث مدیریت بحران است. متأسفانه نگاه جزیره‌ای و سیاسی آفت مدیریت بحران در کشور است. ما در گذشته حوادثی نظیر زلزله رودبار و بم را در کشور داشتیم که در آن حوادث نیز ناهماهنگی‌ها در مدیریت و اداره زلزله وجود داشت. در این حادثه نیز ما چنین وضعی را می‌بینیم. بدون شک مدیریت بحران، ضعفی بزرگ در کشور است.

رئیس فراکسیون امید مجلس در ادامه گفت: در زلزله بم، به منظور ساماندهی مدیریت بحران و وحدت فرماندهی بحران‌های ملی، تصمیمات خوبی گرفته شد، اما متأسفانه از سال ۸۴ به بعد، آن تصمیمات کنار گذاشته شدند و این موضوع رها شد. امروز نیز ما با یک چالش جدی در مدیریت بحران مواجهیم، به همین منظور، فراکسیون امید مجلس کار گروهی تشکیل داد که دارای سه مأموریت اساسی است؛ نخست نظارت بر مراحل امداد و نجات؛ دوم بحث اسکان و مأموریت؛ سوم رسیدگی به موضوع بازسازی و نوسازی است. این امیدواری وجود دارد که کارگروه تشکیل شده، بتواند در پیگیری امور و یاری‌رسانی به مردم مؤثر واقع شود.

وی افزود: فراکسیون امید در همان لحظات اول پس از زلزله تلاش کرد تا حضوری جدی داشته باشد و تشکیل این کارگروه، نتیجه گزارش‌هایی

(۱) با توجه به تصویب قانون جدید «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» در مجلس شورای اسلامی و تصویب نهایی آن در مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۸ که جایگزین قانون «فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ شد و با عنایت به ماده ۲۲ این قانون که کلیه احزاب و تشکل‌های دارای پروانه فعالیت، مکلف شده‌اند ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، وضعیت خود را با آن تطبیق دهند، شورای مرکزی انجمن، کمیته‌ای را با مسئولیت رئیس کمیته تشکیلات و پذیرش انجمن و دبیر کنگره و عضویت رؤسای کمیته‌های دیگر و تعدادی از سایر اعضای شورا برای برگزاری مجمع عمومی و آماده‌سازی مقدمات آن تعیین کرد. مرامنامه و اساسنامه قبلی انجمن، طی جلسات متعدد، در انطباق با قانون جدید مورد بازنگری واقع، متن نهایی آن در شورای مرکزی تصویب و جهت ارائه به کنگره آماده شد.

(۲) در جلسه مجمع عمومی مورخ ۹۶/۹/۲ تعداد ۳۲۰ نفر از اعضای فعال انجمن از دانشگاه‌های تهران و استان‌ها، بعلاوه جمعی از مسئولین و نمایندگان مجلس و دبیران احزاب، بنا به دعوت رسمی انجمن در محل دانشگاه تهران شرکت کردند. در بخش اول نشست علاوه بر گزارش دبیر کل انجمن و دبیر کنگره، آقای دکتر عارف رئیس فراکسیون امید مجلس، خانم فاطمه کربوبی دبیر کل مجمع اسلامی بانوان و دکتر صدیقی رئیس سازمان دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سخنرانی کردند.

محمود صادقی، دبیر کل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها گفت: دعا می‌کنیم خدا وسیله آزادی محصورین و کسانی که برای کشور از آزادی خود گذشتند را ایجاد کند. صادقی گفت: امیدواریم وزارت علوم دولت دوازدهم از رخوت و وضع گذشته خارج شود و با حفظ آرامش شاهد حرکات بهتری باشیم. به گزارش ایسنا، محمود صادقی در کنگره انجمن مدرسین دانشگاه‌ها اظهار کرد: به همه کسانی که دل در گرو آزادی کشور دارند، خیرمقدم عرض می‌کنم. همچنین به خانم کربوبی خیرمقدم می‌گویم و آرزوی سلامتی دارم برای همسر ایشان و دعا می‌کنیم خدا

بار هم شده شفاف درباره حصر توضیح دهند؛ چراکه حاشیه رفتن درست نیست. به گزارش ایسنا، فاطمه کروی در کنگره سراسری انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها اظهار کرد: پس از حادثه دلخراش زلزله روزهای بسیار بدی را پشت سر می‌گذاریم. وقتی می‌گویند کروی، عزیزان انتظار دارند ما از حصر بگوییم. حدود سه هزار روز از حصر سه عزیز؛ آقایان کروی و موسوی و خانم رهنورد می‌گذرد که خوراکی برای دشمنان شده است. حصر نه عقلانی است و نه انسانی. حصر کاملاً غیرقانونی است.

وی ادامه داد: شورای امنیت ملی کشورمان با چه مجوزی چنین تصمیماتی را اتخاذ می‌کند. من از بزرگان و مسئولین می‌خواهم یک‌بار هم شده شفاف توضیح دهند. حاشیه رفتن که درست نیست.

وی سپس گفت: تا کی می‌خواهند از تریبون‌های رسمی و ملی هر چه می‌خواهند بگویند؟ یک لحظه فرصت به آن‌ها داده نشد از خود دفاع کنند. آقایان به دنبال فرسایشی شدن شرایط آن‌ها هستند که همینطور هم شده است. چه پاسخی در آینده به ملت عزیز خواهند داد؟ عزت و ذلت دست خداوند است و این عزیزان در دل مردم هستند.

کروبی خاطر نشان کرد: می‌گویند فرجی می‌خواهد بشود؛ ما که ندیدیم. هیچ اتفاقی نیفتاده است. البته تازگی‌ها بچه‌ها می‌توانند بروند و بیایند و همچنین دو نفر با آقای کروی دیدار کردند و خانه از حضور مأموران خالی شد. (۳) در بخش دوم کنگره که توسط هیئت‌رئیس انتخابی کنگره و با حضور و نظارت نماینده کمیسیون موضوع ماده ۱۰ قانون احزاب، مستقر در وزارت کشور، اداره می‌شد، ابتدا بخش عمده اصلاحات به عمل آمده در اساسنامه انجمن، پس از توضیحات دبیر کنگره و صحبت‌های مخالفین و موافقین به رأی اعضای مجمع گذاشته شد و پس از تصویب این تغییرات عمده، نسبت به کلیه مواد اساسنامه و مرامنامه اصلاحی رأی‌گیری به عمل آمد و اساسنامه و مرامنامه جدید انجمن به تصویب مجمع عمومی رسید و اصلاحات ادبی به شورای مرکزی جدید واگذار گردید.

(۴) از اصلاحات عمده در اساسنامه الف- افزایش تعداد اعضای اصلی شورای مرکزی از ۱۵ نفر به ۲۱ نفر و اعضای علی‌البدل از ۳ نفر به ۷ نفر که همگی برای دو سال مستقیماً

توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. (مواد ۲۱ و ۲۲).

ب- ایجاد هیئت بازرسی ۳ نفر اصلی و ۱ نفر علی‌البدل که به‌طور سالیانه، توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. (مواد ۲۷ و ۲۸)

ج- بیان اختیارات اساسی مجمع عمومی و ضرورت تشکیل سالیانه آن. (مواد ۱۹ و ۲۰)

د- ایجاد دفاتر و شعب استانی و شهرستانی، برای هماهنگی و مدیریت دانشگاه‌های استان‌ها و شهرستان‌ها، علاوه بر حوزه‌های دانشگاهی. (مواد ۳۲ تا ۳۶)

ه- شرط حداقل ۳ سال عضویت رسمی در انجمن برای عضویت در شورای مرکزی. (تبصره یک ماده ۲۱)

و- تصریح اینکه: هیچ‌یک از اعضای مؤثر احزاب و تشکلهای مشمول قانون احزاب نمی‌توانند عضو شورای مرکزی، هیئت بازرسان و مسئولین دفاتر استانی باشند. (تبصره ۲ ماده ۲۱).

(۵) در ادامه بخش دوم نشست و با توجه به اعلام نظر مجمع و نظر به اینکه اکثریت اعضای شورای مرکزی برای فراهم شدن زمینه انتخابات جدید، از سمت خود استعفا داده و مجمع با استعفاي آنان موافقت کرد، رأی‌گیری برای ۲۱ نفر اصلی و ۷ نفر علی‌البدل شورای مرکزی و نیز ۳ نفر اصلی و یک نفر علی‌البدل هیئت بازرسی، با رأی کتبی و مخفی به عمل آمد.

(۶) اعضای اصلی شورای مرکزی منتخب عبارت‌اند از آقایان: ۱- صادقی ۲- ظریفیان ۳- هاشمی ۴- شجاع‌پوریان ۵- حبیبی ۶- اطاعت ۷- شکوری ۸- خانم کولایی ۹- حاتمی ۱۰- کوهی ۱۱- آزاد ارمکی ۱۲- انصاری ۱۳- حاضری ۱۴- سلیمانی ۱۵- خانم حاجی هاشمی ۱۶- محقر ۱۷- خانم حساس‌خواه ۱۸- رعایائی ۱۹- درویش ۲۰- خانم احمدی پور ۲۱- حسینی و اعضای علی‌البدل عبارت‌اند از آقایان: ۱- فاضل‌نیا ۲- صحرائی ۳- افخمی ۴- کویانی ۵- ناصری ۶- موسی خانی ۷- منصوری.

(۷) اعضای اصلی هیئت بازرسان منتخب عبارت‌اند از آقایان: ۱- رضائیان ۲- حجازی ۳- میرزائی و عضو علی‌البدل آقای ابراهیمی.

(۸) نشست مجمع عمومی با حضور جمعی از شرکت‌کنندگان مجمع در حرم مطهر امام خمینی (ره) و ملاقات با حجه‌الاسلام والمسلمین حاج حسن آقای خمینی به اتمام رسید.

پس از کنگره دکتر صادقی به ایلنا خبر داد که برای اولین بار شاهد راهیابی چهار زن به شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها هستیم.

دبیر کل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها با اعلام اسامی شورای مرکزی ۲۱ نفره این تشکل، راهیابی ۴ نفر از زنان عضو انجمن به شورای مرکزی را اتفاقی بی‌سابقه و موجب پویایی و تحرک بیشتر فعالیت‌های این تشکل دانست.

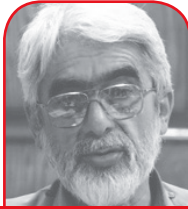
محمود صادقی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی ایلنا، با اشاره به برگزاری کنگره فوق‌العاده انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها که روز گذشته و به‌منظور اصلاح اساسنامه این تشکل سیاسی-دانشگاهی و تطبیق اساسنامه با قانون جدید احزاب برگزار شد، گفت: یکی از نتایج مثبت برگزاری کنگره دوم آذر انجمن، راهیابی چهار نفر از زنان فرهیخته عضو انجمن به شورای مرکزی بود که این میزان از حضور زنان در شورای مرکزی انجمن تاکنون بی‌سابقه بوده است.

وی افزود: بر این اساس خانم‌ها الهه کولایی، مرضیه حاج‌هاشمی، ژاله حساس‌خواه و زهرا احمدی‌پور به شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها راه یافتند و قطعاً حضور این همکاران در شورای مرکزی موجب پویایی و تحرک بیشتر فعالیت‌های انجمن خواهد شد. دبیر کل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها ابراز امیدواری کرد که با همت تمامی اعضای این تشکل، حضور و مشارکت زنان در شورای انجمن‌های دانشگاه‌های سراسر کشور نیز افزایش یابد.

صادقی، اسامی اعضای جدید شورای مرکزی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها بر این اساس عنوان کرد: محمود صادقی، غلامرضا ظریفیان، محسن رهامی، ولی‌الله شجاع‌پوریان، جواد اطاعت، ابوالفضل شکوری، الهه کولایی، محمدرضا حاتمی، محمدکاظم کوهی، تقی آزاد ارمکی، حسین انصاری، علی‌محمد حاضری، داوود سلیمانی، مرضیه حاجی‌هاشمی، علی محقر، ژاله حساس‌خواه، محمد رعایایی اردکانی، فرهاد درویش، زهرا احمدی‌پور و سیده‌محمود حسینی.

وی خاطر نشان کرد: تعدادی از اعضای انجمن نیز بر اساس همین رأی‌گیری به‌عنوان اعضای علی‌البدل شورای مرکزی برگزیده شدند که اسامی این عزیزان نیز در اسرع وقت به اطلاع عموم خواهد رسید. ❖

شمشیر و کوره و لولا!

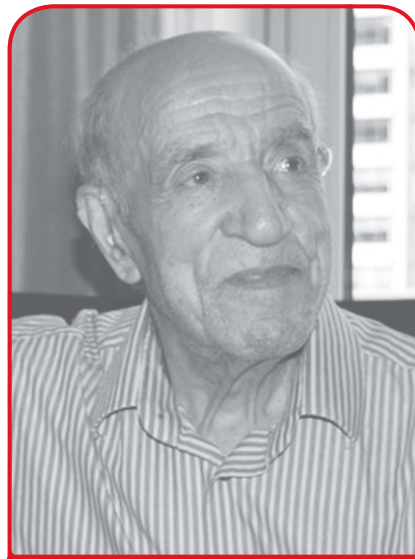


ناصر آملی

فعال سیاسی

احمدزاده به معنای واقعی کلمه انقلابی بود؛ یک انقلابی مرز ساز و جداسازِ بدی از خوبی؛ چنان که خود می دانست و می فهمید؛ و آن میراث را با قدری تغییر در جهان بینی، دلبندان رفته و مهاجرش نیز با خود بردند

و به خانه‌ها بیاوریم و به آشیانه کبوتران هدیه کنیم؛ من اما این روزها در پی چراغی‌ام در این دالان. دیگر در این روزگار، انتحار هیچ شادی و وجدِ درونی بر نمی‌انگیزد؛ از ندرتِ نفیس و بی‌بدیل، خارج و تکثیر شده است! زندان و حبس و رنج و درد نیز، به اینکه عرضه و توان امثال من خسته به چه می‌ارزد، نگاه نکنید؛ در



با خود می‌گفتم درباره طاهر آقا چه بگویم که ناگفته و تروتازه مانده باشد؟! برای همین حس و حال نوشتن نبود.

امروز با همسر به مراسم تدفین رفتیم. رفقا نیز همه بودند؛ بسیار ساده و دلنشین. تابوت را از طهارتخانه برداشتند و چند گام آن‌سوتر، خاک را در خاک نهادند؛ روح پیش از آن پرواز کرده بود. ابتدا حامد علوی سخن گفت و دکتر دل‌آسایی و دکتر سوسن شریعتی، اشک‌بار؛ لابد تابوت مظلوم پدر را در غربت به یاد می‌آورد که با هق‌هق و غم و اندوه و آه سخن می‌گفت. ایستاده بر خاکدان و مزار نزدیک‌ترین دوست پدر؛ و سپس منصوره خانم بزرگوار، همسر طاهر آقا و برادرش هاشم آقا و آنکه دختر مهاجرش مژگان خانم؛ و نیز تنها فرزند پسر باقیمانده از احمدزاده. با خود می‌گفتم چه بگویم درباره آن مرد، که ناگفته و تروتازه مانده باشد؟

احمدزاده به معنای واقعی کلمه انقلابی بود؛ یک انقلابی مرز ساز و جداسازِ بدی از خوبی؛ چنان که خود می‌دانست و می‌فهمید؛ و آن میراث را با قدری تغییر در جهان بینی، دلبندان رفته و مهاجرش نیز با خود بردند. اصلاً کار انقلاب، جداسازی و مرزبندی و مرزسازی است و تکثیر چیزهایی و نابودی چیزهایی. اینکه انقلاب‌ها چرا به کجا می‌روند و چه می‌شوند، بحث دیگری است. انقلاب‌ها برای تولید و تکثیر آزادی و عدالت می‌آیند و در بادی امر چنین نیز می‌کنند؛ اما آن‌ها، رنج و درد و زندان را نیز تکثیر می‌کنند؛ و حتی خشونت را؛ و این طرفه حکایتی است که دیر فهمیدیم؛ و ای کاش سخنان و هشدارهای بازگان را جدی‌تر می‌گرفتیم و زودتر درمی‌یافتیم؛ و چه انبان پر زخم و زار، و پردرد و داغی شد این نسل ما: «انقلاب و درگیری‌های داخلی، جنگ، اصلاحات، زندان و حبس و حصر و...»

چه بگویم که درباره احمدزاده ناگفته مانده باشد؟ روزگاری، قبل از انقلاب، با رفقای دانشجویی به کوه می‌رفتیم و حماسه احمد و مهدی رضایی و آیت‌الله غفاری و سعیدی و طالقانی و منتظری و رفسنجانی و طاهر آقا را، غمگانه و حماسی در کوه می‌خواندیم و نقش خود را بر صخره‌های صعب و سخت می‌زدیم.

اکنون قریب نیم‌قرن از آن روزها و خاطرات و خطرات گذشته است و ما از کوه فرود آمده‌ایم. می‌خواستیم بر قله، خورشید را با دست بگیریم

تکثیر رنج و درد و حبس و حصر تأمل کنیم! طاهر آقا پس از مرگ جمال عبدالناصر گفته بود «مللی نیست؛ ناصر از خود سه یادگار بر جای نهاده است: سادات - بورقیبه - قذافی»؛ به سرنوشت آن سه تن و مردمانشان توجه کنیم و در بحر این عبرت دردآلود فروروییم!

کاش در هشدارها و سخنان بازگان، بیشتر فرومی‌رفتیم!

فصل اول زندگی احمدزاده، انقلاب بود و مرزبندی و جداسازی.

چند سال پیش، وقتی هنوز دکتر احسان نراقی زنده بود، هر از چندی، به دعوت دوست و برادر عزیزم حمید شاکری به مشهد می‌آمد و حمید آقا لطف می‌کرد و او را به خانه ما نیز می‌آورد و می‌نشستیم در جمع کانونی‌ها و گل می‌گفتم و خار می‌شنفتیم!

دکتر احسان به شدت غیرانقلابی بود و همچنان محتاط و آرام و اهل گفت‌وگو؛ نراقی به شدت غیر و بلکه ضد ایدئولوژی بود و ضد ...

به یاد دارم آخرین بار قبل از مرگ، وقتی به مشهد آمد، خواست تا او را به دیدار احمدزاده ببریم! حمید آقا برنامه‌اش را ریخته بود و من مانده بودم هاج و واج؛ احسان نراقی و طاهر احمدزاده!

رفتیم به خانه طاهر آقا در همین خیابان عارف. نراقی به سختی از آن پلکان قدیمی بالا رفت و در آنجا بر طاهر آقا آغوش گشود و احمدزاده بر او. پس از حال و احوال، آن دو را تنها گذاشتیم تا سر در گوش هم نجوا کنند؛ شاید خاطرات زندان می‌گفتند؛ لابد با یکدیگر، به تبادل عبرت مشغول بودند؛ تأملات!

طاهر آقا در دو فصل زیست: فصل انقلاب و شمشیر؛ و فصل اصلاحات و گفت‌وگو و لولا. احمدزاده با همان توش و توان نظری، در فصل دوم، لولاوار می‌اندیشید و عمل می‌کرد؛ گرچه درازنای عمر و انقلاب و حبس و تحمل غریب و شگفت مرگ عزیزان نیروی او را به تحلیل برده بود.

وقتی آن دو نراقی و احمدزاده - در آغوش هم فرورفتند، وقتی او با دکتر هادی زاده از آب‌وهوای خوش دموکراسی سخن می‌گفت، و به شکوفه‌ها، به باران، سلام می‌فرستاد، در کوره آن خطرات و خطرات و تأملات، از پولاد سخت شمشیر او، لولایی نرم و نفیس به عمل آمده بود، نفیس. ❖

فرزندان برومند ایران زمین

متن سخنرانی دکتر نظام الدین قهاری به مناسبت سالگرد شهادت داریوش و پروانه فروهر

۱ آذر ۱۳۸۰ مسجد فخرالدوله

مرزهای مصنوعی استعمار ساخته به اجبار ساکنان بود و همواره از رنج‌هایی که از سوی دولت‌های تحمیلی بر آنان وارد می‌آمد، شکایت می‌کرد. او اعتقاد داشت اگر این مرزهای استعمار ساخته وجود نداشته باشد، با همکاری و پشتیبانی همه اقوامی که در سرزمین پهناور فلات ایران زیست می‌کنند می‌توان کشور و حکومتی قوی، یکپارچه و متحد به وجود آورد. در این صورت هیچ بیگانه متجاوز از آن سوی دریاها یا نقاط دیگر جهان جرئت دست‌اندازی به منابع ملی و ثروت خدادادی مردم این سرزمین نخواهد داشت. در آن صورت تمامی مردمی که در این بخش از جهان زندگی می‌کنند و همه ایرانی نامیده می‌شوند و خود را ایرانی می‌دانند می‌توانستند در رفاه و آسایش زندگی کنند و در پیشرفت و آبادانی و استقلال و آزادی ملل مشرق زمین هم نقش بسیار فراوانی ایفا می‌کردند. فروهر به درستی از آغاز جوانی درک کرده بود که بیگانگان تجاوزگر اعم از همسایه شمالی که وابستگان نوک‌رصف آن در سیمای باسماهی دفاع از زحمتکشان و کارگران

کرده‌اند و بین برادران فارس، کرد، آذری، بلوچ و خوزستانی خط جدایی رسم نموده‌اند و یا تشکیل دولت‌های پوشالی و دست‌نشانده در آن سوی مرزهای تحمیلی، همواره تهدید و نگرانی برای سرزمین اصلی و ساکنان آن به وجود آورده‌اند. زنده‌نام شهید داریوش فروهر همیشه به یاد برادران و خواهران ایرانی که در آن سوی

**او تنها به محدوده
درون مرزی کنونی که کشور
کنونی ایران را تشکیل
می‌دهد، نمی‌اندیشید.
او این مرزها را به راستی
استعمار ساخته می‌نامید
که از سوی استعمارگران
شمال و جنوب که همواره
چشم طمع به خاک ایران
دوخته بودند به دولت‌ها
و حکومت‌های بی‌کفایت
قاجار و پهلوی تحمیل
کرده‌اند**

در شرح زندگانی شادروانان داریوش و پروانه فروهر سخن بسیار رفته است و چه بسیار مطالب مختلف نوشته و گفته شده و شما شنیده‌اید. من از ذکر جزئیات آن برای جلوگیری از اطاله و تکرار کلام خودداری می‌کنم، ولی نمی‌توانم اشاره به بخش عمده صفات شاخصه آنان که می‌تواند الگوی بارز برای همه جوانان برومند ایران قرار گیرد، نداشته باشم. شاید بدین وسیله حداقل وظیفه دوستی و ارادت خود را ادا نمایم. به نظر من داریوش فروهر به راستی «فرزند برومند ایران زمین» بود. او از آغاز جوانی تا روز شهادت در اندیشه سربلندی ایران و ایرانی و تعمیم عدالت و رفاه برای همه کسانی بود که خود را ایرانی می‌دانند و به این سرزمین اهورائی علاقه و دلبستگی دارند. او تنها به محدوده درون مرزی کنونی که کشور کنونی ایران را تشکیل می‌دهد، نمی‌اندیشید. او این مرزها را به راستی استعمار ساخته می‌نامید که از سوی استعمارگران شمال و جنوب که همواره چشم طمع به خاک ایران دوخته بودند به دولت‌ها و حکومت‌های بی‌کفایت قاجار و پهلوی تحمیل



به شدت برآشفته و بر اقدامات ضد میهنی و ضد ملی دولت هویدا به سستی تاخت و علنا جداساختن بخشی از خاک ایران و واگذاری آن به بیگانگان را خیانت بزرگ قلمداد کرد. به علاوه درباره بازگشت جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی به میهن که از قبل متعلق به ایران بود و هویدا در مورد آن‌ها جاروجنجال تبلیغاتی راه انداخته بود، تذکرات درستی داد که اگر رعایت می‌گردید، اینک دولت‌های بی‌هویت و بی‌تاریخ جنوب خلیج فارس نمی‌توانستند به ادعاهای واهی و بی‌اساس دست بزنند و سبب مزاحمت دولت ایران گردند.

شادروان فروهر برای هم‌وطنان ایرانی کرد که در خارج از مرزهای تحمیلی در عراق و ترکیه و دیگر کشورها زندگی می‌کردند و زیر شدیدترین فشارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی دولت‌های استبدادی قرار داشتند،

احترام زیادی قائل بود و با آنان همدردی می‌کرد و عقیده داشت دولت ایران باید به هويت اقوامی که در برون مرز کشور ساکن‌اند و خود را ایرانی می‌دانند رسمیت بدهد و از حقوق انسانی آنان دفاع و از مبارزات آزادی‌خواهانه‌شان پشتیبانی نماید و درعین‌حال با اعزام نیروهای ایرانی برای سرکوب مخالفان دولت عمان که در ظفار با آن می‌جنگیدند مخالف بود و هدر دادن جان جوانان ایرانی را در جنگ داخلی کشور دیگر کاملاً اشتباه و نادرست می‌دانست و این اقدام را پیروی از سیاست‌های جهان‌خوارانه و تجاوزگرانه آمریکا به حساب می‌آورد که در ویتمان به اجرا گذاشته شده بود. وی می‌گفت دلیلی وجود ندارد که ما به‌عنوان ژاندارم منطقه نیروی سرکوب نهضت‌های آزادی‌بخش تشکیل دهیم و نفرت و انزجار مردم خاورمیانه و کشورهای دیگر را برانگیزیم، ولی در دولت هویدا و شاه گوش شنوایی نبود. فقط مأموران ساواک دهان حق‌گوی فروهر را می‌بستند و خانواده و دوستانش را تنها می‌گذاشتند.

شادروان شهید مرحوم فروهر در سال ۵۶ عدم مشروعیت قانونی رژیم شاه را طی اعلامیه‌ای مستدل و کوبنده اعلام کرد. در آن اعلامیه به شاه اخطار شده بود که بی‌عدالتی‌ها و نادیده گرفتن قانون و حقوق اساسی مردم، وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان، فساد و غارت گسترده بیت‌المال مردم، سرکوب و خفقان شدید، اعدام و به بندکشیدن آزادخواهان، مجاهدان و مبارزان همه نتیجه معکوس

داریوش فروهر هیچ‌گاه دکتر مصدق رهبر خردمند نهضت ملی را تنها نگذاشت، در سال‌های زندان آن پیرمرد ایران‌دوست، در سال‌های تبعید در احمدآباد و پس از فقدان دردناک او همواره داریوش همراه پروانه بر بالین و بر مزار آن جهانمرد همچون سربازی جان‌به‌کف حضور داشتند و وفاداری خود را به نهضت ملی و رهبرش بدون هیچ‌واهمه‌ای نشان می‌دادند

داریوش فروهر هیچ‌گاه دکتر مصدق رهبر خردمند نهضت ملی را تنها نگذاشت، در سال‌های زندان آن پیرمرد ایران‌دوست، در سال‌های تبعید در احمدآباد و پس از فقدان دردناک او همواره داریوش همراه پروانه بر بالین و بر مزار آن جهانمرد همچون سربازی جان‌به‌کف حضور داشتند و وفاداری خود را به نهضت ملی و رهبرش بدون هیچ‌واهمه‌ای نشان می‌دادند. زنده و جاوید نام داریوش فروهر سیاست خارجی رژیم شاه را به سستی موردانتقاد و نکوهش قرار داد و از اینکه شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد خود را در بست در اختیار سیاست‌گذاران لندن و واشنگتن قرار داده بود و سبب وابستگی شدید ایران به جهان‌خواران و استعمارگران غربی شده بود، همچو هر ایرانی وطنخواه دیگری در رنج بود و از سیاستمدارانی که منابع نفتی ایران را به ثمن بخش در اختیار کنسرسیوم بین‌المللی گذاشته بودند یا کشور ما را وارد کشمکش‌های نظامی ابرقدرت‌ها کرده بودند، برمی‌آشفته و با تیزترین کلام انتقادی بر سیاست‌گذاران رژیم پهلوی می‌تاخت. ولی این حقیقت‌گویی و استقلال‌خواهی و دفاع از سیاست موازنه منفی دولت ملی دکتر مصدق به مذاق شاه و سیاستمداران آن رژیم خوش نمی‌آمد و نتیجه آن بازداشت فروهر و اقامت طولانی و بدون محاکمه او در زندان بود.

درباره واگذاری مزرانه بحرین، سرزمینی که از قرن‌های گذشته با میهن اصلی خود ایران پیوند جاودانی داشته به اجانب، مرحوم فروهر

خودنمایی می‌کنند یا همسایه جنوبی که علناً به دست‌اندازی و غارت منابع ملی ایران و اعمال نفوذ در هیئت حاکمه اقدام می‌نمود، برخلاف اختلاف ظاهری‌شان هر دو چشم‌دیدن رفاه و آسایش و سربلندی و حتی استقلال ایران را ندارند و اگر دستشان برسد خاک ایران را بین خود تقسیم می‌کنند؛ بنابراین از همان اوان جوانی به نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی ایران به رهبری جاویدنام، جهانمرد دکتر مصدق پیوست و تا آخر عمر به این نهضت وفادار ماند و با توطئه‌گران و گروه‌های مرتجعی که در کنار دربار پهلوی دست در دست غارتگران بیت‌المال و ثروت ملی ایران داشتند و بیگانه‌پرستانی که موردحمایت همسایه شمالی بودند و حضور دولت ملی را در ایران برنمی‌تاییدند، به مبارزه جانانه پرداخت و همیشه در صف مقدم مقابله با مزدوران اجنبی قرار داشت که در راه پیشرفت و پیروزی نهضت ملی مانع تراشیده و سنگ می‌انداختند.

داریوش فروهر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در مقابله با زبانه‌های مزدور اجانب یک‌تنه ایستاد و پیکر مجروح او را به سستی از زیر دست چاقوکش‌های دربار نجات دادند و به بیمارستان بردند، ولی مزدوران دولت کودتا او را از بیمارستان ربوده، به زندان منتقل کردند. در فاصله بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ که انقلاب بزرگ ملت ایران به وقوع پیوست، آن شهید زنده نام یا در خارج از زندان به مبارزه خود با دولت‌های متکی به بیگانه که در ایران به سرکار می‌آمدند و هیچ‌گاه پایگاه مردمی نداشتند ادامه می‌داد و برخلاف بسیاری از مدعیان رهبری در آن زمان نه خود را بازنشسته کرد و نه گوشه‌نشین و نظاره‌گر بود. به همین دلیل عمال رژیم شاه تاب حق‌گویی و حق‌طلبی و کلام صادقانه او را در دفاع از منافع ملی نمی‌آوردند و با هر مصاحبه، اعلامیه و بیانیه‌ای که صادر می‌کرد مأموران ساواک به سراغ او می‌آمدند و بازداشتش می‌کردند. این در حالی بود که بیشتر مواقع جز همسرش کسی همراه و شاهد این حوادث نبود و شادروان پروانه فروهر درحالی‌که به بازداشت شوهرش اعتراض می‌کرد یک‌تنه همراه فرزندان خردسالش سرود «ای ایران» بدرقه راه شوهرش می‌کرد و به سیمای مردانه او با غرور لبخند می‌زد. همین دلگرمی و تأیید و تشویق همسر، فروهر را در انجام رسالت خود و مبارزه برای کسب آزادی پایدارتر و پابرجاتر می‌ساخت.

**فروهر آرزو داشت
سرزمین‌های برون
مرزهای شمال ایران
که روزی با سرزمین
اصلی پیوندی محکم
داشتند، حرمت
سابقه تاریخی طولانی
خود را نگه دارند و
درصد آن برآیند با
مادر اصلی خود ایران
حداقل پیوند دوستی
و مودت ببندند**

داشته، شاه و رژیمش هیچ‌گونه پایگاه مردمی ندارد و باید تا دیر نشده روش و رفتار خود را تغییر دهند، والا سقوط آن حتمی خواهد بود. در آن اعلامیه به مردم هشدار داده شده بود که مانع سوءاستفاده بیانگان از احساسات و عواطف پاکشان گردند.

داریوش فروهر از نخستین رهبران و پیشروان ملی بود که جنبش انقلابی و اسلامی ایران را درک کرد و به ندای میلیون‌ها مردم به پا خاسته ایران علیه ظلم و جور رژیم پهلوی لبیک گفت و با رهبر فقید انقلاب همراه گردید و از همان آغاز همه توان خود را در خدمت انقلاب گذاشت و در تمام میدان‌های راهپیمایی‌های خروشان ملت، در صحنه‌های درگیری با عمل رژیم شاه حاضر و آماده بود. بارها مصدوم و مضروب گردید و خانه‌اش را با انفجار بمب ویران کردند، ولی فروها خم به ابرو نیاوردند و به کوشش و فداکاری خود برای پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران افزودند. بعد از پیروزی انقلاب مرحوم فروهر با قبول مسئولیت‌های سنگین در پست وزارت یا نمایندگی دولت در کردستان منشأ خدمات ذی‌قیمتی شد. در پست وزارت کار به احقاق حقوق کارگران پرداخت و در کردستان در کاهش تشنجات در منطقه و بازگشت آرامش کوشش فراوان کرد. من شادروان فروهر و پروانه خانم را در اوج آشفتنگی و خشم زمانی دیدم که نیروهای رژیم بعثی عراق به مهین عزیز ما ایران حمله کردند. آنان از اینکه نیروهای تحت فرماندهی صدام جرئت جسارت به خاک کشور ما را داشتند و تمامیت ارضی ما را مورد تجاوز قرار داده بودند بر خود می‌لرزیدند. در آغاز جنگ به تشویق فروهر دواطلبان متعددی از یاران همفکر و جوانانی که با او آشنایی داشتند به جبهه رفته و در دفاع از خاک مهین و دفع تجاوز نیروهای بیگانه شرکت کردند. فروهر همواره این سیاست را تأیید می‌کرد که جنگ باید با پیروزی کامل نیروهای ایران و سقوط صدام از مسند دیکتاتوری پایان یابد. هر بخشی از خاک مهین که با فداکاری رزمندگان ایران آزاد می‌گردید، ضمن ابراز شادمانی، با افتخار از آن یاد می‌کرد. اوج شادی آن هم‌وطن والا و ایران‌دوست را بعد از تصرف فاو، گلوگاه عراق در خلیج فارس، به دست نیروهای ایران شاهد بودم. در آن ایام روابط بسیار نزدیکی بین مرحوم فروهر و همفکران ایشان از یک‌طرف با این جانب و شادروان شهید دکتر کاظم سامی برقرار بود و من بیشتر با افکار وطنخواهانه او

آشنا شدم. مشارالیه همواره بر اصالت مفاهیم غیرقابل انفکاک ایرانیت و اسلامیت برای حفظ هویت و استقلال ایران تأکید می‌کرد و مذهب تشیع را که به آن اعتقاد راسخ داشت یکی از تجلی‌گاه‌های عمده هویت ملی ایران به حساب می‌آورد و معتقد بود ایران سرزمینی اهورایی است و ایرانیان همواره آفریدگار پاک و یکتا را پرستش می‌کرده‌اند و از او یاری می‌جستند. خداوند بزرگ را همیشه پشتیبان موجودیت و استقلال و آزادی خود می‌دانستند و پذیرش سریع اسلام و ارادت خاص بر خاندان نبوت از سوی ایرانیان به‌عنوان یک دین برتر و پیشروتر از همه ادیان الهی به همین سبب بود که مردم ساکن این سرزمین در اعتقاد به توحید و نفی بت و عقاید شرک‌آلود مشکلی نداشتند. از آن تاریخ اسلام مترقی و انقلابی جزء هویت ملی ما قرار گرفته است. ما هم باید همواره به آن پای بند بوده و در جهت اعتلای آن بکوشیم و در اجرای احکام و حفظ شعائر در جهت تزکیه نفس و پاک نگاه‌داشتن اخلاق هم‌وطنان و بخصوص جوانان سعی وافر خود را مبذول نماییم.

در پایان جنگ فروهر را سیاه‌پوش دیدم و از اینکه با آن‌همه ایثار و فداکاری نیروهای ایران موفق نگردیدیم صدام و رژیم عراق را گوشمالی سخت بدهیم که دیگر فکر تجاوز نه‌تنها به ایران بلکه به هیچ کشوری نکند بسیار متأثر بود. وی می‌گفت در رثای تمام جوانان فداکاری که خونشان را در راه حفظ شرف و سربلندی ایران و دفاع از مهین و انقلاب نثار کرده‌اند عزادار خواهیم ماند. شاهد بودیم صدام که از ضرب شصت رزمندگان ایران درس عبرت نگرفته بود، سالی چند نگذشت که به کویت حمله کرد و آتش جنگ دیگری را برافروخت و سبب هجوم نیروهای

آمریکایی و انگلیسی به خلیج فارس و حضور دائمی آن‌ها در این منطقه گردید. یکبار دیگر فروهر و همسرش را شاد دیدم آن‌هم زمانی بود که اتحاد شوروی که همواره آرزوی سلطه دائم بر ایران را در خیال خود داشت و در تحریک و تجهیز و آماده‌ساختن صدام هم کمتر از قدرت‌های دیگر مسئولیت نداشت، از کرسی ابرقدرتی سقوط کرد و سرزمین‌های زیر سلطه آن کشور پهناور استقلال نسبی خود را باز یافتند.

فروهر آرزو داشت سرزمین‌های برون مرزهای شمال ایران که روزی با سرزمین اصلی پیوندی محکم داشتند، حرمت سابقه تاریخی طولانی خود را نگه دارند و درصد آن برآیند با مادر اصلی خود ایران حداقل پیوند دوستی و مودت ببندند. ولی افسوس به سبب سیاست خارجی نادرست و بدون هدف و برنامه مشخص ما در آن زمان، کشورهای رقیب ما توانستند نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد شوروی سابق گسترش دهند و فضاهای خالی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اخیرالذکر که از دیرباز متعلق به ایران و ایرانیان بود اشغال نمایند.

شادروان شهید داریوش فروهر که منافع و حیثیت و سربلندی ایران و ایرانی برایش از همه چیز اولی‌تر و مهم‌تر بود، وقتی چنان بی‌خردی‌هایی در سیاست خارجی مشاهده کرد و در دیگر امور و مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخل کشور هم ناکارآمدی‌های شدید ملاحظه نمود، زبان به انتقاد و ارشاد کشور گشود و صادقانه عوامل و علل نابسامانی‌های مهین عزیزمان را گوشزد کرد و مصرانه خواست که مسئولان نظام درصد اصلاح روش‌ها و رفتارهای خود برآیند. قوانین دست و پاگیر را تغییر دهند و به آزادی‌ها و حقوق مدنی و انسانی و شهروندان احترام گذارند، ولی متأسفانه بودیم سیه‌دلانی جنایتکار تاب انتقاد دلسوزانه فروهر و همسرش را نیاوردند و ناجوانمردانه کمر به قتل او بستند و سرانجام در اول آذرماه سال ۷۷ پیکر رشید او و تن پروانه فروهر را با درنده‌خویی سلاخی کردند و ملتی را در فقدان فرزندان راستین وطن عزادار ساختند. ولی در اشتباه آنان همین بس که با این مرگ قهرمانانه نام و خاطره فداکارهای داریوش و پروانه فروهر به‌عنوان شهدای والای راه آزادی و استقلال ایران و ایرانی برای همیشه زنده و جاودان گردید. ❖



حقوق شهروندی؛ چالش‌ها و اهداف

گفت‌وگو با شهیندخت مولاوردی

حقوق دیگران نیز مبادرت کنند. بدین ترتیب مخاطب منشور حقوق شهروندی هم دولت به معنای عام آن (مجموعه ارکان حاکمیتی) و هم شهروندان کشور است و تضمینات و سازوکارهای اجرا و نظارت بر حسن اجرای آن هم در خود منشور پیش بینی شده است که برنامه‌ریزی لازم برای عملیاتی شدن آن ادامه دارد.

یکی از مسائلی که در اجرای قانون حقوق شهروندی در کشور مانع ایجاد می‌کند ناآشنا بودن

فاطمه پزشک

تحریریه پیام ابراهیم

حاکمان امر عادی تلقی می‌شد و به‌عنوان رعیت این وضعیت تحمل می‌شد، اما امروزه شهروند به اشکال گوناگونی در اداره امور جامعه مشارکت دارد، لذا آشنایی و شناخت حقوق و تکالیف متقابل مردم و دولت در این چارچوب نکته محوری است که ضمن پاسداری و دفاع از حقوق خود، به رعایت

وقتی شما از اجرای حقوق شهروندی صحبت می‌کنید مخاطب شما چه کسانی هستند و شما با کدام ابزارها می‌خواهید یا می‌توانید به آن‌ها کمک کنید؟

آنچه امروز به‌عنوان حقوق شهروندی با آن مواجه می‌شویم، مربوط به روابط متحول و دگرگون یافته میان فرد و دولت است و مردم و شهروندان را در مقام مطالبه‌گر و دولت‌ها را در جایگاه پاسخگو قرار داده است. در گذشته اطاعت بی‌چون‌وچرای مردم از



بسیاری از مردم در مراجعه به نهادهای ادارات مختلف است. خیلی از مردم به دلیل ناآشنایی با قوانین در راهروهای ادارات و سازمانها سرگردان می‌شوند؛ مانند بیماران که با حقوق خود آشنا نیستند به همین دلیل به شدت آسیب می‌بینند. شما برای آموزش حقوق شهروندی چه اقداماتی را مدنظر دارید؟

همان‌طور که در مقدمه اشاره شده است استیفای حقوق شهروندی بدون آگاهی، توانمندی و مسئولیت‌پذیری شهروندان نسبت به حقوق و تکالیف و منافع عمومی امکان‌پذیر نیست، لذا آگاهی‌بخش، ظرفیت‌سازی و ارتقای فرهنگ عمومی و افزایش حساسیت، تعهد و مهارت کارگزاران نهادهای دولتی و غیردولتی در صیانت از حقوق شهروندی یکی از مواردی است که در دستور کار دولت با همکاری سایر قوا و ارکان در حدود و صلاحیت‌ها و منابع و امکانات قرار دارد. تکلیف دستگاه‌های تابعه قوه مجریه در بسترسازی‌های قانونی و ساختاری و همچنین تلاش‌های فرهنگی و آموزشی‌های است. این تکلیف به‌ویژه برای وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان آموزش پزشکی برای آشنایی هرچه بیشتر دانش‌آموزان و دانشجویان با آموزه‌های حقوق شهروندی مورد تأکید بیشتری واقع شده است. همچنین طبق مصوبه شورای عالی اداری در اسفندماه ۱۳۹۵ تحت عنوان «حقوق شهروندی در نظام اداری کشور» نیز تدابیر لازم برای آموزش این حقوق به کارگزاران نظام و شهروندان باید اتخاذ شود. آنچه در چارچوب مأموریت برای دستیاری ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی تعریف شده است راهبری، هماهنگی، پیگیری و نظارت بر اجرای منشور است که برای تحقق این هدف تدوین برنامه ملی اقدام و تقسیم کار ملی برای پیشبرد حقوق شهروندی در دست انجام قرار دارد.

■ در حوزه حقوق شهروندی چه برنامه‌هایی برای سمن‌ها در نظر گرفته‌اید؟

سمن‌ها و به‌طور کلی بخش غیردولتی به‌ویژه احزاب، تشکلهای و سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی جایگاه ویژه‌ای در منشور

حقوق شهروندی و تحقق آن حقوق دارند. در منشور مشارکت دولت با این نهادها در تعیین مصادیق و تشریح حقوق شهروندی در حوزه‌ها، فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها و اختیارات خود نیز شناسایی مهم‌ترین و شایع‌ترین موارد نقص حقوق شهروندی و اتخاذ تدابیر لازم قانونی گسترش برای تحقق این حقوق به‌ویژه از طریق آموزش، اطلاع‌رسانی، ظرفیت‌سازی و گزش فرهنگ گفت‌وگو و تعامل در حوزه عمومی مورد تأکید واقع شده است، لذا در برنامه جامع یا ملی اقدام حقوق شهروندی این نقش و جایگاه مورد توجه قرار گرفته و از این ظرفیت مهم و غیره قابل‌انکار در برنامه‌های که منتهی به اجرای کامل منشور خواهد شد غفلت نخواهد شد. لازم به ذکر است امروزه شاهد حرکت‌ها و تلاش‌هایی از سوی این نهادها برای جریان‌سازی و نهادینه کردن حقوق شهروندی در سراسر کشور هستیم که بعضاً حتماً قبل از رونمایی منشور آغاز شده است که می‌توانند به‌عنوان یکی در بازیگران اصلی این عرصه در کنار دولت منشأ اثر بوده و تحقق منشور را سرعت ببخشند.

■ این روزها اخبار نگران‌کننده‌ای از وضعیت کودکان کار در کشورمان منتشر شده است. در مواردی تا سر حد مرگ در خانواده و یا در محیط کار کتک خورده‌اند و در موارد زیادی هم ناچار به تن‌فروشی شده یا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. یک نمونه آن گزارشی است که چندی پیش در روزنامه ایران منتشر شده است. با توجه به اینکه این کودکان از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند، برای حمایت از کودکان چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

همان‌طور که در قبل اشاره شد مأموریت این حوزه راهبری و هماهنگی و پیگیری و نظارت بر اجرای حقوق شهروندی است، لذا در این چارچوب چه به‌صورت موردی و چه در قالب همکاری و هماهنگی بین بخشی، اقداماتی آغاز شده است که هنوز در ابتدای راه هستیم و در صورت تصویب برنامه ملی عمل-اقدام شاهد یکپارچگی و هدمندی فعالیت‌ها و بالطبع اثربخشی آن خواهیم بود.

■ در خصوص فعالیت‌های آسیب‌زننده به محیط‌زیست که از مصادیق زیر پا گذاشتن حقوق

شهروندی محسوب می‌شود، چه راهکارهایی در نظر گرفته‌اید؟ در خصوص اقدامات مربوط به پیشگیری از وارد کردن آسیب به محیط‌زیست که در بند (ع) منشور و از مواد ۱۱۲ تا ۱۱۵ به آن اشاره شده است، نیز پاسخ مشابه به سؤال قبلی خواهد بود و در این موضوع هم اقدام مشابهی در دست انجام است.

■ برای استیفای حقوق معلولین مانند تسهیل رفت‌وآمدهای داخل شهری با وسیله نقلیه عمومی و بهسازی معابر چه برنامه‌ای در نظر گرفته‌اید؟

برای استیفای حقوق معلولین ضمن تأکید بر پاسخ دو سؤال قبل، یادآور می‌شوم که افزون بر ابلاغ تک‌تک مواد مرتبط با مأموریت‌های هر کدام از دستگاه‌های اجرایی به آن‌ها (با امضای رئیس‌جمهوری) و الزام آن دستگاه‌ها به ارائه برنامه مشخص به‌ویژه «برنامه اصلاح و توسعه نظام حقوقی» برای اولین بار شاهد بودیم که در ابتدای دولت دوازدهم احکام وزرا شامل پیوستی درست است که اولویت‌های عمومی و اختصاصی را در بر می‌گیرد. یکی از اولویت‌های عمومی تأکید بر اجرای منشور حقوق شهروندی است که پیگیری‌های لازم برای تحقق آن کار ویژه حوزه دستیاری ویژه است و تمام مواردی که در قالب حقوق شهروندی مطرح است از این منظر مورد توجه است

■ سال‌هاست دختران و زنان کشور در حسرت این هستند که برای تماشای مسابقات ورزشی به‌خصوص فوتبال وارد استادیوم‌های ورزشی بشوند. این در حالی است که در تمام دنیا و از جمله کشورهای اسلامی زنان از چنین حقوقی برخوردار هستند، بفرمایید شما در برابر چنین مطالبه‌ای چه کار می‌کنید؟

این موضوع در دستور کمیسیون سیاسی دولت قرار دارد و شیوه‌نامه‌ای که توسط وزارت ورزش و امور جوانان تدوین شده است در حال بررسی است و این حوزه هم یکی از اعضای این کمیسیون است و نظرات خود را در ارسال مربوطه ارائه می‌دهد.

■ با سپاس از اینکه وقتتان را در اختیار نشریه پیام ابراهیم قرار دادید.

بررسی فصول حق آزادی اندیشه و بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق دسترسی به فضای مجازی، حق حریم خصوصی

گزارش پنجمین نشست بازخوانی منشور حقوق شهروندی با حضور دکتر محمد شریف

منشور حقوق شهروندی می‌تواند سرآغاز یک تحول اساسی در نظام حقوقی کشور و منشأ ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ایرانی باشد. منشورهای حقوق شهروندی در بلندمدت جدا از آثار حقوقی که دارند، کارکرد آموزشی دارند و تأثیر روانی و رفتاری عمیق نیز بر مردم کشورها می‌گذارند. به‌واقع، منشور حقوق شهروندی با آگاه‌سازی مردم نسبت به حق و حقوق خود به شکل‌گیری مطالبات، توقعات و به‌تبع به بهبود تعامل میان مردم و دولت کمک می‌کند و از این‌رو نقصانی که امروزه در این حوزه در کشور شاهدش هستیم را تا حدود زیادی جبران میکند. در این راستا سلسله میزگردهای علمی، تخصصی بازخوانی منشور حقوق شهروندی به همت دبیرخانه دائمی کنگره علمی حقوق شهروندی از تابستان ۹۶ با حضور پژوهشگران مقاطع مختلف در حال برگزاری است. روز ۱۷ مهرماه نیز پنجمین میزگرد علمی- تخصصی بازخوانی منشور حقوق شهروندی برگزار شد.

دکتر شریف، عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، در پنجمین میزگرد از سلسله میزگردهای علمی، تخصصی مربوط به بازخوانی منشور حقوق شهروندی با ارائه نگرشی انتقادی به ماهیت این سند و بیان اینکه سند منشور حقوق شهروندی از نظر حقوقی دارای ماهیت حقوقی روشنی نیست، تصریح کرد: اتکای اصلی استناد به این سند، اصل ۱۳۴ قانون اساسی است. منظور از ماهیت حقوقی این است که ببینیم این سند در سلسله‌مراتب حقوقی چه جایگاهی در کشور ما دارد. فرض بر این است که در رأس این هرم، قانون اساسی قرار دارد و باید دید این سند در کدام قسمت از این هرم قرار می‌گیرد.

وی با بیان اینکه اصل ۱۳۴ قانون اساسی یک اصل توصیفی است، اظهار کرد: بر این مبنا نمی‌توان ماهیت سند را از آن استنباط کرد. اصول توصیفی به این معنا هستند که به‌موجب آن هیچ حق و مسئولیتی برای

دولت در آن در نظر گرفته نشده است، زیرا توصیفی است. اصل ۱۳۴ در پیش‌نویس اولیه‌ای که حقوقدانان و در رأس آن‌ها دکتر کاتوزیان در شورای انقلاب آن را تصویب کردند و به‌عنوان سند اولیه تقدیم شورای نگهبان شد تا به امروز از نظر ماهیت تغییری نکرده است. این پیش‌نویس در همان جلسات اول کنار گذاشته شد و پیش‌نویس مجزای دیگری تهیه شد. در سال ۵۸ باز هم ماهیت توصیفی اصل ۱۳۴ تغییری نکرد. این استاد دانشگاه با بیان اینکه مواد ۱۳ تا ۱۶ قانون تعیین حدود و اختیارات رئیس‌جمهور به اصل ۱۱۳ بازمی‌گردد، تصریح کرد: در ماده ۱۳ به رئیس‌جمهور اختیاراتی داده شده است و در انتهای این ماده قید «اقدامات لازم» آمده است که بر اساس تفسیر موسع می‌توان آن را مشمول اصل ۱۱۳ دانست و در غیر این صورت باید آن را از این اصل متمایز دانست زیرا در آن به مسئولیت قوه مجریه اشاره شده است؛ در صورتی که اگر قرار بود مسئولیت رئیس‌جمهور فقط محدود به قوه مجریه باشد که به‌موجب قانون اساسی حاصل می‌شد.

موارد عادی ارجاع به قانون نمی‌خواهد
این حقوقدان اظهار کرد: در این سند به شکل مبالغه‌آمیزی هر چیزی به قانون عادی ارجاع شده است، یعنی در انتهای هر ماده آمده است: «اگر قانون اجازه دهد، یا به‌موجب قانون». از طرف دیگر، اساساً حقوق ذاتی به دلیل ذاتی بودن به‌موجب قانون برقرار نمی‌شود. وجه تسمیه اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که اکثر حقوق مندرج در آن ذاتی هستند و تمامی مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز عنوان عهدنامه دارند و تعداد انگشت‌شماری مصوبه وجود دارد که به آن اعلامیه می‌گویند؛ زیرا مجمع عمومی این حقوق را اعلام می‌کند، ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین هیچ نهادی به‌عنوان ایجادکننده این حقوق وجود ندارد. شریف بسیاری از حقوق مندرج در این منشور را ذاتی دانست و افزود: نمی‌توان اجرای این منشور را به قانون عادی محول کرد.

قانون‌گذار عادی حق ندارد حقی را ایجاد یا سلب کند. بر اساس این سند هم حقوق ذاتی با قید «به‌موجب قانون» هم نافی حقوق محسوب می‌شود و هم نوعی تنافر ایجاد می‌کند. هر سندی توسط هر مرجعی که به این حقوق بپردازد صلاحیتی جز تسهیل اجرای این حقوق ندارد. در این منشور تأسیسات بدیع و نوظهور به چشم می‌خورد؛ مانند بند «ت» که به حق مشارکت در تعیین سرنوشت اشاره دارد؛ درحالی‌که حق تعیین سرنوشت اساساً قابل مشارکت نیست و حقی الهی، فردی و ذاتی محسوب می‌شود. وی با بیان اینکه بند «ت» منشور احتمالاً به‌واسطه شرکت در انتخابات، دخالت در حق تعیین سرنوشت را متصور دانسته است، خاطر نشان کرد: به عقیده من این عبارت قابل توجیه نیست. همچنین موارد متعدد هم‌پوشانی می‌تواند از دیگر ضعف‌های منشور حقوق شهروندی باشد. برای مثال جریان آزاد انتخابات در حدود ۴ یا ۵ ماده مورد تأکید قرار گرفته است.

این حقوقدان در تشریح بند مربوط به حق آزادی اندیشه و بیان نیز گفت: در این سند مانند اصل ۹ به‌جای حق، حق آزادی آمده و منجر به خلط آن دو با یکدیگر شده است درحالی‌که حق، حق است و آزادی، روش رسیدن به حق. این دو مورد به‌کرات در این سند خلط شده است.

شریف همچنین به موضوع حق مشارکت در تعیین سرنوشت اشاره کرد و گفت: این هم از آن موارد بدیع و نوظهور این سند است. حق تعیین سرنوشت اصلاً قابل مشارکت نیست. این یک حق ذاتی است که در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است. حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش یک حق فردی است. همان ۱۸ ماده اولیه اعلامیه جهانی حقوق بشر و برخی از ۱۲ ماده بعدی نیز حق‌های فردی هستند. البته این حق در صحنه‌های بین‌المللی جمعی است. بند ۲ ماده ۲ مشترک در دو میثاق حقوق مدنی، سیاسی و هم میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حقوق بشر

در وهله اول و پزشکان در وهله دوم آن قرار دارند. این افراد در معرض اطلاعات شخصی سایرین قرار می‌گیرند که اگر آن را منتشر کنند جرم محسوب می‌شود.

این عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی در پایان با بیان اینکه در کتاب دینی ما به کرات به مسئله منع تعرض به حقوق خصوصی اشاره شده است، اظهار کرد: باید در تشریح محدودیت‌های حریم خصوصی مصادیق مشخص شود. در مواد ۳۶ تا ۳۸ این سند به قانون ارجاع داده شده‌ایم. موضوع مورد توجه دیگر، توجه به هتک حریم خصوصی از طریق رسانه‌هاست. برای مثال انتشار تصویر یک نماینده در مجلس، هتک حریم خصوصی است هرچند که واقعیت است و نباید اتفاق بیفتد، اما نباید هم منتشر شود. اساساً در این سند جز ذکر یک‌سری عبارات کلی، تعیین مصداق صورت نگرفته است.

دکتر محمد شریف همپوشانی برخی مواد منشور حقوق شهروندی را نکته قابل تأمل در این سند دانست و اظهار داشت: مثال بارز این همپوشانی ماده ۲۲ این منشور در فصل مربوط به حق اداره شایسته و حسن تدبیر است که بیان می‌دارد: حق شهروندان است که از تصمیمات و اقدامات اداری که به‌نوعی حقوق و منافع مشروع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آگاه شوند که به نظر می‌رسد این ماده باید ذیل فصل چ منشور تحت عنوان حق دسترسی به اطلاعات مطرح می‌شد. از این دست مثال‌ها در منشور حقوق شهروندی باز هم موجود است. وی تدوین منشور حقوق شهروندی را گامی روبه‌جلو در راستای تحقق حقوق شهروندان قلمداد کرد. عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی در خصوص حریم خصوصی نیز گفت: مقامات دولتی وظیفه دارند این حق را محترم بشمارند و این حوزه باید کاملاً محفوظ باشد، مگر جایی که مصالح مهم‌تری مطرح و آن هم به‌موجب قانون ایجاد محدودیت شود. همه این موارد بحث‌های دسترسی آزاد به اطلاعات با رعایت حریم خصوصی و بدون این‌که صدمه‌ای به مبانی قانونی زده شود صورت می‌گیرد. حریم خصوصی نیز محدوده گسترده‌ای دارد که در قوانین مربوطه به آن پرداخته شده است.

منبع:

روزنامه‌های قانون - ایران ۱۷ / ۷ / ۹۶

محسوب می‌شد که این جریان را یکسویه قلمداد می‌کرد. تا زمانی که کشورمان ماهواره‌ها را اجاره کرد، در نتیجه کشورهایی مانند ما نمی‌توانست مدعی جریان یکسویه باشد؛ درحالی‌که این یکسویه بودن جریان اطلاعات کماکان وجود دارد.

شریف با بیان اینکه آنچه در این سند بیان شده است گویای این وضعیت نیست، گفت: محدودیت‌های دسترسی به اطلاعات شامل محدودیت‌های مرتبط با حقوق کودک، مطالب پورنوگرافی، انتشار اسناد طبقه‌بندی‌شده دولت‌ها و... است. داده و اطلاعات مشمول مالکیت آزاد است، اما دانش مشمول جریان مالکیت فکری است و این تفکیک هم در این سند نادیده گرفته شده است. نکته دیگر در خصوص محدودیت‌های حق دسترسی به اطلاعات، توجه به موضوع سانسور است. در قانون مطبوعات سانسور توسعه پیدا کرده است. در این سند به منع سانسور کلاً بی‌توجهی شده است. سانسور تعرض به حقوق خصوصی محسوب می‌شود.

حق دسترسی به فضای مجازی در منشور حقوق شهروندی

این حقوق‌دان همچنین در خصوص بند مربوط به حق دسترسی به فضای مجازی در منشور حقوق شهروندی عنوان کرد: اینکه ما به‌راحتی می‌توانیم به مطالب دسترسی پیدا کنیم؛ یعنی این حق بسیار اهمیت دارد که هم می‌تواند عامل اصلاح باشد و هم شمشیر برنده. در اجلاس سالیانه ۱۹۹۸ مجمع عمومی به موضوع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به لحاظ پخش مستقیم برنامه‌های ماهواره‌ای اشاره شده است. نکته‌ای که در مورد کشور ما وجود دارد مربوط به نشر امواج است که ممکن است با توجه به اخلاق حسنه در کشور ما مخل نظم اجتماعی تلقی شود و بنیان خانواده را به‌شدت تهدید کند.

وکالت موضوع حریم خصوصی به حساب می‌آید

شریف در تشریح حق حریم خصوصی با بیان اینکه این حق به معنای تنها بودن و جزیره خودمختاری شخصی و اعمال حاکمیت فردی می‌شود، گفت: بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات که به شایعه و مطالب خلاف واقع می‌پردازد و همچنین ماده ۲۳ این قانون، حریم خصوصی را تهدید می‌کند. برخی حرفه‌ها هستند که اساساً موضوع حریم خصوصی به شمار می‌آیند که وکلا

می‌گویند ملت‌ها بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم هستند. همین اتفاقی که در شمال عراق و ایالت کاتالونیا همه‌پرسی را به آن مستند می‌کنند؛ اما در صحنه‌های ملی حق حاکمیت انسان و فرد مطرح است و قابل مشارکت نیست. شرکت مردم در انتخابات نشان‌دهنده مشارکت در حق تعیین سرنوشتشان نیست؛ اما باید بدانیم که از محل این حق‌های فردی است که دولت اقتدار حاکمیتی پیدا می‌کند.

وی در تشریح بند مربوط به حق آزادی اندیشه و بیان نیز گفت: از محدودیت‌های آزادی بیان می‌توان به نظم عمومی و اخلاق حسنه اشاره کرد که دو پدیده نسبی هستند و مصادیق متفاوت در جوامع متفاوت دارند. باید در این سند روشن می‌شد که چارچوب آزادی بیان تا کجاست؛ درحالی‌که آگاهانه مغفول مانده است. طبیعی است که حقوق ذاتی چارچوب ندارد، اما می‌توان موارد استثنا را در آن برشمرد. آزادی بیان در وضعیت اضطراری به نحوی است که وقتی کشوری از خود به خاطر تجاوز نظامی دفاع می‌کند، رسانه‌ها نمی‌توانند مطالبی را منتشر کنند که منجر به تضعیف روحیه کسانی شود که دفاع می‌کنند.

وی با بیان اینکه جرم تشویش اذهان عمومی اصلاً وجود ندارد، عنوان کرد: تشویش در اذهان عمومی به استناد آزادی بیان منظور است و استثنا و محدودهای که با عنوان تشویش اذهان عمومی وجود دارد، نشر اکاذیب با هدف تشویش است.

این عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی همچنین در تشریح حق دسترسی به اطلاعات اظهار کرد: این حق یک حق عمومی است و در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر درج شده است. این حق در یک عنوان دیگر از طریق فتاوری نوین ارتباطات تعاریف خاصی برای خود پیدا کرده است؛ بنابراین حق دسترسی به اطلاعات متعلق به آن است که فتاوری‌اش را داشته باشد. کشورهایی که این فتاوری را در اختیار دارند می‌توانند جریان آزاد را به جریان یکسویه تبدیل کنند.

وی افزود: این حق همواره در کشورهای درحال توسعه و در اجلاس‌های متعدد یونسکو به دلیل یکسویه بودن آن مورد اعتراض بوده است و یکی از معترضین کشور خودمان بود که همواره در زمره کشورهایی

زلزله غرب ایران و ابعاد حقوقی مسئولیت مدنی و کیفری آن

قتل شبه عمد شهروندان زلزله‌زده در عدم رعایت مقررات ملی ساختمان و لزوم اعلام جرم دادستان و تعقیب قانونی آن

اشاره

وقوع زلزله و سوانح طبیعی و خسارات ناشی آن، پدیده‌ای جهانی و بین‌المللی بوده و موضوعی نیست که خاص کشور ایران باشد، اما میزان خسارات، صدمات و تلفات وارده در زلزله کرمانشاه و غرب ایران و آمار فزاینده ساختمان‌های تخریب شده در آن موضوع مسئولیت قانونی صنعت ساختمان، رعایت یا عدم رعایت مقررات ملی ساختمان در ساخت‌وسازهای شهری و روستایی، پروژه مسکن مهر، وضعیت مدیریت بحران در زلزله و مسئولیت‌های قانونی مترتب بر آن را مطرح می‌کند.

شناخت سوانح طبیعی و تلاش‌های ملی و بین‌المللی برای مواجهه و مهار آسیب‌ها و خسارات احتمالی با آموزش و فرهنگ‌سازی و بالابردن استانداردهای فنی و ساختمانی در زیست شهری و روستایی، امروزه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و مورد تأکید بوده است و میزان خسارات وارده ناشی از آن رابطه مستقیمی با وضعیت ساخت‌وساز و مدیریت شهری و فرهنگ عمومی مردم و مسئولان در این ارتباط دارد. وقوع زلزله

محمدرضا زمانی درمزاری

حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری

شناخت سوانح طبیعی و تلاش‌های ملی و بین‌المللی برای مواجهه و مهار آسیب‌ها و خسارات احتمالی با آموزش و فرهنگ‌سازی و بالابردن استانداردهای فنی و ساختمانی در زیست شهری و روستایی، امروزه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و مورد تأکید بوده است

ویرانگر در کرمانشاه، سر پل ذهاب و شهرها و مناطق اطراف و آمار زیاد تلفات، صدمات و خسارات انسانی و غیرانسانی و وضعیت مدیریت بحران مشهود در آن زنگ خطری جدی در تکرار سوانح قبلی در بم، آذربایجان، تهران و شمال ایران و بیم تکرار فراگیر و

گسترده آن در تهران و کلان‌شهرهای کشور به‌مانند برخی از وقایع شهری مانند فاجعه ویرانگر ساختمان پلاسکو و عدم توجه به هشدارها و اختراهای کارشناسان و حقوقدانان ذی‌ربط و نقض مکرر حقوق شهروندی مردم در این ارتباط است!

مقررات ملی ساختمان و نقش آن در افزایش ایمنی و استانداردهای ساختمانی

مقررات ملی ساختمان به مجموعه اصول و قواعد فنی گفته می‌شود که رعایت آن‌ها در طراحی، محاسبه، اجرا، بهره‌برداری و نگهداری ساختمان‌ها، به‌منظور اطمینان از ایمنی، بهداشت، بهره‌دهی مناسب، آسایش و صرفه اقتصادی الزامی است و آئین‌نامه کنترل اجرا که حوزه شمول اصول و قواعد آن، ترتیب کنترل اجرای آن‌ها، حدود و اختیارات و وظایف سازمان‌های عهده‌دار کنترل و ترویج این اصول و قواعد در هر مبحث را تعیین می‌کند.

از این رو مقررات مزبور مجموعه ضوابطی است که به‌عنوان یک مبنای حداقل باید در طراحی، اجرا و نگهداری ساختمان



وزارت راه و شهرسازی، مرجع تصویب «اصول و قواعد فنی» به عنوان بخشی از مقررات ملی ساختمان و هیئت وزیران نیز به عنوان مرجع تصویب «آئین نامه کنترل و اجرا» است

توسط طراحان، اجراکنندگان و بهره‌برداران رعایت شود. این ضوابط بر هرگونه عملیات ساختمانی مانند تخریب، نوسازی، تغییر کاربری، توسعه بنا، افزایش یا کاهش طبقات، جابجایی، تعمیر اساسی و نظایر آن حاکم است و دارای اصول مشترک و متحدالشکل در سطح کشور است که به این اعتبار به آن «مقررات ملی» اطلاق می‌شود. جزئیات تفصیلی آن نیز ممکن است برحسب مقتضیات محلی و اقلیمی از منطقه‌ای به منطقه دیگر فرق کند.

وزارت راه و شهرسازی، مرجع تصویب «اصول و قواعد فنی» به عنوان بخشی از مقررات ملی ساختمان و هیئت وزیران نیز به عنوان مرجع تصویب «آئین نامه کنترل و اجرا» است و حوزه شمول اجرای مقررات ملی ساختمان نیز محدوده‌های جغرافیائی معین و انواعی از ساختمان است که در جریان تدوین مقررات بر اساس نظرخواهی از مجامع حرفه‌ای ذی‌ربط، به خصوص سازمان‌های نظام مهندسی ساختمان استان‌ها پیشنهاد شده و پس از تأیید وزارتخانه‌های کشور و مسکن و شهرسازی به تصویب هیئت وزیران می‌رسد و به عنوان جزئی از آئین نامه کنترل اجرا به شمار رفته و ضمیمه اصول و قواعد فنی می‌شود. در مناطق جغرافیائی که در حوزه شمول قرار ندارند اجرای مقررات ملی ساختمان نیز توسط شوراهای شهر و روستا با حداقل‌های لازم‌الرعایه قواعد ساختمانی اعمال می‌شود.

مسئولیت حقوقی ناشی از ساخت‌وسازهای غیراصولی و فاقد ایمنی و مقاوم‌سازی در برابر زلزله و سوانح طبیعی

اعلام نظر حقوقی در خصوص مسئولیت قانونی خسارات وارده به ساختمان‌ها و املاک مردم، مستلزم مطالعه و بررسی وضعیت موجود ساخت‌وساز مناطق زلزله‌زده و سوابق حقوقی، شهرسازی و فنی مربوطه به تفکیک هر ملک، منطقه و نواحی گوناگون آن و نیز عوامل پدید و پنهان مؤثر در عدم پیشگیری، وقوع، جلوگیری و افزایش خسارات زبان‌بار ناشی از آن است که این امر با تشکیل «کمیته حقیقت‌یاب فنی، حقوقی و تخصصی» و رعایت اصل بی‌طرفی و استقلال آن‌ها در بررسی و اعلام نظر کارشناسی، تخصصی و مستند و مقرون به‌واقع نسبت به وضعیت عملیات عمرانی و

مربوطه، از عوامل اصلی احراز مسئولیت از سوی عوامل ساخت‌وساز، پیمانکاران، مدیریت شهری و سازمان نظام مهندسی و شهروندان، حسب مورد می‌تواند باشد.

به‌علاوه، عدم به‌روزرسانی مقررات ملی ساختمان و افزایش استانداردهای ملی و بین‌المللی مربوطه به‌مانند قانون تشکیل ستاد مدیریت بحران کشور و عدم بازنگری به‌روز در آن نکته قابل توجهی است که حسب مورد می‌توان وضعیت مسئولیت نظام تقنینی، هیئت وزیران، وزارت راه و ترابری و شهرسازی، مدیریت شهری و منطقه‌ای مربوطه، سازمان نظام مهندسی، پیمانکاران و دست‌اندرکاران صنعت ساختمان و دیگر عوامل مرتبط با آن را در ارتباط با وضعیت تدوین، تنظیم مدیریت مقررات ملی ساختمان و قوانین شهرداری‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی آن‌ها مورد مطالعه قرار داد.

حالت دوم از حیث وضعیت و سازوکار اجرای مقررات ملی ساختمان و قوانین شهرداری‌ها و دوائر و سازمان‌های مربوطه به لحاظ اجرای قانونمند کلیه استانداردها و مقررات قانونی و ملی مربوط به ساختمان در فرآیند فنی و اجرایی ساخت‌وسازهای شهری و روستایی است که ضروری است در تعیین مسئولیت قانونی مربوطه مورد توجه قرار گیرد.

حالت سوم در ارتباط با وظایف قانونی دولت و دوائر دولتی و قانونی مربوطه از قبیل سازمان هواشناسی، مرکز ژئوپلیتیک تهران، ستاد مدیریت بحران کشور و استان‌ها حسب مورد از حیث پیش‌بینی احتمالی سوانح طبیعی و زلزله و اقدامات مربوط به پیشگیری و جلوگیری از وقوع خسارات یا افزایش آن یا اعلام هشدارهای کارشناسی شده و به‌موقع به مردم و شهروندان و آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی مردم در جهت توانمندسازی و افزایش مهارت‌های زیست شهری و روستایی آن‌ها در حوادث غیرمترقبه و سوانح طبیعی، به ترتیب مقرر در نظامات حقوقی و دولتی مربوطه است.

حالت چهارم نیز در ارتباط با وظایف قانونی دولت و سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در خصوص ارائه خدمات و پشتیبانی‌های پس از زلزله و سوانح طبیعی، در راستای «مدیریت بحران» و وظایف قانونی و حرفه‌ای مربوطه بوده که از حیث بررسی انجام وظایف و نظامات قانونی و دولتی مرتبط با

شهرسازی و رعایت یا عدم رعایت مقررات ملی ساختمان و ضوابط ساز و ساز شهری و روستایی به ترتیب آتی قابل احراز است.

مسئولیت مدنی و قانونی دولت و مدیریت شهری و روستایی مناطق زلزله‌زده در پیشگیری، وقوع، جلوگیری از گسترش خسارات مادی و معنوی

در اینجا باید قائل به تفکیک مسئولیت قانونی دولت و مدیریت شهری و نیز سازمان مدیریت بحران کشور و اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی و غیردولتی، قبل از وقوع زلزله، در اثنای آن و پس از آن بود: در حالت نخست، کارآمدی یا عدم کارآمدی نظام حقوقی و قانونی مقررات ملی ساختمان قابل طرح است: اینکه در وضعیت کنونی مقررات ملی ساختمان، قوانین شهرداری‌ها، قانون نظام مهندسی و دیگر مقررات مربوطه دارای کارایی و ضمانت اجرای لازم و بازدارندگی مناسب و مؤثری برای افزایش ایمنی ساخت‌وسازها و پیشگیری و جلوگیری از خسارات وارده بدان در اثر سوانح طبیعی و زیست‌محیطی و نیز برخوردار از مکانیسم‌های نظارتی و بازرسی قانونمند و کارشناسی شده، بوده و نسبت به زلزله‌های قابل پیش‌بینی، از قابلیت مقاوم و ایمن برخوردار است یا خیر؟

علاوه بر این ضروری است با مراجعه به قانون شهرداری‌ها، قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان و آیین‌نامه و دستورالعمل‌های مربوطه، وضعیت مورد مطالعه را بررسی و اعلام نظر کرد. عدم کارایی احتمالی مقررات ملی ساختمان، مستوجب مسئولیت قانونی هیئت وزیران و وزارت راه و ترابری و عدم رعایت احتمالی مقررات ملی ساختمان و مقررات مذکور و آیین‌نامه‌های اجرایی

اهمال در انجام آن یا انجام مراتب برخلاف آن و در نتیجه افزایش میزان صدمات و خسارات مادی و معنوی به آسیب‌دیدگان در آن سوانح و زلزله، قابل‌مطالعه و بررسی خواهد بود. از این رو، مسئولیت قانونی و مدنی مرتبط با سوانح طبیعی و زلزله، متناسب با حالت‌های حقوقی مفروض و ارائه شده حسب مورد، می‌تواند متفاوت و قابل ارزیابی باشد. صرف‌نظر از مراتب ذکر شده به‌موجب قواعد عمومی مسئولیت و ضمان قهری و غیر قراردادی و نیز برابر مقررات ناشی از قانون مسئولیت مدنی و قانون مدنی نیز جهات قابل‌طرح نسبت به مسئولیت هر یک از اشخاص حقیقی و حقوقی، دولتی و غیردولتی در وقوع خسارات زیان‌بار وارده به مناطق غربی کشور در اثر زلزله یا قصور از حیث فعل و ترک فعل آن‌ها قابل‌مطالعه و بررسی است.

نقش بیمه‌ها در سوانح طبیعی و زلزله و جبران خسارات ناشی از آن

گرچه، سوانح طبیعی و زلزله در ایران مشهود و قابل تکرار بوده و خواهد بود، اما نوعاً نگرش متعارف بر زلزله در قبول خسارت‌زا بودن آن و باور عینی و عملی دولت و ملت نسبت بدان در رفتارها، اقدامات و تصمیم‌گیری‌های شخصی و مصوبات دولتی و قانونی است و بر همین اساس نیز بیمه زلزله مبتنی بر دیدگاه جبران خسارت بوده و به جنبه‌های کارشناسی و فنی لازم در جهت اصلاح شرایط ساخت‌وساز و تشویق به بهسازی لرزه‌ای و افزایش ایمنی صنعت ساختمان و بالا بردن استانداردهای فنی و ملی ساخت‌وساز کمتر توجه می‌شود!

گرچه بیمه زلزله از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای توسعه‌یافته برای جبران و کاهش خسارت‌های ناشی از آن است که علاوه بر جبران خسارت‌های ناشی از زمین‌لرزه، با هدف تشویق در جهت ساخت‌وساز صحیح و ایمن استفاده می‌شود، اما در ایران با توجه به مقررات جاری در بیمه زلزله، این بیمه، نه‌تنها نخواهد توانست جبران‌کننده کلیه خسارت‌های مالی باشد، بلکه وضعیت موجود حاکم بر آن نیز می‌تواند تهدیدی جدی بر ساخت‌وساز صحیح به شمار رود.

علیرغم این وضعیت بیمه زلزله در کشورهای زلزله‌خیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این کشورها با مطالعات گسترده ریسک و خطر توسط متخصصان و مهندسان زلزله و

به دلیل نبود فرهنگ بیمه‌ای نهادینه شده در ایران، بسیاری از ساختمان‌ها و اموال مردم فاقد وضعیت بیمه‌ای حداقلی نیز هستند که در صورت وقوع خسارات وارده به آن‌ها، موضوع جبران آن از سوی آنان، خود حکایت تأسفبار دیگری است

سازه، قیمت‌های واقع‌گرایانه و حقیقی برای نرخ‌های حق بیمه زلزله تعیین کرده و آن را در مسیر صحیح هدایت می‌کنند. این در حالی است که برابر مقررات بیمه‌ای در نظام بیمه‌ای در ایران بیمه زلزله فاقد عنوان بیمه‌ای مستقل به‌عنوان «بیمه زلزله» بوده و در سرفصل بیمه آتش‌سوزی از سوی شرکت بیمه‌گر مورد پوشش قرار داده می‌شود! علاوه بر این، کیفیت سازه یکی از مهم‌ترین فاکتورها در تعیین نرخ بیمه زلزله است، درحالی‌که در صنعت بیمه کشور کیفیت ساختمان هیچ‌گونه تأثیری در نرخ حق بیمه پرداختی ندارد!

از این رو صنعت بیمه کشور در زمینه زلزله، برخلاف الزامات و ضرورت‌های فنی و حرفه‌ای مربوطه بسیار ضعیف بوده و مطالعات تخصصی بسیار اندکی در این زمینه انجام پذیرفته است و پیشنهاد بیمه زلزله از سوی شرکت‌های بیمه‌ای بدون مطالعه صحیح باعث شده تا بیمه هیچ‌گونه حالت تشویقی در جهت ایمن‌سازی و بهسازی ساختمان‌ها نداشته باشد. ضمن آنکه، با چنین نرخ‌های بیمه و بدون مطالعات ریسک و خطر در زمینه زلزله اینکه شرکت‌های بیمه‌ای خواهند توانست خسارت ایجاد شده را جبران کنند، خود جای بسی تأمل دارد!

در چنین شرایطی با توجه به بالا بودن سطح ریسک بیمه زلزله و شرایط غیر ایمن موجود در صنعت کشور، شرکت‌های بیمه‌گر انگیزه چندانی برای ورود در این حوزه و جبران خسارات وارده به بیمه‌شوندگان آسیب‌دیده ندارند و مطالبه مردم از شرکت‌های مذکور برای جبران خسارات ناشی از زلزله نیز متأثر

از وضعیت یاد شده خواهد بود. ضمن آنکه، به دلیل نبود فرهنگ بیمه‌ای نهادینه شده در ایران، بسیاری از ساختمان‌ها و اموال و املاک مردم فاقد وضعیت بیمه‌ای حداقلی نیز هستند که در صورت وقوع خسارات وارده به آن‌ها، موضوع جبران آن از سوی آنان، خود حکایت تأسفبار دیگری است. با این وجود، آنچه از نظر متخصصان زلزله کشور در شرایط کنونی الزامی به نظر می‌رسد، انجام هر چه سریع‌تر مطالعات تخصصی مهندسی و مدیریتی بنیادی و گسترده در زمینه بیمه زلزله در کشور است تا شرایط کنونی چنین بیمه‌ای که مطمئناً با گسترده شدن آن، کشور را به‌سوی فاجعه‌ای مضاعف خواهد کشاند اصلاح شود.

سازوکار قانونی مطالبه و تعقیب خسارات آسیب‌دیدگان سوانح طبیعی و زلزله و مسئولیت قانونی مترتب بر آن

نظر به ابعاد گسترده خسارات وارده به املاک و اموال و جان و مال مردم و شهروندان کرمانشاه، سرپل ذهاب و دیگر مناطق زلزله‌زده و افزایش روزافزون آمار تلفات و مصدومان ناشی از زلزله و جاری و نیز مستمر بودن وضعیت خسارات پیدا و پنهان مترتب بر آن و پایان نیافتن عملیات آواربرداری و مدیریت بحران در منطقه، نه‌تنها تعیین دقیق وضعیت خسارات و زیان‌های وارده در شرایط کنونی مقدور نیست، بلکه به نظر می‌رسد؛ دولت با تجویز و تصویب حاصله در مقام ورود به موضوع و تشکیل کمیته‌ای ویژه برای بررسی و اعلام نظر در این باره برخورد

آمد. با این وجود، تشکیل کمیته‌های حقوقی، تخصصی و کارشناسی حقیقت‌یاب غیردولتی به‌ویژه با استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی و جوامع صنفی و حرفه‌ای مستقل، می‌تواند در شفافیت و بررسی مقرون به واقع‌تر وضعیت خسارات وارده و عوامل مؤثر در افزایش و گسترش آن مؤثر باشد. در این میان، بخشی از خسارات مورد مطالعه ممکن است پیرو مصوبات دولتی به تدریج از سوی دولت جبران شود، اما این به‌منزله جبران کلیه خسارات وارده به مردم و مناطق زلزله‌زده غرب کشور نخواهد بود.

با این حال، هر یک از مردم و هم‌وطنان آسیب‌دیده می‌توانند در ابتدا با جلب نظر کارشناس/کارشناسان رسمی دادگستری در مقام تأمین دلیل نسبت به وضعیت موجود

بسیاری از کشورهای زلزله خیز با مطالعات کارشناسی و فنی گسترده، نه تنها در مقام مقابله و مهار آن برآمده‌اند، بلکه با تدابیر کارشناسی و اقدامات علمی و اساسی به عمل آمده، در جهت کاهش آثار زیان بار و ویرانگر آن اقدام کرده‌اند

جهت کاهش آثار زیان بار و ویرانگر آن اقدام کرده‌اند. تجربه موفق کشورهای زلزله‌خیزی چون ژاپن، شیلی، کانادا، ایالات متحده آمریکا، هند و چین و مانند آن‌ها و مدیریت بحران کارآمد و به‌روز در آن کشورها بیانگر این مهم است.

در آن کشورها با درک درست یک واقعیت مهم مربوط به سوانح طبیعی و زلزله که در نگاه مردم و مسئولان آن به‌مانند بارش باران و برف پدیده‌ای متناوب و همیشگی است و درک این نکته که اگر قرار باشد پس از هر زلزله، یک فاجعه انسانی رخ دهد، این کشورها هیچ‌گاه روی آرامش را به خود و

مردم خویش نخواهد دید و نیز آگاهی کارشناسی نسبت به این مهم که هزینه بازسازی و جبران خسارت‌های احتمالی پس از زلزله‌های بزرگ، چندین برابر هزینه‌های مطالعاتی و کارشناسی لازم برای پیشگیری و جلوگیری از افزایش خسارات ناشی از آن بوده و بخشی از اثرات آن بر اقتصاد و درآمدهای دولتی جبران‌ناپذیر است، مبادرت به افزایش سطح استانداردهای ایمنی در ساختمان‌ها و زیرساخت‌های شهری، حتی در مناطق کمتر زلزله‌خیز، جداسازی یا ایزوله‌سازی ساختمان از لرزش در ژاپن به‌عنوان یک فن‌آوری جدید در مواجهه با زلزله، تقویت و ایمن‌سازی شبکه‌های حیاتی شهری، ضرورت افزایش سطح هماهنگی میان نیروهای کمکی و دستگاه‌های شهری، توجه علمی و سازمان‌یافته به ناهنجاری‌های اجتماعی و مشکلات روانی، برنامه‌های مطالعاتی و دانشگاهی در زمینه پیش‌بینی و کاهش خطرات زلزله، مقاوم‌سازی سازه‌ها، آموزش و نهادینه‌کردن آموزش و فرهنگ‌سازی مردم و شهروندان درباره اقدامات پیشگیرانه، رفتارهای حین زلزله و پس‌از آن، توسعه زیرساخت‌های مناسب از نظر ایجاد سامانه هشدار پیش‌هنگام سونامی و ایجاد سازمان مستقل برای مسئله مدیریت سانحه (ONEMI) و آیین‌نامه‌های ساختمانی زلزله، محوریت تحقیقات در زمینه مهندسی زلزله به‌عنوان یکی از اجزای جدانشدنی سیاست‌های دولت‌های مزبور برای مقابله با فجایع ناشی از این پدیده و جلوگیری از هرگونه محدودیتی برای ایجاد و پیگیری پروژه‌های تحقیقاتی از سوی پژوهشگران و متخصصان رشته مزبور، ایجاد «کمپین مطالعه و شبیه‌سازی زلزله‌های بزرگ» و

سودجویی‌های برخی از مردم و فعالان حوزه‌های ساختمان در استفاده از ابزارها و روش‌های غیراستاندارد با هدف تعدیل و کاهش هزینه‌های تمام شده ساختمان و در نتیجه، افزایش سودآوری فعالیت‌های ساختمانی یا ساختمان تمام شده برای خویش، همراه با عدم کارآمدی مراجع قانونی و نظارتی بر نظارت مؤثر، قانونمند و مستوجب مسئولیت قانونی مربوط نسبت به رعایت مقررات ملی ساختمان و قانون شهرداری‌ها و سایر ضوابط قانونی مقرر نسبت به هرگونه عملیات ساختمانی مربوط به تخریب، نوسازی، تغییر کاربری، توسعه بنا، افزایش یا کاهش طبقات، جابجایی، مقاوم‌سازی، تعمیر اساسی و مانند آن‌ها در نبود امنیت فنی و مهندسی مناسب در صنعت ساختمان و نیز تأمین بخشی زیادی از منابع درآمدی شهرداری‌ها از محل تخلفات ساختمانی شهروندان و پیمانکاران، بدون توجه به پیامدهای مخرب ناشی از ساخت‌وسازهای غیراصولی و ناامن مؤثر بوده و همین مهم، خود یکی از عوامل اصلی مؤثر در عدم پیشگیری و جلوگیری از خسارات فراگیر در سوانح طبیعی، به‌ویژه در زلزله به شمار می‌رود که در جای خود نیز از حیث قانونی مسئولیت‌زا بوده و به لحاظ قانونی نیز قابل تعقیب است.

زلزله؛ قتل شبه عمد زلزله‌زدگان و ابعاد حقوقی مسئولیت قانونی ناشی از آن
زلزله و بلایای طبیعی، پدیده‌ای جهانی است که ریشه در تاریخ داشته و بسیاری از کشورهای زلزله‌خیز با مطالعات کارشناسی و فنی گسترده، نه تنها در مقام مقابله و مهار آن برآمده‌اند، بلکه با تدابیر کارشناسی و اقدامات علمی و اساسی به‌عمل آمده، در

خسارات وارده به اموال و املاک و وضعیت سلامتی عمومی و خانوادگی مربوطه برآمده و ضمن بررسی وضعیت سازه‌های ساختمان و عملیات ساختمانی مربوطه و ارزیابی وضعیت ایمنی و مقاوم‌سازی آن‌ها، در مقام تعقیب مسئولیت قانونی مدیریت شهری، شهرداری، سازمان نظام مهندسی، دولت و دوائر دولتی قبلی و کنونی، پیمانکاران مربوطه در عملیات ساختمانی و بخش‌های مختلف و شاغل در صنعت ساختمان کشور یا حتی نسبت به ستاد مدیریت بحران کشور درباره فعل یا ترک فعل احتمالی مغایر با وظایف قانونی مقرر، با احراز مسئولیت هر یک به ترتیب مشروحه، حسب مورد برآمده و ضمن الزام قانونی آن‌ها در مراجع قضایی ذیصلاح یا مطالبه خسارات وارده از محل بیمه طبق قرارداد بیمه‌ای مربوطه، در مقام جبران خسارات حاصله برآیند.

نقش و جایگاه مردم و شهروندان در رعایت ضوابط ایمنی در ساخت ساختمان‌ها و بازسازی آن‌ها، انعقاد قرارداد با پیمانکاران ساختمانی و پیشگیری از وقوع خسارات زیان بار مشابه از حیث حقوقی

مقررات ملی ساختمان و قواعد مربوط به ساخت‌وساز الزامات قانونی و حاکم در صنعت ساختمان بوده که رعایت آن از سوی شهروندان و مراجع قانونی و دولتی و غیردولتی و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی ضروری است و عدم رعایت آن نیز مستوجب مسئولیت قانونی خواهد بود. علاوه بر این، کاربرد مفاهیم پایداری در جهت کاهش اتلاف انرژی و جلوگیری از بحران‌های زیست‌محیطی در معماری، مبحثی به نام «معماری پایدار» را به وجود آورده است. در این نوع معماری، ساختمان نه تنها با شرایط اقلیمی منطقه خود را تطبیق می‌دهد، بلکه ارتباط متقابلی با آن برقرار می‌کند. علیرغم تجارب طبیعی، تاریخی و مهندسی متعدد در ایران نسبت به بلایای طبیعی، اهمیت بحث ایمنی و امنیت در شهرسازی و معماری، چنانکه باید مورد توجه مردم و مسئولان قرار نگرفته است و همچنان شاهد ساخت‌وسازهای بی‌رویه، غیراصولی و فاقد ایمنی لازم بوده که به‌طور روزافزون، آسیب‌پذیری محیط کالبدی را در برابر انواع بحران‌ها افزایش می‌دهد. در این میان، متأسفانه سوداگری و

تلاش برای آموزش مردم در رابطه با ساختن خانه‌های مقاوم با حداقل امکانات، ارزیابی آسیب‌پذیری ساختمان‌های هند در برابر زلزله، شناسایی مقاومت مناطق مختلف کشوری، تهیه فهرست مناطق آسیب‌زا در برابر زلزله و سوانح طبیعی و ملزم شدن هر ایالت و منطقه برای مقاوم‌سازی مناطق متبوعه خویش، تدوین قوانین ساخت‌وساز برای مصالح مختلف و اقدامات کارشناسی و اصولی متعدد دیگری نموده‌اند.

مطالعه و مقایسه تطبیقی این وضعیت با اقدامات دولتی و غیردولتی مرتبط در کشور در زمینه زلزله و کارنامه مستند و قابل‌ارائه ستاد مدیریت بحران کشور، با توجه به وظایف قانونی مرتبط با پیشگیری، آمادگی، مقابله و بازسازی و باز توانی آن ستاد و حجم بالا و غیرقابل توجیه خسارات ناشی از سوانح طبیعی و په‌ویژه، زلزله به‌مانند زلزله رودبار، بم و اخیراً کرمانشاه، سرپل ذهاب و دیگر مناطق غربی آسیب‌دیده، قابل‌تأمل است! پاسخ دولت و مدیران دولتی، مدیریت شهری و فعالان صنعت ساختمان و مجری مقررات ملی ساختمان و شهرداری‌ها در این ارتباط و کارنامه مستند و قابل ابراز آن‌ها در این باره چیست؟

از رویکرد سیاسی تا ضرورت قانونمندی و تعقیب مسئولیت قانونی در زلزله کرمانشاه و غرب کشور!

طی روزهای بعد از وقوع زلزله تأسفبار و ویرانگر غرب کشور، به‌جای حمایت همه‌جانبه و گسترش نقش و جایگاه قانونی و وظایف اجرایی ستاد مدیریت بحران کشور و منطقه در برون‌رفت از وضعیت موجود - با بهره‌برداری سیاسی و جناحی - نسبت به وضعیت ساخت‌وساز در منطقه و پررنگ کردن تخریب گسترده ناشی در پروژه مسکن مهر، سعی در هدایت افکار عمومی به‌سوی جهات موردنظر خود برآمده‌اند که نه‌تنها تأسفبار است، بلکه همین فرافکنی عالمانه و عامدانه مسئولیت نیز خود از حیث قانونی و حقوقی مسئولیت‌زا است!

به‌واقع، اگر کارکرد دولت نهم و دهم در پروژه مسکن مهر فاقد هرگونه انطباقی با مقررات ملی ساختمان و عدم ایمنی فنی و اصولی لازم و نیز فاقد بیمه مهندسی مانند «بیمه‌نامه کیفیت ساخت» بوده چرا مسئولیت قانونی آن دولت و عوامل دست‌اندرکار در آن پروژه از سوی دولت یازدهم و دوازدهم، بنا به

با فرض فقدان احتمالی برخورداری پروژه مسکن مهر و سایر ساخت‌وسازهای عمرانی مشابه دولتی و غیردولتی و قابل پیش‌بینی بودن، تکرار فجایع ویرانگر و کشنده ساختمان - پلاسکو و زلزله کرمانشاه و غرب ایران - مبنای عدم تعقیب قانونی مراتب و پیشگیری از فاجعه‌آفرینی‌های مشابه و عدم اقدام برای مقاوم‌سازی و بهسازی ساختمان‌های فاقد ایمنی لازم در راستای تأمین امنیت و سلامت عمومی شهروندان و ساکنان آن چیست و چگونه باید توجیه شود

تکلیف قانونی مقرر در قانون اساسی در جهت پاسداری از قانون اساسی و حقوق اساسی ملت از سوی رئیس‌جمهور و دولت کنونی و نیز اختیارات و تکالیف قانونی قوه قضائیه، دادستان کل کشور و دادستان کرمانشاه و نواحی آسیب‌دیده در زلزله، به‌طورجدی و همه‌جانبه، مورد تعقیب قرار نگرفته و این مهم در دستور کار دادستان کل کشور و نظام قضائی آن قرار نمی‌گیرد؟

به‌علاوه، با فرض فقدان احتمالی برخورداری پروژه مسکن مهر و سایر ساخت‌وسازهای عمرانی مشابه دولتی و غیردولتی و قابل پیش‌بینی بودن، تکرار فجایع ویرانگر و کشنده ساختمان - پلاسکو و زلزله کرمانشاه و غرب ایران - مبنای عدم تعقیب قانونی مراتب و پیشگیری از فاجعه‌آفرینی‌های مشابه و عدم اقدام برای مقاوم‌سازی و بهسازی ساختمان‌های فاقد ایمنی لازم در راستای تأمین امنیت و سلامت عمومی شهروندان و ساکنان آن چیست و چگونه باید توجیه شود؟! و کارکرد مستند دولت و دستگاه قضایی و مراجع نظارتی و قانونی در این باره چیست و مستند آن چه است؟ به‌عبارت‌دیگر، مبنای ترک فعل احتمالی دولت و مراجع نظارتی، قانونی و قضائی در

عدم تعقیب قانونی مراتب یاد شده در جهت استیفای حقوق مردم آسیب‌دیده غرب کشور و سایر مناطق آن، از حیث الزامات قانونی و حقوقی مربوطه چگونه قابل ارزیابی و توجیه است؟ در مقابل، اگر آن پروژه، برخلاف اخبار و گزارش‌های منتشره در روزهای اخیر دارای ایمنی و استانداردهای قانونی و فنی لازم هست، مبنای این‌گونه اطلاع‌رسانی‌ها و اخبار منتشره در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی باوجود وضعیت تأسفبار مناطق زلزله‌زده و نیازمند به کمک‌های همه‌جانبه چیست و چگونه قابل توجیه است؟

در شرایطی که مردم زلزله‌زده کرمانشاه و غرب ایران، با از دست دادن تمام زندگی و هستی و عزیزان خویش، در سرمای پیش‌رو و فاقد امکانات رفاهی و حداقلی لازم، چشم به معجزه مدیریت بحران کشور دارند که باوجود تلاش‌ها و اقدامات غیر منسجم به عمل آمده حتی، فاقد سازوکار مناسب و ایمن برای امدادسانی وسایل نقلیه و کمک‌های اعزامی به منطقه، بنا به اخبار و گزارش‌های منتشره است و با همت نیک و خیرخواهانه مردم و گروه‌های خودجوش مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در کنار سایر دوائر دولتی و نظامی و انتظامی مربوطه، مردم نیک‌اندیش ایران به‌مانند همیشه ثابت کرده‌اند که کرمانشاه و غرب ایران در زلزله، تنها نیست و همه ایران با نگاه بارانی خویش کرمانشاه و غرب ایران هست و در کنار آن‌ها و همراه و همیار پیدا و پنهان آنان در این فاجعه طبیعی، انسانی و زیست‌محیطی ویرانگر است.

با این‌وجود، تلاش جناح‌های سیاسی قبلی و فعلی در استفاده ابزاری از وضعیت موجود زلزله‌زدگان برای توجیه جهت‌گیری‌های سیاسی و مطامع گروهی و حزبی خویش، برائت جستن خود و منتسب ساختن جناح مقابل به این‌وآن...! یا بست‌نشینی‌های مغایر با اهداف خیرخواهی مردم و نیازمندان آسیب‌خورده در زلزله کرمانشاه، همراه با رفتارهای سیاسی غیرهمدلانه در شرایط حساس و بحرانی هم‌وطنان زلزله‌زده و عزیز از دست داده و به‌جای تلاش برای شفاف‌سازی و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مستند و قانونمند به کارکرد ایام تصدی و مسئولیت دولتی و سیاسی خویش یا تلاش برای تعقیب قانونمند و غیرسیاسی مسئولیت قانونی آن‌ها، با کدامین معیارهای حقوق بشری و حقوق شهروندی و التزام عینی

یکی از مبانی و جهت قانونی ورود و الزام و تکلیف قانونی دادستان کل کشور، مدعی العموم و دادستان کرمانشاه و شهرهای زلزله زده غرب کشور برای اعلام جرم و تعقیب فوری و قانونی کلیه عوامل مستقیم و غیرمستقیم دارای مسئولیت قانونی و کیفری مقرر در زلزله غرب کشور است

مقررات ملی ساختمان و قوانین شهرداری‌ها و نظامات دولتی مربوطه در پیشگیری، جلوگیری و کاهش خسارات وارده به مردم و زیان دیدگان یا ارائه خدمات زیان بار منجر به خسارت، صدمه و فوت آسیب دیدگان، به لحاظ عدم مهارت فنی و حرفه‌ای لازم یا ترک فعل و قصور ناشی از عدم انجام وظایف قانونی مقرر، می‌تواند مصداق جرائم مزبور (قتل شبه عمد یا قتل مبتنی بر خطای محض نسبت به شهروندان و روستائیان زلزله زده و قربانیان ناشی از آن) تلقی شده و از مصادیق قتل شبه عمد یا خطای محض و مستوجب مسئولیت قانونی عوامل دولتی و غیردولتی یا مدیریت شهری و روستایی مربوطه باشد.

همین مهم نیز، یکی از مبانی و جهت قانونی ورود و الزام و تکلیف قانونی دادستان کل کشور، مدعی العموم و دادستان کرمانشاه و شهرهای زلزله زده غرب کشور برای اعلام جرم و تعقیب فوری و قانونی کلیه عوامل مستقیم و غیرمستقیم دارای مسئولیت قانونی و کیفری مقرر در زلزله غرب کشور است که انتظار می‌رود برخلاف وضعیت تأسفبار فاجعه ویرانگر ساختمان پلاسکو در تهران و قربانیان، مصدومان و خسارت دیدگان آن، با جدیت و مسئولیت‌پذیری مستمر، مؤثر و توأمان قوه قضائیه و مراجع قانونی، قضائی و دولتی مربوطه این هم در دستور و تعقیب فوری و همه‌جانبه مقامات و مراجع قضایی و قانونی کشور و منطقه قرار گرفته؛ تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد...

بر این اساس، به تجویز مواد مزبور، مقررات مندرج در بخش سوم این قانون (قصاص)، تکلیف مقرر در ۶۸۹ آن قانون و نیز مواد ۱ و ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، مواد ۳۳۱ و ۳۲۸ قانون مدنی و دیگر عموماً حقوقی و قانونی و نیز مسئولیت‌های قانونی مرتب بر عدم رعایت مقررات ملی ساختمان و قوانین شهرداری‌ها و مسئولیت کیفری مرتب بر وقوع قتل شبه‌عمد و قتل خطایی ناشی از آن به ترتیب یاد شده؛ مستلزم تعقیب قانونی آن‌ها و جبران کلیه خسارات وارده نسبت به حیات و سلامت عمومی مردم و اموال تخریب شده آن‌ها، با احراز مسئولیت قانونی مربوطه از حیث مسئولیت مدنی و کیفری مربوطه و میزان تقصیر حاصله نیز حسب مورد قرار گیرد. ♦

حیات و منافع آن‌ها و محیط‌زیست شهری و کشوری وجود ندارد، آیا می‌توان نسبت به تقصیر یا سهو عمل و اقدام حاصل از ضعف، عدم کارایی و سوءمدیریت دولتی و شهری و فعالان صنفی در صنعت ساختمان و کارکرد آن‌ها در این ارتباط بی‌تفاوت بود؟! خسارات فراگیر و زیان بار به اموال و املاک مردم و زیرساخت‌های شهری و روستای مربوطه در اثر سوانح طبیعی و زلزله و جان باختن صدها نفر و مصدومیت هزاران شهروند و روستایی آسیب دیده در اثر آن و نیز رابطه مستقیم و غیرمستقیم خسارات وارده به نبود ایمنی و مقاومت فنی لازم در عملیات ساختمانی مربوطه و عدم رعایت احتمالی مقررات قانون ملی ساختمان و تخریب گسترده، می‌تواند از حیث قانونی از مصادیق ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی

(قتل شبه‌عمد شهروندان در سوانح و بلایای طبیعی به‌مانند زلزله در کرمانشاه و غرب ایران) از حیث حقوقی و قانونی به شمار رود. علاوه بر این، در فرض بسیار خوش‌بینانه دیگر وفق بند پ ماده ۲۹۲ همان قانون جنایتی که در آن مرتکب، نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، از زمره جنایت (قتل) خطای محض تلقی شود.

بنابراین، چه در فرض قتل شبه‌عمد و چه در فرض قتل مبتنی بر خطای محض، مرگ و جان باختن گسترده مردم آسیب‌دیده زلزله غرب ایران، به همراه صدمات وارده به جسم و مال و منافع آن در اثر فعل یا ترک فعل و قصور ناشی از آن و مغایر با

و عملی به قانون اساسی و حقوق مردم و شهروندان باید توجیه شود؟! صرف‌نظر از مراتب یادشده و علی‌رغم مسئولیت قانونی و مدنی دولت، مدیریت شهری و فعالان صنعت ساختمان و سایر عوامل مطروحه در این گفت‌وگو، باید دانست نظر به منع اضرار به غیر طبق اصل ۴۰ قانون اساسی و محترم بودن جان، مال، مسکن و حیثیت مردم از هرگونه تعرض، مگر به موجب قانون طبق اصل ۲۲ آن قانون و تکلیف عمومی مردم و دولت نسبت به جلوگیری از تخریب محیط‌زیست و تکلیف و تضمین به حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی مولد آلودگی‌های محیط‌زیستی و تخریب آن طبق اصل ۵۰ قانون مذکور و نیز الزام قانونی به تأمین و تضمین سلامت و بهداشت عمومی مردم قانون مزبور و فعالیت‌های زیان بار نسبت بدان به‌مانند تراکم فروشی در کلان‌شهرها و ساخت‌وسازهای غیراصولی و فاقد ایمنی فنی لازم و نیز تأمین حقوق همه‌جانبه مردم و پاسداری از حقوق اساسی مردم و ملت، وفق اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ آن قانون: «جان، مال، زندگی و حیات مردم و شهروندان آزمایشگاه یا آموزشگاه نبوده که با برنامه‌ها و طرح‌ها و پروژه‌های غیرکارشناسی و شتاب‌زده، در اثر وقوع سوانح طبیعی و زلزله و نبود کارایی مدیریت شهری و مدیریت بحران برای پیشگیری، آماده‌سازی و بازسازی، این‌گونه به مخاطره افتد؟!»

قتل شبه‌عمد شهروندان و روستائیان زلزله زده و ضرورت و تکلیف ورود دادستان کل کشور و دادستان مناطق زلزله زده در اعلام جرم و تعقیب مسئولیت قانونی عوامل آن نظر به آنکه، به موجب ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی جنایت بر نفس، عضو و منفعت، سه قسم عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض است، در فرض خوش‌بینانه، اگر بپذیریم که هیچ عمدی از سوی دولت، مدیریت شهری و سازمان نظام مهندسی و فعالان حقیقی و حقوقی در صنعت ساختمان نسبت به وضعیت تأسفبار حاکم بر آن صنعت و نبود ایمنی و استانداردهای فنی و ساختمانی لازم در صنعت ساختمان، برخلاف مقررات ملی ساختمان و قانون شهرداری‌ها و مقررات قانونی مربوطه و ورود صدمات متعدد به جسم و جان و



بحثی در اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی

را به‌جایگاه واقعی و اولیه و فطری خود که آزادی و رهایی از هر قید و بند است، سوق می‌دهد. از این‌رو، اندیشه توحیدی چه در تکوین و چه در تشریح مانع و رادعی مهم در به بند کشیدن انسان به‌وسیله هم‌نوعان خود می‌گردد و بدین‌وسیله، در حقیقت انسان به آزادی فطری و ذاتی خود دست می‌یابد. در نگاه وی، توحید سرانجام به معنای بریدن زنجیره‌های عبودیت و تقلید از اندیشه دیگران است و نجات بشر از قیدوبندهای صاحبان زر و زور و تزویر و واژگونی نظام‌های طبقاتی و ظالمانه اجتماعی، تنها از طریق بازگشت به توحید است. اعتقاد و باور طالقانی به جوهر اختیار، انتخاب و آزادی در انسان‌شناسی وی بارز است و در چارچوب مسائل اجتماعی نیز، آزادی انسان فدای مطامع و مسائل دیگر نمی‌شود؛ محقق است که انسان چون ممتاز به عقل و اختیار است، اندیشه و عمل، از هر جهت آزاد آفریده شده است.^۳

آیات بی‌شماری در قرآن وجود دارد که آزادی و اختیار را موهبتی الهی برای انسان می‌داند. طالقانی با استفاده از این آیات معتقد است خداوند نخواست بر اساس مشیت خود، جبر را بر انسان تحمیل نماید. انسان بر اساس میل و اراده خود، دارای حق انتخاب است. این دسته از آیات، انسان را آزاد و انتخاب‌گر امور و سرنوشت خویش نشان می‌دهد.^۴ طالقانی با تکیه بر این آیات و دیگر متون دینی و سیره پیشوایان شیعه معتقد است آزادی، هدیه و موهبتی الهی است؛ مسئله آزادی را ما برای انسان، بالاترین هدیه الهی و بشری می‌دانیم که انسان آزاد آفریده شده است؛ هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن را سلب کند.^۵

از دیدگاه طالقانی اندیشه توحیدی در نظام تکوینی و تشریحی جهان خلقت مؤثر است، بدین‌سان باید در فعل و اراده تکوینی جز خدا، مؤثری در جهان و نظام هستی وجود نداشته باشد. نتیجه این نگرش نبود شرک خواهد بود و در حیطه اراده تشریحی نیز، تنها خداوند است که رب و ارباب و حاکم مطلق جهان هستی است که بالطبع برخی از مردم ارباب برخی دیگر نخواهند بود و هیچ‌کس حق نخواهد داشت اراده فردی خود را به‌عنوان حاکمیت بر فرد دیگری تحمیل نماید.

در بخش اراده تشریحی نیز از آنجاکه در دیدگاه طالقانی صفت رب و اربابی، جز برای خداوند یکتا متصور نیست، در نتیجه انسان کریم می‌شود و کرامت انسانی یکی از ویژگی‌های اندیشه توحیدی در بُعد تشریحی خواهد بود. وی بر این باور است که در بینش توحیدی، کریم بودن انسان و به تبع آن بنده دیگری نبودن (جز خدا) جایگاهی اساسی دارد و رسالت دین نیز از این زاویه تفسیر می‌شود که دین برای ارج‌گذاری به انسان و کرامت انسانی است و نه به خدمت گرفتن آن‌ها. با چنین نگرشی طالقانی هیچ‌گونه واسطه‌گری و قیم‌مآبی بین خدا و خلق را نمی‌پذیرد. خدا در نگاه وی، خدای همه و نه خدای یک طایفه و یک نژاد است. بر این اساس، خدا برای همه آدمیان و همه جوامع، مرشدانی فرستاده تا این‌که آن‌ها را به برقراری قسط و حفظ جایگاه کرامت انسانی، تشویق و ترغیب نمایند و آن جوامع با ویژگی خود راه کمال را پی گیرند. ورود اندیشه توحیدی به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و جوامع بشری، آنان را به حرکت و تحول وامی‌دارد و همواره انسان

نقطه آغازین و محوری اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی اعتقاد به توحید است؛ توحید به مفهوم یکتاپرستی و دید امیدوارانه به تغییر و تحول در جامعه؛ البته در جهت مثبت و تعالی آن. توحید در نظر وی، عمل پیامبرانه تلفیق پندار و کردار برای تحول و تغییر است. او معتقد است: از هنگامی که عقل فطری آدمی آماده دریافت حقیقت توحید شد و از محکومیت غریب و نفسیات برتر گردید، تحول و انقلابی در نفوس بشر پدید آمد و پیامبران که داعیان اصلی توحید بودند از عقل و باطن انسان‌ها شروع کردند تا جهت فکر و اندیشه آنان را به سوی مبدأ یگانه قدرت و حیات برگردانند.^۱

آن‌گونه که در زندگی فردی و اجتماعی طالقانی منعکس شده، تلاش و سعی وی بر این استوار بوده که چه در نظر و چه در عمل، نگرش توحیدی را در جامعه رواج دهد و توحید را از اعتقاد صرف درونی خارج کند و آن را به عرصه و تحولات اجتماعی وارد کند تا همواره در زندگی فردی و اجتماعی و سرنوشت مردم تأثیرگذار باشد. وی در این زمینه می‌نویسد: توحید تنها یک عقیده قلبی و درونی نیست که انسان را در معابد متوقف سازد و انجام وظایف عبادی در محیط مساجد نگهداری و تنها یک بحث فلسفی و کلامی نیست که چون با دلیل و برهان اثبات شد در گنجینه کتب بایگانی شود، بلکه حقیقتی است که می‌باید در فکر و خلق و عمل تحول پدید آورد و جهت سیر زندگی و خطمشی اجتماعی را برگرداند و بنیانی نوین بر اساس حاکمیت خداوندی که جهان به ظهور و اراده حکومت مطلقه او است، برپای دارد.^۲

طالبانی بر آزادی انسان در همه ابعاد خود «آزادی اندیشه، بیان و سیاسی» تأکید داشت و معتقد بود ما «مسلمانان» که دستوری همانند «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ذآریم، چرا باید از آزادی مردم در ابعاد گوناگون ترس و وا همه آنان را سلب کنیم

مقبولیت خود را از دست می‌دهد، وی در این زمینه به داستان عبرت‌آموز طالوت و جالوت اشاره می‌کند که طالوت از سوی سمویل نبی به فرماندهی دست یافته بود، ولی هنگامی که به خودرایی و استبداد روی آورد، پایگاه و مشروعیت قدرت خود را از دست داد.

در این راستا طالبانی به نقش و تزویر در حفظ حکومت‌های طاغوتی و استبدادی اشاره دارد. تزویرگران در لباس‌های گوناگون ظاهر می‌شوند و حضور منفی این طبقه در طول تاریخ انبیا مشهود بوده است. یکی از این لباس‌ها لباس دین است، تزویرگران دینی که در قالب استبداد دینی ظاهر می‌شوند. اندیشه‌های باطل خود را به‌عنوان کلام خداوند و اندیشه دینی به مردم عرضه می‌کنند. همین افراد در آیه ۷۹ سوره بقره، لعن و نفرین شده‌اند، طالبانی در تبیین این آیه می‌نویسد: آنان که از روی هوا و پیروی از شهوات در برابر بهای دنیوی و به دست خود کتابی می‌نویسند و آن را به نام خدا می‌باوراند. صواب آن‌ها هم خطا و پیروی از آنان و بال عقول و اخلاق مجتمع است. پس نفرین، مرگ و تباهی و دست کوتاهی از هر خیر، بر آن‌ها از آن چیزهایی است که خود می‌نویسند و از آن چیزها نیست که کسب می‌کنند: «فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيَهُمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ»^۸

حکومت‌های طاغوتی با حربه تزویر بر مردم فرمان می‌رانند. آن‌ها دین و اعتقادات و حتی رفتارهای سیاسی و اجتماعی مردم را تعیین و مشخص می‌کنند و براین اساس استبداد دینی بر جامعه حاکم می‌شود که مبارزه با آن به مراتب از دیگر شعب استبداد سخت‌تر

طالبانی بر آزادی انسان در همه ابعاد خود (آزادی اندیشه، بیان و سیاسی) تأکید داشت و معتقد بود ما (مسلمانان) که دستوری همانند «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» داریم، چرا باید از آزادی مردم در ابعاد گوناگون ترس و وا همه داشته باشیم و آزادی آنان را سلب کنیم؛ چراکه اسلام می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۹، در این صورت هیچ مشکلی در مواجهه با آزادی نخواهیم داشت.^۶ براین اساس، وی معتقد است حکومت اسلامی و به تعبیر وی جمهوریت اسلامی، باید بر مبنای آزادی پایه‌ریزی شود.

در نظام جمهوری وی - که مبتنی بر اندیشه‌های دینی است - باید همه آزادی‌های عقیده، بیان، اندیشه و سیاسی و دیگر آزادی‌ها در جامعه وجود داشته باشد و بر اساس تضارب آراء و اندیشه‌ها، درست‌ترین آن استخراج شود. در نگاه طالبانی، اصل فطری و ذاتی آزادی انسان، همواره در طول تاریخ، با موانع و کارشکنی‌هایی مواجه بوده است و انسان‌ها نتوانسته‌اند از این موهبت الهی، به‌طور احسن و مطلوب استفاده نمایند. وی در تفسیر آیه «كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً»^۷ استخدام طلبی انسان را مانع اصلی آزادی انسان‌ها می‌داند که سرانجام این روحیه نیز به ظهور عنصر طاغوت در جامعه منجر می‌گردد. مبارزه با حکومت‌های طاغوتی - و به تعبیر امروزی حکومت‌های استبدادی - جایگاهی مهم در پندار و کردار او دارد. هرچند او حکومت طاغوتی را معادل حکومت استبدادی می‌گیرد، معتقد است بار معانی طاغوت بیشتر از استبداد است: طاغوت به معنای لغوی و وسیع، هر خودخواه و سرکش بر اندیشه و آزادی و حق خلق است.^۷ شخص مستبد و طاغی، اولاً سرکش و خودسر نسبت به آزادی است؛ ثانیاً خودخواه و سرکش بر حق خلق است. هنگامی حکومت استبدادی و طاغوتی در جامعه‌ای حاکم می‌شود که مردمان آن جامعه، به وظایف خود علم و آگاهی نداشته باشند یا این که به‌جای پرستش رب و ارباب اصلی که خداوند است، رب‌النوع‌های انسانی را بپرستند که سرانجام به شاه‌پرستی می‌رسند و بدین‌سان مستبدان بر اندیشه، رفتار و کردار آنان مسلط می‌شوند.

طالبانی خطرناک‌ترین نوع استبداد را «استبداد دینی» می‌داند، معتقد است این استبداد خطرناک است و سرانجام نیز چون از مسیر اصلی خود خارج می‌شود، مشروعیت و

است. از آنجاکه آنان خود را مقیاس حق و باطل می‌دانند، همواره حقوق مردم را نادیده می‌گیرند و روند دسیسه‌ها و تزویر در قالب اصلاح و خدمت به مردم صورت می‌گیرد و در حقیقت اصلاح و خدمت، از مسیر طبیعی خود خارج و به طاغوت و جاهلیت ختم می‌شود و سرنوشت امور در کاخ‌ها و با تراوش‌های ذهنی حاکمان مستبد رقم خواهد خورد. وی در این باره در ذیل آیه‌الکرسی می‌نویسد: از جهت نفی، بیرون آوردن سرنوشت بشر از درون کاخ‌های در بسته و آکادمی‌ها و معابد ساخته‌وپرداخته و خادمان کاهنان و غلامان و از دیوارهای اندیشه‌های محدود و او هام و فرمول‌های غرور انگیزی که پیوسته امواج فریبنده اصلاح و خدمت و قدرت بخش می‌نماید و گاه به دانش و واقع‌بینی آرایش می‌یابد، درحالی که محتوای آن‌ها جز ننگ‌داری نگهبانان سحر و افسون و طاغوت‌های فردی و گروهی و برکنار داشتن خلق از اندیشه در سرنوشت و یافتن سیر فطری و طبیعی نیست. منشأ و اساس انحراف‌ها و بریدگی انسان‌ها از هم و از آفرینش و آفریدگار و بندگی‌ها و فرومایگی‌ها و جنگ‌ها، همین طاغوت گونه‌های مختلف است که از پیوستگی به حلقه‌های محکم آفرینش و آفریدگار و نور و فطرت، مردم طاغوت زده را جدا می‌کند و به‌سوی تاریکی‌های وحشت‌زا و سرکوب‌کننده جاهلیت می‌کشاند.^۹

منبع:

کتاب شورا و آزادی، علی شیرخانی

پی‌نوشت:

۱. سید محمود طالبانی، توحید از نظر اسلام، (تهران: پیام آزادی، بی‌تا)، ص ۲۶
۲. همان، صص، ۲۹-۳۰-۳۱- همان، ص ۲۸
۳. سید محمود طالبانی، از آزادی تا شهادت، (تهران: ابودر، ۱۳۵۸)، ص ۹۶
۴. سید محمود طالبانی، اسلام و مالکیت، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴)، ص ۹۲
۵. سید محمود طالبانی، از آزادی تا شهادت، پیشین، ص ۷۷
۶. سید محمود طالبانی، پرتوی از قرآن، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵)، ج ۲، صص ۲۰۵-۲۰۶
۷. همان، ص ۲۰۷-۶- همان، صص ۱۸۸-۱۹۰
۸. همان، ج ۱، صص، ۲۰۸-۲۰۹
۹. همان، ج ۲، ص ۲۱۰

در عربستان سعودی چه می‌گذرد؟

مترجم: صدیقه کنعانی

فارین پالیسی (Foreign Policy) نام مجله خبری سیاسی-اقتصادی است که هر دو ماه یکبار در آمریکا منتشر می‌شود و عمده مقالات آن در ارتباط با سیاست جهان و امور اقتصادی است. این مجله که از سال ۱۹۷۰ منتشر می‌شود تا به حال دو بار جایزه ملی مجلات را به خود اختصاص داده است. وبگاه اینترنتی آن هم از زمان تاسیس برنده چند نوبت جایزه «بهترین مجله اینترنتی» شده است و هر ماه بیش از ۳٫۵ میلیون خواننده دارد و در کشورهای مختلف و به زبان‌های مختلف منتشر می‌شود. مطلب زیر نوشته جان چاکمن است که در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۷ در این مجله به چاپ رسیده است.

از این ثابت کرده است که یکی از بهترین دوستان اسرائیل تاکنون بوده است. اسرائیل مدت‌های مدیدی است که از نفوذ بسیاری برخوردار بوده است، اما احتمالاً نه به خوبی نفوذی که اینک داراست. آن چنان که نماینده آمریکا در ملل متحد به‌گونه‌ای سخن می‌راند که گویی حلقه رابط میان ترامپ و نتانیاهوست. از این حیث، تنها لیندون جانسون بود که می‌توانست رقیب ترامپ محسوب شود.

ایالات‌متحده و اسرائیل حامیان سرسخت این غاصباند، چراکه او با پروژه‌های خونینی مانند جنگ غیرقانونی در یمن، قابلیت اعتماد خویش را به اثبات رسانده است.

این جنگ هیچ فرقی با جنگ‌های نیابتی مزدوران -داعش و النصره و غیره- در سوریه ندارد، جز اینکه این مورد، عملی آشکار از سوی یک دولت-ملت است و در حال حاضر او (ملک سلمان) همدست اسرائیل در تهدید لبنان شده است.

در تمام جنگ‌های نئوکان‌ها در خاورمیانه، به هر شیوه‌ای تلاش شده است که اسرائیل

**آنچه اینک رخ می‌دهد،
کودتایی است علیه نظام
قدیم توسط ولیعهد
جدید. او اخیراً از سوی
پادشاهی که به زوال عقل
معروف است، منتصب
شد و ولیعهدی ناگهانی و
شگفت‌آور او، روال موجود
و تمامی قراردادهای مربوط
به جانشینی در این خانواده
گسترده را بر هم زد**

سعودی به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر دستخوش تغییرات زیادی شد و علی‌رغم تلاش‌های فراوان برای آرام کردن آمریکا با سطوح جدید همکاری، اینک چیزی از این نظام برجای نمانده است.

در حال حاضر، هر آنچه مورد پسند آمریکای ستیزه‌جوست، اتفاقاً به نفع مستعمره بالفعل آن در خاورمیانه هم هست. ترامپ پیش

چنانچه اسرائیل ناچار بود برای تمامی اعمال پلیدی که خواهان انجام آن در منطقه هست، خود رأساً اقدام کند، جهان به‌وضوح شاهد ذات پلید این دولت منفور می‌بود. دونالد ترامپ می‌گوید نخبگان سعودی که در رابطه با پرونده‌های ضد فساد دستگیر شده‌اند، پادشاهی سعودی را سال‌ها دوشیده‌اند. این گفته ترامپ کاملاً بی‌معنا است. فساد اداری در همه جای عربستان سعودی حضور داشته و دارد. با وجود میلیاردها پول بی‌حسابی که در جامعه‌ای کاملاً بسته دست‌به‌دست می‌شود، چطور می‌توان وضعیت دیگری را تصور کرد.

بنابراین، برای مردی همچون ولیعهد جدید بسیار آسان است که با نظر افکندن به اطراف خود به راحتی مفاسدی را در میان افرادی بیابد که به هر دلیلی خواهان بی‌اعتباری‌شان است. این امکان هست که ولیعهد قصد دارد علاوه بر بی‌اعتبار کردن آن‌ها، صدها میلیارد دارایی ایشان را هم مصادره کند که برای یک روز، درآمد بدی نبوده است.

آنچه اینک رخ می‌دهد، کودتایی است علیه نظام قدیم توسط ولیعهد جدید. او اخیراً از سوی پادشاهی که به زوال عقل معروف است، منتصب شد و ولیعهدی ناگهانی و شگفت‌آور او، روال موجود و تمامی قراردادهای مربوط به جانشینی در این خانواده گسترده را بر هم زد.

ما به احتمال زیاد هرگز به حقیقت آنچه در این پادشاهی مرموز رخ داده است، پی نخواهیم برد؛ اما نیک می‌دانیم که چنین تغییراتی ناگهانی دشمنان فراوانی را در پی خواهد داشت که می‌بایست مورد توجه قرار می‌گرفتند و به نظر می‌رسد این، همان چیزی است که در حال وقوع است و این دشمنان هیچ دوستی در واشنگتن ندارند که به آن‌ها متوسل شوند. نظام قدیم عربستان



آن را به انجام رساند. حزب‌الله، سازمانی که هرگز به‌واقع نمی‌توان آن را یک گروه تروریستی دانست و مهم نیست که اسرائیل در مورد آن چقدر بی‌وقفه جاروجنجال بپا کند، با مقاومت در برابر اشغال طولانی‌مدت و غیرقانونی جنوب لبنان، موقعیت خود را تثبیت کرد.

آن‌ها تنها از آنچه دارند دفاع می‌کردند، اما باعث شدند اسرائیل بسیار بد نشان داده شود و این یک جرم غیرقابل‌بخشش است؛ بنابراین، حالا ما ولیعهد جدید سعودی را داریم که به‌جای اسرائیل کارهای کثیف‌تری را انجام می‌دهد، همانند جنگ او در یمن که در آنجا به‌طور مرتب غیرنظامیان را بمباران می‌کند و اسرائیل را نجات می‌دهد از اینکه مجبور شود برای به دست آوردن خواسته‌هایش در کشور دیگری مستقیماً وارد عمل شود.

همان‌طور که می‌بینید، اگر اسرائیل مجبور بود، تمام اعمال شیعی که خواهان انجام آن در منطقه است، خود انجام دهد، جهان با وضوح آشکاری واقعیت جنگ‌افروز این دولت منفور را آن‌چنان که هست، می‌دید. جدیدترین نوع فرمان‌های تل‌آویو، جنگ‌های نیابتی است، چه توسط باندهای مزدور مانند داعش و النصره در سوریه و چه به‌وسیله سئیزه‌گرانی مانند ولیعهد جدید سعودی در یمن و لبنان. ❖

حزب‌الله، سازمانی که هرگز به‌واقع نمی‌توان آن را یک گروه تروریستی دانست و مهم نیست که اسرائیل در مورد آن چقدر بی‌وقفه جاروجنجال بپا کند، با مقاومت در برابر اشغال طولانی‌مدت و غیرقانونی جنوب لبنان، موقعیت خود را تثبیت کرد

تهدید این کشور، مجموعه گسترده‌ای از بازی‌های جنگی راه، از جمله احضار سربازان ذخیره، به راه انداخته‌اند.

اسرائیل به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند تحمل کند که حزب‌الله بخشی از دولت لبنان را در اختیار داشته باشد، درحالی‌که از منظر یک ناظر منطقی لبنان به توازن صلح‌آمیزی در اداره سرزمینی متشکل از گروه‌های بسیار متنوع سیاسی و مذهبی دست یافته است.

به‌هرحال، از زمانی که اسرائیل موجب پرتاب لبنان به میانه جنگی داخلی و خونین شد، زمان زیادی نمی‌گذرد و خود اسرائیل هم با تهاجم خون‌بار و غیرقانونی‌اش به این کشور

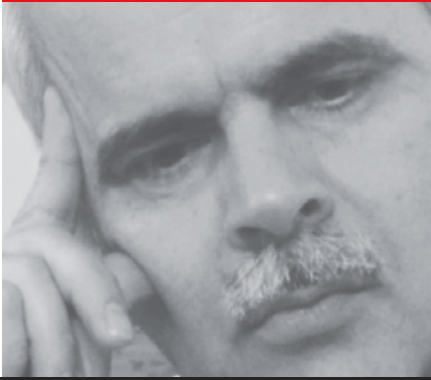
نه در مرکز توجه قرار گیرد و نه به‌عنوان متجاوز ظاهر شود؛ اما واقعیت امر آن است که هیچ‌یک از این جنگ‌های وحشتناک، بدون نفوذ اسرائیل، اتفاق نمی‌افتاد.

آری، چنین ولیعهدی، قطعه‌ای قابل‌اعتماد برای پروژه قدیمی آمریکایی-اسرائیلی برای خلق یک خاورمیانه جدید خواهد بود. او درست همانند السیسی، رئیس‌جمهور مصر، اساساً عامل اسرائیل در عربستان سعودی است، اسرائیل که از سوی دولت‌های مطلقه احاطه شده است تا زمانی که این دولت‌ها توسط حامی‌اش، ایالات‌متحده، کنترل می‌شوند، آسوده‌خاطر است.

در حال حاضر، ولیعهد جدید خدمت خونین دیگری را برای منافع اسرائیل انجام می‌دهد. نخست‌وزیر لبنان، سعد حریری، به نام پادشاه عربستان برای کاری به ریاض فراخوانده می‌شود، اما معلوم می‌شود که این بهانه‌ای دروغ بیش نبوده است. او هواپیمای خود را در محاصره می‌بیند و پس از فرود عملاً دستگیر می‌شود. یک آدم‌ربایی نوین و کاملاً تمیز. پس از آن و خدا می‌داند بعد از چه تهدیداتی، او استعفای ناگهانی و غیرمنتظره خود را از نخست‌وزیری اعلام می‌کند و در عربستان سعودی می‌ماند.

ازقضا، درست همین اواخر، نتانیاهو و برخی مقاماتش سروصداهای بسیار ناشایستی را علیه لبنان به پا کردند و حتی آشکارا برای





اجتماعی

سازوکار اداره شهر اصلاح خواهد شد

گفت‌وگو با شهربانو امانی

احمد هاشمی: شورای شهر و شهرداری برای اداره شهر با چالش‌های بزرگی روبه‌رو هستند. از آن جمله فقدان درآمدهای پایدار است. در واقع شهر تهران در سال‌های اخیر از طریق شهرفروشی اداره شده است و اصلاح این روند نیازمند عزمی جدی است. افزون بر این برخی سازوکارها فاقد شفافیت لازم است و این امر زمینه‌ساز ایجاد رانت برای برخی افراد خواهد بود. برای بررسی این مسائل با شهربانو امانی عضو شورای شهر تهران به گفت‌وگو نشستیم. ایشان در دوره پنجم و ششم مجلس شورای اسلامی نماینده ارومیه بوده‌اند.

قوی می‌توانند در تصمیم‌گیری و نهادینه کردن دموکراسی مردم را دخالت بدهند. نخستین انتخابات شورای شهر و روستا در سال ۷۷ برگزار شد. متأسفانه چون شورا نهادی نوپا بود، اصلاح‌طلب‌ها هم نتوانستند از این دست‌آورد بسیار مهم خود مراقبت کنند، لذا این‌گونه شد که انتخابات شورای دوم علی‌رغم این‌که در چارچوب قانون، بیشتر کاندیدها تأیید شده بودند، ولی مردم مشارکت نکردند و اصلاح‌طلبان از ورود به شورا بازماندند. این اتفاق در دور سوم و چهارم هم تکرار شد. در واقع تفکری که حاکم بر فصل هفت قانون اساسی در سراسر کشور شد، مخصوصاً در پایتخت، به‌نوعی تبدیل شده بود به شبکه ناکارآمدی و مأیوس کردن مردم. در مجلس نهم هم تعداد نماینده‌های مردم را کاهش دادند. یکی از دلایل این بود که هزینه‌بر است، ولی هوشمندی مردم بالأخص مردم تهران را ببینید؛ بعد از این بیست سال در دوره پنجم علی‌رغم این‌که زیرنویس شبکه خبر تشویق می‌کرد که به شورا رأی ندهند چون زمانی که مردم حضور ندارند یک جریان رأی می‌آورد و زمانی که آن جریان رأی می‌آورد متأسفانه فاصله‌اش با مطالبات مردم زیاد می‌شود و در نتیجه آن، نهاد مهم شورا آسیب می‌بیند- در تهران نامزدهای انتخابات سه برابر دوره چهارم رأی می‌آورند

یکی از مهم‌ترین وظایف سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی کمک‌رسانی عاطفی است. البته بیان گرفتاری‌های شهر که مختصر نمی‌شود! فصل هفتم قانون اساسی یکی از اصول بسیار مهم است درباره این‌که مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند. آن هفت اصل شوراها نهادینه کردن دموکراسی از پایین به بالا و ایجاد ساختار است. دولت‌های

لطفاً در آغاز صحبت درباره این‌که شورای جدید در چه موقعیتی شورا و شهرداری را تحویل گرفت، مختصر توضیح بدهید؟

در آغاز اجازه بدهید ضایعه زلزله غرب کشور را به مردم ایران تسلیت بگویم. من هم همانند همه مردم ایران به سوگ نشستم. برای بازماندگان طلب صبر می‌کنم و فکر می‌کنم



درواقع در سال‌های گذشته یک نگاه نظامی و اقتدارگرایانه و از بالا به پایین به اداره شهر تهران بود. مردم با رأی بی‌سابقه خود شورای پنجم را انتخاب کردند

این وضع شورا است به‌اضافه این که صفات ساماندهی یکی از ارکان شورا است. اختلاف نظر ما بر سر اصلاح فرایند است. رابطه جای ضابطه را گرفته است. شورای عالی‌ها بر همین منوال است و سراهای محله هم همین‌طور؛ این‌ها را عرض کردم که عمق کار برای برگشت به مدار و محور اصلی را بیان کنم. شورای شهر باید بتواند در سه وظیفه مهمی که از طرف مردم و قانون و کالت دارد عمل کند: سیاست‌گذاری، نظارت و هدایت؛ در واقع شورا وظیفه اجرایی ندارد، همان‌طور که پارلمان ملی وظیفه اجرایی ندارد.

شورا با شریطی که بود و مردم هم می‌دانند شهرداری را انتخاب کرد که برنامه محوری جایگزین فرد محوری باشد و در برنامه محوری در واقع انسان محوری جایگزین خودر و محوری باشد. همین‌طور نگاه در حوزه انسان محوری به صورت مدیریت کم‌هزینه مالی و نگاه مشارکتی است که شهروندان هم بتوانند سراهای محله ایجاد کنند. در این صورت شهروندان می‌توانند شبکه‌ای را ایجاد کنند و نهادهایی وجود خواهد داشت که اگر در چارچوب اهداف کلی باشد به اداره کم‌هزینه شهر تهران و همچنین ایجاد امید در بین شهروندان تهرانی کمک می‌کند. اگر مردم در اداره امور شهر دخالت کنند، اداره شهر زیر ذره‌بین مردم و شبکه‌های اجتماعی است و جلوی فسادهای بسیار بزرگ گرفته می‌شود. شما می‌دانید که مهم‌ترین مدیران شهردار سابق در بازداشت‌اند. دیشب ما با سخنگوی شورا و معاون نظارت شورای شهر آقای حبیب‌زاده و آقای اعطاء، از پیاده‌راه میدان امام حسین و هفده شهریور بازدید کردیم. پیاده‌راه‌سازی یکی از هشت هدف کیوبی است که در کشورهای دیگر چندین سال است اجرا می‌شود. دیشب خیلی مردم

و اصلاح‌طلبان در تهران و ری و شمیرانات بیست‌وشش میلیون نفر رأی می‌آوردند. این سرمایه اجتماعی سیاسی مهمی است که مردم، شورا را جدی گرفتند.

در دور نهم تعداد نماینده‌های مراکز استان‌ها به‌ویژه تهران را کم کردند. تفاوت دو نگرش را مشاهده می‌کنید. در مجلس ششم معتقد بودیم که هر منطقه از شهر نماینده خودش را داشته باشد. بعضی از مناطق مثل اکباتان تهران که چهل سال قبل ساخته شده و مانند یک شهر مدرن است - چون کاملاً با برنامه بوده و مردم در حال اداره کردن هستند - و بیش از پانزده هزار خانوار آنجا ساکن‌اند که حتی از یک مرکز استان هم تعداد ساکنان آن بیشتر است ولی در شورا نماینده ندارد. پیشنهاد بود که شورای شهر تهران را منطقه‌ای انتخاب نکنند. این شورا می‌تواند شهردارش را انتخاب کند و شهردارها هم شهردار تهران را انتخاب کنند.

درواقع در سال‌های گذشته یک نگاه نظامی و اقتدارگرایانه و از بالا به پایین به اداره شهر تهران بود. مردم با رأی بی‌سابقه خود شورای پنجم را انتخاب کردند. شورای پنجم فرض را بر این دارد که باید فرایندها را اصلاح کند، با این نگاه طرحی دوفوریتی تصویب کرد که در یک فرصت سه‌ماهه، شهردار تهران گزارش بدهد که چه چیزی تحویل گرفته است؛ یعنی دولت محلی به پارلمان محلی و مردم گزارش بدهد که چه چیزی تحویل گرفته هر چند که ممکن است خیلی از اطلاعات در دسترس شهردار فعلی نباشد.

آنچه در خود شورا تحویل گرفتیم این است که ما صد و چهل پست مصوب داریم و پانصد نفر نیروی پشتیبان که از کارشناس بوده تا کارگر خدماتی. من دو دوره نماینده مجلس بودم، در هر دو دوره با سه نفر نیرو. هر چند مصوب شد که نماینده‌های کمیسیون‌ها بتوانند کارشناس به کار بگیرند. الان هر عضو شورا بیست‌وهشت و نیم نفر نیروی پشتیبان دارد از کارشناس تا خدمات. متأسفانه بسیاری از نیروها غیر کارشناسی‌اند و در یک دوره چهارده‌ساله جذب شده‌اند. بیشتر این‌ها شبکه‌ای جذب شدند. بخش مهمی از این‌ها نیروی تخصصی نیستند. برای آن‌ها فرصت ایجاد کردند که بروند تحصیل کنند که به صورت کاملاً غیرتخصصی عده‌ای رفتند فوق دکترا گرفتند که این‌ها در شهرداری هم کم نیستند.

ناراحت و عصبی بودند و چون امنیت فیزیکی و امنیت شبانه هم ندارند و در نتیجه این کار ناهنجاری‌های شهری افزایش یافته است. در این‌گونه تصمیمات مردم نقشی ندارند و سرمایه بسیار زیادی هم از جیب مردم می‌رود. باید از ابتدا فرایند به‌گونه‌ای باشد که مردم بتوانند در اداره و اجرای یک برنامه شهرداری هم مشارکت کنند و از دست‌آوردش هم پشتیبانی کنند.

■ شما از پارلمان شهری نام می‌برید، این ایده پارلمان شهری همیشه بوده اما به دلیل برخی اختلافات عملی نشده است. حتی برخی می‌گویند نظارت شورا تنها استطلاعی است. الان تعامل شورا و شهرداری چگونه است؟

البته مشکلاتی هست. وقتی یک سازمانی را تحویل می‌گیری که به هر قسمت آن دست بزنی با مشکل روبه‌رو می‌شوی، کار سخت است. در زمان‌های نه‌چندان دور بعد از جنگ شروع شد به بازسازی تهران. آن سیستم می‌خواست خودش را اصلاح کند، می‌خواست از اشتباهاتش درس بگیرد و اصلاح کند. آن زمان دانش بشری هم این‌قدر نبود! می‌خواست شهر تهران خودگردان شود؛ یعنی مردم، هزینه زندگی در تهران را بدهند، ولی به‌اندازه‌ای که پول و عوارض می‌دهند خدمت بگیرند. چرا پارلمان شهری استقرار پیدا نکرد و چرا قانون شوراها که یک فصل مهم قانون اساسی و یکی از رکن‌های مهم ایران است، اجرایی نشد. دقیقاً در تدوین قانون اساسی دخالت مردم در اداره کشور کاملاً هست؛ منتها به تدریج سعی کردند مردم را دور کنند. شورای عالی می‌تواند پارلمان محلی را تقویت کند. مجلس نهم به‌جای حل نقاط ضعف، صورت‌مسئله را پاک می‌کند و تعداد نماینده‌های مراکز استان و شهرهای بزرگ را کم می‌کند.

■ رابطه اعضای شورا با شهردار چگونه است؟ آیا چالش‌هایی که در گذشته بود، دیگر وجود ندارد یا آقای شهردار درباره انتصابات با شورا هماهنگ است؟

قانوناً اعضای شورا نمی‌توانند در انتصابات دخالتی کنند، ولی تعامل می‌کنند، چون نظارت اعمال اراده دارند. آقای نجفی برنامه‌ای داده است و بیست‌ویک نفر به او رأی داده‌اند. مهم‌ترین شاخصه او و برنامه‌اش و پاک‌دستی و

ببینید، اولین بار چند تا کاغذ آورده بودند و چند تا بن عطر سیب دادند. گفتند که بن‌هایی هست که به هیئت‌ها می‌دهید. هیئت‌ها قبل از انقلاب چه می‌کردند؟ مردم خودشان هزینه می‌کردند. چرا سعی کردند مردم را از مشارکت دور کنند؟

می‌دانید چقدر من ناسزا شنیدم. گفتم نمی‌گیرم که چند تا تلفن زدند و بی‌ادبی و توهین کردند که شما به چه حقی نمی‌گیرید. بر اساس ماده ۷۳ و تبصره ماده ۶۷ قانون شهرداری کاملاً مشخص است که کار شهرداری خدمت به شهروندان است و حتی در ارتباط با اربعین که یک تعداد از دوستان رفتند و شهرداری در کنار همه نهادها خدمت می‌رساند و انشالله این فرایندها اصلاح خواهد شد.

■ برخی اتفاقات دوره گذشته هنوز در حال اجراست. برای نمونه وامی به‌عنوان فرهیختگان می‌دهند که سازوکار درستی ندارد. اصلاً بخش زیادی از هنرمندان و نویسندگان از وجود این وام خبر ندارند. خیلی از افراد به عناوین مختلف از این وام بهره‌مند شده‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر بر اساس رابطه بوده است.

این‌ها را حتماً شورا طبق عهد با مردم و شعارهای داده شده به‌علاوه برنامه شورای عالی اصلاح‌طلب اصلاح می‌کند. اعلام رسمی شده که تمامی مناقصه‌ها آنلاین می‌شود.

■ یک موضوع هم در مورد خوردروهای اعضای شورا مطرح شد. شهر ما خیلی شهر فقیری است. در همین نزدیکی ساختمان شورا چقدر کارتن‌خواب داریم. آیا ماشین نو با راننده اجحاف نبود؟

این‌ها را من به‌طور مفصل مصاحبه کردم. خیلی صحبت‌ها کردند. گفتند محل دفن اصلاح‌طلب‌ها شهرداری است. شما نشان بدهید جلسات اولی که شورا را اداره می‌کردیم، حتی کاری کردند که بگویند شورا عرضه ندارد. من خواهم این است که سه‌ماهه شورای پنجم را با دوازده سال شوراهای دیگر مقایسه کنید، ولی قطعاً این نکات لحاظ می‌شود. این‌ها ابزار کار است و من خودم با مترو رفت‌وآمد می‌کردم. جاهایی امکانش هست ولی در برخی مسائل این‌قدر زمان کم است که نمی‌شود برنامه‌ریزی کرد. البته قصدم توجیه نیست ولی این مسائل هست. ♦

پیگیری می‌شود؟ بیشتر از دو دهه است خرج شهر از این راه می‌گذرد. تراکم‌فروشی را متوقف کردیم. آقای شهردار گفت این ناموس شهرداری است که هرکسی رعایت نکند، باید برود.

■ یک بحث دیگر، اولویت‌های عمرانی شهر است. برای نمونه در سال‌های اخیر ما هرچه توانستیم بزرگراه ساختم که توجیهی ندارد در این شهر فقیر. این اولویت‌ها به نظر شما تغییر می‌کند؟

حتماً. با دقت و نمی‌گویم با فرایند اصلاحی. هر جا دست بزنیم چنین مسائلی دارد و هر چه طولانی‌تر می‌شود به ضرر خود شهرداری می‌شود که نمی‌توانند دقت را فدای سرعت کنند و متأسفانه یک حوزه بسیار آسیب‌دیده روی زور و تزویر نهادینه شده است. خیلی‌ها هم رنگ عوض می‌کنند و می‌خواهند حضور داشته باشند که این هم از مشکلات است.

■ شما از انتصابات جدید راضی هستید؟

من به آقای شهردار اعتماد دارم و ایشان قطعاً گزارش می‌دهد. در انتخاب یک مدیر و معاون و کارشناس ما دخالت نمی‌کنیم، ولی انتظار داریم این تعاملات را با شورا داشته باشند و شورا را نهاد بالا و ناظر و کنار خود بدانند و من معتقدم که نمره آقای شهردار در این زمینه خوب است. آقای نجفی در حوزه معاونت‌هایشان آدم‌هایی را به کار گمارد که پاک‌دست و با برنامه بودند. البته هر آن باید مراقبت کنیم چون افراد عوض می‌شوند، اما شبکه نهادینه است. من نمره خوبی می‌دهم و انتظار دارم تعاملاتشان هم بیشتر بشود. پاسخگو هستند و من امیدوارم این موازنه برقرار باشد. درست است که باید شفاف شویم ولی همه حرف‌ها را نباید در رسانه بزنیم، تدبیر هم می‌طلبد.

■ شما بحث شفاف‌سازی را مطرح می‌کنید در عین حال هنوز بخشی از ساختار شورا مانند قدیم است. مثلاً بن محرم می‌دهند و اساساً کسی اعتراض نمی‌کند که این روش توزیع غلط است. اینکه این بن‌ها به دست اعضا شورا توزیع شود، ایجاد رانت می‌کند. حتی اگر بپذیریم وظیفه شورا کمک به هیئت‌هاست، این کار باید به‌صورت شفاف از طریق اعلام عمومی انجام شود.

تخصص است و ما به‌شدت آدم پاک‌دست نیاز داریم. ما هر دو هفته یکبار با شهردار نجفی صبحانه‌ای کاری برای نقدها و بررسی‌ها داریم و تذکرات شورا در آن جلسه مطرح می‌شود. البته بسیاری از این تذکرات، مسائلی است که خطاهای شهردار و سیستم قبلی بوده که باید اصلاح شود. شورای پنجم جلسه غیرعلنی ندارد و همه جلسات شورا علنی است. در این نشست‌های صبحانه کاری - با توجه به این‌که ما بیشتر از سه ماه نیست که در این شورا مشغول شدیم - خوشبختانه تعامل نظارتی و اجرایی برقرار است. می‌دانید که در رسانه‌های عمومی به خاطر نگاه سیاسی که دارند درباره اصلاح‌طلبانی که مسئولیت دارند، اطلاع‌رسانی درستی نمی‌شود. همچنین است وضعیت شورا و شهرداری؛ ولی در رسانه ملی تغییر رویکرد اتفاق افتاده است. اگر اختیار نهادهای ملی و مردمی در دست آحاد مردم و شهروندان باشد، بسیار کمک خواهد کرد برای سالم‌سازی و شفاف‌سازی و فسادزدایی از سیستم شهرداری. یکی از جملات مهم آقای شهردار را من عرض کنم که در هفته بسیج گفت: دوسوم پرسنل شهرداری بسیجی‌اند و چرا مردم از این سازمان ناراضی‌اند؟ شهرداری تهران شصت‌وهشت هزار نفر کارکنان شناخته شده دارد که ده برابر شهرهای پایتختی مشابه ماست!

■ نظر اعضا راجع به این پرسنل چیست؟

به‌رحال باید فرایندها اصلاح شود. شهردار باید برای حل این مشکل برنامه‌ای ارائه کند، باوجود این‌که به خاطر شرایط کسب‌وکار، فشارهای بسیاری می‌آید. ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار نفر از شهرداری حقوق می‌گیرند؛ یعنی شش صد هزار میلیارد تومان در ماه باید نقداً پرداخت کنند و این با توجه به این‌که بیش از دوسوم درآمد سالانه پیش‌خور شده کار مشکلی است. آقای شهردار برای سالم‌سازی و اعتمادسازی با دو بخشنامه بسیار مهم هولوگرام و تراکم‌فروشی جلوی انحراف از معیار و شبکه و ایجاد رانت را گرفتند. هرچند که درآمد شهرداری هم کم می‌شود ولی ما امیدواریم با برنامه‌ریزی و صرفه‌جویی و حذف هزینه‌های غیرضروری کار را پیش ببریم. آقای شهردار شهر را این‌گونه تحویل گرفته است.

■ بحث تراکم‌فروشی که می‌گویید می‌خواهیم متوقف کنیم، آیا با جدیت

نیستی خودخواسته

عوامل مهم دخیل در خودکشی در گفت‌وگو با سعید مدنی

زهرا محمدزالی، پژوهشگر حوزه مطالعات زنان: سعید مدنی پژوهشگر ارشد علوم اجتماعی، استاد دانشگاه و روزنامه‌نگار ایرانی است. او عضو گروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی انجمن شناسی ایران و استاد و عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی همچنین سردبیر فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی بوده است.

■ فیلم خودکشی دختران اصفهانی گویای یک بحران در نسل دهه هشتاد است، نسلی که گاهی این رفتارها را برای خودنمایی از خود بروز می‌دهد، وجود چنین رفتارهایی چگونه توجیه می‌شود؟

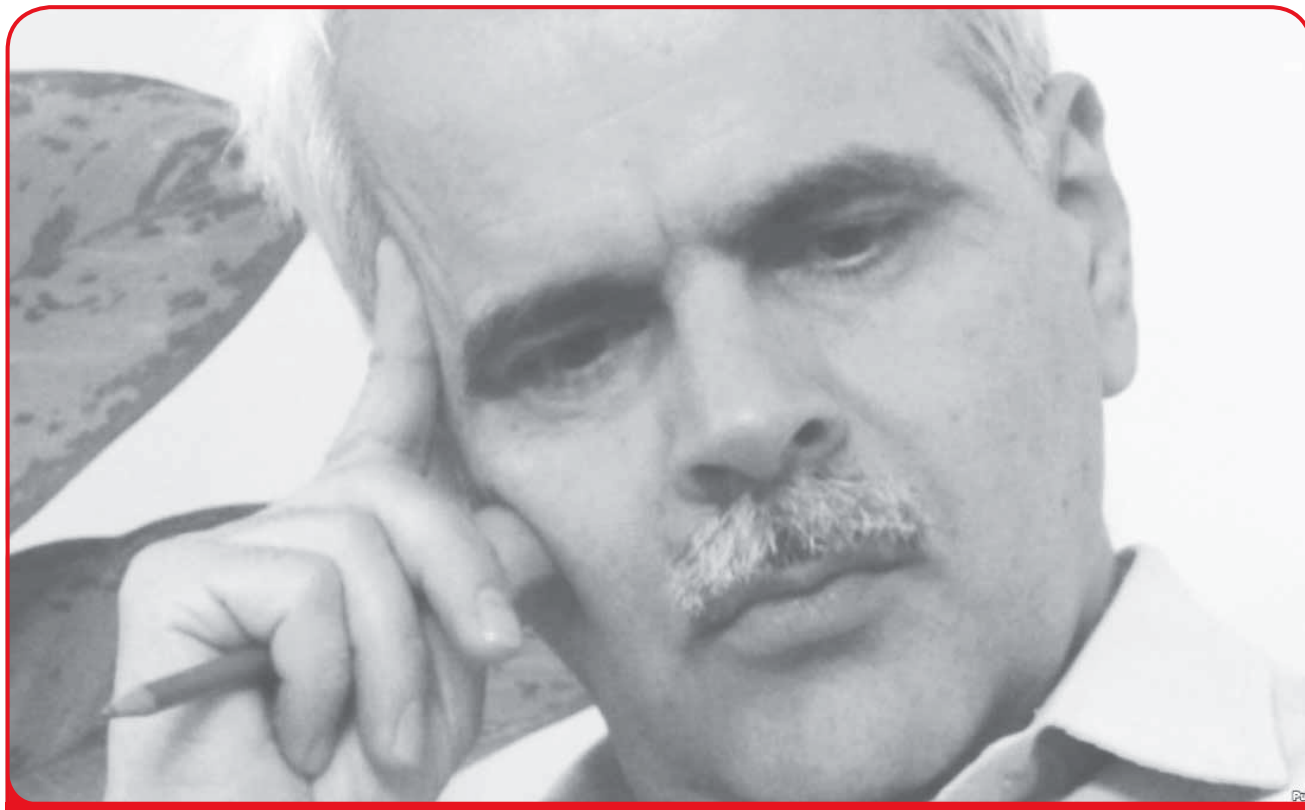
من منکر وجود بحران در جامعه جوان و نوجوان ایران نیستم، اما بی‌تردید نمی‌توان تنها خودکشی دو دختر اصفهانی را نمود این بحران دانست. برای اینکه نظرم را توضیح دهم اجازه دهید مروری داشته باشیم بر وضعیت خودکشی در ایران.

خودکشی چیست؟ خودکشی اقدامی آگاهانه و مرگبار است که توسط فرد و با آگاهی از سرانجام مرگ صورت می‌پذیرد. میزان بروز خودکشی در مناطق مختلف کشور کاملاً متفاوت است و البته در استان‌های

ایلام، همدان و کرمانشاه بیشترین میزان خودکشی گزارش شده است. در ایران مثل تقریباً همه کشورهای جهان میزان اقدام به خودکشی در زنان بیشتر از مردان است، اما اکثر آن‌ها به مرگ ختم نمی‌شوند. در مقابل در مردان نسبت خودکشی منجر به فوت بیشتر است. در سال ۱۳۹۴ در هر صد هزار مرد ۸۲/۲ نفر و در هر صد هزار زن ۱۱۵/۷۹ زن اقدام به خودکشی کرده‌اند. نرخ خودکشی در ایران نسبت به کشورهای غربی کمتر بوده، ولی از سایر کشورهای خاورمیانه بیشتر است. در عین حال در ایران خودکشی بین گروه‌های سنی جوان زیاد است.

مهم‌ترین عوامل و علل خودکشی در ایران عبارت‌اند از: فقر، اعتیاد، بیکاری، مهاجرت، سوءاستفاده جنسی و جسمی در کودکی. البته خودکشی پدیده پیچیده

رفتاری، بیولوژیک، اجتماعی و روان‌شناختی است که حاصل اثرات متقابل آن‌ها است، بنابراین همین‌طور که گفتم عوامل متعددی در گرایش به خودکشی مؤثرند. مطالعه انجام‌شده در تایوان و برخی کشورهای دیگر رابطه بین درجه حرارت هوا، رطوبت، تابش نور خورشید، فشار جوی و فصل سال و خودکشی را تأیید کرده است. جالب است بدانید در مطالعه‌ای درباره خودکشی در ایران و تاجیکستان نشان داده شده عوامل مهم دخیل در خودکشی هر دو کشور ریشه در فقر و فقر سنتی دارد؛ اما در عین حال عواملی همچون خشونت خانوادگی، القای فرهنگی، روابط سرد خانوادگی، ازدواج اجباری، مسئولیت بیش‌از اندازه، فقدان حریم خصوصی، چندهمسری، تعصبات نامعقول، فقدان ارتباط مناسب بین نسل‌ها



مسائل اجتماعی ضعیف و ناتوان نبوده است. ■ آیا این جمله درست است که وقتی خودکشی اپیدمی می‌شود، فرد این کار را یاد می‌گیرد؟ یعنی کسی که سابقه خودکشی در خانواده دارد احتمال خودکشی دیگر اعضای خانواده هم وجود دارد.

همان‌طور که گفتیم یکی از عوامل اقدام به خودکشی یادگیری از دیگران در رسانه‌ها، فیلم‌ها یا دیدن رفتار مشابه در دوستان و اعضای خانواده است. هر مشکل اجتماعی قابلیت همه‌گیر شدن دارد. ایران جامعه بحران‌های متوالی است. تجربه اپیدمی خودکشی در مناطق غربی و برخی استان‌های جنوبی و حتی مرکزی نشان می‌دهد که استعداد همه‌گیری وجود دارد.

■ اگر بخواهیم بررسی تطبیقی بین کشورمان با سایر کشورها داشته باشیم، وجود چنین جرایمی و رشد آن چگونه قابل توضیح است؟

خودکشی یکی از چالش‌های مهم بهداشتی در سراسر جهان است و در میان علل مرگ در سراسر دنیا جایگاه سیزدهم و در گروه سنی ۱۵-۳۴ جایگاه سوم را به خود اختصاص داده است. توجه داشته باشید که تمایل به خودکشی در سطح جهان برای گروه‌های سنی نوجوان و جوان بالا است. در جهان سالانه بیش از یک میلیون نفر خودکشی می‌کنند. میزان بروز خودکشی طی نیم‌قرن اخیر سیر صعودی داشته است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۰ میلادی تقریباً یک میلیون و پانصد و سی هزار خودکشی در جهان رخ دهد. بر اساس گزارش انجمن بین‌المللی سلامت روان به‌طور میانگین روزانه بیش از ۱۰۰۰ نفر در جهان خودکشی می‌کنند. میزان بروز خودکشی در کشورهای مختلف متفاوت است. بیشترین میزان بروز مربوط به کشورهای آلمان، اسکانداوی، استرالیا، ژاپن و اروپای شرقی بوده که ۲۵ در صد هزار نفر است و کمترین میزان مربوط به کشورهای ایتالیا اسپانیا، هلند، مصر و ایرلند بوده که ۱۰ در صد هزار نفر است. بروز خودکشی در کشورهای مسلمان پایین است؛ برای نمونه میزان آن در پاکستان کمتر از ۵ در صد هزار نفر و در کویت ۰/۱ در صد هزار نفر گزارش شده است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد در ایران در سال ۱۳۹۴ نرخ اقدام به خودکشی ۹۱/۶۵ در صد هزار و نرخ

همان‌طور که گفتیم یکی از عوامل اقدام به خودکشی یادگیری از دیگران در رسانه‌ها، فیلم‌ها یا دیدن رفتار مشابه در دوستان و اعضای خانواده است. هر مشکل اجتماعی قابلیت همه‌گیر شدن دارد

ایران و در نسل سرشار از بحران نوجوانان و جوانان ایرانی احتمال اپیدمی شدن یک رفتار فوق‌العاده زیاد است. به‌ویژه این روزها نگران بحران‌های روانی حاصل از زلزله غرب کشور هستیم. با توجه به سابقه رشد ناگهانی شیوع و بروز خودکشی در آن مناطق احتمال افزایش مجدد شیوع خودکشی بسیار زیاد است و توصیه می‌کنم وزارت بهداشت و سازمان بهزیستی گروه‌های سلامت روان بیشتری را به مناطق زلزله‌زده اعزام کنند.

■ با توجه به تأثیرپذیری این دو نوجوان از بازی نهنگ آبی یا فرضیه مصرف مواد روان‌گردان، زوایای پنهان این‌گونه بازی‌ها چیست؟

ظاهراً موضوع بازی نهنگ آبی منتفی است و فقط یک گمانه‌زنی اولیه بوده است. حداقل درسی که می‌توان از این موضوع گرفت این است که در مواجهه با شرایط مشابه بدون اتکا به شواهد و شناخت کافی از موضوع نظر داده نشود. به‌خصوص در مورد خودکشی طرح بحث در فضای عمومی باید با احتیاط و دقت انجام شود. درباره استفاده از مواد روان‌گردان در مورد این حادثه خاص اطلاعی ندارم، اما همه می‌دانیم که مصرف این مواد در گروه‌های سنی جوان بالا است و خطر وارد آمدن انواع صدمات پس از مصرف مواد برای مصرف‌کنندگان جدی است. باید به خانواده‌ها و نوجوانان و جوانان هشدار داد؛ اما ظاهراً جامعه ایران در برابر همه این بحران‌ها و آسیب‌ها بی‌دفاع به حال خود رها شده است. از همه مهم‌تر اینکه دولت سیاست اجتماعی مشخصی ندارد و کاملاً انفعالی و برای رفع تکلیف کارهایی انجام می‌دهد. شاید هیچ‌وقت به‌اندازه ۱۲-۱۳ سال اخیر توان کارشناسی دولت در زمینه

نیز از عوامل خودکشی هستند. برگردیم به خودکشی دو دختر نوجوان اصفهان. شاید برای شما تازگی داشته باشد که مواردی از خودکشی در کودکان هم در ایران گزارش شده است. برای مثال موارد خودکشی که به بیمارستان لقمان ارجاع داده شده بودند در بین آن‌ها تعدادی در سنین ۶ تا ۱۳ سال بودند که ۶۲ درصد پسر و ۳۸ درصد دختر بودند. در کودکان خودکشی در پاییز نسبت به سایر فصول و روزهای آخر هفته و در ساعات ۶ تا ۱۲ شب بیشتر انجام گرفته و وجود عامل استرس‌زا، خانواده گسسته و مشکلات تحصیلی از عوامل مهم خودکشی کودکان بوده است. در ۹۳ درصد موارد این کودکان با دارو خودکشی انجام داده بودند. نکته حایز اهمیت این است که ۴۰ درصد کودکان رفتار خودکشی را از طریق تلویزیون و بعد از مادر و افراد خانواده یاد گرفته بودند. با این مقدمه خواستم نشان دهم که دو مورد خاص مورد سؤال شما نمی‌تواند مصداق بحران قلمداد شود. البته این اصلاً به معنی آسیب بودن رفتار یا ضرورت مطالعه و بازبینی آن نیست. به نظر باید اطلاعات بیشتری داشته باشیم تا بتوانیم این موارد را تحلیل کنیم. همه آنچه گفتیم نافی اینکه ایران جامعه در بحران است، نیست.

■ افسردگی یکی از عوامل منجر به خودکشی است اما در فیلم، آن‌ها شاد به استقبال مرگ می‌روند و شواهدی از بروز افسردگی نمی‌بینیم. به نظر تان عوامل تشدیدکننده این آسیب اجتماعی چیست؟

اگرچه افسردگی یکی از عوامل زمینه‌ساز ایجاد تمایل به خودکشی است اما همیشه این قاعده برقرار نیست. گاه مصرف مواد محرک نیز بر تمایل به خودکشی و ماجراجویی اثر دارد. گاه الگوسازی از فیلم یا دوستان و آشنایان منجر به خودکشی می‌شود. در این مورد خاص چون جنبه نمایشی ماجرا جدی است، احتمال الگوبرداری را بیشتر می‌دهم. به‌هرحال تحلیل نهایی موقوف به دریافت اطلاعات بیشتر است. موضوع به‌طور کلی با اپیدمی خودکشی در استان‌های غرب کشور متفاوت است. در آنجا شیوع خودکشی نزدیک به میزان شیوع در کشورهای غربی رسید و بحران واقعاً خودش را نشان داد. البته من با نگرانی اخبار مشابه را دنبال می‌کنم، چون در جامعه بحران‌زده‌ای مثل

شوخی‌هایی را به بهانه زلزله غرب منتشر کردند بلافاصله دیگران تذکر دادند که به احترام رنج و داغ مردم آسیب‌دیده این کار را متوقف کنند. جالب اینجاست که بلافاصله شوخی‌ها و طنزها متوقف شد. این‌ها رفتارهای مهم و قابل‌تأملی است که در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم؛ اما درعین حال هنوز شبکه‌های اجتماعی تا رسیدن به ظرفیت‌های واقعی و درعین حال پرهیز از خطا راه دشواری در پیش دارند. هنوز اخبار ناموثق و کذب بسیاری در شبکه‌ها منتشر می‌شود که افراد بدون ارزیابی و راستی‌آزمایی آن را می‌پذیرند و به‌عنوان خبر موثق برای دوستانشان می‌فرستند. به‌ویژه در مسائل و حوادثی مثل خودکشی دختران اصفهانی موضوع از حساسیت بسیار بیشتری برخوردار است. ولی درهرحال نمی‌توان به دلیل احتمال خطا یا هر بهانه دیگری انتظار سکوت و انفعال شبکه‌ها را داشت. فقط می‌توان از آن‌ها خواست تا در این زمینه‌ها که با زندگی و حیات و حیثیت اجتماعی انسان‌ها مرتبط است با مسئولیت و حساسیت بیشتر رفتار کنند. ❖

شبکه‌های اجتماعی پدیده‌های بسیار اثرگذار در دنیای امروز هستند که می‌توانند جامعه مدنی را قدرتمند سازند تا از سدها و موانعی که نظام‌های سیاسی و قدرت‌های مسلط برای آن‌ها ساخته‌اند عبور کنند و قدرت خود را به رخ آن‌ها کشند

به وقت دیگری موکول کنیم اما خاطرنشان می‌کنم که شبکه‌های اجتماعی به همان اندازه که امکانات و قابلیت‌های زیادی در اختیار جامعه مدنی قرار می‌دهند به همان میزان هم می‌توانند آثار مخرب داشته باشند یا مورد سوءاستفاده قرار گیرند. برای کاهش تهدیدات و مخاطرات شبکه‌های اجتماعی، رشد آگاهی عمومی و ترویج اخلاق اجتماعی از اهمیت بسیار برخوردار است. در برخی شبکه‌های اجتماعی دیدم بعداً اینکه عده‌ای

خودکشی منجر به مرگ ۶/۸ در صد هزار نفر بوده که ایران را در رتبه ۵۸ جهان قرار داده است. البته برخی منابع میزان خودکشی منجر به مرگ در ایران را تا ۹ در صد هزار نفر برآورد کرده‌اند.

❖ لطفاً در آخر درباره تأثیر شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها بر سلامت خانواده توضیح دهید. برای کاهش چنین آسیب‌هایی چه راهکاری وجود دارد؟

هنوز به‌خوبی نقش و اهمیت شبکه‌های اجتماعی در زندگی و حیات امروزین همه ما روشن نشده است. شبکه‌های اجتماعی پدیده‌های بسیار اثرگذار در دنیای امروز هستند که می‌توانند جامعه مدنی را قدرتمند سازند تا از سدها و موانعی که نظام‌های سیاسی و قدرت‌های مسلط برای آن‌ها ساخته‌اند عبور کنند و قدرت خود را به رخ آن‌ها کشند. در همین زلزله غرب کشور ببینید چگونه جامعه مدنی به کمک شبکه‌های اجتماعی در خبررسانی، کمک‌رسانی و حمایت از هم‌وطنان آسیب‌دیده از نهادهای رسمی پیشی گرفتند. بحث در این زمینه را



پیام ابراهیم

با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق استراک سالانه داخل کشور

(با هزینه پست)

شهرستان ۴۵۰۰۰ تومان

تهران ۴۳۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۷۴۴۴۴۷۰۱۰۶ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلادی)

تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

په‌داز ظهیرالاسلام، پلاک ۱۶۹

پست الکترونیکی: info.payamehrahim@gmail.com



پشت پا زدن به ارزش معنوی کتاب

به بهانه ۲۴ آبان روز کتاب

عبدالرضا قنبری

که زندگی آبنون می‌خواهد.

جمعی نیز که پایدارتر و سمج‌تر به افست کردن کتاب‌های پرفروش سالیان گذشته روی می‌آورند. ده‌ها جلد کتاب که فروش مناسبی در چند سال اخیر داشته‌اند، بدون کمترین تجدیدنظری، با همان فرم تجدید چاپ می‌شوند و اگر هم تنوعی به آن بخواهند بدهند فقط تغییری روی جلد کتاب‌ها می‌دهند. البته ناگفته نماند که بعضی از ناشران که در جاده سوداگری به سرعت پیش می‌روند، حتی زحمت تهیه روی جلد‌های جدید به خود نمی‌دهند و کتاب‌ها به همان سبک و سیاق گذشته به بازار عرضه می‌شود.

به چاپ رساندن کتاب‌ها بدون توجه به بازنگری و تجدیدنظر، نشان از این واقعیت دارد که خود کتاب در اولویت اول نیست، بلکه فروش در اولویت نخستین است. این شیوه پیش از این معمول نبوده است. پیش‌تر اگر کتابی کاملاً به فروش می‌رفت و موقعیتی برای تجدید چاپ آن به وجود می‌آمد، نویسندگان و مترجم مقدمه‌های بر آن می‌نوشتند. این مقدمه‌ها گاهی از متن کتاب ارزشمندتر و حتی به چندین مقدمه می‌انجامید. نویسندگان و مترجم از پیشنهادها و انتقادات رسیده یاد می‌کردند و اگر نیازی به تغییر و یا بازنویسی داشت، آن را انجام می‌دادند. بسیاری از ناشران همچنان به کتاب‌های موفق قدیمی دل‌بسته‌اند و هر یک از آن‌ها در کتاب‌فروشی‌های خود به فروش کتاب‌هایی می‌پردازند که به‌وسیله افست تجدید چاپ شده‌اند. بی‌میلی جامعه به کتاب‌خوانی و مطالعه، وجود سهمگین و زهرآگین فضاهای غیرمکتوب چون تلگرام و کسب درآمد با کتاب‌های موفق گذشته ناشران را از مسیر واقعی نشر دور ساخته است. نشر کتاب به شکل تجارتنی، نه پرسود، بلکه درآمدی به دور از رگه‌های معنوی در آمده است.

شاید این سخن غیرمنصفانه نباشد که بزرگ‌ترین ستم که می‌شود در حق کتاب اعمال کرد، در دو دهه اخیر در ایران صورت گرفته است. ورود فن‌آوری‌های نوین همچون اینترنت و در پی آن تلگرام به فضای فرهنگی جامعه، کمبود امکانات در بازار نشر و رویکرد جامعه کتاب‌خوان به رسانه‌های صوتی و تصویری و مانند این‌ها به این موضوع دامن زده است که اگر امروز دود آن چشم‌های جامعه به‌ویژه نسل جوان را اشک‌آلود کرده است، دیری نخواهد پایید که آتش آن تمام نهادهای فرهنگی را فرا خواهد گرفت و افسوس‌کنان خاکستر نشین بی‌تدبیری و سهل‌انگاری‌ها خواهیم شد.

کتاب استحقاق این همه بی‌توجهی و بی‌التفاتی را ندارد، مظلومی که به‌شدیدترین مجازات‌ها می‌رسد. متولیان کتاب، ناشران نیز در این بی‌توجهی به علل پذیرفته شده و گاهی پذیرفته نشده حرمت کتاب را نگاه نمی‌دارند. آن‌ها به این موضوع بی‌توجه هستند که آنچه به دستشان می‌رسد حاصل مدت‌ها اندیشیدن و پژوهش است که بر صفحات کاغذ منعکس شده است.

در بسیاری از کشورها افتخار ناشران عرضه کتاب خوب و تازه است و آن ناشری بیشترین نصیب را از آن خود می‌کند که توانسته باشد در طول یک سال، کتاب‌های بهتر و بیشتری عرضه کند؛ اما شوربختانه اگر از انگشت‌شمار ناشرانی که دلسوزانه به افتخارات فرهنگی و به تأثیر کتاب‌های منتشر شده در داخل و خارج از کشور بر اهل کتاب توجه دارند بگذریم، بسیاری بی‌توجه به همه مسائل و بدتر از همه بی‌اعتنا به نویسندگان و مؤلفان و شاعران جوان، به دنبال کسب سود بیشتر و آنی هستند. این در حالی است که یک ناشر باید از چندین کتاب‌ها و اشعار نوشته و سروده شده آگاهی

گمان نمی‌رود که پذیرفته باشیم همه بضاعت ادبی ما در پشت ویتترین‌ها به نمایش درآمده است. بسیاری از آثار ارزنده که توسط جوانان خلق شده است، برای اهل کتاب ناشناس است و حتی در بازار کتاب موفق به ارائه نشده‌اند. بسیاری از نویسندگانی که کتاب‌هایشان را به کشوی میزهای خانه‌شان برگشت داده‌اند و بسیاری از شاعرانی که به‌ناچار مجموعه اشعارشان را در بایگانی نگه داشته‌اند. شاعرانی هم هستند که پس از سال‌ها قدم و قلم زدن در عالم شاعری با مساعدت و یاری دیگران بخش کوچکی از مجموعه اشعارشان به چاپ حداکثر هزار شمارگان رسیده است. افسوس و دریغ!

ناشران - حتی ناشرانی که سرمایه‌ای درخور دارند و سال‌ها تجربه نشر - کمترین توجه را نسبت به کتاب‌های تازه نشان می‌دهند. اگر هم کتابی تازه را به چاپ برسانند از نویسندگان و مترجمانی است که پیش از این آزمایش خود را پس داده‌اند یا به شهرتی رسیده‌اند و این شهرت و نام، فروش کتابشان را تضمین می‌کند. البته نگاه سوداگرانه دامان بعضی از این دسته از مترجمان و نویسندگان را نیز گرفته است. امروزه کمتر قلم می‌زنند و به مشاغل دیگر پناه آورده‌اند، چراکه نویسندگی را نمی‌توان شغل به‌شمار آورد و در زندگی پرمشغله امروز نمی‌توان به درآمد اندک آن دلخوش بود و زندگی را با آن سپری کرد و لقمه‌ای نان بر سر سفره خانواده برد. این‌گونه است که به‌جز انگشت‌شماری، دیگر جوانان جوای نام یا دوستدار فرهنگ و ادبیات، در اولین پله این معبد ذبح می‌شود و به امید زندگانی متوسط قلم را در قلمدان می‌اندازد و احساسات و شور و شوق جوانی را در راهی دیگر به کار می‌گیرد

آغاز کلام

گفت‌وگو با آیدا مجیدآبادی

آیدا مجیدآبادی متولد ۱۳۶۹ است. وی شاعر، مترجم و منتقد ادبی است و آثار وی در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. کتاب پروانه‌ها اتو برنمی‌دارند نخستین مجموعه شعر اوست. با او درباره آثارش و نیز وضعیت شعر معاصر به گفت‌وگو نشستیم.

■ لطفاً در آغاز درباره سابقه آشنایی تان با شعر و شاعری بگویید.

از بدو تولد کم‌بینا بوده‌ام، اما گردش روزگار روزبه‌روز بر گستره بینشم افزود. از دوران کودکی به شعر و کتاب علاقه زیادی نشان می‌دادم و شاید همین موضوع مرا تا اخذ مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی پیش برد. هم‌اکنون در زمینه شعر، نقد و ترجمه فعالیت می‌کنم و تاکنون آثاری از من در نشریاتی چون: آرمان، اعتماد، ابتکار، ایران، اطلاعات، کرگدن، درگاه، نوآوران، شهروند، بی‌سی کانادا، عقربه، پیاده‌رو و چوک منتشر شده است.

کتاب پروانه‌ها اتو برنمی‌دارند نخستین کتاب شعر من است که در سال ۱۳۹۴ از سوی نشر مایا منتشر شد و از همان آغاز انتشار مورد توجه بسیاری از مخاطبان و منتقدان قرار گرفت. نقدهای قابل توجهی بر این کتاب نوشته و منتشر شده است که در آغاز سال ۹۶ از سوی ماهنامه سخن در قالب ویژه‌نامه‌ای گردآوری و چاپ شد. این کتاب در کتابخانه ملی سوئد نیز به ثبت رسیده و در سال ۲۰۱۸ توسط آقای تورگود سای به ترکی استانبولی ترجمه و در ترکیه منتشر خواهد شد.

ناگفته نماند که حدود سه سال است که در کنار دوست عزیز و فرهیخته‌ام آقای مهدی رضایی، در کانون فرهنگی هنری چوک فعالیت می‌کنم و سردبیری بخش شعر این سایت پرمخاطب را نیز بر عهده دارم.

■ از چه زمان به طبع شعر در وجودتان پی بردید. آیا حادثه‌ای شما را به این سمت‌وسو کشاند؟ نقش خانواده در این میانه چه بود؟

خالق شعرهای نخستین من باران بهاری بود و کاشف آن پدرم. هشت سال داشتم که در هنگام گردش با مادر و پدرم، نم‌نم باران بهاری با تابش طلایی خورشید تلاقی کرد و من نمی‌دانم چه زیر لب زمزمه کردم که پدرم شگفت‌زده گفت: «حرف‌هایی را که

به باور من شعر به تبعیت از جوهره اصلی خود یعنی اندیشه باید سیری دینامیک و پویا داشته باشد

الآن زدی تکرار کن. «اما من از یاد برده بودم. بعد از آن اتفاق پدرم کتاب و کاست اشعار مریم حیدرزاده را خرید و به خانه آورد و مرا تشویق به سرودن شعر کرد. نخستین کتاب‌هایی که پدرم و برادر بزرگ‌ترم (بیژن) که خود نیز دستی در آتش شعر دارد برای من می‌خواندند، اشعار و ترانه‌های مریم حیدرزاده و هما میرافشار بودند.

دیگر برادرم (جابر) که شیفته موسیقی و شعر سنتی ایرانی است نیز در دوران نوجوانی‌ام وزن عروضی فارسی را با ریتم و آهنگ به من آموخت. خواهرم (زیبا) در دوران کودکی‌ام به ویرایش و حفظ اشعارم همت می‌گماشت و مادرم این فرشته مهربان، هنوز هم که هنوز است سعی دارد فضای خانه را با روحیه شاعرانه و حساس من هماهنگ سازد.

■ شاعران تأثیرگذار در سرباییدن شعرتان را نام ببرید. به کدام شاعران علاقه‌مندید؟

سعی من بر این است که از دیگران بیاموزم، اما از تأثیر و یا تقلید به دور باشم. البته قضاوت با مخاطب است که تا چه حد موفق بوده‌ام؛ اما به‌رحال رشد احساس و تفکر زنانه را در شعر و زندگی خود به فروغ فرخزاد مدیون هستم و فکر می‌کنم که اگر فروغ نبود، باید فروغی دیگر متولد می‌شد تا شعر زنان امروز هویت گم شده خود را باز یابد.

اشعار حافظ را نیز به دلیل رفتارهای زبانی و چند معنایی کلامش می‌پسندم و باید اعتراف کنم که در برخورد با زبان درس‌های بزرگی

از این شاعر قرن هشتم آموخته‌ام. برخی از اشعار خیام، مولوی، نیما، سهراب، شاملو، شهریار، حمید مصدق، محمدعلی بهمنی، بهزاد زرین‌پور و گروس عبدالملکیان را در ایران و اشعار شاعرانی چون: ناظم حکمت و سونای آکین در ترکیه و پابلو نرودا، اوکتاویو پاز، یانیس ریتسوس، سیلویا پلات، امیلی دیکسون و سعاد الصباح را نیز در میان دیگر شاعران جهان دوست دارم.

■ در دنیای شگفت‌انگیز شعر چه چیزی را وجه همت خودتان قرار دید؟

خود شعر والاترین و بالاترین انگیزه است. ■ بیشتر به چه مضامینی می‌پردازید؟ آیا ممکن است این روند دگرگون شود؟

اصلی‌ترین مضامین کتاب پروانه‌ها اتو برنمی‌دارند را عشق، زنانگی، مرگ و زندگی تشکیل می‌دهد که با بینشی اجتماعی و فلسفی در هم آمیخته است. به باور من شعر به تبعیت از جوهره اصلی خود یعنی اندیشه باید سیری دینامیک و پویا داشته باشد. از آنجایی که مخالف ایستایی در شعر و به‌طور کلی زندگی هستم، سعی کرده‌ام در اشعار جدید خود که به‌زودی چاپ و منتشر خواهد شد، نگاهی متفاوت‌تر به هستی عشق و انسان ارائه دهم.

■ تعریف خاص شما از شعر چیست؟ رسالت شعر را به‌عنوان یک هنر چه می‌دانید؟

به باور من هیچ هنری در دایره تعریف نمی‌گنجد. تعریف یعنی محدودیت، یعنی چارچوب و هرگونه چارچوبی بر ضد هنر مدرن و پیشرو است. گرچه شاید بتوان عناصر کلی یک شعر خوب را برشمرد، عناصری چون اندیشه، تصویر، زبان و تخیل، اما هیچ‌کدام از این عناصر به خودی خود و به‌تنهایی نمی‌توانند حامل یک شعر خوب باشند. یک شعر قابل قبول می‌تواند با پیوند عناصر مختلف و در فضایی سیال و

مخاطبی جز مردان ندارند، زبان شعر نیز باید مردانه باشد؛ اما بزرگانی چون فروغ کسانی بودند که بر ضد ارزش‌های نظام اجتماعی و سیاسی دوران خود گام نهادند، زنانه دیدند، زنانه اندیشیدند و زنانه سرودند. من هم یک زنم، حق دارم زنانه زندگی کنم و زنانه شعر بگویم. معشوق من مرد است، من توان مادر شدن دارم، ماهی یکبار به ملاقات خون می‌روم و این‌ها هیچ‌کدام تجربیات مردانه‌ای نیست.

■ زن را در شعر خودتان چگونه بیان می‌کنید؟ زندگی یک بانوی شاعر چه تفاوتی با بانوان دیگر دارد؟

زن اشعار من غالباً زنی است عصیانگر، تیزبین و صریح، عاشق، اندیشمند، با عواطفی انسانی که گاهی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و هستی‌شناسانه سرخورده می‌شود. من زنان شاعر دیگر را نمی‌دانم. چون خیلی‌ها را می‌شناسم که تنها ژست زنانه می‌گیرند و در عمل زیر سایه مردان و با اتکا به ظواهر زنانه به شهرت می‌رسند. زندگی من عین شعر است و شعر من عین زندگی.

■ چه ویژگی‌هایی شعر شما را از دیگر شعرهای معاصر متمایز

وقتی روانشناسی چون فروید زن را در مقایسه با مرد تعریف می‌کند و عارفان و فیلسوفان مخاطبی جز مردان ندارند، زبان شعر نیز باید مردانه باشد؛ اما بزرگانی چون فروغ کسانی بودند که بر ضد ارزش‌های نظام اجتماعی و سیاسی دوران خود گام نهادند، زنانه دیدند، زنانه اندیشیدند و زنانه سرودند

پرداختن به انسان و انسانیت است در این دنیایی که تبعیض، جنگ و فقر سراسر آن را پر کرده است.

■ شما به‌عنوان یک زن در مواجهه با شعر و دنیای غالب مردانه آن خودتان رو چگونه یافتید؟

مبرهن و واضح است که ساختار حاکم بر تاریخ اجتماعی، سیاسی و فلسفی و در نتیجه زبان انسانی جهان مردانه بوده است. وقتی روانشناسی چون فروید زن را در مقایسه با مرد تعریف می‌کند و عارفان و فیلسوفان

پویا شکل بگیرد، این مجموعه باید شعر را به‌سوی چندمعنایی رهنمون سازد. حتی اگر گفتمانی مسلط در مرکزیت شعر وجود داشته باشد، متن باید این آزادی را به مخاطب بدهد که تأویلی مستقل از آن گفتمان مسلط ارائه دهد. مخاطب ادامه‌دهنده شعر است و میزان مشارکت او در شعر، بستگی به قدرت شاعرانه شاعر و متن شعر دارد.

گذشته از این‌ها گاهی واقعا نمی‌توان مرزی بین شعر یا نثر شاعرانه قائل شد. به نظر من این سطور از بایزید بسطامی در قرن چهارم بسیار بسیار شعرتر از برخی سطور است که امروزه افراد جریان ساز دهه‌های اخیر به نام شعر به خورد مخاطب می‌دهند. «به صحرا شدم، عشق باریده بود...»

همین است که می‌گویم شعر قابل‌تعریف نیست. بالاترین رسالت یک شعر در خود شعر و دنیای هنری آن نهفته است؛ اما در عین حال نمی‌توان از شرایط و موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی نیز غافل شد. برای نمونه در کشوری که تبعیض نژادی بین سیاهان و سفیدپوستان وجود دارد، شعر برای شاعر سیاه‌پوست رسالت دیگری پیدا می‌کند. اگر بخواهم رسالتی برای شعر و هنر قائل شوم،

پروانه‌ها اتو بر نمی‌دارند

آیدا مجید آبادی

طبا پنجره‌ی شعر امروز



۸۸



پروانه‌ها اتو بر نمی‌دارند

آیدا مجید آبادی

طبا

امشب
صدایی‌انگوه‌ایم
تو را یاد بره‌ای بیندازد
که گزگها
آدمش کردند

طبا



قیمت: ۷۰۰۰ تومان

در ارتباط بوده است. گرچه بسیاری اوقات رسالت شعر از حیثه هنر فراتر رفته و مسئولیت‌های اجتماعی فرهنگی سیاسی، فلسفی و مذهبی یک فرد یا ملت را به دوش کشیده اما هرگز هویت مستقل خود را از یاد نبرده است، چراکه تمام این رسالت‌ها در قالب شعر، معنا و حتی ماهیت دیگری می‌یابند. خواهش من این است که بگذارید شعر راه خود را برود. از آن وسیله نسازید؛ چه برای کسب شهرت، چه برای تبلیغ یک ایدئولوژی خاص، چه برای بر پا کردن گردوخاک‌های دوروزه ادبی که غبارش دو متر آن‌طرف‌تر هم نمی‌رود. سازمان‌دهی وضعیت نشر و پخش کتب و فرهنگ‌سازی رسانه‌ای و مطبوعاتی نیز از دیگر نکاتی است که می‌تواند شعر و مردم را با هم آشتی دهد.

■ ■ ■ کدام ارزش اخلاقی به‌عنوان یک شاعر برای شما در زندگی فردی و اجتماعی نقش برجسته‌ای دارد؟

هیچ‌چیز در زندگی بالاتر از انسانیت و ترویج صلح و آشتی برای من اهمیت نداشته است. اینکه به انسان‌ها و حقوق انسانی آن‌ها احترام بگذاریم. آزادی بهترین هدیه ایست که خداوند به انسان ارزانی داشته و آرزو دارم که هیچ انسانی آن را از هیچ موجود دیگری نگیرد.

■ ■ ■ به نظر شما تلاش شاعران جوان بیشتر متوجه ماندگار شدن شعر است یا تجربه کردن فضاهای نو؟

من فکر می‌کنم هر دو. جوانان سعی دارند که با تجربه‌های نو و حتی گاهی عجیب‌وغریب شعر خود را ماندگار کنند؛ اما نوآوری به هر نحو لزوماً موجب ماندگاری یک شعر نمی‌شود. به‌رحال زمان بهترین قاضی است.

■ ■ ■ شعر امروز را چگونه می‌بینید؟

باوجود کثرت شاعران جوان و پراستعداد و تلاش‌هایی که در زمینه شعر انجام می‌پذیرد، به نظر می‌آید که شعر امروز پویایی لازم خود را از دست داده و دهه‌هاست که از سیر صعودی دهه چهل فاصله گرفته است. نابسامانی نقد، شهرت‌های کاذب مجازی به‌واسطه لایک و استیکر، ولع جریان‌سازی بی‌ثمر و دهان پر کن، باندبازی‌ها و جشنواره بازی‌های غیرادبی و غیر فنی و حتی غیراخلاقی، وضعیت اسفبار نشر و سانسور همه و همه از جمله دلایل بی‌شماری هستند که عرصه را بر شعر حقیقی و ناب تنگ کرده است. ❖

در پروانه‌ها اتو برنمی‌دارند، زبان اشعار من سرشار از کنایه و ایهام بود و رفتارهای شاعرانه‌ای که با زبان انجام داده‌ام پایان‌بندی اکثر شعرها را باز و به‌طورکلی محوریت آن‌ها را بر چندمعنایی نهاده است

خود شاعر پی به وجود آن‌ها نبرده است. شعر حاصل خودآگاه و ناخودآگاه شاعر است و اگر هم نوآوری در شعر صورت می‌گیرد یافنی استفاده می‌شود، حاصل همین تلاقی است. می‌توان برای چینش و گزینش برخی واژه‌ها اندیشید، اما سرایش کلی شعر ارتباط چندان به فن‌بازی ندارد که اگر داشت همه منتقدان بهترین شاعران از آب درمی‌آمدند.

■ ■ ■ با توجه به این‌که شما در شهرستان ارومیه ساکن هستید، آیا عرصه را برای پرورش استعدادهایی هم چون خودتان مناسب می‌بینید؟ آیا انجمن‌های ادبی از کیفیتی برخوردارند. استقبال شاعران جوان و البته علاقه‌مندان چگونه است؟

شاعران بااستعدادی در ارومیه چه در حوزه شعر فارسی و چه ترکی وجود دارند که هم با انجمن‌های ادبی همکاری می‌کنند و هم به‌صورت شخصی به فعالیت می‌پردازند. من زیاد اهل انجمن و جمع‌های این‌چنینی نیستم، چراکه از سویی فضا را بسته و بر محور ایدئولوژی می‌بینم و از سویی دیگر نقدهای کلاسیکی که در اکثر انجمن‌ها رواج دارد موجب می‌شود خروجی اکثر شاعران یکی باشد؛ اما امیدوارم تلاش‌هایی که در سال‌های اخیر توسط شاعران جوان ارومیه انجام می‌گیرد به‌زودی زود ثمر بخشد.

■ ■ ■ توصیه شما برای رشد و بالندگی

شعر و ادب و در کل هنر، برای دوستداران آن و مسئولین چیست؟

هیچ دلیل و هدفی بالاتر از خود هنر برای ادامه آن وجود ندارد. شعر بخشی است که از دیرباز مستقیماً با قلب جوامع انسانی

می‌کند، به‌ویژه در حوزه زبان؟ برای نمونه یکی از ویژگی‌های شعر شما آشنای زدایی است یا استفاده از ضرب‌المثل‌ها و نوآوری‌هایی هم در این زمینه ایجاد کردید.

من مدعی هیچ‌گونه نوآوری و تفاوت در اشعارم نیستم و از آن‌هایی هم نیستم که با یک کتاب ساز و سرنا دست بگیرم که شعر فارسی را متحول کرده‌ام و نیما و شاملو را در جیب پشتی‌ام گذاشته‌ام و خدای جریان‌سازم!

در پروانه‌ها اتو برنمی‌دارند، زبان اشعار من سرشار از کنایه و ایهام بود و رفتارهای شاعرانه‌ای که با زبان انجام داده‌ام پایان‌بندی اکثر شعرها را باز و به‌طورکلی محوریت آن‌ها را بر چندمعنایی نهاده است. ضرب‌المثل‌ها بار کنایی و نیشخند اشعار را تقویت می‌کنند؛ چراکه با زبانی شاعرانه و کنایی به کار گرفته می‌شوند. اکثر منتقدان این کتاب به این نکته اذعان داشته‌اند.

■ ■ ■ آقای محمدکاظم حسینی در

نگاهی که به کتاب شما داشتند گفتند «البته شاعر نسبت به فن بی‌اهمیت نیست و گاه با چینش دقیق حروف از نغمه‌ها خوب بهره برده است؛ مثلاً در شعر زیر شاعر با استفاده از حرف (ه) و هم‌نشینی و همسایگی این حرف با حروف (پ، چ، ک، د، ج، خ، و ح) توانسته نغمه‌ای ایجاد کند که تداعی خرد و پچ و له شده‌گی را دارد

راستی/ که اعصابم/ به هیچ جابند نیست/ نه پنجره‌هایی/ که استخوان نگاه تو را جویده‌اند/ نه به خاطرانی/ که کوچه‌هایمان را له کرده‌اند... ص. ۷۰ شاعر از حرف (ه) ۹ بار استفاده کرده است و با چینش آن لابه‌لای حرفی که گفته شد صدای شکستن و له‌شدگی از گزاره بلند می‌شود» آیا به‌واقع شما در حین سرودن به این فن نظر داشتید یا همچون الهامی در شما جوشیده است؟

گمان نمی‌کنم شاعری هنگام سرودن شعر به فن بیندیشد، چراکه کار بسیار تصنعی و بی‌مایه از آب درمی‌آید. همان‌طور که در ابتدا اشاره کردم مخاطب ادامه‌دهنده شعر است. متن در مواجهه با شاعر و مخاطب کلیدهای متفاوتی رو می‌کند، کلیدهایی که شاید هرگز

دو اثر از آثار آیدا مجیدآبادی



رهایم کرد

مانند فندکی که سیگارش را روشن نمی‌کند
شب است و نورچشمی‌ها عزیزترند
و سکوت
تنها زاویه‌ی قائم این مثلث است
برخلاف مدارم بچرخ
حالا که آغوشم از جاذبه خالیست
و سرنگونی
حکومت رقص‌ها را تهدید می‌کند
خیالش راحت سکوتی بود
که تیرگی‌اش را با شمع اصلاح می‌کرد
و اما ستاره‌ای که دنباله‌اش را فراموش کند
نخواهد مرد؟



مادیان ابری‌ام را به بیستون می‌بندم
و پیاده به شهر خودم برمی‌گردم
آخر شاهنامه خوش است
سارا را سیل می‌برد
ریرا را باد
و مرا تنهایی
و عشق همچنان مذكر است
عقاب‌های طلایی از نیروانا برگشته‌اند
دنبال نشانه‌ای که نامش دنیا بود
دنبال بابونه‌هایی که زندگی را فتح می‌کنند
و صادقانه خود را به خاک می‌سپارند
پاره‌های پیراهنم را به پیشانی‌ات ببند
و یک رکعت نماز سرخ بخوان
حداقل کسی
شاید
بر مزار معشوقه‌گان نفرین شده
شقایق شیشه‌ای آورد



همه را با تن خود ساخته‌ام

منیژه گودرزی

تحریریه پیام ابراهیم

شود و شعری پدید آورد که در آن «او» مرکز توجه بیشتری است؛ و اجزای کوچک مردم را به گونه‌ای گستره بنمایاند. بازیافت ارزش انسانی هنگامی میسر است که انسان در تمام موقعیتش و با تمام توانمندی‌هایش و در گستره عظیم چشم‌اندازهایش ادراک شود و نیما این بازیافت ارزش‌ها را از درک موقعیت اینجایی آدمی آغاز می‌کند.

انسان در شعر نیما یک موجود محلی و منطقه‌ای است و نه یک موجود عام صرفاً جهانی. هویت او از اینجا آغاز می‌شود تا «همه‌جایی» شود.

شفقت شاعر ویژه فرد و گروه خاصی نیست؛ اما ادراک جهانی بودن انسان را اساساً از راه ادراک انسان‌هایی میسر می‌شناسد که در اینجا نیز چون جاهای دیگر جهان از موقعیت مشابهی برخوردارند. این برخورداری از رنج سرنوشت تمامی انسان‌های است که از تعیین سرنوشت خویش محروم مانده‌اند.

در ذهن شاعر، مثلث «من، تو، او» گسست ناپذیر است؛ و در پیوستگی متعادل خود بیانگر و خواهان رابطه انسان با انسان است. «او» انسان دردمند روزگار است. درد و سرگذشت رنجش، هم در «من» جاری است و هم در «تو» نشت می‌کند. حتی اگر گاه «من» و «تو» در شعر غایب باشند «او» و سرگذشتش همواره حاضر است. «من» اگر درد همه را در خود احساس می‌کند، به جای کل انسان‌ها نشسته است. نه آنکه درد خود را به همه تسری داده باشد. شاعر محرم هوشیار همه کسانی است که -سرگذشته‌های خود- را با او گفته‌اند و او:

داستان مردمش را
بسته در راه گلوش...

می‌شناسد آن نهران بین نهران (گش پنهان جهان دردمندما)
جور دیده مردمان را
با صدای هر دم آیین گفتنش، آن آشنا پرورد
می‌دهد پیوندشان در هم

می‌نهد نزدیک با هم آرزوهای نهران را
پس این‌که نیما گفته است: «با نظم هوش‌ربای من، آوازهای آدمیان را شنیده‌ام»، مدعایی از سر خود پسندی نیست؛ زیرا برآستی در گردش شبانی سنگین، ز اندوه‌های (خود) سنگین‌تر، با آن‌ها همراه و همدم بوده است.
برآستی که شعر «کار شب پا» گواهی است بر این.

۹- شکست و ناکامی، محمل یاس و فرونشستن نیست. بلکه محملی برای ادراکی دوباره و تازه است.

۱۰- عشق تبلور ناب رابطه انسانی است. این نظم اندیشگی از اعماق درد و رنج زندگی در یک جامعه عقب‌مانده، با نظام اجتماعی پوسیده و ارزش‌های قدیمی و معیارهای بازدارنده سربرآورده است.

و بازتاب هماهنگی میان خودآگاه و ناخودآگاه شاعری است که در تقابل با چنین فرهنگی، به ارزش آدمی پی برده است.

هر یک از این اصول دهگانه، اگرچه نشانی از حوزه‌ی معرفت‌شناسی نیماست، بیش از همه تبلور درد و آگاهی و نتیجه و نشان استمرار تجربی آن‌ها در زندگی عمل است.

از این‌رو همواره همراه با تنش‌های روحی و عذاب درونی شاعر و به‌ویژه در طول زندگی پرمزوراز و پر فرار و نشیب اوست. نماینده روح زنده و دردمندی است که شناخت و آگاهی‌اش را از درون ناکامی، فقر، ستم، ناآگاهی، ضعف، بیم، تردید، نگرانی، تنهایی، خشم، ضعف، بیم، تردید، نگرانی، تنهایی، خشم و فریاد، پیروزی و شکست و واکنش‌های روانی خویش و انسان‌های دیگر و به‌مرور کسب و تکمیل کرده است.

آنچه مهم است این است که این جریان عمومی ذهن، حرکت به هماهنگی این اصول را هیچ‌گاه از دست نداده است؛ و هر چه شاعر پیش‌تر آمده، به‌ضرورت و گسترش بیشتر ارزش‌های نو واقف شده و به آن‌ها پرداخته است. سمت اصلی ذهن او، درک حضور انسان و جذب ارزش‌های نو و در مقابل نفی گذشته و ارزش‌ها و عادات و گرایش‌های مبتنی بر نفی است.

نگاهی به اصل دوم خود تأکیدی بر این امر است؛ زیرا انسان همواره نقطه عزیمت ذهن و نشستگاه اندیشه و احساس نیماست. چه هنگامی که از خود می‌گوید و چه آن زمان که از دیگری. دستگاه همیشگی رابطه انسانی در ذهن او مثلث «من، تو، او» است؛ اما حضور دیگری غالباً اصل این گرایش است. ذهنی که می‌کوشد از درک حضور دیگری سرشار

ذات شعر، چه از جنبه زیبایی‌شناختی خود و چه از جهت معرفت‌شناسی‌اش نمی‌تواند به حرکت‌های گذشته بسنده کند از این‌رو گذشته خود را همیشه به انتقاد می‌نگرد و نفی دیالکتیکی می‌کند. بر این اساس شعر نیما و نیمایی نیز تبلور نواندیشی در باب انسان بوده است و از آغاز پیام‌آور ارزش‌های تازه‌ای برای انسان ایرانی.

حضور انسان در شعر نیما، ابعاد، گستره، شکل و عمقی دارد که هم نشان‌گر جنبه تجربی و آگاهانه است و هم نمونه‌ای از رویکردی مسئولانه.

از دیدگاه محمد مختاری، نویسنده «انسان در شعر معاصر» کمتر شاعری چون نیما کوشیده است تا به‌طور نسبی سلامت دید، وسعت دید و انسجام دید نسبت به انسان، جامعه، طبیعت و جهان را، همراه با هم به دست آورد. نیما به‌قاعده عمومی ذهن خود، هر لحظه به نفی نظام و عوامل و اجزای گذشته گرای فرهنگ کهن ما گراییده و در هر قدم از مشخصات بازدارنده آن فاصله گرفته است و به ادراک آزاداندیشانه‌تری از انسان نزدیک شده است. بدین سبب از روی شعر او هم این روند تجربی را می‌توان دریافت و هم اصول منتظم گرایش او را که هر چه به شعرهای پایانش نزدیک‌تر شده مشخص‌تر و متکامل‌تر شده است.

اصول اساسی نواندیشی نیما را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱- زندگی از طریق اجزاء، پدیده‌ها و نمودهای کوچک اجتماعی و انسانی تحقق می‌یابد تکامل می‌یابد و بیان می‌شود.

۲- انسان ارزش اصلی است.

۳- از آدم‌های کوچک همه کاری ساخته است.

۴- یک قانونمند عمومی - انسانی - تاریخی در کار است.

۵- نقش انسان پیشرو نقش یک کاشف آگاه است، نه بیش.

۶- شاعر عقل کل نیست. خطاب شاعر به دیگران بر اساس رابطه آگاهانه و ضروری و مقصد اجتماعی همگان است.

۷- شاعر فقط در نوآوری شعر، بر رسالت پیامبرانه خویش تأکید می‌ورزد.

۸- تنها دشمنی با انسان، سزاوار نفی است و مبنای تشخیص این دشمنی «ضدیت با عدالت اجتماعی» است.

کار شب پا

ماه می تابد، رود ست آرام،
 بر سر شاخه‌ی «اوجا» «تیرنگ»
 دم بیاویخته در خواب فرورفته، ولی در «آئیش»
 کار «شب پا» نه هنوز ست تمام.
 می دمد گاه به شاخ،
 گاه می کوید بر طبل به چوب،
 و ندر آن تیرگی وحشت‌زا،
 نه صدائی ست به جز این، کز اوست،
 هول غالب، همه چیز می مغلوب.
 می رود دوکی، این هیکل اوست،
 می رمد سایه ئی، این ست گراز.
 خواب آلوده به چشمان خسته،
 هر دمی با خود می گوید باز:
 «چه شب مودی و گرمی و دراز!
 تازه مرده ست زخم،
 گرسنه مانده دوتائی بچه‌هام،
 نیست در «کپه»ی ما مشت برنج،
 بکنم با چه زبان‌شان آرام؟»
 باز می‌کوید او بر سر طبل،
 در هوائی به مه اندود شده،
 گرد مهتاب بر آن بنشسته،
 وز همه رهگذر جنگل و روی «آئیش»
 می پرد پشه و پشه ست که دسته بسته.
 مثل این ست که با کوفتن طبل و دمیدن
 در شاخ،
 می دهد وحشت و سنگینی شب را تسکین،
 هر چه در دیده‌ی او ناهنجار،
 هر چه اش در بر سخت و سنگین.
 لیک فکریش به سر می‌گذرد،
 همچو مرغی که بگیرد پرواز،
 هوس دانه‌اش از جا برده،
 می دهد سوی بچه‌هاش آواز،
 مثل این ست به او می‌گویند:
 «بچه‌های تو، دوتائی ناخوش،
 دست دردست تب و گرسنگی داده بجا
 می‌سوزند،
 آن دو بی‌مادر و تنها شده‌اند،
 مرد!
 برو آنجا، به سراغ آن‌ها،
 در کجا خوابیده،
 به کجا یا شده‌اند.»
 بچه‌ی «بینجگر» از زخم پشه،
 بر نی آرامیده،
 پس از آنیکه ز بس مادر را،
 یاد آورده به دل، خوابیده.
 پک و پک سوزد آنجا «کله سی»
 بوی، از پیه می‌آید به دماغ،
 در دل در هم و بر هم شده مه،

کورسوئی ست ز یک مرده چراغ.

هست جولان پشه،
 هست پرواز ضعیف شب‌تاب،
 چه شب مودی ئی و طولانی!
 نیست از هیچ کس آوائی،
 مرده و افسرده همه چیز که هست،
 نیست دیگر خبر از دنیائی.
 ده از او دور و کسی گر آنجاست،
 همچو او زندگی‌اش می‌گذرد،
 خود او در «آئیش»،
 و زن او به «تپار» ی تنه‌است،
 «آی دالنگ! دالنگ!» صدا می زند او،
 سگ خورا به بر خود «دالنگ»،
 می زند دور صدایش، خوکی،
 می جهد گوئی از سنگ به سنگ،
 یا به تابندگی چشمش، همچون دو گل آتش
 سرخ،
 یک درنده ست که می‌پاید و کرده ست درنگ.
 نه کسی و نه سگی همدم او،
 «بینجگر» بی‌ثمر آنجا تنها،
 چون دگر همکاران،
 تن او لخت و «شماله» در دست،
 می‌رود، باز می‌آید، چه بس افتاده به بیم،
 دودناکی به شب وحشت‌زا،
 می کند هیکل او را ترسیم.
 طبل می‌کوید و در شاخ دمان،
 به سوی راه دگر می‌گذرد،
 مرده در گور گرفته ست تکان، پنداری
 جسته، یا زنده ئی، از زندگی خود که شما
 ساخته‌اید،
 نفرت و بی‌زاری
 می‌گریزد این دم،
 که به گوری بتپد،
 یا در امید،
 می‌رود تا که دگر، بار بجوید هستی.
 «چه شب مودی و گرمی و سمج»
 بچگانم زره خواب نگشتند بدر،
 چقدر شب‌ها می‌گفتمشان:
 خواب، شیطان زدگان، لیک امشب
 خواب هستند، یقین می‌دانند،
 خسته مانده ست پدر،
 بس که او رفته و بس آمده در پاهایش
 قوتی نیست دگر. «
 دالنگ! دالنگ! گرسنه سگ او هم در خواب
 هر چه خوابیده، همه چیز آرام
 می‌چمد از «پلم»ی خوک به «لم»
 بر نمی‌خیزد یک‌تن به جز او،
 که به کارست و نه کار ست تمام.
 پشه‌اش می‌مکد از خون تن لخت و سیاه،

تا دم صبح صدا می زند او
 دم که فکرش شده سوی دیگر
 گردن خود، تن خود خارد و در وحشت دل
 افکند او.
 می‌کند بار دگر، دورش از موضع کار
 فکرت زاده‌ی مهر پدری،
 او که تا صبح به چشم بیدار،
 «بینج» باید پاید تا حاصل آن
 بخورد در دل راحت، دگری.
 باز می‌گوید: «مرده زن من،
 بچه‌ها گرسنه هستند مرا،
 بروم بینمشان روی دمی،
 خوک‌ها گوی بیابند و کنند
 همه این آئیش ویران به چرا.»
 چه شب مودی و سنگین! آری
 همچنان ست که او می‌گوید
 سایه در حاشیه‌ی جنگل باریک و مهیب
 مانده آتش خاموش
 بچه‌ها بی حرکت با تن یخ
 هر دوتا دست بهم خوابیده،
 بردشان خواب ابد لیک از هوش.
 هر دو با عالم دیگر دارند
 بستگی در این دم.
 وارهیده ز بد و خوب سراسر کم و بیش.
 نگه رفته‌ی چشم آن‌ها،
 با درون شب گرم
 زمزمه می‌کند، از قصه‌ی یک ساعت پیش.
 تن آن‌ها به پدر می‌گویند:
 «بچه‌های مرده‌اند
 پدر! اما برگرد
 خوک‌ها آمده‌اند
 «بینج» ها را خورده‌اند.
 چه کند، برود یا نرود؟
 دم که با ماتم خود می‌گردد.
 می‌رود «شب پا» آنگونه که گوئی به خیال.
 می‌رود اونه به پا،
 کرده در راه گلو بغض گره،
 هر چه می‌گردد با او از جا
 هر چه و هر چیز که هست از براو
 همچنان گوری دنیاش می‌آید در چشم
 و آسمان سنگ لحد بر سر او.
 هیچ طوری نشده، باز شب ست،
 همچنان کاول شب، رود آرام
 می‌رسد ناله ئی از جنگل دور،
 جا که می‌سوزد دل مرده چراغ.
 کار هر چیز تمام ست بریده ست دوام
 لیک در «آئیش»
 کار «شب پا» نه هنوز ست تمام.
 تمیشان شب ۲۰ خرداد ماه ۱۳۲۵ ❖

گزارش نمایشگاه مطبوعات سال ۹۶

محسن بزرگمهر

نشده تا به حافظه تاریخ سپرده نشود. باید فرهنگ خواندن و یادگیری را در مخاطبین به وجود آوریم تا بتوانیم سواد مطبوعاتی خود را بالا برده و در هر امری نقد و انتخاب درست را انجام دهیم. فرهنگ هر کاری باید آموزش داده شود که پیشرفت یک جامعه در اجرای صحیح آن است. وظیفه مطبوعات رساندن پیام درست و خالی از غرض به مخاطب است.

این جانب در تمام مدت برگزاری نمایشگاه از ساعت شروع تا خاتمه آن در غرفه حضور داشتم و شاهد رفت‌وآمدهای افرادی بودم که کوله باری از اندوخته و درد بودند. کسانی که نمی‌توانند سخنی بر زبان برانند، اما نشریه را مخاطب خود قرار داده تا حرف دل آنان را نوشته و به گوش مسئولان برساند. مطالب نشریه غنی و دور از شایبه بوده و نویسندگان بدون غرض‌ورزی مطالب را می‌نویسند و مخصوصاً صاحب‌امتیاز محترم آن مورد اعتماد مخاطبان برای شنیدن و رساندن حرف دل آن‌هاست. خداوند منان را سپاس که تا شععی روشن است با اندکی باد انتقاد نابجا و غرض‌آلود و سنجیده و نسنجیده خاموش نشده و به فضایی تاریک مبدل نشود.

در پایان جا دارد از جناب آقای انتظامی معاون محترم مطبوعاتی وزارت ارشاد و جناب آقای خالگر مسئول سالن نمایشگاه و همکاران آنان تشکر و قدردانی شود. ♦

ببرند و از آن در مسیر اعتلای کارکرد رسانه‌ها استفاده کنند تا بتوانند در مسیر آگاهی بخشی به آحاد مردم به‌خوبی گام بردارند.

نخستین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها در سال ۱۳۷۲ برگزار شد. بیست و سومین دوره آن در پنجم آبان ۱۳۹۶ در محل مصلاي تهران برگزار شد که به‌مراتب بهتر از دوره‌های قبل بوده است و ادامه آن در سال‌های آتی نیز بهتر خواهد شد به شرطی که نقاط ضعف شناسایی شده تا به نقاط قوت تبدیل شود تا شاهد نمایشگاهی درخور مخاطبینی با فرهنگ باشیم. باید بیاموزیم و فراگیریم که چگونه در نمایشگاه حضور یابیم و خود را پاسخگوی مخاطبین قرار دهیم. آیا اینکه مسئولی و صاحب‌منصبی می‌آید و یادگاری بر دفتر یادنامه نشریه می‌نگارد و خود را حامی و مشوق صاحب‌امتیاز آن جلوه می‌دهد، کافی است تا خود را در نگاه مردم نیک جلوه دهد؟! به چه منظوری؟ آیا گره‌ای از مشکلات مردم و نشریه برطرف می‌شود؟ واقعا حامی نشریه کیست؟

در کشورهای توسعه‌یافته روزنامه‌ها از حمایت دولت و حامیان بهره می‌گیرند. مطبوعات در ایران با فروش اندک جوابگوی هزینه خود نیستند و حمایت دولت را طلب می‌کنند تا اینکه مجوز تأسیس نشریه دچار خاک‌گرفتگی

اولین روزنامه چاپی ایران در دوره سلطنت محمدشاه قاجار تأسیس شد. روزنامه‌های که میرزا صالح شیرازی منتشر می‌کرد. اولین شهری که در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران صاحب روزنامه شد ارومیه بود. از آن زمان تا حالا که عصر دیجیتال است، روزنامه‌ها و نشریات متعددی به چاپ رسیده و عرضه شده است.

نمایشگاه مطبوعات فرصتی است برای ارزیابی نشریات و نیز تقویت ارتباط بین آن‌ها. میدانی است برای گفت‌وگوی بی‌واسطه بین مسئولان و مردم با رسانه‌ها و گشایش طرح مطالبات و پاسخگویی به مشکلات و آسیب‌شناسی و یافتن راهکارهای مناسب برای موضوعات مختلف در جامعه.

برگزاری هر نوع نمایشگاه در هر زمینه تلاشی است برای تبادل دانش و فناوری روز و تعامل بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در هر حوزه فعالیت. وظیفه مطبوعات آگاهی رساندن و نقادی بر روند امور کار در هر زمینه چه اقتصادی، چه اجتماعی، چه فرهنگی و چه سیاسی است تا مجریان هر وادی از این مرزوبوم به کار خود شفافیت ببخشند.

شایسته است مدیران، سردبیران، دبیران و خبرنگاران بخش‌های مختلف رسانه‌ها در نمایشگاه با هم دیدار و گفت‌وگو کنند و از تجربه و دانش و اندوخته‌های یکدیگر بهره



یادبود

نمایشگاه مطبوعات آبان ماه سال جاری در مصلى تهران برگزار شد. بخشی از نوشته‌های علاقه‌مندان نشریه پیام ابراهیم تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

سرکار خانم طالقانی

با سلام و آرزوی طول عمر شما

خداوند به شما قوت و قدرت بیشتری بدهد که با آن همه گرفتاری و بیماری چراغی به نام «پیام ابراهیم» را روشن نگه دارید. در این زمانه که از «منجیق فلک سنگ فتنه می‌بارد» سعی دارید که با انتشار این نشریه، در حد مقدور و در فضای خسته و خرفت جامعه، ندای آزادی و عدالت را تکرار کنید. خدا رحمت کند آیت‌الله طالقانی را که یک روزی گفته بود باید «توحید متافیزیکی را به توحید فیزیکی تبدیل کنیم» ولی حالا تمام کوشش ما باید این باشد که همین ایران را حفظ کنیم تا شاید در آینده شرایطی بهتر از این فراهم شود. زنده باشید. (ج. ر. ۹۶/۸/۶)

بنام خدا

نشریه پیام ابراهیم که به همت سرکار خانم طالقانی استمرار دارد، در تبیین بسیاری از مسائل اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران موفق است. خداوند توفیق آن را روزافزون کند. (آ، ۹۶/۸/۸)

بنام آنکه جان فکرت آموخت

برای استمرار نشریه پیام ابراهیم توفیق و اقبال آرزو مندیم... با درود به پیگیری شما (۹۶/۸/۸)

بنام خداوند راه

امروز از غرفه پیام ابراهیم در بیست و سی و سومین نمایشگاه مطبوعات و رسانه بازدید داشتیم. راه ابراهیم که همان راه را خانم عزیز و مبارز سرکار خانم اعظم طالقانی ادامه می‌دهند که راه پدر طالقانی است که استقرار فصل هفتم قانون اساسی یعنی دخالت مردم در سرنوشت و اداره شهر و روستا را تا پایان عمر دنبال کردند. به امید ادامه راه و طریق. (ش. ا. ۹۶/۸/۸)

خانم بزرگوار، اعظم طالقانی

با آرزوی سلامتی و پیروزی برای جنابعالی پیام ابراهیم نشریه‌ای وزین و آگاهی‌بخش برای نسل جوان است که در روزگار فحطی مطالب روشن‌گر خوانندگان را امیدوار به آینده‌ای روشن می‌کند. برای شما و دست‌اندرکاران ماهنامه آرزوی موفقیت دارم. (ارادتمند: ع. ق. ۹۶/۸/۶)

برای عزیزانمان به‌خصوص عزیزان سرکار خانم طالقانی در پیام ابراهیم آرزوی سلامتی و پیروزی داریم. (س. ۹۶/۸/۸)

بسمه‌تعالی

به روح بلند و ملکوتی حضرت آیت‌الله طالقانی درود می‌فرستم و برای سرکار خانم اعظم طالقانی و بیت گرامی حضرت آیت‌الله برای همه تلاش‌ها در راستای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ادای احترام می‌کنم. (ب. ن. ۹۶/۸/۸)

بسمه‌تعالی

سرکار خانم اعظم طالقانی

با سلام و عرض احترام و تکریم به بانوی مبارز و فداکار و فرزند استاد بزرگ اخلاق و سیاست و طراح شوراهای اسلامی، مصیبت وارده و درگذشت استاد بزرگوار دکتر اقتصاد را به سرکار عالی و خانواده محترم تسلیت گفته، بقای عمر جنابعالی را مسئلت می‌کنم. خدا قوت از بابت تلاش و همت و پشتکار سرکار عالی در حوزه سیاست و فرهنگ و اندیشه. (ارادتمند م. م. ۹۶/۸/۸)

بسمه‌تعالی

سرکار خانم طالقانی

اسوه آزادی‌خواهی، خوشحالم که وجود سرزنده و پرتوان شما حرکت بخش جریان‌های زنان است. صمیمانه بهترین آرزوها را برای پیروزی شما دارم و مراتب همدردی را در غم از دست دادن همسر گرامی‌تان پذیرا باشید. (ز. ن. ۹۶/۸/۸)

برای همه همکاران عزیزم در مجله پیام ابراهیم آرزوی سلامتی روزافزون دارم. (با احترام - ت. ۹۶/۸/۸)

به نام خدا

خواهر، آموزگار مبشر گران‌قدرم خانم اعظم طالقانی از شما درس مقاومت و ایستادگی بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی را آموختم، پیام هاجر همان پیام ابراهیم و در اصل پیام انسان به انسان است که طی فراوان در برابر بی‌عدالتی و ستم مقاومت کرده است. تا با چنین باد. (ص. ح. ۹۶/۸/۷)

به نام خدا

از سال‌ها تلاش و کوشش شما در جهت آگاهی‌بخش و توسعه دانش و فرهنگ عمومی به‌نوبه خود بسیار سپاسگزارم. (۹۶/۸/۸)

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

پیام هاجر را می‌خواندم و استفاده‌ها می‌بردم. با عنایت به ذوق سیاسی و ذهن سیاسی‌ام عرض می‌کنم کاش پیام ابراهیم - پیام سیمه نام‌گذاری می‌شد. سمیه‌ای که در قامت یکی زن تا مرز شهادت زیر شکنجه‌های دژخیمان زمانه پیش رفت و شاید اولین شهیده تاریخ اسلام شده است. خانم طالقانی و همکاران محترم. خسته نباشید! (خ. ۹۶/۸/۸)

بنام خالق زیبایی‌ها

خدای بزرگ را شاکرم که در نمایشگاه مطبوعات سال ۹۶ شیرزن آزاده تاریخ معاصر ایران سرکار خانم اعظم طالقانی را در غرفه نشریه پیام ابراهیم زیارت کردم. بر روح پاک پدر مجاهد او که باورهای دینی من از او نشئت گرفته درود می‌فرستم و سلامتی و طول عمر با عزت این بانوی فداکار را از درگاه حضرت دوست خواهانم. (استاد ک. ۹۶/۸/۸)

به نام خدا

هرگاه که در خوانش رسمی اسلامی احساس می‌کنم که زن و جایگاه زن معنی درستی ندارد، هرگاه رفتارهای قهرآمیز حکومت را با فعالیت هرچند اجتماعی زنان می‌بینیم و ناامید می‌شوم

چراغ‌های روشنی چون خانم طالقانی این ناامیدی من را تبدیل به تلاش و مبارزه برای ثابت کردن حق خودم می‌کند. انشاءالله سایه جنابعالی مستدام باشد. (۹۶/۸/۸)

به نام خداوند جان و خرد

انتشار نشریه وزین پیام ابراهیم که رساننده پیام‌های انسان‌ساز منادیان اسلام راستین و آزادیخواهی و مبارزه با کژاندیشی است، پنجره امیدی در شرایط دشوار کنونی نشریه شمار می‌ورد. توفیق بیشتر مسئولان و همکاران این اندیشه ارزشمند را از خداوند منان آرزو می‌کنم. (ا. ب. ۹۶/۸/۹)

به نام خداوند جان و خرد

پیام ابراهیم در امتداد پیام هاجر پدیدار شد. پیام هاجر، سعی صفا و مروه بود و در این سعی، به بازگشت به خویشتن دست یازید و اینک پیام ابراهیم به‌عنوان الگو و سرلوحه باید قرار گیرد. پیام ابراهیم شکستن بت‌ها به‌ویژه بت منیت و خودخواهی و بت هر نوع دیکتاتوری چه دیکتاتور درون و چه دیکتاتور برون، شکستن نفس اماره، رسیدن به علو درجه درجه انسانیت و اخلاق است. امید آن دارم که در امتداد پیام‌رسانی اندیشه‌های بلند ابراهیمی پایدار و پیروز باشید. (ا. ع. ۹۶/۸/۹)

به نام خدا

خواهر عزیزم سرکار خانم اعظم طالقانی از اینکه شاهد حضور مجدد نشریه پیام ابراهیم در بیست و سومین نمایشگاه مطبوعات هستم، خوشحالم. نشریه پیام ابراهیم یکی از نشریات پرمحتوا است که در خدمت به نواندیشی دینی و بازخوانی اسلام، از دریچه نو، مانند روزنه‌ای است در فضای رسانه‌ای کشور که امیدوارم پایدار باشد و در فضای مطبوعاتی کشور طنین‌انداز باشد. برای شما و دست‌اندرکاران این مجله آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون دادم. (ا. م. ۹۶/۸/۱۰)

بنام الله

خداوند بندگانی نیکو و خلق آفرید و بدان‌ها جایگاهی نیکو بخشید تا به کار

خلق اهتمام ورزند.

سرکار خانم طالقانی استاد گرمی و ارجمند شیرزن انقلابی مؤمن به راهتان هستیم و از خداوند منان طلب سلامتی و طول عمر برایتان داریم. (ا. ا. ۹۶/۸/۱۰)

بنام حضرت دوست که هرچه هست از اوست
زندگی، هنگامه فریادهاست، سرگذشت در گذشت یادهاست

امروز چهارشنبه ۹۶/۸/۱۰ در نمایشگاه مطبوعات از غرفه پیام ابراهیم که ماهنامه‌ای وزین و فاخر است که با دقت و درایت سرکار خانم اعظم طالقانی مدیریت می‌شود دیدن کردم و یاد و خاطره والد مکرمشان، ابوذر زمان، حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی و خاطره نمازهای مسجد هدایت برایم تداعی شد. خداوند خیروبرکت را نثار بانیان فکر و فرهنگ‌سازی و تربیت نیروی انسانی کارآمد همچون فقید معظم و بزرگوار بگرداند و راهشان پر رهرو باشد. (م. آ. از جامانده‌های قافله شهدای هفتم تیر ۱۳۶۰)

بسمه‌تعالی

با تقدیم بیشترین احترام برای بانوی فرهیخته و بزرگوار سرکار خانم اعظم طالقانی، با سوابق درخشان مبارزاتی در قبل از انقلاب اسلامی و سابقه روشن و پرافتخار در دفاع از آزادی بیان و قلم پس از انقلاب اسلامی و تلاش سرشار در دفاع از حقوق زنان این سرزمین، برایشان توفیقات روزافزون را از خداوند منان آرزو نمودم. (ح. ۹۶/۸/۱۰)

بسمه‌تعالی

توفیق بازدید از غرفه پیام ابراهیم را که در امتداد نشریه پیام هاجر فعالیت می‌کند داشتم، برای سرکار خانم اعظم طالقانی که از مبارزان در انقلاب اسلامی هست و همه دست‌اندرکاران جامعه زنان انقلاب اسلامی آرزوی موفقیت دارم و به روح پرفتوح ابوذر انقلاب اسلامی مرحوم حضرت آیت‌الله طالقانی درود می‌فرستم. (م. ت. ۹۶/۸/۱۱)

بسمه‌تعالی

مرحوم آیت‌الله طالقانی از اسوه‌ها و ذخیره‌های این انقلاب؛ امین امام و محبوب مردم بود. امیدوارم که نشریه پیام ابراهیم ضمن زنده نگاه داشتن یاد و خاطره ایشان بتواند در جهت اعتلای فرهنگ عمومی جامعه که نیاز جدی امروز ماست، گام‌های مؤثری بردارد. (ح. م. ۹۶/۸/۱۱)

بنام خدا

پیام ابراهیم و بیش از آن پیام هاجر همچنین خانم طالقانی سعادت‌ی بزرگ برای نسلی است که همچنان تشنه اندیشه‌های عدالت‌محورانه و دیندارانه اصلاح‌طلبان دردمند ایرانی است. من هم از این سعادت‌مندانم و به آن مفتخرم. (م. ت. ۹۶/۸/۱۱)

بنام خدا

روح جناب طالقانی شاد و خداوند عمر با برکتی به خانم اعظم طالقانی بدهد. (ح. ع. ۹۶/۸/۵)

با سلام و عرض ارادت خدمت سرکار خانم طالقانی و همکاران گرمی ایشان امیدوارم خداوند پشتیبان زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه جنابعالی در راه اعتلای فرهنگ این سرزمین باشد. (دکتر ف. م. ۹۶/۸/۵)

با سلام و خسته نباشید اجر و پشتیبانی سازمان شما را از افراد خدمتگزار به این انقلاب و مملکت که مظلوم واقع شده‌اند از خداوند متعال مسئلت دارم. ان‌شاءالله موفق باشید. (۹۶/۸/۶)

با سلام و احترام

لطفاً درباره تأثیر آیت الله طالقانی در انقلاب اسلامی و آثار ایشان (اجتماعی - اقتصادی - سیاسی) از متفکران جناح‌های مختلف بیشتر بنویسید. (آقای ب. ۹۶/۸/۶)

به نام خداوند جهان‌آفرین

به‌عنوان یک جوان نسل سوم و حتی چهارم انقلاب ۱۳۵۷ ایران بزرگ‌ترین سؤال برای بنده چرایی عدم آشنایی این نسل با جبهه ملی و نهضت آزادی

با سلام
از انتشار مجله پیام ابراهیم بسیار لذت
بردم. برای شما آرزوی موفقیت در راه
آزادی آرزومندم. (ا. ا. ۹۶/۹/۱۰)

بسمه تعالی
پیام ابراهیم در مسیر پر سنگلاخ پیش رو
و مصائب متعدد، همچون گذشته استوار و
سربلند، راه خویش را طی کند. (ارادتمند
- مهرداد ع. ۹۶/۹/۱۰)

بسمه تعالی
حضور در غرفه پیام ابراهیم فرصتی را
فراهم ساخت تا خاطرات مطالعه پیام
هاجر برایم تداعی شود. پیام ابراهیم را در
شماره‌های اخیر نشریه‌ای متفاوت یافتیم.
تغییر در گرافیک و محتوا نویدبخش
آینده‌ای روشن برای این نشریه و
مخاطبان خاص آن خواهد بود. به امید
آن روز (ت. ۹۶/۹/۱۱)

برای خانواده ارزشمند آن بزرگوار
(شادروان طالقانی) آرزوی سلامتی و
بهر روزی می‌کنم. (م. ا. م. ر. دکتر داروساز
۹۶/۹/۱۱)

با سلام
خانم طالقانی امیدوارم همیشه پاینده و
پیروز باشید. شما همیشه یکی از الگوهای
زندگی من بوده و هستید. امیدوارم بتوانم
مثل شما قوی و ثابت قدم باشم. ممنون
که همچنان قوی و خستگی‌ناپذیر هستید.
انشاءالله دختران و زنان این کشور راه
شما را ادامه بدهند. (ع. ۹۶/۹/۱۲)

بنام خدا
حضور محترم سرکار خانم اعظم طالقانی
سلام به روی ماهتان
استاد خطابتان می‌کنم که الحق هستید.
از شما استدعا دارم تماس برقرار کنید که
بتوانم شما را در دانشگاه در انجمن‌های
علمی دعوت کنیم از شما و افکار و
اندیشه‌های شما و مرحوم طالقانی بتوانم
استفاده کنیم و دعوت کنیم و دانشجویان
و جوانان امروز با شما بیشتر آشنا شوند.
چه مسائل اجتماعی چه مسائل فرهنگی
و محیط‌زیست. دست‌بوس شما هستم.
(با سپاس دکتر ن. ر. ۹۶/۸/۱۲)

عزیز هنوز در بین ما نفس می‌کشد.
سپاس که هستید. (ذ. از بوشهر خبرنگار.
۹۶/۸/۷)

سلام، من دکتری ارتباطات اجتماعی از
هندوستان هستم و علاقه‌مند به جناب
آیت‌الله طالقانی. امیدوارم توفیق حضور
در جمع دوستدارانشان رو داشته باشم و
در زمینه فراملی و فرادینی مفید و مؤثر
عمل کنم. برقراری و پایداری را برایتان
آرزومندم. (م. ع. ۹۶/۸/۷)

بسم‌الله الرحمن الرحیم
درود بر ابوذر زمان، یار دیرین امام خمینی
حضرت آیت‌الله طالقانی. امیدوارم تفسیر
پرتوی از قرآن ایشان در نمایشگاه‌های
آینده به مخاطبان عرضه شود.
(ع. ح. ۹۶/۸/۹)

به نام خدا
پیشنهاد این جانب بر دوستان این است
که pdf مجلات در قالب یک DVD عرضه
شود.
(ع. ک. ۹۶/۹/۱۰)

بسم رب المستضعفین
پیام ابراهیم اگر بنا باشد ندایی به‌سوی
«ایمان» باشد لاجرم ندایی نیست مگر
خواندن به «عرفان، برابری و آزادی».
عرفان و شناخت در مواجهه با «استعمار»
برابری و عدالت‌خواهی ابوذرانه در مواجهه
با «استثمار» و آزادی در مواجهه با استبداد
در هر شکلی که باشد. (۹۶/۹/۱۰)

بنام خدا
از سرکار خانم طالقانی و گروه همراهشان
که با انتشار مجله خوب و مفید پیام
ابراهیم در تلاش برای روشننگری هستند
تشکر می‌کنم.
(س. ۹۶/۹/۱۰)

سرکار خانم اعظم طالقانی سپاس
از زحمات شما و تیم شما در مجله
پیام ابراهیم، گردشگری که از استان
لرستان برای دیدار غرفه شما آمده بود.
دانش‌آموز علاقه‌مندی که آمده بود و
کتاب، DVD و مجله خرید. (۹۶/۹/۱۰)

ایران است. طبیعتاً هم سن و سالان ما
به دنبال یافتن این موارد نمی‌رود، شما
چه فعالیتی برای معرفی این بزرگواران
به جامعه می‌کنید؟
(ح. ۹۶/۸/۶)

امید است سرکار، با انتشار نشریه پیام
ابراهیم راه روانشاد آیت‌الله طالقانی را در
جهت ایجاد حقوق اجتماعی مردم ایران
به‌ویژه بانوان هم‌وطن دنبال کرده و در
این راه کامیاب باشید. (ب. ۹۶/۸/۶)

با سلام این تلاش‌های مجاهدانه در این
روزگاری که مصرف‌گر و منفعت‌گرا شده،
قابل تقدیر است و یاد و نام بزرگ‌مرد
تاریخ معاصر ایران آیت‌الله طالقانی زنده
می‌داریم. به‌عنوان شهروند دغدغه‌مند از
این تلاش‌های ایثارگرانه صمیمانه تشکر
و قدردانی می‌کنیم.
(م. ن. ۹۶/۸/۶)

بنام خدا
با عرض سلام و تشکر از مسئول محترم
غرفه، امیدوارم در انجام وظیفه خودتان به
نحو شایسته تلاش نموده و موجب رشد
و شکوفایی هم‌میهنان عزیز قرار گرفته
تا از اختلافات فکری رهایی یافته و باعث
سربلندی هم‌میهنان گرامی واقع شود.
(۹۶/۸/۶)

بنام خدا
سرکار خانم طالقانی، ان‌شاءالله که موفق
باشید و در این مسیر پرمخاطره با امید و
عشق گام بردارید. (۹۶/۸/۶)

بنام خداوند جان و خرد
با درود فراوان به سرکار بانو اعظم طالقانی
و روح پاک زنده‌یاد مرتضی اقتصاد همسر
گرامی ایشان و همه همکاران مجله پیام
ابراهیم، آرزوی موفقیت و سربلندی برای
ایشان و دیگر همکاران ایشان و امید به
آینده.
(م. ز. ۹۶/۸/۷)

و قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه
خالی می‌رفت.
با درود و سپاس فراوان از اینکه زنی
خوب و اصیل از نسل آیت‌الله طالقانی